

را توشه
فصلنامه علمی- تخصصی ویژه مبلغان
بهار ۱۴۰۰- رمضان ۱۴۴۲- شماره پنجم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه
معاونت فرهنگی و تبلیغی

معاونت فرهنگی و تبلیغی

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

سعید روستاآزاد

مدیر مسؤول:

علی اکبر مؤمنی

سر دبیر:

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	سعید روستاآزاد
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	علی نظری منفرد
پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	علی اکبر مؤمنی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	میرتقی قادری
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	ناصر رفیعی محمدی

ویراستار:

زهرارضائیان

صفحه آرا:

اکبر اسماعیل پور

مسؤول چاپ و نشر:

سید محمود کریمی

آدرس:	قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱
تلفن:	۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷
پایگاه اینترنتی:	http://raatoosheh.dte.ir
پست الکترونیک:	tabligh@dte.ir
شمارگان:	۱۴۰۰ نسخه
قیمت:	۵۶۰۰۰ تومان



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

سخن نخست ۷

استفاده از فرصت‌ها از نگاه قرآن و روایات ۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدمهدی فیروزمهر

آثار فردی و اجتماعی روزه ۲۱

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری

آداب مهمانی در اسلام ۲۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

موانع یاد خدا از منظر قرآن ۳۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین علیجان کریمی

فضیلت توکل و اعتماد به خداوند در اخلاق اسلامی ۴۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان

عوامل غفلت از نگاه قرآن ۵۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر حسینی رامندی

حساسیت به گناه در جامعه ۶۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی

انواع دینداری و کارکردهای آن ۷۹

کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی

عزت نفس در آموزه‌های اسلامی ۸۹

کتاب فرج‌الله میرعرب

پیامدهای بداخلاقی در آموزه‌های دینی ۹۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی

نگاهی به زیارت جامعه کبیره ۱۰۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

آثار ولایت‌مداری در زیارت جامعه کبیره ۱۱۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

آثار فردی و اجتماعی نماز ۱۲۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری

عرصه‌های بخشش مالی معصومین علیهم‌السلام ۱۳۷

حجّت‌الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی

حجّت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد پُردل

انس امام حسن علیه‌السلام با قرآن ۱۴۷

حجّت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی

آثار قناعت در آموزه‌های دینی ۱۵۵

حجّت‌الاسلام والمسلمین مرتضی رضایی

آداب خواب در اسلام ۱۶۳

کفرج‌الله میرعرب

اهمیت و آداب کار در اسلام ۱۷۳

حجّت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مطهری

آثار معادباوری از منظر قرآن و روایات ۱۸۱

حجّت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

نقش معاد در امیدواری ۱۸۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی

بازخوانی سیره عبادی و معنوی شهدای دفاع مقدس ۱۹۹

حجّت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم

عوامل و زمینه‌های لذت معنوی از نگاه قرآن ۲۰۹

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر حسینی رامندی

عاقبت به‌خیری در آموزه‌های اسلام ۲۱۹

محمد علی‌نئی

حقوق اعضای بدن: زبان، گوش و چشم در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ۲۲۹

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان

حقوق خانواده در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ۲۳۹

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان

کاردهای انتظار فرج در آموزه‌های دینی ۲۴۹

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی لطفی

نگاهی به آینده جهان در پرتو قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی لطفی

اهمیت انتخاب نام نیک برای فرزندان ۲۶۹

حسینیه صالحان

آسیب‌شناسی هواداران شخصیت‌ها در مسأله حق و باطل ۲۷۷

محمد علی‌نئی

آثار فردی و اجتماعی زکات بر اساس آیات و روایات ۲۸۷

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری

سخن نخست

ماه مبارک رمضان، ماه تجلی قرآن، جایگاه والایی در میان دیگر ماه‌ها دارد و فرصت مناسبی برای حضور در ضیافت الهی است. رمضان، تنها یک ماه نیست، بلکه معنویتی همیشه جاری است که چونان خورشید می‌درخشد و زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را روشن می‌سازد. ماهی که در آن شب قدر زینت یافته و جام جهان‌نمایی از معرفت و معنویت را بر دستار روزه‌داران نهاده و پاکی نفس از هرگونه آلائش دنیایی را برای ایشان به ارمغان آورده است. لحظه‌لحظه‌های این ماه بزرگ، درس آزادگی و بندگی را در گوش جان آدمی نجوا می‌کند. در طلوعه این ماه، آن‌چه بیش از هر چیز در دل نقش می‌بندد، آماده‌سازی برای تهیه رتوشه‌ای از این ماه سرشار از معنویت و خودسازی است؛ ماهی که والاترین کتاب آسمانی، یعنی قرآن کریم در آن نازل شده و از آن به عنوان بهار قرآن یاد می‌شود: «لِكُلِّ شَيْءٍ رَيْبٌ وَ رَيْبُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ»^۱ برای هر چیز، بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است. در همین راستا، معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، رتوشه‌یگری از محتوای تبلیغی برای ماه مبارک رمضان، فراهم نموده است، امید آنکه برای مبلغان گرامی مفید باشد. این مجموعه مقالات که به همت گروهی از نویسندگان و مبلغان فاضل به مناسبت ماه مبارک رمضان به رشته تحریر درآمده است، با پرداختن به مطالب مهم و کلیدی در موضوعات مختلف، گنجینه‌ای از مباحث اسلامی و قرآنی را در منظر مبلغان عزیز ترسیم نموده است؛ اما

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۳۰.

اذعان داریم که محورهای مطرح‌شده در این مقالات، با توجه به نیاز و سطح علمی و سنی مخاطبان، نیازمند بسط بیشتر و تحلیل‌های جزئی‌تر توسط مبلغان محترم است. گفتنی است که این مجموعه، خالی از کاستی و خلل نیست و انتظار می‌رود مبلغان گرامی، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند نمایند تا به توفیق الهی، شاهد کیفیت و کارآمدی بیشتر آثار بعدی باشیم.

در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان فرهیخته و محترم، از تلاش تمام کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار این نشریه کوشیدند، به‌ویژه از زحمات همکاران محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی، صمیمانه سپاسگزارم.

سعید روستاآزاد
مدیر مسؤول

استفاده از فرصت‌ها از نگاه قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی فیروزمهر*

مقدمه

یکی از مشکلات همیشگی عموم انسان‌ها، به‌ویژه در جامعه معاصر، با وجود امکانات مادی و معنوی فراوان برای پیشرفت و تعالی در عرصه‌های گوناگون، بی‌برکتی عمر برای بسیاری از افراد است. بی‌برکتی عمر به این معناست که افراد در مدت عمر خود نمی‌توانند کار قابل توجهی در بعد مادی و معنوی برای خود و برای جامعه انجام دهند. بنابراین، چرا عمرها بی‌برکت می‌شود؟ راهکار برون‌رفت از این معضل چیست؟ در نوشته پیش‌رو، تلاش شده است بر اساس آموزه‌های قرآنی جوابی اجمالی به سؤال‌های یاد شده ارائه شود.

الف. اهمیت فرصت‌ها

اهمیت اصل زمان به عنوان بستر عمر انسان تا آنجاست که خداوند به آن سوگند یاد کرده است: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۱ سوگند به عصر که انسان در زیان‌کاری است و سرمایه عمرش رو به تباهی می‌رود». هر نوع تکامل و تعالی در مدت عمری که در اختیار هر فرد قرار گرفته، میسر است و با گذشت فرصت عمر، اصل سرمایه انسان از دست می‌رود. برخی مفسران معنای آیه را از یک یخ‌فروش که مکرر می‌گفت: «به کسی که سرمایه‌اش در حال ذوب شدن است، رحم کنید»؛ دریافته‌اند.^۲ عمر از ثانیه‌ها، دقیقه‌ها، روزها، ماه و سال تشکیل شده و مرتب در حال گذر است.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. عصر: ۱ و ۲.

۲. محمد بن عمر فخر رازی؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳۲، ص ۲۷۸.

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی^۱

یکی از مهم‌ترین فرصت‌های تکامل معنوی، ماه مبارک رمضان است که اصل آن، فرصت طلایی رسیدن به ویژگی تقوا^۲ و نزدیک شدن به فلسفه خلقت، یعنی نیکوکار شدن است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».^۳ شب‌های قدر با ارزش یک عمر (هزار ماه) برای تعالی و تکامل، در این ماه قرار دارد و قرآن به عنوان کتاب راهنمای سعادت، در این ماه نازل شده است.^۴ گاهی از یک فرصت کوتاه و به ظاهر ناچیز می‌توان در بُعد مادی و معنوی، به نتایجی رسید که در عمر معمولی یک فرد هم قابل دستیابی نیست. خداوند به برخی فرصت‌ها عنایت ویژه نشان داده و به وقت سحر^۵ که فرصت ارتباط با خداوند و زمان مناسبی برای جلای روح است و نیز به صبحگاهان سوگند یاد کرده است.^۶ دو وقت صبح و عصر نیز فرصت ویژه‌ای برای پرداختن به نیاز معنوی است که در قرآن مورد توجه قرار گرفته است.^۷ فرصت جوانی، فرصت توانایی، فرصت سلامتی، فرصت دانایی، فرصت دارایی، فرصت آزادی و انتخاب، از مهم‌ترین فرصت‌هایی هستند که در متون دینی مورد توجه قرار گرفته‌اند.^۸

ب. اصول و شرایط استفاده از فرصت‌ها

استفاده از فرصت‌ها اصول و شرایطی دارد که آگاهی از آنها، راه را برای استفاده درست از آن هموار می‌سازد. وقت‌شناسی، برنامه‌ریزی و نظم‌پذیری، از مهم‌ترین اصول استفاده از فرصت‌هاست.

۱. فرصت‌شناسی

آگاهی از ارزش وقت و غیرقابل بازگشت بودن آن، نقش قابل توجهی در بهره‌گیری از فرصت‌ها دارد. امام علی علیه السلام فرموده است: «عمر تو همان لحظه‌ای است که در آن قرار داری. گذشته،

۱. سایت گنجور؛ گلستان سعدی؛ دیباچه. <https://ganjooor.net/saadi/golestan/dibache>

۲. بقره: ۱۸۳ و ۱۸۴.

۳. ملک: ۲.

۴. قدر: ۱-۵.

۵. مدثر: ۳۳؛ تکویر: ۱۷؛ فجر: ۴.

۶. مدثر: ۳۴؛ تکویر: ۱۸.

۷. اعراف: ۲۰۵.

۸. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۵۲۶.

گذشت و آینده هم (معلوم نیست تو باشی)؛ پس فرصت را میان دو فقدان دریاب.^۱
سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را^۲

گاهی افراد گرفتار این توهم هستند که زمان در اختیارشان است؛ در حالی که اعتماد به در اختیار داشتن فرصت‌ها، ناشی از شناخت نادرست ماهیت زمان است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «روز گذشته‌ات از بین رفته و آینده مورد تهمت است (شاید نیاید)؛ پس لحظه‌ای را که در آن هستی، دریاب و فرصت امکان را غنیمت بشمار و از اطمینان به زمان بپرهیز».^۳

نکته مهم در وقت‌شناسی، توجه داشتن به چیزی است که در برابر گذشت زمان به دست می‌آید. برخی افراد برای رسیدن به اهداف مثبت مادی یا معنوی، می‌کوشند از زمان به درستی استفاده کنند و سود ببرند. برخی نیز به جهت نداشتن برنامه در زندگی، زمان را به بیهودگی سپری می‌کنند که نتیجه‌اش، پشیمانی است. برخی دیگر نیز از زمان بد استفاده می‌کنند و در برابر زمانی که از دست می‌دهند؛ شر و بدی را برای خود کسب می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

روز قیامت برای هر روز از روزهای عمر انسان ۲۴ گنجینه به تعداد ساعات شبانه‌روز گشوده می‌شود. گنجینه‌ای را پر از نور و شادمانی می‌بیند و با مشاهده آن، شادی و سروری به او دست می‌دهد که اگر میان دوزخیان تقسیم شود، احساس درد آتش را از یادشان می‌برد. این گنجینه، ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است. سپس گنجینه دیگری برایش باز می‌شود و آن را تاریک و بدبو و وحشت‌ناک می‌یابد و از مشاهده آن وحشتی به او دست می‌دهد که اگر میان بهشتیان تقسیم شود، نعمت بهشت را به کام آنها تلخ می‌سازد و آن، ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است. آنگاه گنجینه دیگری برایش گشوده می‌شود و آن را خالی می‌یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند، یافت نمی‌شود و آن، ساعتی است که در آن خواب بوده یا به امور مباح دنیا اشتغال داشته است. پس، از اینکه می‌توانسته این ساعت را با کارهای خوب پُر کند و نکرده، چنان احساسی از اندوه به او دست می‌دهد که در وصف نمی‌گنجد و از این باب است این سخن خداوند که فرمود: «آن [روز]، روز حسرت خوردن است».^۴

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۲۲.

۲. سایت گنجور؛ دیوان اشعار سعدی؛ غزلیات، غزل شماره ۱۲.

<https://ganjoor.net/saadi/divan/ghazals/sh/12>

۳. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۴۸۸.

۴. احمد بن محمد ابن فهد حلی؛ عده الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۱۱۳.

۲. برنامه‌ریزی

بی‌برنامگی و پراکنده‌کاری، آفت عمر و فرصت‌هاست. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَوْهَأَ إِلَى مُتَقَاوِبٍ خَدَّتْهُ الْحَيْلُ؛^۱ کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده؛ پیروز نمی‌گردد».

برای استفاده بهینه از فرصت‌ها، باید برنامه‌ریزی کرد. برنامه‌ریزی، مشخص کردن هدف و شناسایی راهکارها و ابزارهای دستیابی به آن است. بدون داشتن برنامه در زندگی فردی و اجتماعی، نه تنها پیشرفتی حاصل نمی‌شود؛ بلکه سرمایه عمر در تحیر و سرگردانی تباہ می‌شود. هستی بر اساس برنامه‌ریزی دقیق، پایه‌ریزی شده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛^۲ ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم». همچنین فرموده است: «... وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ؛^۳ هر چیزی نزد او، اندازه‌ای معین دارد». خداوند در بیان آفرینش اجزای جهان، با تعبیر «تقدیر و حساب» به معنای اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی دقیق، نظم حاکم بر جهان را نشان داده است. آفرینش عالم با این گستردگی، بدون اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی دقیق چیزی جز هرج و مرج نخواهد بود. اگر انسان به عنوان محور آفرینش که همه جهان برای او و در خدمت اوست، در زندگی خود برنامه‌ریزی نداشته باشد؛ هرگز نمی‌تواند به اهداف انسانی برسد و عمر او به بطالت سپری می‌گردد. از این رو در سخنان پیشوایان علیهم السلام، بر برنامه‌ریزی و زندگی در سایه نظم و برنامه تأکید شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در وصیت به فرزندان فرمود: «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ... سفارش می‌کنم».^۴ این سفارش امام علی علیه السلام، تمام عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. کسب و کار، عبادت، تحصیل، تعاملات خانوادگی و اجتماعی و هر آنچه که انسان با آن تعامل دارد، به نظم نیاز دارد و نظم در امور زندگی، سبب بهره‌گیری درست از زمان برای رسیدن به اهداف و راحتی کار و آرامش خاطر و برکت عمر است.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره برنامه‌ریزی امور به ابوذر فرمود: «خردمند باید وقتش فقط صرف بهسازی

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۰۳.

۲. قمر: ۴۹.

۳. رعد: ۸.

۴. انعام: ۹۶؛ یس: ۳۸؛ فصلت: ۱۲؛ الرحمن: ۵.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۴۷.

استفاده از فرصت‌ها از نگاه قرآن و روایات ■ ۱۳

معیشت، سیر در معنویت و بهره‌گیری از لذت‌های مشروع شود.^۱ امام کاظم علیه السلام نیز فرموده است:

زمان خود را در چهار بخش اصلی مدیریت کنید: زمانی را برای مناجات با خدا قرار دهید و وقتی را به معاش اختصاص دهید و زمانی را برای ارتباط با برادران دینی و افراد مورد اعتمادی که به شما در شناخت عیوبتان کمک می‌کنند، قرار دهید و وقتی را برای بهره‌گیری از لذت‌های حلال اختصاص دهید.^۲

این روایات و دیگر روایات مشابه آنها، گویای برنامه‌ریزی کلان برای زندگی مؤمنانه است. البته هر فرد به اقتضای شرایط زندگی اش، به برنامه‌ریزی کوچک‌تر نیاز دارد. عنوان بصری پیرمرد ۹۴ ساله بود که گاهی به محضر امام صادق علیه السلام می‌آمد و پس از شنیدن مواعظ آن حضرت بی‌آنکه کاری داشته باشد، در آنجا می‌نشست. نشستن او به‌طور طبیعی موجب آن می‌شد که وقت امام علیه السلام گرفته شود. روزی امام صادق علیه السلام به او فرمود: «من مردی هستم که کار و زندگی دارم و در عین حال در ساعاتی از شب و روز ذکرهایی دارم که باید انجام دهم. مرا از عبادت باز مدار». عنوان بصری برخاست و رفت. روز بعد به محضر امام صادق علیه السلام آمد و پس از شنیدن مواعظ آن حضرت، باز بیش از اندازه در حضور حضرت نشست که باعث اتلاف وقت امام علیه السلام می‌شد. امام علیه السلام به او فرمود: «قُمْ عَنِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكَ وَ لَا تُفْسِدُ عَلَيَّ وَ رَدِي فَيَأْتِي أَهْرُؤَ ضَيْنٍ بِنَفْسِي؛^۳ برخیز و از اینجا برو [نصیحتی که خواستی] آن را انجام دادم، ذکر و عبادتم را تباہ نسا. من کسی هستم که به وجود خود [و به وقت و عمرم] بخل می‌ورزم [تا مبادا وقتم به هدر رود]. پس برخیز [و برو].»

۳. عادت به نظم

وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی، شرایط لازم برای استفاده بهینه از فرصت هستند. پس از وقت‌شناسی و برنامه‌ریزی، عادت به نظم و برنامه بسیار مهم است. اگر کسی بهترین برنامه‌ریزی را داشته باشد، اما در عمل، نظم و برنامه محوری در زندگی او نهادینه نشده باشد؛ موفقیتی کسب نخواهد کرد. در قرآن واژه‌های «حد»، «صف»، «حساب»، «تقدیر»، «قدر»، «مقدار»، «میزان»، «عدل» و تعبیری که اعتدال را می‌رساند، به نوعی به نظم‌پذیری اشاره دارد. یکی از رهاوردهای

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۰۳.

۲. همان، ص ۴۰۹.

۳. علی بن حسن طبرسی؛ مشکات الانوار فی غرر الاخبار؛ ص ۳۲۶.

تعیین وقت برای عباداتی چون نماز، عادت به نظم و انضباط است که بدون مدیریت زمان و برنامه‌ریزی امکان تحقق ندارد. امام باقر علیه السلام فرموده است: «خود را به خیر عادت دهید و از اهل آن باشید تا با آن شناخته شوید. به‌راستی من، فرزندان و شیعیانم را به این مسأله سفارش می‌کنم».^۱

یکی از بهترین خیرها، نظم‌پذیری است و فرد و جامعه‌ای که به نظم‌پذیری عادت کرده باشد، به نظم‌پذیری شناخته می‌شود و در سایه عادت به نظم، عمرها با برکت و منشأ آثار مطلوب می‌گردد.

ج. عوامل فرصت‌سوزی

واقف نبودن به ارزش عمر، بی‌برنامگی در زندگی و نظم‌ناپذیری، از مهم‌ترین عوامل فرصت‌سوزی است. عوامل دیگری نیز وجود دارد که شناخت آنها در برون‌رفت از مشکل فرصت‌سوزی، مؤثر است.

۱. به تأخیر انداختن کارها

یکی از عوامل مهم فرصت‌سوزی، روحیه امروز و فردا کردن است که بسیاری از افراد به این عارضه مبتلا هستند. امام علی علیه السلام فرموده است: «کار امروز را به فردا موکول نکن و کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کار خاص خود را دارد».^۲ آنچه سبب به وجود آمدن این روحیه می‌شود، توهمات ذهنی است که همواره بر فرد القا می‌کند که وقت، وسیع است و بدین سان، فرصت‌ها یکی پس از دیگری از دست می‌رود. راه برون‌رفت از این شرایط، غلبه بر توهمات مزاحم و اقدام بر عمل است؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر رضی الله عنه فرمود: «ای ابوذر! با تکیه بر آرزو در انجام کارها امروز و فردا نکن؛ زیرا تو امروز هستی، ولی هنوز در زمان بعد قرار نگرفتی. اگر فردایی برای تو باشد، مانند امروزت باش و اگر فردایی نباشد، از کوتاهی امروزت پشیمان نیستی».^۳

یکی از مهم‌ترین بسترهای نفوذ شیطان و ایجاد مانع در مسیر پیشبرد اهداف معنوی، تعلل در انجام اعمال نیک است که با تمسک به خصلت سبقت گرفتن در این امور که مورد تأکید قرآن

۱. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۵۹.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۵۳.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۵۲۶.

است، می‌توان مانع نفوذ شیطان و در نتیجه ایجاد انحراف از این طریق شد؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام با هشدار نسبت به نفوذ شیطان می‌فرماید: «مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَلْيُعَجِّلْهُ، فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِيهِ تَأْخِيرٌ فَإِنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَظْرَةٌ؛^۱ هر که قصد کار خیری کرد، زود آن را انجام دهد؛ زیرا در هر چیز که تأخیر افتد، شیطان در آن مهلتی پیدا می‌کند».

صدقة حلوانی می‌گوید:

در مسجدالحرام یکی از دوستانم دو درهم از من قرض خواست. گفتم: «پس از طواف خواهم داد». در حین طواف امام صادق علیه السلام را دیدم. امام علیه السلام دستش را به جهت کمک خواستن روی شانه من گذاشت و هر دو به طواف پرداختیم. طواف من به پایان رسید، اما برای رعایت وضعیت جسمی امام علیه السلام ترجیح دادم به ایشان کمک کنم. دوستم که از من قرض خواسته بود، در کناری نشسته بود و به خیال اینکه من در قرض دادن به او مسامحه می‌کنم، هر دور که از مقابل او عبور می‌کردم؛ با دست به من اشاره می‌کرد. امام علیه السلام متوجه شد و پرسید: «این مرد چه می‌خواهد؟». عرض کردم: «او منتظر من است که طوافم تمام شود و به او دو درهم قرض بدهم». امام علیه السلام سریع دست از شانه‌ام برداشت و فرمود: «مرا رها کن و برو حاجت او را برآور». وقتی بازگشتم، طواف امام علیه السلام تمام شده بود و با دوستانش صحبت می‌کرد. به من فرمود: «اگر من برای بر آوردن حاجت کسی شتاب کنم، بهتر است از آنکه هزار بنده را در راه خدا آزاد و هزار نفر را برای جهاد در راه خدا بسیج کنم».^۲

قرآن همواره بر شتاب به کارهای خیر^۳ و سبقت در کارهای خوب^۴ تأکید کرده است. امیرمؤمنان علیه السلام نیز فرموده است: «عجله در هر چیزی نامطلوب است، جز شتاب در بهره‌گیری از فرصت‌های کار خیر».^۵ موکول کردن کارها به آینده، یعنی از دست دادن زمان و از دست دادن زمان حتی اگر فرد در زمان حاضر هیچ کار منفی انجام ندهد، یعنی زیان از اصل سرمایه. بدین سبب خداوند به زمان سوگند یاد می‌کند که انسان را متوجه زیان در اصل سرمایه عمر نماید: «وَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۳.

۲. همان، ص ۳۲۲.

۳. آل عمران: ۱۳۳.

۴. بقره: ۱۴۸.

۵. علی بن محمد لثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۵۸.

الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^۱. راهکار کلی برای برون‌رفت از فرصت‌سوزی و زیانکاری نیز چیزی جز بهره‌گیری از لحظه لحظه عمر نیست تا بدین وسیله در بینش، به باورهای درست برسد و در کنش، به کارهای ارزشمند بپردازد و در تعاملات اجتماعی، حق‌گستر و صبر‌پرور باشد: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^۲. امام باقر علیه السلام فرموده است: «از تأخیر انداختن کارها بپرهیز که آن، دریایی است که هلاک‌شدگان در آن غرق می‌شوند»^۳.

۲. سستی و تبلی

یکی از اصولی که قرآن همواره بر آن تأکید دارد، دستیابی به اهداف در هر زمینه با سعی و تلاش جدی و مستمر است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۴؛ برای انسان جز آنچه برای به دست آوردنش تلاش کرده است، چیزی نیست».

روشن است که سرمایه انسان برای پیشرفت در هر زمینه‌ای، عمر محدود اوست که اگر با تبلی و سستی سپری شود، چیزی برای او باقی نمی‌ماند. برای مثال برخی افراد در زمینه انجام وظایف زندگی، عمر خود را به بطلالت می‌گذارند و در خواب غفلت به سر می‌برند؛ اما هنگام مرگ بیدار می‌شوند و می‌خواهند که به دنیا بازگردند و اعمال صالح انجام دهند؛ در حالی که این، یک درخواست ناممکن است.^۵ قرآن می‌گوید کسانی که سرمایه خود را تباه کرده و با دنیایی از رذیلت و زشتی این مرحله از زندگی را ترک می‌کنند، در آخرت از خدا می‌خواهند که آنها را به دنیا بازگرداند تا خود را اصلاح کنند. به آنها گفته می‌شود: آیا به اندازه کافی به شما عمر نداده‌ایم که متذکر شوید و راه درست را در پیش گیرید؟^۶

پیامد منفی سستی و بی‌نشاطی، عمل نکردن و از دست دادن فرصت است. امام کاظم علیه السلام فرموده است: «از کسالت بپرهیز؛ زیرا اگر کسل شدی، انگیزه‌ای برای کار و عمل نخواهی داشت»^۷. هنگامی که انسان نتواند کار مثبتی انجام دهد، فرصت از دست می‌رود و نتیجه‌اش،

۱. عصر: ۱-۲.

۲. عصر: ۳.

۳. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۸۵.

۴. نجم: ۳۹.

۵. مؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰.

۶. فاطر: ۳۶ و ۳۷.

۷. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۸۵.

زیانی است که دامنگیرش می‌شود. نه تنها کسالت، عامل از دست دادن فرصت‌هاست؛ بلکه چنانچه این وضعیت در فرد نهادینه شود، منشأ بروز ناهنجاری‌های زیادی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده است: «از کسالت و دل‌مشغولی‌های بی‌مورد بپرهیز که این دو کلید هر بدی‌اند»؛^۱ زیرا کسالت، سبب کودنی و نفهمیدن حق و باطل می‌گردد و کسی که حق و باطل را نشناسد، در عمل و رفتار خوب و بد برای او فرقی نمی‌کند. به تدریج وقاحت در فرد نهادینه می‌شود و وقاحت، موجب فرورفتن در باتلاق رذایل، امور باطل و بی‌ارزش می‌گردد.^۲

گاهی استفاده از فرصت به‌ظاهر ناچیز، نتایج بسیار عالی را برای فرد به دنبال دارد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «از تبلی و سستی به دور باشید. پروردگار شما مهربان است [که] به پاس اندک عملی، پاداش بزرگ می‌دهد».^۳ برای مثال گاه شخص برای خشنودی خداوند دو رکعت نماز می‌گذارد و خدا به خاطر آن، او را داخل بهشت می‌کند.

۳. پرداختن به کارهای بیهوده

یکی از عوامل فرصت‌سوزی، اشتغال به کارهایی است که نه تنها در پیشرفت و تعالی انسان نقشی ندارند؛ بلکه هزینه کردن سرمایه عمر در امور زیانبار است. وقت‌گذرانی در فضای مجازی، گوش دادن موسیقی‌های مبتذل، مطالعه رمان‌ها با محتوای فاسد، هم‌نشینی با دوستان ناباب، تشکیل گعده‌های مشتمل بر گناه، مواد مخدر و مانند آن، از اموری است که انسان را از اهداف عالی باز می‌دارد و عمر و سرمایه جوانی را به تباهی می‌کشاند. در این میان وقت‌گذرانی در فضای مجازی که امروزه به نوعی ضرورت زندگی به شمار می‌آید و آثار مثبت بی‌شماری نیز دارد، زیان‌های بی‌شمار فیزیکی مانند خستگی چشم، سردرد، لختگی درون رگ در اثر بی‌تحریکی، درد دست و پشت، زیان‌های روحی و روانی مانند استرس، انزوا، اعتیاد به اینترنت^۴ و زیان‌های اجتماعی مانند آشفتگی در خانواده‌ها، گسترش هنجارشکنی در جامعه، تعارض ارزش‌ها و باورهای اجتماعی^۵ را بر فرد و جامعه تحمیل می‌کند که از دست دادن فرصت‌های

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۹.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ الذریعة الی مکارم الشریعة؛ ص ۱۱۳ - ۱۱۰.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۲۰۹.

۴. سایت خبری تحلیلی عصر ایران؛ «۱۰ نمونه از شایع‌ترین بیماری‌های فضای مجازی»؛ کد خبر: ۲۶۹۷۵۱.

<https://www.asriran.com/fa/news/269751>

۵. خبرگزاری تسنیم؛ «آسیب‌ها و مزایای فضای مجازی»؛ ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، کد خبر: ۱۱۹۶۹۲۱.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1196921>

طلایی و به‌ویژه فرصت جوانی، از بدترین زیان‌های آن است. قرآن درباره افرادی که در تمام عمر به چیزهای بی‌فایده سرگرمند تا اینکه فرصت عمرشان به سر می‌رسد، بدون اینکه کمترین کار مثبتی برای خود انجام داده باشند؛ فرموده است: «الْهَآكُمُ النَّكَآثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ».^۱ از نگاه قرآن دوری از لغو و بیهوده‌کاری، شرط زندگی مؤمنانه است. لغو و بیهودگی، نزد خداوند منفور است و دوری از لغو^۲ و حضور نیافتن در نشست‌ها و جمع‌های مشتعل بر لغو و بیهودگی،^۳ یکی از ارزش‌ها و اوصاف مؤمنان است و مؤمنی که قدر عمر را می‌شناسد، حتی اگر ناخواسته در مسیر بیهودگی قرار گیرد؛ از آن می‌گریزد.^۴

فهرست منابع

کتاب:

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ق.
۲. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ تحقیق احمد موحدی قمی؛ [بی‌جا]: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ تحقیق مصطفی داریتی؛ قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ الذریعة الی مکارم الشریعة؛ اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۶ ش.
۵. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۶. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۷. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکات الانوار فی غرر الاخبار؛ نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.

۱. تکاثر: ۱ و ۲.

۲. مؤمنون: ۱-۳.

۳. فرقان: ۷۲.

۴. قصص: ۵۵.

استفاده از فرصت‌ها از نگاه قرآن و روایات ■ ۱۹

۸. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ تصحیح مؤسسه بعثت؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۹. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: مؤسسه امام مهدی عج، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. لیشی واسطی، محمد بن علی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ تصحیح حسین حسینی بیرجندی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.

سایت‌ها و خبرگزاری‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم؛ «آسیب‌ها و مزایای فضای مجازی»؛ ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، کد خبر: ۱۱۹۶۹۲۱.
۲. سایت خبری تحلیلی عصر ایران؛ «۱۰ نمونه از شایع‌ترین بیماری‌های فضای مجازی»؛ کد خبر: ۲۶۹۷۵۱.
۳. سایت گنجور؛ کلیات سعدی.

آثار فردی و اجتماعی روزه

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری*

مقدمه

گستره سبک زندگی اسلامی یا همان حیات طیبه، عبودیت و بندگی خداست که بر چهار اصل رابطه با خدا، رابطه با خویشان، رابطه با مردم و رابطه با طبیعت استوار است. مهم‌ترین جلوه‌های رابطه با خدا، عبادت‌هایی است که اساس آن، بر قصد قربت نهاده شده و یکی از آنها روزه، به عنوان یکی از جلوه‌های زیبای عبادت و بندگی است. روزه از پایه‌های اسلام است؛ به این معنا که فرد زمانی در شمار مسلمانان قرار می‌گیرد که به روزه معتقد باشد. در این مقاله ضمن اشاره به پیشینه روزه، به بخشی از آثار و فواید ارزشمند آن اشاره می‌شود تا حکمت الهی درباره این مسأله بیش از پیش آشکار گردد.

پیشینه و فلسفه روزه

قرآن کریم از وجوب روزه در امت‌های پیشین یاد نموده است. اگر چه برخی مفسران بر این باورند تشبیه در جمله «كَمَا كُنْتُمْ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»^۱ تنها در اصل تکلیف و حکم روزه بوده است. نقل است «قوم یهود غالباً در موقعی که می‌خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند، روزه می‌داشتند تا به گناهان خود اعتراف و به واسطه روزه و توبه، رضای حضرت اقدس الهی را تحصیل نمایند؛ شروع روزه و امتناع از خوراک، از غروب آفتاب بود که آن شب و فردا را تا غروب بدون خوراک به سر می‌بردند». همچنین «حیات حواریون و مؤمنین ایام گذشته، عمری مملو از انکار لذات و زحمات بی‌شمار و روزه‌داری بود»^۲. امیر مؤمنان علیه السلام در بیان فلسفه روزه

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. مستر هاکس؛ قاموس کتاب مقدس؛ ص ۴۲۷ و ۴۲۸.

فرموده است: «وَالصَّيَّامَ اِتِّبَاءً لِاِخْلَاصِ الْخَلْقِ»^۱ خداوند روزه را واجب کرد تا به وسیله آن اخلاص خلق را بیازماید». حضرت در روایتی دیگر درباره روزه فرموده است: «وَلِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصَّيَامُ»^۲ برای هر چیز زکاتی است و زکات بدن، روزه است». مناسب‌ترین معنای زکات در این روایت، نمو، تزکیه و پاکی است؛ زیرا روزه بدن را از نظر ظاهری و معنوی پاک و پاکیزه می‌کند و برای اطاعت از خداوند رشد می‌دهد. قرآن با جمله «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳ فلسفه روزه را بیان داشته است تا به مؤمنان یادآور شود که هدف از روزه، همان است که شما به امید رسیدن به خدا و پیامبر ایمان آوردید و آن، تقوای الهی است که بهترین زادوتوشه است؛ افزون بر آنکه روزه، شکرگزاری از نعمت‌های پروردگار و آفریننده هستی و تعظیم الهی است.

آثار روزه

دستورهای الهی بر اساس حکمت و مصالح انسان‌هاست. قرآن کریم پس از بیان شماری از دستورها می‌فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ»^۴ این [احکام] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده است». روزه نیز آثار و برکاتی دارد که برخی از آثار آن را ذکر می‌نماییم.

الف. آثار فردی

۱. عبادی

یکی از آثار مهم روزه، جلوه‌های توحیدی و عبادی آن است که به دو مورد از آن اشاره می‌کنیم.

۱/۱. بزرگ شمردن خدا

قرآن، یاد کردن عظمت و بزرگی خداوند را بعد از انجام توفیق روزه با جمله «لِتُكْبِرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ»^۵ بیان داشته است. برخی مفسران «لِتُكْبِرُوا» را علت برای اصل روزه می‌دانند؛ یعنی انجام روزه برای اظهار کبریایی حق تعالی است.^۶ سعید نقاش می‌گوید امام صادق علیه السلام به من

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۲۵۲.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ خصائص الائمة؛ ص ۱۰۳.

۳. بقره: ۱۸۳.

۴. اسرا: ۳۹.

۵. بقره: ۱۸۵.

۶. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۴.

فرمود: «در عید فطر تکبیر مستحب است». پرسیدم: «این تکبیر در چه وقت مستحب است؟». فرمود: «در شب عید، در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عید؛ آنگاه قطع می‌شود». گفتم: «چگونه تکبیر بگوییم؟». فرمود: «می‌گویی "الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر و لله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا" و منظور از کلام خدا که می‌فرماید: "وروزه را کامل کنید و خدا را در برابر اینکه هدایت‌تان کرده، به عظمت یاد کنید؛ همین است»^۱.

۱.۲. شکر الهی

لزوم شکر، امری فطری است. سرشت انسان به گونه‌ای است که به افرادی که به وی نیکی نموده‌اند، احترام می‌گذارد. بر این اساس وقتی انسان هستی خویش را از ذات هستی بخش می‌یابد و نعمت‌های او را از تسخیر خورشید و ماه و زمین، آب و خاک یادآور می‌گردد؛ این احساس به او دست می‌دهد که از درون جان و عمق دل خویش ستایشگر و سپاسگزار آفریننده این نعمت‌ها باشد. یکی از آثار روزه، اظهار شکر و سپاس به درگاه حضرت احدیت است. برخی مفسران ذیل جمله «لِتُكْبَرُوا لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲ می‌نویسند: «ظاهر دو جمله فوق به قرینه حرف "لام"، بیانگر غرض و نتیجه اصل روزه است، نه حکم استثنای مریض و مسافر؛ در نتیجه معنای آن این است که روزه برای اظهار کبریایی خداوند و به جای آوردن شکر است»^۳؛ بدین‌سان که نعمت نزول قرآن و هدایت را از خداوند می‌داند و با سرور و خوشحالی، جان و دل را برای انجام تکلیف روزه آماده می‌کند.

۲. اخلاقی

انسان زمانی می‌تواند به اهداف و آرمان‌های انسانی خویش دست یابد که هواهای نفسانی‌اش را مهار کند و از سبک زندگی حیوانی دوری گزیند. فردی که اوقات خویش را صرف عیاشی و ارضای تمایلات شهوانی می‌کند، نمی‌تواند به دانش، هنر، صنعت، ایثار، احترام به حقوق دیگران، کرامت و فضیلت‌های انسانی دست یابد؛ از همین روست که در روایت آمده است: «و لا عقل مع هوی؛^۴ عقل با هوس جمع نمی‌گردد». تقوا، ایجاد حفاظ و قدرت روح در مقابل گناهان، هوس‌ها و کارهای ضد اخلاق است. یکی از راه‌های دستیابی به تقوا، روزه است؛

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۷، ص ۴۵۶.

۲. بقره: ۱۸۵.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۲۴.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ح ۱۰۵۴۱.

چنان که خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای افرادی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما نوشته شده است؛ همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد تا پرهیزکار شوید». تقوا در قرآن به لباس تشبیه شده است: «وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ حَيْرٌ»^۲. شاید به این دلیل که تقوا همانند لباس، مصونیت و زینت است؛ مصونیت از گناه و هوس های زودگذر و زینت برای روح و شخصیت انسانی. امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

أَلَا وَ إِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمُسُ حُمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَفَحَّمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ حُمَلٍ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ أُعْطُوا أَرْقَمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ؛^۳ آگاه باشید همانا گناهان چون مرکب های بدرفتارند که سواران خود (گناهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می اندازند؛ اما تقوا چونان مرکب های فرمانبرداری هستند که سواران خود را عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می کنند.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «إِذَا ضُمَّتْ فَلْيَضْمِ سَمْعَكَ وَ بَصْرَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَ الْقَبِيحِ وَ دَعِ الْمِرَاءَ وَ أَذَى الْخَادِمِ وَ لِيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصَّائِمِ وَ لَا تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ؛^۴ هر گاه روزه گرفتی، گوش و چشم تو نیز باید از ارتکاب حرام و زشت روزه بدارد و در این حال از کشمکش و آزار خدمتکار پرهیزی و بر توست که دارای سنگینی و وقار روزه دار باشی و آن روزت با روزی که روزه نداری، یکسان نباشد».

۳. بهداشتی

در حدیث معروفی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «صُومُوا تَصِحُّوا»^۵ روزه بگیرید تا سالم شوید». برخی دانشمندان درباره رابطه روزه با سلامت معتقدند عامل بسیاری از بیماری ها، زیاده روی در خوردن غذاهای مختلف است؛ چون مواد اضافی جذب نمی شود و به صورت چربی های مزاحم در نقاط مختلف بدن و قند اضافی در خون باقی می ماند. این مواد اضافی در لابه لای عضلات بدن، در واقع لجنزارهای متعفن برای پرورش انواع میکروب ها و بیماری های عفونی

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. اعراف: ۲۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۶.

۴. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۱۰۸.

۵. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۹۳، ص ۲۵۵.

است. در این حال بهترین راه برای مبارزه با این بیماری‌ها، نابود کردن این لجنزارها از راه امساک و روزه است. روزه، زباله‌ها و مواد اضافی و جذب نشده بدن را می‌سوزاند و در واقع بدن را «خانه‌تکانی» می‌کند. بدیهی است شخص روزه‌دار طبق دستور اسلام، نباید هنگام «افطار» و «سحر» در خوردن غذا افراط و زیاده‌روی کند تا از این اثر بهداشتی نتیجه کامل بگیرد؛ در غیر این صورت ممکن است نتیجه برعکس شود.^۱ امیر مؤمنان علیه السلام با اشاره به نقش روزه در سلامت روان انسان، فرموده است: «صِيَامُ شَهْرِ الصَّبْرِ وَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ يَدْهِنُ بِلَبْلِ الصُّدُورِ؛^۲ روزه در ماه صبر (رمضان) و سه روز در هر ماه، دل‌شوره‌ها [و اضطراب‌های درونی] را می‌برد».

۴. روحی و روانی

۴/۱. تقویت اراده

یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و کامیابی انسان، داشتن اراده‌ای قوی و محکم است. انسان توانایی دارد در برابر میل‌های درونی خود ایستادگی کند و فرمان آنها را اجرا نکند. انسان این توانایی را به حکم یک نیروی دیگر دارد که از آن به «اراده» تعبیر می‌شود و تحت فرمان عقل عمل می‌کند؛ یعنی عقل تشخیص می‌دهد و اراده انجام می‌دهد.^۳ اگر اراده قوی باشد، بدن او را همراهی می‌کند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النَّبِيَّةُ؛^۴ هیچ بدنی از تحمل آنچه نیت و اراده بر انجام آن قوی باشد، ناتوان نشده است».

یکی از آثار روزه، تقویت اراده و تمرین مقاومت است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر گاه با مشکلی روبه‌رو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد، از نماز و روزه مدد می‌گرفت.^۵ تفسیر صبر به روزه، از باب تطبیق و بیان یکی از مصادیق روشن آن است؛^۶ زیرا انسان در پرتو این عبادت بزرگ، اراده‌ای نیرومند و ایمانی استوار پیدا می‌کند و حاکمیت عقلش بر هوس‌هایش مسلّم می‌گردد.^۷

۴/۲. شادمانی

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «لِلصَّائِمِ فَوْحَتَانِ فَوْحَةٌ عِنْدَ افْطَارِهِ وَ فَوْحَةٌ يَوْمَ»

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۶۳۲.

۲. محمد بن علی صدوق؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ص ۷۹.

۳. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۶۶۲.

۴. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۴۰۰.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۲۱۷.

۶. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۵۱.

۷. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۲۱۸.

يَلْقَى رَبَّهُ؛^۱ برای روزه‌دار دو خوشحالی است: یکی هنگام افطار و دیگری زمان ملاقات با خدا). مقصود از خوشحالی در زمان افطار، احساس مسرت از توفیق بر عمل نیک و افزون شدن خوبی‌ها در نامه عمل است، (و گرنه دستیابی به خوردن و آشامیدن، موجب مدح و ستایش نیست)^۲ و خوشحالی در قیامت، به دلیل رسیدن به پاداش‌های بزرگ الهی و خشنودی خداوند است.

۴/۳. معرفت شهودی

دانش‌های انسانی از دوراه حاصل می‌شود: نظری و شهودی که دستیابی به آن، از راه تقوا و تزکیه است؛ چنان‌که قرآن فرموده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ فُرْقَانًا»^۳ هر که تقوای الهی داشته باشد، خداوند به او فرقان و قدرت جداسازی حق از باطل می‌دهد). بر اساس حدیث معراج، خداوند به پیامبر ﷺ فرمود:

الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ بِعُسْرٍ أَمْ بِيُسْرٍ؛^۴ روزه حکمت را به ارث می‌گذارد و حکمت، معرفت و شناخت را. این در حالی است که شناخت، سبب یقین می‌گردد و چون یقین حاصل شود، دیگر برایش فرق نمی‌کند که در آسانی و رفاه باشد یا در سختی و مشقت.

۵. پاداش اخروی

یکی از مهم‌ترین آثار روزه، بهره‌مندی از پاداش‌های اخروی است؛ چنان‌که قرآن فرموده است: «فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ»^۵ هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت در آورند، به رستگاری رسیده است). از پیامبر ﷺ روایت شده است: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ؛^۶ روزه، سپر محافظت‌کننده از آتش است». همچنین فرموده است: «خداوند عزوجل در برابر هر یک از کردار فرزند آدم، ده تا هفتصد برابر پاداش می‌دهد، مگر صبر؛ زیرا آن برای من است و خود پاداش آن را خواهم داد. بنابراین پاداش صبر در خزانه علم خدا نگهداری شده است و منظور از

۱. محمد بن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۴۰۹.

۲. همان.

۳. انفال: ۲۹.

۴. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. آل عمران: ۷۱.

۶. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۷۴.

صبر، روزه است».^۱

ب. آثار اجتماعی

یکی از ویژگی‌های عبادت‌های اسلامی، هماهنگی آنها با تکالیف اجتماعی است. به همان‌سان که روزه واجب شده است، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و زکات و حج نیز واجب شده است.

۱. انجام تکالیف مالی

اسلام برای عدالت اجتماعی و اقتصادی، احکام خاصی را مقرر داشته است. برخی از آنها را همانند خمس^۲ و زکات،^۳ واجب و برخی دیگر را مستحب قرار داده است و انفاق را نشانه تقوایی و هدایت و رستگاری انسان‌ها^۴ و کمک مالی به خویشاوندان، یتیمان، مسکینان، و اماندگان در راه، سائلان و بردگان را از مصادیق نیکی واقعی و نشانه صداقت و تقوا معرفی نموده است.^۵ برای تحقق خارجی آن نیز راهکارهای مختلفی قرار داده است که یکی از آنها، روزه است. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «وَلْيَعْرِفُوا شِدَّةَ مَبْلَغِ ذَلِكَ عَلَى أَهْلِ الْفَقْرِ وَالْمُسْكِنَةِ فِي الدُّنْيَا فَيُؤَدُّوا إِلَيْهِمْ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ لَهُمْ فِي أَهْوَالِهِمْ؛^۶ علت روزه این است که اغنیا سختی و شدت فقر را بشناسند و در نتیجه آنچه را خداوند از پرداخت اموال واجب نموده است، ادا نمایند».

۲. برتری نداشتن ثروتمندان بر فقیران

برخی به تصور باطل، ثروت را نشانه کرامت و برتری خود بر فقرا می‌دانند و به آن فخر می‌فروشند. قرآن کریم این روحیه ناپسند را توبیخ کرده و امتیاز طبقاتی را ناروا دانسته است. در فلسفه روزه، بر این نکته تأکید شده است و با تعبیر «لَيْسَتَوَىٰ بِهِ الْغَنِيُّ وَالْفَقِيرُ»^۷ مساوات معنوی

۱. محمد بن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۴۰۹.

۲. انفال: ۴۱.

۳. توبه: ۶۰.

۴. بقره: ۲، ۳ و ۵.

۵. بقره: ۱۷۷.

۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۷.

۷. همان.

فقیر و ثروتمند را بیان داشته است تا همگان متوجه شوند ملاک ارزش تقواست، نه فقر و ثروت؛ چنان‌که در آیه دیگر گرامی‌ترین انسان‌ها را نزد خداوند با تقواترین آنها قرار داده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَقَاكُمْ»^۱.

فهرست منابع

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة؛ تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ خصائص الاثمه؛ تصحیح محمدهادی امینی؛ چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۵. _____؛ نهج البلاغة؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: نشر مشرقین، ۱۳۷۹.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة، ۱۴۱۷ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ قم: الدار الشریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.
۹. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. _____؛ معانی الاخبار؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مستر هاکس؛ قاموس کتاب مقدس؛ بیروت: مطبعة آمریکایی، ۱۹۲۸ م.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.

آداب مهمانی در اسلام

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

مقدمه

یکی از رفتارهای اجتماعی، دید و بازدید از خویشاوندان، همسایگان و به طور کلی افراد دیگر جامعه است. راه‌های مختلفی برای اجرای این رفتار اجتماعی وجود دارد که رایج‌ترین آنها مهمانی دادن به خویشاوندان، دوستان و آشنایان است. مهمان‌نوازی و پذیرایی خوب و شایسته از مهمانان، یکی از خصایل نیکو و ارزشمند دین اسلام شمرده شده است. مهمانی در اسلام آدابی دارد که در این مقاله به برخی از آنها اشاره می‌شود.

اهمیت مهمانی

مهمانی و مهمان‌نوازی، یکی از ویژگی‌های ارزشمند انسانی است که مکتب نورانی اسلام برای آن ارزش فراوانی قائل شده است؛ چنان‌که این صفت در قرآن از ویژگی‌های برخی پیامبران شمرده^۱ و هر گونه بی‌احترامی به مهمان، از نگرانی‌های حضرت لوط علیه السلام دانسته شده است.^۲ از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «هر گاه خدا بخواهد به بنده‌ای چیزی برساند، به او هدیه‌ای می‌دهد». گفته شد: «ای پیامبر خدا، آن هدیه چیست؟». حضرت فرمود: «الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَزْحَلُ وَ قَدْ غَفَرَ لِأَهْلِ الْمَنْزِلِ»^۳ [آن هدیه] مهمان [است] که با روزی‌اش می‌آید و چون می‌رود، اهل منزل آمرزیده شده‌اند».

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: یوسف: ۵۹؛ ذاریات: ۲۶ - ۲۴.

۲. حجر: ۶۸.

۳. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۶۷.

آداب مهمانی

در آموزه‌های دینی هر یک از میزبان و میهمان، وظایفی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. وظایف میزبان

الف. اخلاص

پذیرایی از مهمان در صورتی برای میزبان آثار و برکات را به همراه دارد که برای رضای خدا و دور از هر گونه ریا انجام شود؛ چنان‌که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «أَضْفَ بِطَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ مَنْ تُحِبُّهُ فِي اللَّهِ تَعَالَى؛^۱ برای غذا دادن، کسی را به سفره خویش دعوت کن که برای خدا او را دوست داری».

ب. تعجیل در پذیرایی

یکی از وظایف میزبان، آن است که برای پذیرایی مهمان شتاب ورزد؛ همان‌گونه که خداوند این خصوصیت را از اوصاف ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام شمرده است.^۲

ج. گرامی داشتن مهمان

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُكْرَمَ وَ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلَالُ؛^۳ از حقوق مهمان است که گرامی داشته شود؛ [حتی] برایش خلال دندان آورده شود».

د. خوش‌رویی

از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَأْتِيهِ ضَيْفٌ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ إِلَّا حُرِّمَتْ عَيْنُهُ عَلَى النَّارِ؛^۴ هیچ بنده‌ای نیست که مهمانی برایش بیاید و به صورت او [مهربانانه] بنگرد، مگر آنکه چشم او بر آتش حرام گردد».

هـ. خدمت کردن

از امیرمؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «ثَلَاثٌ لَا يُسْتَحَبُّ مِنْهُنَّ: خِدْمَةُ الرَّجُلِ ضَيْفَهُ وَ قِيَامُهُ عَنِ مَجْلِسِهِ لِأَبِيهِ وَ مُعَلِّمِهِ وَ طَلَبُ الْحَقِّ وَ إِنْ قُلَّ؛^۵ از سه کار نباید شرم کرد: خدمت به مهمان، از جا برخاستن برای پدر و معلم و مطالبه حق، اگر چه اندک باشد».

۱. فضل‌الله بن علی راوندی؛ النوادر؛ ص ۱۱.

۲. ذاریات: ۲۷-۲۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی، ج ۶، ص ۲۸۵.

۴. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۴۶.

و. پذیرایی با بهترین داشته‌ها

یکی از وظایف میزبان، پذیرایی با بهترین امکانات موجود است؛ همان‌گونه که خداوند در قرآن از این ویژگی حضرت ابراهیم علیه السلام خبر داده است.^۱ امام صادق علیه السلام در توضیح آن فرموده است: چون فرستادگان خدا نزد ابراهیم علیه السلام آمدند، برایشان گوساله‌ای [بریان] آورد و گفت: «بخورید». آنها گفتند: «نمی‌خوریم تا به ما بگویی که بهایش چند است». ابراهیم علیه السلام گفت: «[بهایش این است که] چون شروع به خوردن کردید، بسم‌الله بگویید و چون دست از خوردن کشیدید، الحمدلله بگویید». جبرئیل به همراهانش که چهار تن بودند و جبرئیل رئیس‌شان بود، گفت: «سزاوار است که خداوند او را خلیل (دوست) خود گرداند».^۲

ز. فراهم کردن نیاز مهمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «میزبان موظف است با چیزی که به آسانی برایش فراهم می‌شود، از برادران پذیرایی کند؛ اگر چه بیش از جرعه آبی نباشد. پس هر کس از پذیرایی با آنچه برایش آسان است، شرمند باشد؛ روز و شبش پیوسته در خشم خداست».^۳

ح. مقدم داشتن مهمان

یکی از توصیه‌هایی که شایسته است میزبان در حق مهمان انجام دهد، مقدم داشتن مهمان بر خویش است. ابن شهر آشوب به نقل از ابوهریره نقل کرده است که مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از گرسنگی به ایشان شکایت کرد. حضرت کسی را نزد همسرانش فرستاد [که برای او غذایی بیاورند]، اما آنها گفتند جز آب، چیزی در خانه نداریم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چه کسی امشب این مرد را مهمان می‌کند؟». امیر مؤمنان علیه السلام اعلام آمادگی کرد. سپس نزد فاطمه علیه السلام آمد و پرسید: «غذا چه داری ای دختر پیامبر خدا؟». فاطمه علیه السلام گفت: «جز غذای کودکان چیزی نداریم، اما مهمان را مقدم می‌داریم». علی علیه السلام گفت: «ای دختر محمد! بچه‌ها را بخوابان و چراغ را خاموش کن». چون مهمان از خوردن دست کشید، فاطمه علیه السلام چراغ را آورد، دید که کاسه به لطف خدا همچنان پر است. صبح که شد، علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزارد. پس از نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیر مؤمنان علیه السلام نگرست و سخت گریست و فرمود: «ای امیر مؤمنان! دیشب پروردگار از کار شما به شگفت آمد. بخوان «و يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ و

۱. ذاریات: ۲۷ - ۲۵.

۲. محمد بن علی صدوق؛ علل الشرایع؛ ص ۳۵.

۳. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۳۹.

هر چند در خودشان نیازی [مبرم] باشد، آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند؛ یعنی گرسنه باشند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند، یعنی علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، ایشان رستگارانند.^۱

ط. پذیرایی نیکو

امیرمؤمنان علیه السلام در این باره به گروهی از شیعیانش فرمود: «مَنْ كَانَ مِنْكُمْ لَهُ مَالٌ فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنْ مِنْهُ الصِّيَابَةَ»^۲ هر یک از شما که ثروتی دارد، باید با آن به خویشاوندانش کمک و رسیدگی کند و نیکو و شایسته مهمان‌نوازی نماید».

ی. تعارف کردن

تعارف کردن مهمان به خوردن غذا، یکی از وظایف میزبان است؛ همان‌گونه که در قرآن آمده است حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ورود مهمانان، به سرعت غذای لذیذی برای آنها آماده کرد و به آنان تعارف نمود تا از غذا میل کنند.^۳ عیسی بن ابی منصور نیز می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام غذا تناول کردم. ایشان کباب را جلوی من گذاشت و فرمود: «ای عیسی! می‌گویند که محبت شخص را از خوردن او از غذای برادرش بشناس».^۴

ک. هم‌غذا شدن با مهمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجِبَّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَلْيَأْكُلْ مَعِ صَئِفِهِ»^۵ هر کس دوست دارد که خداوند و پیامبرش او را دوست بدارند، با مهمانش غذا بخورد». در سیره عملی آن حضرت نیز آمده است که هر نوع غذایی را می‌خورد و آنچه را خدا برایش حلال کرده بود، در کنار خانواده و خدمتکارانش یا با کسانی که او را دعوت می‌کردند، می‌خورد؛ مگر آنکه مهمانی بر آنها وارد می‌شد که در این صورت با مهمان غذا می‌خورد. محبوب‌ترین غذا هم نزد ایشان، غذایی بود که دست‌های بیشتری در خوردن آن شرکت داشتند.^۶

ل. شروع غذا قبل از مهمان

امام صادق علیه السلام فرموده است: «صَاحِبُ الرَّحْلِ يَتَوَضَّأُ أَوَّلَ الْقَوْمِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ آخِرَ الْقَوْمِ بَعْدَ

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۱۸۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳۲.

۳. ذاریات؛ ۲۷ - ۲۵.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۷۹.

۵. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۱۶.

۶. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ج ۱، ص ۶۸.

الطَّعَامِ؛^۱ صاحب‌خانه (میزبان) قبل از غذا باید دست‌هایش را پیش از دیگران بشوید و بعد از غذا آخر از همه دستش را بشوید». این مطلب کنایه از آن است که میزبان قبل از دیگران غذا خوردن را آغاز نماید و بعد از دیگران از غذا خوردن دست بکشد. آن حضرت درباره علتش نیز فرمود: «برای اینکه کسی خجالت نکشد».^۲

م. دست کشیدن از غذا بعد از مهمان

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در این باره فرموده است: «وَيَكُونُ آخِرُ مَنْ يَغْسِلُ يَدَهُ صَاحِبُ الْمَنْزِلِ، لِأَنَّهُ أَوْلَى بِالضَّبْرِ عَلَى الْعَمْرِ»^۳ و آخرین کسی که دستش را می‌شوید، صاحب منزل است؛ زیرا او بر صبر کردن بر چربی و بوی گوشت بر دست سزاوارتر است».

ن. بدرقه کردن

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این باره فرموده است: «مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ تَمْشِيَ مَعَهُ فَتُخْرِجَهُ مِنْ حَرِيمِكَ إِلَى الْبَابِ»^۴ از حقوق مهمان است که تا آستانه در با او بروی و بدرقه‌اش کنی».

س. هدیه دادن

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در این خصوص فرموده است: «هرگاه مهمان بر شما وارد شد ... [هر گاه خواست برود،] توشه نیکو همراهش کنید؛ زیرا این کار [نشانه] سخاوت است».^۵

ع. پرهیز از شهرت‌طلبی

از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «هر کس اطعامی کند که در آن شهرت‌طلبی باشد، خداوند در روز قیامت در شکم او آتش قرار می‌دهد تا آنگاه که از حساب خلایق فارغ شود».^۶

ف. پرهیز از به سختی انداختن خویشتن

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره یکی از وظایف میزبان فرموده است: «إِذَا أَتَاكَ أَخُوكَ فَأْتِهِ بِمَا عِنْدَكَ وَ إِذَا دَعَوْتَهُ فَتَكَلَّفْ لَهُ»^۷ هر گاه برادرت ناخوانده بر تو وارد شد، همان غذایی را که در خانه داری، برایش بیاور و هر گاه او را دعوت کردی، در پذیرایی از او زحمت بکش».

۱. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۷۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۹۰.

۳. همان.

۴. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام؛ ج ۲، ص ۷۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۴.

۶. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۴۵.

۷. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۱۷۹.

ص. پرهیز از دعوت غیرواقعی

در سیره عملی امام صادق علیه السلام وارد شده است که آن حضرت در مجلسی نشست بود. یکی از دوستان نزد ایشان آمد، سلام کرد و نشست؛ در حالی که اسماعیل فرزند امام نیز همراه ایشان بود. وقتی امام علیه السلام از مجلس بلند شد و رفت، آن مرد نیز با ایشان همراه شد. امام علیه السلام که به خانه اش رسید، از مرد جدا شد و به خانه رفت. فرزندش اسماعیل به امام علیه السلام گفت: «پدر جان! چرا او را به خانه دعوت نکردید؟». امام علیه السلام فرمود: «به خانه آوردن او در شأن من نبود». اسماعیل گفت: «او هم که نمی آمد [پس بد نبود که به ظاهر، تعارفی می کردید]». امام علیه السلام فرمود: «پسرم، خوش ندارم که خداوند مرا اهل تعارف [غیرواقعی] بنویسد».^۱

ق. پرهیز از اندک شمردن امکانات پذیرایی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره پیامد اندک شمردن امکانات پذیرایی فرموده است: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يَقْرَبُ إِلَىٰ إِخْوَانِهِ»^۲ انسان را همین گناه بس که آنچه را پیش برادران خود می گذارد، اندک و ناقابل بشمارد».

ر. پرهیز از به کارگرفتن مهمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «سَخَافَةٌ بِالْمَرْءِ أَنْ يَسْتَخْدِمَ ضَيْفَهُ»^۳ از بی خردی شخص است که مهمانش را به کار گیرد». در سیره امام صادق علیه السلام نیز وارد شده است که کسی در خانه آن حضرت مهمان بود و برخاست تا کاری انجام دهد. امام علیه السلام او را از این کار بازداشت و خودش آن کار را انجام داد و فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از به کار گرفته شدن مهمان نهی فرموده است».^۴

ش. پرهیز از روزه گرفتن بدون اذن مهمان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر گاه مردی وارد شهری شد، بر ساکنان آن شهر از هم دینان خودش مهمان است تا زمانی که از پیش آنان برود... و برای آنان شایسته نیست روزه بگیرند، مگر با اجازه مهمان؛ مبادا که مهمان از آنها خجالت بکشد و غذا بخواد، ولی برای مراعات حال آنها از خوردن خودداری کند».^۵

۱. همان، ص ۱۹۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۴۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۳.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲. وظایف مهمان

الف. پرهیز از به سختی انداختن میزبان

مردی امیر مؤمنان علیه السلام را دعوت کرد. حضرت به او فرمود: «پذیرفتم، به شرط آنکه سه قول به من بدهی ... از بیرون چیزی برای ما تهیه نکنی؛ آنچه را در خانه هست، از من دریغ نورزی و خانواده را به زحمت نیندازی». مرد قبول کرد و حضرت دعوتش را قبول نمود.^۱

ب. پذیرش دعوت مهمانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَجِيبُوا الدَّاعِيَ إِذَا دُعِيتُمْ، اِيتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ؛^۲ هر گاه کسی شما را دعوت کرد، دعوتش را بپذیرید».

ج. گرفتن اجازه

خداوند در قرآن دستور داده است برای ورود به خانه کسی، باید از او اجازه گرفته شود.^۳ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «هر گاه یکی از شما به غذایی دعوت شد و با فرستاده آمد، این خود برای او اجازه است».^۴

د. نشستن با پیشنهاد میزبان

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «هر گاه یکی از شما به خانه برادرش وارد شد، هر جایی که صاحب خانه می گوید، باید بنشیند؛ زیرا صاحب خانه نسبت به مهمان، به موقعیت خانه اش آشناتر است».^۵

هـ. رعایت مدت مهمانی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مهمانی سه روز است و بیشتر از آن صدقه است. مهمان نباید آن قدر نزد کسی بماند که او را به گناه و سختی بیندازد». گفته شد: «چگونه او را به گناه می اندازد؟». فرمود: «تا جایی که چیزی برایش نماند که برای او خرج کند».^۶

۱. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ص ۱۸۹.

۲. مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۲، ص ۱۰۵۳.

۳. نور؛ ۲۷ و ۲۸.

۴. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۵۵.

۵. عبدالله بن جعفر حمیری؛ قرب الاسناد؛ ص ۶۹.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۳.

و. خوب خوردن

امام صادق علیه السلام در این باره به یکی از یارانش که با ایشان غذا می خورد، فرمود: «محبت شخصی به برادرش از خوب خوردنش از غذای او دانسته می شود. من خوش دارم که شخصی از غذای من بخورد و خوب بخورد؛ او با این کار، مرا خوشحال می کند».^۱

ز. اقتدا به میزبان

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص فرموده است: «مَنْ زَارَ قَوْمًا فَلَا يُؤْمِنُهُمْ وَ لِيُؤْمِنَهُمْ رَجُلٌ مِنْهُمْ»؛^۲ هر کس مهمان قومی شد، پیش نماز آنها نشود؛ بلکه مردی از آن قوم باید امامتشان را بر عهده بگیرد».

ح. دعا برای میزبان

جابر بن عبدالله نقل نموده است که ابوهیثم بن تیهان، غذایی آماده ساخت و پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را دعوت کرد. چون از خوردن فارغ شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرتان را پاداش دهید». پرسیدند: پاداش دادن او چگونه است؟ آن حضرت فرمود: «هر گاه به خانه کسی رفتند و غذایش را خوردند و نوشیدنی اش را نوشیدند و برایش دعا کردند؛ این خود، پاداش دادن اوست».^۳

ط. افطار روزه مستحبی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَيُّمَا زَائِرٍ زَارَ أَخَاهُ وَ هُوَ صَائِمٌ فَأَفْطَرَ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ صَوْمَ ذَلِكَ الْيَوْمِ»؛^۴ هر کس به دیدن برادرش می رود، در حالی که روزه [مستحبی] گرفته است و روزه اش را افطار کند، خداوند متعال روزه آن روز را برایش می نویسد».

ک. پرهیز از بردن همراه

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر گاه یکی از شما به غذایی دعوت شد، فرزندش را به دنبال خود راه نیندازد؛ اگر چنین کند، مرتکب حرام شده و با نافرمانی وارد [مهمانی] شده است».^۵

۱. همان، ص ۲۷۸.

۲. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۶۱.

۳. همان، ج ۹، ص ۲۵۹.

۴. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۵۱.

۵. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۱۸۱.

ل. پرهیز از روزه مستحبی بدون اجازه میزبان

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «إِذَا ضَافَ أَحَدُكُمْ بِقَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ إِلَّا بِإِذْنِهِمْ؛^۱ هر گاه یکی از شما مهمان قومی شد، نباید روزه بگیرد، مگر با اجازه آنها».

م. پرهیز از پرس و جو درباره غذا

پیامبر خدا ﷺ فرموده است: «هر گاه بر برادر مسلمانان وارد شدی و غذایی به تو داد، بخور و از [حلال] بودن آن پرس و هر گاه نوشیدنی به تو داد، آن را بنوش و درباره آن پرس و جو مکن».^۲

ن. پرهیز از دستور دادن

پیامبر خدا ﷺ در این مورد خطاب به امیر مؤمنان علی عليه السلام فرمود: «هشت گروه اگر اهانت شوند، جز خود را سرزنش نکنند... مهمانی که به صاحب‌خانه دستور دهد...».^۳

۱. همان، ج ۹، ص ۲۵۱.

۲. متقی هندی؛ کنز العمال؛ ج ۹، ص ۲۵۹.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

فهرست منابع

۱. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تصحیح جلال الدین محدث؛ چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۲. حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۲ ق.
۳. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۴. _____؛ علل الشرایع؛ تهران: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۵. _____؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ به کوشش و ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.
۶. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مکارم الاخلاق؛ قم: مدرسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۸. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله؛ الدعوات (سلوة الخیرین)؛ تحقیق مدرسه الامام المهدي؛ قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. متقی هندی، حسام الدین؛ کنز العمال؛ تصحیح صفوة السقاء؛ بیروت: مکتبه التراث، ۱۲۹۷ ق.
۱۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ به کوشش محمد سالم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.

موانع یاد خدا از منظر قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علیجان کریمی*

مقدمه

یاد خدا، احساس حضور او در همه حالات و غافل نشدن از اوست. مراتب یاد خدا از سوی انسان‌ها، به مراتب معرفت و شناخت آنها از خدا بستگی دارد. بنا بر آیات و روایات هر امری که در مسیر توحید انجام شود، عبادت و یاد خداست. هدف شیطان به عنوان دشمن اصلی انسان، غافل کردن انسان از یاد خدا و عمل نکردن به دستورات اوست. شیطان برای رسیدن به هدف خود، گام به گام پیش می‌آید و ابزارهای مختلفی را به کار می‌گیرد تا بتواند انسان را فریب دهد. تأثیر ابزار شیطان برای فریب دادن، بر کسانی است که زمینه آن را داشته و سلطنت او را پذیرفته باشند. شیطان برای غفلت از یاد خدا از ابزارهای مانند وسوسه، تحریک تمایلات و ... بهره می‌گیرد. شراب و قمار، سرگرمی به امور بیهوده، قساوت قلب، اموال و فرزندان و دوستان ناباب، از دیگر موانع یاد خدا هستند.

حقیقت یاد خدا

«ذکر» در زبان عربی تعبیری از یاد کردن چیزی و به معنای ضد غفلت و فراموشی است.^۱ هر گاه از یاد خدا سخن به میان می‌آید، مقصود توجه قلبی به حضور خدا و غافل نشدن از اوست که ممکن است بر زبان نیز جاری شود.^۲ در مواردی نیز مقصود ذکر قلبی است؛ بدین معنی که یاد لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگانش و توبه‌پذیری و آمرزش گناهان از

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۳۴۶؛ محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۴، ص ۳۰۸؛ حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، ص ۳۱۷.
۲. اسرا: ۴۶. در این آیه مراد ذکرِ زبانی خداست.

سوی او، سبب دلگرمی و آرامش مؤمنان می‌شود؛ چنان‌که یاد نعمت‌های او عامل شکر است.^۱ مراتب یاد خدا از سوی انسان‌ها، به مراتب شناخت آنها از خدا بستگی دارد. برخی مانند صاحبان خرد ناب در هر حال به یاد خدا هستند،^۲ برخی فقط در تنگناها خدا را یاد می‌کنند^۳ و بعضی دیگر وقتی به نعمتی دست می‌یابند، مغرورانه خدا را یاد می‌کنند.^۴

موانع یاد خدا

قرآن عوامل مختلفی را به عنوان موانع یاد خدا معرفی کرده است که به آنها اشاره می‌شود.

۱. شیطان

قرآن کریم مکرر هشدار داده است که شیطان همیشه دشمن آشکاری برای انسان بوده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا».^۵ شیطان برای غفلت از یاد خدا، ابزارهایی دارد که عبارتند از:

الف. وسوسه

وسوسه به معنی صدای آهسته^۶ و القای امر شر به قلب کسی است؛ در برابر الهام که القای امر خیر است؛ چنانکه شیطان برای فریب دادن حضرت آدم عليه السلام او را وسوسه کرد: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبْلَى»^۷ پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی‌شود، راه نمایم؟^۸ و در پوشش خیرخواهی و با سوگند بر آن، آنها را فریب داد.^۹

ب. بازداشتن از امور حلال

شیطان برای فریب دادن گام به گام پیش می‌آید.^۹ گاهی آدمی را وسوسه می‌کند تا امر مباح و

۱. ر.ک: محسن قرآنی؛ تفسیر نور؛ ج ۴، ص ۳۵۵.

۲. آل عمران: ۱۹۱.

۳. عنکبوت: ۶۵.

۴. فجر: ۱۵.

۵. ر.ک: اسرا: ۵۳؛ فاطر: ۶ و ۳۶؛ بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام: ۱۴۲؛ اعراف: ۲۲؛ یوسف: ۱۲؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۷؛ یس: ۳۸؛ زخرف: ۶۲.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۷، ص ۳۳۵؛ مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۴۸.
۷. طه: ۱۲۰.

۸. اعراف: ۲۱.

۹. بقره: ۱۶۸؛ طه: ۱۲۰؛ اعراف: ۲۰۱؛ ناس: ۵؛ زخرف: ۳۶؛ مجادله: ۱۹؛ نساء: ۱۱۹.

حلالی را بر خود حرام کند. گام‌های شیطان بر کسانی اثرگذار است که زمینه آن را داشته و سلطنت او را پذیرفته باشند.^۱ اگر دزد به خانه‌ای برود که چیزی در آنجا نیابد، آنجا را ترک می‌کند. شیطان نیز اگر وارد قلبی شود که از هوای نفس خالی باشد، آن را رها می‌کند؛^۲ چنانکه بر اولیای خدا نفوذ ندارد.^۳ شیطان گاهی به طور کامل بر شخصی مسلط می‌شود و زمام امور او را در دست می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که گویا شخص اختیاری از خود ندارد. از این حالت به «استِحواذ» تعبیر شده است.^۴ این حالت زمانی رخ می‌دهد که شخص با آگاهی و اراده برای مدتی غرق گناه شود.^۵

ج. تحریک تمایلات نفسانی

شیطان گاهی با تحریک تمایلات نفسانی، مانع یاد خدا می‌شود و انسان را در مسیر گناه قرار می‌دهد؛ چنان‌که حضرت آدم علیه السلام را از راه تطمیع و ایجاد حرص، وادار به خوردن از میوه ممنوعه کرد.^۶ حضرت آدم علیه السلام به طمع دستیابی به سلطنت جاوید و حرص بر جاودانگی در بهشت، فریب وعده شیطان را خورد و پیمان خدا را مبنی بر دشمنی شیطان فراموش کرد.^۷ نقل است که شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: «مردم را حرص و حسد هلاک می‌کند. من به سبب حسد به مقام آدم علیه السلام ملعون و مطرود شدم و آدم علیه السلام به سبب حرص به دام من افتاد». ^۸ اگر کسی به طور کامل تابع هوای نفس شود، از یاد خدا غافل می‌شود. همنشینی با چنین فردی، سبب غفلت از خدا می‌شود: «وَلَا تُطِيعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»^۹ از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن».

۱. نحل: ۱۰۰.

۲. مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۵۰.

۳. حجر: ۴۲.

۴. مجادله: ۱۹.

۵. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۶۲.

۶. طه: ۱۲۰.

۷. طه: ۱۱۵.

۸. مولی محسن فیض کاشانی؛ المحجة البيضاء؛ ص ۵۸.

۹. کهف: ۲۸.

د. شراب و قمار

یکی از ابزارهای مهم شیطان برای غفلت از یاد خدا و بی‌توجهی به دستورات الهی، ترغیب به شراب‌خواری و قماربازی است. شیطان با استفاده از این دو ابزار ضمن ایجاد دشمنی میان انسان‌ها، آنها را از یاد خدا و نماز باز می‌دارد.^۱ بنابراین هر عملی که سبب برانگیختن دشمنی میان انسان‌ها و یا غفلت از یاد خدا شود، شیطانی و هر چیزی نیز که سبب مستی و زوال عقل یا تضعیف آن شود، از موانع یاد خداست. علت تأکید بر بازداشتن از نماز به عنوان هدف شیطان، از این روست که نماز، کامل‌تر از ذکر است و خدای متعالی به نماز اهتمام بیشتری دارد؛ زیرا بنا بر فرمایش رسول خدا ﷺ، نماز، ستون دین است.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در پاسخ به این سؤال که چرا در میان همه خوراکی‌ها و اعمال ناپسند که مانع یاد خدا می‌شود، شراب و قمار ذکر شده است؛ فرموده است:

آثار منفی یاد شده در این دو عمل، واضح‌تر است؛ زیرا نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله اعصاب شده و عقل را از کار می‌اندازد، عواطف عصبی را به هیجان در می‌آورد، شهوات حیوانی را به تحریک و می‌دارد و در نتیجه باعث ارتکاب رفتارهای زشت نسبت به مال، آبرو، ناموس و جان افراد، و حتی باعث هتک مقدسات دینی و شکستن حدود اجتماعی می‌شود. اگر چه مفاسد یاد شده برای مقدار اندک و با برای یکی دو بار نیست، ولی کسی که در این راه قدم بگذارد؛ به تدریج به آنها عادت می‌کند و [چنین رفتارهایی] در جامعه گسترش می‌یابد و موجب جلوگیری از یاد خدا می‌گردند؛ در حالی که یاد خدا، روح حیات در کالبد عبودیت و بندگی است و تنها هدف از دعوت الهی است.^۳

۲. اموال و فرزندان

انسان به صورت غریزی، به مال و فرزندش علاقمند است. علاقمندی به مال و فرزند تا جایی پسندیده است که مانع یاد خدا نباشد؛ از همین روست که قرآن به مؤمنان هشدار داده است تا مبدا اموال و فرزندان، آنها را از یاد خدا باز دارند و کسانی را که این‌گونه باشند، زیانکار دانسته است.^۴ گاهی عواطف شخصی مانند علاقه به مال و فرزند با عواطف مذهبی همسوست، اما

۱. مانده: ۹۱.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۱۳۱.

۳. همان، ص ۱۳۰.

۴. منافقون: ۹.

گاهی ممکن است فرد مؤمن میان انتخاب مال و فرزند و عقایدش در انتخاب دشواری قرار گیرد. از یک سو عواطف فرزند و علقه به مال و از سوی دیگر احساسات مذهبی هستند و هر کدام او را به سمتی می‌کشانند. برخی مسلمانان در صدر اسلام به خاطر همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مال و فرزند خود گذشتند و با آن حضرت هجرت کردند. البته مسلمانانی نیز بودند که پس از هجرت در انتخاب همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله و اموال و فرزندان که در مکه به جا گذاشته بودند، با چالش مواجه شدند؛ چرا که جان فرزندان‌شان در مکه از سوی مشرکان در خطر بود. برخی از آنان وسوسه شدند که برای حفظ جان فرزندان‌شان، به صورت مخفیانه با مشرکان همکاری و به نفع آنان جاسوسی کنند. در چنین شرایطی بود که خداوند با نزول آیه‌ای به مسلمانان هشدار داد و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ»^۱ و به مؤمنان گوشزد کرد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۲. بنا بر این آیه شریفه، علاقه به مال و فرزند نباید سبب خیانت به ارزش‌های اسلامی و رهبر آسمانی شود، مانند آنچه از ابولبابه سر زد.^۳

داستان خیانت ابولبابه

پیامبر صلی الله علیه و آله یهود بنی قریظه را ۲۱ شب محاصره کرد و آنها از آن حضرت درخواست کردند همان‌گونه که با یهود بنی نظیر قرارداد صلح منعقد کرد، با ایشان نیز چنین کند تا بدین وسیله بتوانند نزد قبیله بنی نضیر به سرزمین شام بروند. آن حضرت درخواست آنان را نپذیرفت و سعد بن معاذ را به عنوان داور میان خود و بنی قریظه معرفی کرد، ولی آنان ابولبابه را که خانواده و فرزندان‌شان نزد ایشان بود، پیشنهاد کردند. بنی قریظه از ابولبابه پرسیدند: «آیا داوری سعد بن معاذ را بپذیریم؟». ابولبابه با دست به گلو اشاره کرد؛ یعنی اگر این کار را بکنید، شما را می‌کشند. ابولبابه می‌گوید: «همان لحظه فهمیدم که به خدا و رسول الله صلی الله علیه و آله خیانت کرده‌ام». آیه یاد شده، با اشاره به خیانت وی نازل شد.^۴

خداوند در برابر کسانی که به سبب مال و فرزند از یاد او غافل و رویگردان می‌شوند، کسانی را ستایش می‌کند که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته است.^۵

۱. انفال: ۲۷.

۲. انفال: ۲۸؛ تغابن: ۱۵.

۳. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۵ و ۵۶.

۴. علی بن احمد واحدی؛ اسباب النزول؛ ترجمه علیرضا ذکاوتی قراقرلو؛ ص ۱۲۳.

۵. نور: ۳۷.

۳. سرگرمی‌های بیهوده

قرآن، دنیا را لهو و لعب معرفی کرده است: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ؛^۱ زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است». کلمه «لَهْوٌ»، به معنای چیزی است که انسان را از کاری باز دارد.^۲ لعب نیز به معنی شوخی، چیزی که جدی نباشد و هیچ فایده‌ای نداشته باشد، است.^۳ به سخن بیهوده‌ای که انسان را از حق باز دارد، مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که انسان را به فساد و گناه می‌کشاند؛ «لهو الحدیث» می‌گویند. این انحراف گاهی به سبب محتوای سخن و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن مانند آهنگ و امور همراه آن است.^۴ همچنین سخنی که دیگران را راه خدا باز دارد، «لهو الحدیث» نامیده شده است.^۵

شخصی به نام نضر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می‌کرد، افسانه‌های ایرانی را می‌آموخت و برای مردم بازگو می‌کرد و می‌گفت: «اگر محمد ﷺ برای شما داستان عاد و ثمود می‌گوید، من نیز قصه‌ها و اخبار عجم را بازگو می‌کنم». این آیه در پاسخ به او نازل شد و کار او را شیوه‌ای انحرافی دانست.^۶ برخی مفسران نیز در شأن نزول آیه ششم سوره لقمان گفته‌اند: «افرادی کنیزهای خواننده را می‌خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر ﷺ باز می‌داشتند که این آیه در مدّت آنان نازل شد».^۷

نقل شده است پیامبر ﷺ مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دُهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند. خداوند با نزول آیه‌ای آنان را سرزنش کرد:

۱. محمد: ۳۶.

۲. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۴، ص ۸۷؛ حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱، ص ۷۳۹.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۵۵ و ۵۶.

۵. لقمان: ۶.

۶. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر قمی؛ ج ۲، ص ۶۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

۷. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ ج ۳، ص ۴۹۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ^۱؛ و چون داد و ستد یا سرگرمی ای ببینند، به سوی آن روی آور می‌شوند و تو را در حالی که ایستاده‌ای، ترک می‌کنند. بگو آنچه نزد خداست، از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.

شاید این پرسش مطرح شود که آیا دنیا به طور کلی لهو و لعب است؟ قرآن در چهار آیه دنیا را لهو و لعب خوانده و پس از آن، عالم آخرت را مطرح کرده است.^۲ در آیات دیگر نیز که برخی سرگرمی‌ها و تجارت و خرید و فروشی را که مانع یاد خدا باشند، مذمت کرده است؛ مانند آنچه در سوره لقمان و سوره جمعه آمده است. بنابراین دنیایی لهو و لعب و بازیچه و بیهوده است که مانع یاد خدا و عالم آخرت باشد.^۳ چنانکه نقل است امیر مؤمنان علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد به خانه‌اش رفت. وقتی خانه بزرگ او را دید، فرمود: «این خانه فراخ در دنیا به چه کارت آید که در آخرت به آن بیشتر نیاز داری. آری و اگر بخواهی می‌توانی با آن به آخرت برسی. [وقتی که] در آن از مهمان پذیرایی کنی و با خویشاوندانت صله رحم نمایی و حقوقی را که بر گردن داری، ادا کنی و به مستحقانش برسانی و بدین سان به آخرت نیز توانی پرداخت».^۴

قرآن کسانی را که به سبب زیاده‌طلبی و تفاخر به دنیا، از یاد خدا غافل شده‌اند؛ نکوهش کرده و فرموده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ».^۵ چنان‌که برخی نیز با آرزوی بیهوده سرگرم دنیا و از یاد خدا غافل شده^۶ و برخی دیگر نیز به وسیله رفاه و آسایش طلبی، یاد خدا را فراموش کرده‌اند.^۷ در امت‌های گذشته نیز کسانی بودند که می‌گفتند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا»^۸ اموال و اولاد ما [از همه] بیشتر است. از منظر قرآن، دنیا دارای پنج بخش «بازی»، «سرگرمی»، «تجمل‌گرایی»، «فخرفروشی» و «افزون‌طلبی» است.^۹ قرآن در سوره مؤمنون از کسانی یاد کرده است که اگر چه

۱. جمعه: ۱۱.

۲. انعام: ۳۲؛ عنکبوت: ۶۴؛ محمد: ۳۲؛ حدید: ۳۶.

۳. ر.ک: زخرف: ۳۷-۲۹.

۴. ر.ک: محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ترجمه سید جعفر شهیدی؛ ص ۲۴۱.

۵. تکوین: ۱.

۶. حجر: ۳.

۷. فرقان: ۱۸.

۸. سبأ: ۳۵.

۹. حدید: ۲۰.

پندهای پروردگارشان را می‌شنیدند، اما سرگرم بازی می‌شدند؛ در حالی که دل‌هایشان از حَقّ غافل، و به چیز دیگری سرگرم شده بود.^۱ به مؤمنان نیز هشدار داده است که مبادا مال و فرزندان، آنان را از یاد خدا باز دارند.^۲ این در حالی است که اگر مال به عنوان نعمت الهی در راه صحیح مصرف شود، مورد تحسین است؛ چنانکه رسول‌خدا ﷺ فرموده است: «نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ»^۳ چه نیکوست مال پاکیزه و حلال برای بنده شایسته. وقتی انسان مال را در راه حلال مصرف می‌کند، در واقع به یاد خداست؛ در حالی که حرام‌خواری سبب غفلت آدمی می‌شود.

چون زلقمه تو حسد بین و دام
جهل و غفلت زاید. آن را دان حرام^۴

۴. دوستان ناباب

قرآن کریم در توصیف صحنه‌های قیامت، برخی افراد که در آن روز به خاطر ترک همراهی با پیامبر ﷺ و انتخاب دوستان ناباب، با حسرت و پشیمانی دستان خود را می‌گزند، شایسته عبرت گرفتن دانسته است:

وَ يَوْمَ يَعْصُ الضَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنُنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَئِنِّي لَمَّ
أَتَّخَذُ فَلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا^۵؛ و

روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گردد و می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی بر می‌گرفتم. ای وای، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. او بود که مرا به گمراهی کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.

مراد از ذکر در این آیه، همه آورده‌های انبیا یا فقط کتاب آسمانی است.^۶

چه بسیارند افرادی که از دوستان بدی پیروی می‌کنند که با دعوت به نافرمانی‌ها، مردم را از کتاب و ذکر خدا باز می‌دارند. از این روسزاوار است که مؤمن از مجالس لهو و سرگرمی بیهوده و جلساتی که وقت آدمی بیهوده هدر می‌رود، دوری جوید و در مجالس دانشمندان، حلقه‌های

۱. مؤمنون: ۲ و ۳.

۲. منافقون: ۹.

۳. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بیت ۱۶۴۵.

۵. فرقان: ۲۹ - ۲۷.

۶. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۰۴.

قرآن، مدارس علم و جلسات کار و اقدام در راه خدا حضور یابد تا در باغ‌های بهشت مأوی گیرد.^۱ در روایتی آمده است: «اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید؛ زیرا از دینداری یا بی‌دینی دوستانش می‌توان تشخیص داد که او دیندار است یا بی‌دین».^۲ رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «حواریون عیسی عليه السلام عرض کردند: یا روح‌الله! با چه کسی همنشین شویم؟ حضرت پاسخ داد: کسی که دیدارش، شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش، به علم شما بیفزاید و کردارش، شما را به یاد قیامت بیندازد».^۳ همنشین نیک جوید ای مهان^۴ ای فغان از یارِ ناجنس ای فغان

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال‌الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۳. بلخی (مولوی)، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ نهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ چاپ اول، ۵ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اووب، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۶. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، ۴ جلد، بیروت: دار الکتاب العربی ۱۴۰۷ ق.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح سید جعفر شهیدی؛ چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ صفات الشیعه؛ چاپ اول، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ ش.

۱. محمدتقی مدرس؛ تفسیر هدایت؛ ج ۸، ص ۴۲۳.

۲. محمد بن علی صدوق؛ صفات الشیعه؛ ص ۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۹.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۲۹۵۰.

۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ اول، تهران: اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. فیض کاشانی، مولی محسن؛ المحجة البيضاء؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، [بی تا].
۱۲. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چاپ چهارم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ محقق / مصحح: موسوی جزائری؛ چاپ سوم، ۲ جلد، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مدرسی؛ محمدتقی؛ تفسیر هدایت؛ چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. واحدی، علی بن احمد؛ اسباب النزول؛ ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ ش.

فضیلت توکل و اعتماد به خداوند در اخلاق اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان *

مقدمه

توکل، یکی از فضایل مهم اخلاقی است که در فرهنگ اسلامی از مظاهر ایمان به شمار می‌رود. قرآن کریم توکل به خدا را از ویژگی‌های برجسته مؤمنان می‌شمارد: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند». در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۲ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر گاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود، ایمان‌شان فزون‌تر می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند». بنابراین توکل، از لوازم جدایی‌ناپذیر ایمان است. البته ایمان دارای مراتب است و به همین جهت، توکل مؤمنان نیز می‌تواند مراتبی داشته باشد. هر گاه ایمان به بالاترین درجه خود برسد، توکل نیز به همین‌سان به بالاترین درجه از نصاب خود خواهد رسید؛ همانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در قرآن کریم داستان توکل ایشان و ثمره آن توکل به تفصیل بیان شده است. این نوشتار بعد از معاشناسی توکل، به لوازم و آثار توکل پرداخته است.

الف. معاشناسی توکل

توکل، به معنی اعتماد است و اگر با کلمه «علی» متعدی شود و به شکل فعل درآید، به معنی تکیه و اعتماد کردن به دیگری خواهد بود.^۳ توکل، به معنی سپردن کارها به خدا و اعتماد قلبی به

* دکتری ادیان و عرفان.

۱. آل عمران: ۱۲۲.

۲. انفال: ۲.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ذیل واژه وکل.

اوست. توکل این است که انسان خدا را تکیه‌گاه مطمئن خود قرار دهد و همه امورش را به او واگذار کند؛ خدای مهربانی که از تمام نیازهای او آگاه و در برطرف نمودن آنها تواناست. علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره معنای توکل می‌نویسد: «معنای توکل این است که تأثیر امور را به خدای متعال ارجاع دهد و تنها او را مؤثر بداند»؛ «توکل آن است که بنده خدا، پروردگار خود را وکیل خود بگیرد تا هر تصرفی را خواست در امور او بکند».^۱

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از جبرئیل درباره معنا و تفسیر توکل سؤال کرد و جبرئیل گفت:

أَلْعَلُّمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَإِسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ
فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَزُجْ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ
فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ الْحَقِيرُ؛^۲ معنای توکل این است که انسان یقین کند به
اینکه سود و زیان و بخشش و محروم شدن به دست مردم نیست و باید از آنها ناامید بود و
اگر بنده‌ای به این مرتبه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری انجام ندهد و جز او به
کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این
همان توکل بر خداست.

بنا بر این روایت، در معنای توکل معرفت و یقین به خدا، قدرت او و معرفت به عجز و ناتوانی مخلوقات نهفته است. لازمه این نوع معرفت و یقین، آن است که انسان تنها به خدا امیدوار باشد و تنها از او کمک بخواهد و از کسی جز خدا، ترس و هراسی بدل راه ندهد.

شخصی به نام حسن بن جهم می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: جانم به فدای شما، حد و مرز توکل چیست؟ امام فرمود: «أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛^۳ توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ کس نترسی». امام علیه السلام در این روایت به یکی از لوازم و آثار توکل اشاره کرده است. انسان متوکل تنها امیدش به خدا و قدرت اوست، به همین جهت از کسی جز خدا نمی‌ترسد؛ زیرا می‌داند که همه مخلوقات خدا بدون قدرت و اذن الهی نمی‌توانند هیچ تأثیری بر دیگری داشته باشند.

علی بن سؤید می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۴

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۵۰۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۶۸، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۳۴.

۴. طلاق: ۳.

را پرسیدم، امام فرمود:

التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ دَرَجَاتٌ، مِنْهَا أَنْ تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا فَمَا فَعَلَ بِكَ كُنْتَ عَنْهُ رَاضِيًا تَعْلَمُ إِنَّهُ لَا يَأْلُوكَ خَيْرًا وَفَضْلًا وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُكْمَ فِي ذَلِكَ لَهُ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ بِتَفْوِيضِ ذَلِكَ إِلَيْهِ وَثِقْ بِهِ فِيهَا وَفِي غَيْرِهَا؛^۱ توکل کردن بر خدا درجاتی دارد: یکی از آنها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد، از او خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضلی کوتاهی نمی‌کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست؛ پس با واگذاری کارهایت به خدا، بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.

ب. توکل و عالم اسباب

از نگاه دین عالم، عالم اسباب است و انسان برای ادامه زندگی خود باید به دنبال وسیله و سبب برود، اما نباید مُسَبَّبِ الاسباب را فراموش کند؛ بلکه باید وسایل و اسباب را پرتوی از ذات احدیت و اراده او بداند. بدانند که همه اسبابی که در خدمت او هستند تا کارش را به پیش ببرد، از عنایات حضرت حق تعالی است و بدون اذن او هرگز نمی‌توانند خدمتی به انسان ارائه دهند. آدمی نباید اسباب و مخلوقاتی را که خدا آفریده است، برتر از خدا بداند و خدا را فراموش کند؛ زیرا «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲ و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

بر همین اساس، خداوند در جای دیگری با تأکید بر توکل به خدا می‌فرماید:

وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛^۳ و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه) زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را بر طرف نمی‌سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد. آن را به هر کس از بندگانش بخواهد می‌رساند و او غفور و رحیم است.

۱. همان.

۲. طلاق: ۳.

۳. یونس: ۱۰۷.

بنابراین انسان متوکل در همه امور، تنها به خدا اعتماد و اطمینان دارد و دل از همه کس و از همه چیز بریده و تنها به خدای قادر متعال امیدوار است. البته همان گونه که گفته شد این عالم، عالم اسباب است و به همین جهت آدمی باید کارهای خود را به خوبی انجام دهد و از وظیفه فردی، خانوادگی و اجتماعی و سیاسی خود غافل نگردد؛ ولی باید بداند که تأثیر همه امور تنها به دست خداست. بنابراین شخص مؤمنی که به خدا توکل دارد، وظیفه و عمل صحیح خودش را نیز انجام می‌دهد؛ نه اینکه مانند آن مرد در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد که می‌خواست با توکل به خدا، شترش را نبندد و آن را رها سازد، اما پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «ابتدا شترت را ببند و سپس توکل کن».^۱ کسانی که به خدا ایمان و معرفت دارند، می‌دانند که به مقتضای حکمت الهی، امور به واسطه اسباب‌شان تحقق می‌یابند. البته باید بداند که اسباب در اثربخشی و خاصیت خود مستقل نیستند؛ بلکه آنها نیز بدون فضل و اذن خدا نمی‌توانند تأثیری داشته باشند. بنابراین ضمن استفاده از اسباب عالم، باید توجه داشت که مسبب‌الاسباب و آن وجودی که همه اثرها از او و همه چیز به دست قدرت اوست، تنها خدای متعال است.

آن که ببندد او مسبب را عیان
کی نهد دل بر سبب‌های جهان^۲

ج. آثار توکل در قرآن و روایات

بدون تردید توکل به خدا و اعتماد به او، دارای آثاری است که به بخشی از آن می‌پردازیم:

۱. شجاعت و قدرت تصمیم‌گیری

خداوند به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۳ هنگامی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»^۴ کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خدا توکل کند». از آنجا که همه قدرت‌ها از خداست و خدای متعال، قادر مطلق و متعال می‌باشد، بنابراین هر کسی به خدا توکل کند و خود را به او بسپارد، قوی‌ترین خواهد بود و شکست نخواهد خورد؛ چنان‌که امام

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۲. جلال‌الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش ۱۱۴.

۳. آل‌عمران: ۱۵۹.

۴. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۷.

باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يَغْلِبْهُ وَ مَنْ اِعْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ؛^۱ هر کس توکل بر خدا کند، مغلوب نگردد و هر که به خدا پناه آورد، شکست نخورد».

۲. کار و فعالیت

کسانی که به خدا توکل می‌کنند، اهل کار و تلاشند و از فعالیت و کسب و کار برای تهیه رزق دست بر نمی‌دارند. در روایتی آمده است پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عده‌ای را دید که کشاورزی نمی‌کنند. به آنها فرمود: شما چه کاره‌اید؟ گفتند: ما توکل کنندگانیم. حضرت فرمود: «لا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّفُونَ؛^۲ نه، بلکه شما سربار [دیگران] هستید».

گر توکل می‌کنی در کار کن
کشت کن پس تکیه بر جبار کن^۳
در توکل از سبب غافل مشو
رمز «الکاسب حبيب الله» شنو
گفت پیغمبر به آواز بلند
با توکل، زانوی اشتر بیند^۴

۳. عدم سلطه شیطان

به هر اندازه که ایمان انسان قوی‌تر و توکلش بر خدا زیادتر باشد، به همان اندازه از زیر سلطه شیطان و هواهای نفسانی خارج خواهد شد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛^۵ چرا که او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

۴. آرامش و عدم نگرانی از حوادث روزگار

انسانی که به خدا معرفت و به او اتکال دارد، از مخلوقات خدا و حوادثی که ممکن است در زندگی او رخ دهد، هیچ نگرانی ندارد. قرآن کریم در موارد زیادی به این حقیقت اشاره کرده است:

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلاً؛^۶ آنها در حضور تو می‌گویند:

۱. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ ج ۱، ص ۲۱.

۲. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. جلال‌الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۴۷.

۴. همان.

۵. نحل: ۹۹.

۶. نساء: ۸۱.

فرمانبرداریم، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند؛ جمعی از آنان بر خلاف گفته‌های تو، جلسات سری شبانه تشکیل می‌دهند؛ آنچه را در این جلسات می‌گویند، خداوند می‌نویسد. اعتنائی به آنها نکن! [و از نقشه‌های آنان وحشت نداشته باش] و بر خدا توکل کن. کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

بنابراین انسان باید در همه امور اعم از مادی و معنوی بر خدای تعالی تکیه کند و تأثیر اسباب و علل را از او بداند و به اصل «لا مؤثر فی الوجود إلاّ الله» باور و اطمینان داشته باشد که اگر تیغ عالم بجنبید ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای^۱

یکی از اطرافیان امام خمینی علیه السلام می‌نویسد:

یکی از بارزترین صفات روحی امام علیه السلام، اطمینان خاطر است و همه کسانی که امام علیه السلام را درک کرده‌اند، می‌دانند که در تمام فراز و نشیب‌ها و سختی‌های زندگی خود، حتی یک لحظه دچار اضطراب و تزلزل نگردیده است و همیشه جازم و مصمم بوده، چه در حوادث قبل از انقلاب و چه بعد از آن ... امام علیه السلام را [در عصر طاغوت] می‌خواهند به سوی تهران حرکت دهند، یاران در کنار ماشین گریه می‌کنند؛ ولی آنان را دعوت به صبر می‌کند. این سخن خودشان است که: در بین راه قم و تهران ناگهان ماشین از جاده اصلی منحرف شد به خاکی و من یقین کردم که می‌خواهند مرا بکشند، ولی مجدداً ماشین به جاده اصلی بازگشت. من در خود مراجعه کردم و دیدم هیچ تغییری در من حاصل نشده است.^۲

۵. محبوبیت نزد خدا

خداوند متوکلین را دوست دارد و بر اساس توکل‌شان امورشان را کفایت می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۳ به راستی که خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد». همچنین خداوند در باره مؤمنانی که اهل کارهای شایسته از جمله توکل هستند، می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۴ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد».

امام زین‌العابدین علیه السلام در زیارت امین‌الله به خداوند عرض می‌کند: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي ... مُجِيبَةً

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزندان؛ ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. همان، ص ۳۷۹.

۳. آل‌عمران: ۱۵۹.

۴. مریم: ۹۶.

لِصَفْوَةِ أَوْلِيَاءِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ؛^۱ بارالها، مرا دوستدار خاصان اولیای خویش و محبوب در اهل زمین و آسمان خود قرار ده». استاد جوادی آملی درباره اهمیت محبوبیت الهی می نویسد: «انسان بامعرفت به محبت الهی نائل می شود، ولی تلاش باید آن باشد که علاوه بر محبت به خدا، محبوب خدا شود؛ زیرا انسانی که محب و محبوب خدا شد، هم کار را برای خدا انجام می دهد و هم خدای سبحان مجاری ادراکی و تحریکی او را به عهده می گیرد».^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام شخصیتی است که نزد همه ادیان ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام از محبوبیت بالایی برخوردار است و همه به آن حضرت افتخار می کنند. ایشان در سخت ترین و بحرانی ترین شرایط زندگی خود، تنها بر خدا توکل کرد و فقط او را مدبر امور دانست. قرآن کریم درباره بت پرستان که می خواستند او را در میان آتش بسوزانند، می فرماید: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ»^۳ گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است». مشرکان تا آنجا که توان داشتند، هیزم روی هم انباشتند و آنگاه که هیزم ها را آتش زدند و خواستند حضرت ابراهیم علیه السلام را در میان آتش بیفکنند، از شدت حرارت نمی توانستند نزدیک آتش شوند تا اینکه شیطان منجیقی برای آنان ساخت و ابراهیم علیه السلام را بر بالای آن نهادند و او را به درون آتش پرتاب کردند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَمَّا أُجْلِسَ إِبْرَاهِيمُ علیه السلام فِي الْمَنْجِيقِ وَ أَرَادُوا أَنْ يَرْمُوا بِهِ فِي النَّارِ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ علیه السلام فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَلَمْ تَرَ أَنَّكَ حَاجَةٌ فَقَالَ أَمَا إِلَيْكَ فَلَا؛^۴ هنگامی که ابراهیم علیه السلام را بالای منجیق گذاشتند و می خواستند او را در آتش بیفکنند، جبرئیل علیه السلام به ملاقاتش آمد و پس از سلام گفت: آیا نیاز داری که به تو کمک کنم؟ ابراهیم در جواب گفت: اما به تو، نه!

چون رها از منجیق آمد خلیل	آمد از دربار عزت جبرئیل
گفت «هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا مُجْتَبَى»	گفت «أَمَا مِنْكَ يَا جِبْرِيْلُ لَا»
من ندارم حاجتی از هیچ کس	با یکی کار من افتاده است و بس
گفت با او جبرئیل ای پادشاه	پس ز هر کس باشدت حاجت بخواه

۱. عباس قمی؛ کلیات مفاتیح الجنان؛ زیارت امین الله.

۲. عبدالله جوادی آملی؛ ولایت در قرآن؛ ص ۷۳ و ۷۴.

۳. انبیاء: ۶۸.

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۵۵.

گفت اینجا هست نامحرم مقال
گر سزاوار من آمد سوختن
علمه بالحال حسبی بالسؤال
می تواند آتشم گلشن کند
لب ز دفع او ببايد دوختن
من نمی خواهم جز آنچه خواهد او
شعله ها را شاخ نسترون کند
حال من می بیند و می داند او^۱

در نهایت از آنجا که حضرت ابراهیم علیه السلام کار خود را به خدا وا گذاشت و به او اعتماد کرد و آتش بر او گلستان شد: «و قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ»^۲ و ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش».

آری، کسی که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت می کند: «مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيَّ كَفَا»^۳.
دلا همواره تسلیم رضا باش
به هر حالی که باشی با خدا باش
چو حق بخشد کلاه سربلندی
تو دل بر دیگری بهر چه بندی...^۴

د. دعای امام سجاد علیه السلام درباره توکل

در پایان، دعای امام سجاد علیه السلام درباره درخواست توکل به خدا را می خوانیم:
فَاِلَيْكَ اَفِيْءُ، وَ مِنْكَ اَخَافُ، وَ بِكَ اَسْتَعِيْثُ، وَ اِيَّاكَ اَرْجُو، وَ لَكَ اَدْعُو، وَ اِلَيْكَ اَلْجَا، وَ بِكَ اَتَّقُ، وَ اِيَّاكَ اَسْتَعِيْنُ، وَ بِكَ اُوْمِنُ، وَ عَلَيَّكَ اَتَوَكَّلُ، وَ عَلٰى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ اَتَّكِلُ؛^۵
[الهی] به سوی تو می گریزم و از تو می ترسم و از حضرتت فریادرسی می نمایم و به تو امیدوارم و تو را می خوانم و به تو پناه می آورم و به تو اطمینان دارم و از تو یاری می خواهم و به تو ایمان دارم و بر تو توکل می کنم و بر جود و کرمت اعتماد می نمایم.

۱. ملا احمد بن محمد مهدی نراقی؛ مثنوی طاقدیس؛ ص ۳۰۹.

۲. انبیاء: ۶۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۸۹.

۴. ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان ناصر خسرو؛ ص ۵۴۵.

۵. علی بن حسین امام زین العابدین علیه السلام؛ صحیفه سجادیه؛ دعای ۵۲.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: منشورات دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۷۸ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن حسین؛ صحیفه سجادیه؛ ترجمه جواد فاضل؛ چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶ش.
۴. بلخی رومی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: انتشارات نشر طلوع، [بی تا].
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت در قرآن؛ چاپ ششم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۲ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: منشورات دار الهجره، ۱۳۹۵ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، تهران: منشورات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۱۰. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ نجف: المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: منشورات دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۲. قبادیانی، ناصر خسرو؛ دیوان ناصر خسرو؛ تهران: انتشارات دنیای کتاب، [بی تا].
۱۳. قمی، عباس؛ کلیات مفاتیح الجنان؛ قم: انتشارات اسوه، [بی تا].
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۵. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ بیست و ششم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ش.
۱۶. نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی؛ مثنوی طاقدیس؛ تهران: انتشارات کتابفروشی فرهمند، [بی تا].
۱۷. نوری، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ تهران: منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ق.

عوامل غفلت از نگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر حسینی رامندی*

مقدمه

در میان نظام‌های اخلاقی، تفاوت‌هایی در تعریف مفاهیم اخلاقی و تعیین مصداق خوب، بد، باید، نباید و وظیفه اخلاقی وجود دارد. در مکتب‌های اخلاقی و حیانی، به‌ویژه نظام اخلاقی قرآن، «ذکر» و نقطه مقابل آن «غفلت»، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و نقش بسیار مهمی در سعادت و یا بدفرجامی انسان دارند. پیامدهای جبران‌ناپذیر غفلت موجب شده است تا این رذیلت اخلاقی، بیش از هر رذیلتی در قرآن مورد توجه قرار گیرد. قرآن، تفکر را برترین نعمت الهی به انسان می‌داند؛ زیرا انسان با تفکر می‌تواند به فهم حقیقت نائل شود و از غفلت‌رهایی یابد. اصیل‌ترین حقیقت از منظر قرآن، آگاهی از وجود خدا و قیامت و اعتقاد راسخ به این مظاهر غیبی است. بر اساس تحلیل‌های قرآنی، شناخت و اعتقاد به این حقایق اصیل، زمانی دست‌یافتنی است که آدمی زندانی مظاهر محدود مادی نشده باشد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۱. در این نوشتار، عوامل غفلت از منظر قرآن بررسی می‌شود.

واژه‌شناسی قرآنی غفلت

«غفلت» در زبان فارسی به معانی مختلفی همچون فراموش کردن، سهو، بی‌خبری، نادانی، بی‌توجهی، بی‌پروایی، سهل‌انگاری، بی‌اعتنایی و سستی آمده است.^۲ غفلت در جایی به‌کار می‌رود که چیزی در ذهن موجود بوده، اما مورد توجه نباشد.^۳ بنابراین غفلت، نقطه مقابل توجه و

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. روم: ۷.

۲. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۱۰، ص ۱۴۷۷۴.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ تفسیر تسنیم؛ ج ۱، ص ۴۰۵.

تفکر است.^۱

واژه غفلت و مشتقات آن، ۳۵ بار در قرآن تکرار شده است که در بسیاری موارد متعلق غفلت؛ «خدا»، «آیات خدا»، «دستورات خدا»، «خویشتن» و «قیامت» است. هدف اصلی آیاتی که در آنها غفلت از خداوند نفی شده است، تأکید بر علم و آگاهی کامل خداوند به همه حوادث جهان و نیز آگاهی نسبت به رفتارهای انسان‌ها و آثار تربیتی آن است.^۲

در آیه ۱۷۹ اعراف، معنای قرآنی غفلت و پیامدهای آن بازگو شده است. غفلت در مفهوم قرآنی، ناتوانی از درک حقیقت^۳ به دلیل بی‌توجهی به نعمت تعقل است. از منظر قرآن، والاترین آگاهی‌ها، اذعان به وجود خدا و قیامت و اعتقاد راسخ به این مظاهر غیبی است. خداوند به پیامبر خود فرمان می‌دهد تا از کسانی که خدا را فراموش کرده‌اند، روی برتابد: «فَاعْرِضْ عَنْ مَّن تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا».^۴ سپس به این نکته اشاره شده است که علم محدود آنان برای هدایت و سعادت‌شان کافی نیست: «ذَالِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ»^۵ این آخرین حد آگاهی آنهاست».

برخی آیه‌های قرآن، کسانی را که در جهان محدود مادی محصور شده و حیات آخرت را از یاد برده‌اند، غافل و ناآگاه می‌نامد.^۶ «يُعَلِّمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»^۷ آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند».

در قرآن این واقعیت نیز بازگو می‌شود که غفلت، سرنوشت محتوم بسیاری از انسان‌هاست؛ کسانی که بی‌توجه به آیه‌های روشن الهی، همچنان در غفلت و بی‌خبری به سر می‌برند: «إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ».^۸

در سوره قمر در شش آیه، این پرسش اساسی تکرار شده است: «فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ»^۹ لحن و آهنگ

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم؛ ج ۷، ص ۲۴۶.

۲. مقداد بن عبدالله فاضل مقداد؛ ارشاد الطالبین؛ ص ۲۰۶ و ۲۰۷.

۳. اعراف: ۱۴۶.

۴. نجم: ۲۹.

۵. نجم: ۳۰.

۶. نجم: ۲۹ و ۳۰.

۷. روم: ۷.

۸. یونس: ۹۲.

۹. قمر: ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰، ۵۶.

پرسش، نشان می‌دهد که پرسشگر امیدی به اندرزپذیری ندارد؛ زیرا مخاطبان این پرسش، در اعماق تاریکی غفلت فرو رفته‌اند.

عوامل غفلت

در نظام اخلاقی قرآن، غفلت یکی از مهم‌ترین آسیب‌های تربیت اخلاقی به شمار می‌آید. در این کتاب الهی، پیامدهای فراموشی و غفلت بیان شده است. از منظر قرآن، رذیلت‌های اخلاقی همچون هوای نفس، لذت‌جویی، توبه، سستی و تن‌آسایی، حسادت، بخل، خشم، وسوسه‌های شیطان، جلوه‌های دنیا و دنیاگرایی، وابستگی به ثروت، فرزندان و همسران، سستی ایمان، آرزوهای دراز، جهل و نادانی و بی‌اعتنایی به آرای دیگران، از عوامل ایجاد غفلت محسوب می‌شوند. در برخی آیات از عوامل غفلت‌زا، به دشمنان انسان تعبیر شده است. در اینجا به چهار عامل مهم غفلت‌زا که در قرآن مدار توجه قرار گرفته است، اشاره می‌شود:

۱. هوای نفس

نفس، واژه‌ای عربی است که در فارسی واژگانی مانند «خود» و «من» جایگزین آن می‌شود. مقصود از نفس، هویت فردی هر یک از انسان‌ها و وجه تمایز آنها از همدیگر است. در قرآن، مفهوم «خود» با واژگانی همچون «قلب»، «عقل»، «فؤاد»، «روح» و «نفس» بیان شده است. در قرآن با توجه با کارکردهای متنوع نفس، وصف‌های گوناگونی همچون «مطمئن»،^۱ «لوامه»^۲ و «اماره»^۳ برای این واژه به‌کار رفته است.

نفس مطمئن، همان نفس یا روح انسانی است که مراتب کمال را پیموده و به مقام ثبات و اطمینان بار یافته است. نفس لوامه نیز به معنای نفس ملامتگر است که انسان را در برابر خطا و گناه، نکوهش می‌کند.^۴ این اصطلاح برگرفته از این آیه است: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَامَةِ»^۵ و سوگند به [نفس لوامه و] وجدان بیدار و ملامتگر [که رستاخیز حق است]، برخی نفس لوامه را همان وجدان اخلاقی و حد فاصل نفس آماره و نفس مطمئن دانسته‌اند.^۶ نفس اماره نیز

۱. فجر: ۲۷.

۲. قیامت: ۲.

۳. یوسف: ۵۳.

۴. محمدتقی مصباح یزدی؛ آیین پرواز؛ ص ۲۶-۲۴.

۵. قیامت: ۲.

۶. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، ص ۵۹۵ و ۵۹۶.

بازگوکننده آن دسته از تمایلات نفسانی است که آدمی را به افراط و زیاده‌روی در لذت‌های مادی همچون خوردن، آشامیدن، تفریح، جاه‌طلبی، ثروت، قدرت و روابط جنسی ترغیب می‌کند. در نظام اخلاقی قرآن، نمی‌توان نیازهای ضروری و لذت‌های مشروع را نادیده گرفت. در آیات و روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، کسانی که از تمایلات معقول و مشروع مادی خود چشم پوشیده‌اند، نکوهش شده‌اند.^۱ تعیین حد و مرز برخورداری از لذت‌های مادی به عقل، شریعت و علم و اگذار شده است.^۲

قرآن نفس اماره را خطرناک‌ترین دشمن انسان می‌داند؛ دشمنی که در درون انسان برای گمراهی‌اش تلاش می‌کند. قرآن در توصیف این نفس سرکش، می‌فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»؛^۳ نفس [سرکش] بسیار به بدی‌ها امر می‌کند. نفس اماره، دشمنی است که حتی برگزیدگان الهی مانند حضرت یوسف صدیق علیه‌السلام که از مقام عصمت برخوردارند، از آن هراس دارند. آن حضرت درباره نفس اماره می‌فرماید: «وَالْأَنْفُ تُصِرُّ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛^۴ [خدایا] اگر کید و مکر زنان را از من بازنگردانی، به آنها میل خواهم داشت؛ و در صف جاهلان خواهم بود. جهل در این عبارت قرآنی «وَأَكُنُّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» به معنای غفلت به کار رفته است.^۵ در اخلاق اسلامی نفس، دشمن‌ترین دشمن انسان معرفی^۶ و مبارزه با هوای نفس، به جهاد اکبر تعبیر شده است.^۷ مخالفت با نفس اماره، از واجبات شرعی و اخلاقی است.^۸

قرآن هواپرستی را منشأ غفلت و غفلت را ناآگاهی و ناتوانی از درک حقیقت می‌داند. آیه ۲۳ سوره جاثیه غفلت و محرومیت از آگاهی، یکی از مجازات‌های الهی شمرده است: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَغَلَّبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً؛ پس آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داد و با اینکه از حقیقت آگاه بود، خدا

۱. اعراف: ۳۲.

۲. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی؛ آیین پرواز؛ ص ۲۸.

۳. یوسف: ۵۳.

۴. یوسف: ۳۳.

۵. محمد عزت دروزه؛ التفسیر الحدیث؛ ج ۲، ص ۵۵۳.

۶. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۳۱۴.

۷. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۰، ص ۶۵؛ محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۱۶۱.

۸. محمود هاشمی شاهرودی؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام؛ ج ۳، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

او را گمراه ساخت^۱ و بر گوش و قلبش مهر نهاد و بر چشمش پرده افکند؟». در فراز پایانی آیه، هواپرستی را نشانه غفلت دانسته و هواپرستان را با این پرسش توبیخی «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ؟ آیا متذکر نمی شوید؟!» به یادآوری و رهایی از غفلت ترغیب می کند.

۲. شیطان

شیطان پس از نفس، خطرناکترین و زیانبارترین دشمنان بیرونی انسان است. مهم‌ترین هدف شیطان آن است که انسان خدا را فراموش کند: «اسْتَخْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ؛^۲ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است».

در آیه ۹۱ سوره مائده، ابتدا به برخی ابزارهای اغواگری شیطان اشاره، و هدف شیطان از این اغواگری بیان می‌شود: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ؛ جز این نیست که شیطان می‌خواهد، با شرابخواری و قمار میان شما دشمنی و کینه بر پا کند» و در ادامه آیه، هدف اصلی شیطان بازگو می‌شود: «وَ يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟ و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد». در این آیه نیز غفلت و فراموشی خدا، هدف اصلی شیطان معرفی شده است.

بر اساس آیه‌های قرآن، شیطان اعلام کرده است که قصد دارد از هر راه ممکن انسان‌ها را گمراه کند و این سخن خود را بارها با قسم و تأکید، تکرار می‌کند:

قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِي لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ؛^۳ شیطان به خداوند گفت: پس بدان سبب که مرا به بیراهه افکندی، حتماً در کمین آنها بر سر راه مستقیم تو خواهم نشست؛ سپس به آنها از پیش رو و از پشت سرشان و از راست و چپشان هجوم خواهم آورد، و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت.

در آیات قرآن بر دشمنی شیطان تأکید فراوانی شده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۴ و شیطان را دشمن آشکار انسان شمرده است: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

۱. در بسیاری از ترجمه‌های فارسی مانند ترجمه آیت الله مکارم شیرازی این ترجمه برای آیه ارائه شده است: «خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخت».

۲. مجادله: ۱۹.

۳. اعراف: آیه ۱۶ و ۱۷.

۴. فاطر: ۶.

مُبِينٌ»^۱.

در قرآن بر این نکته تأکید شده است که شیطان بدون همکاری انسان‌ها، هرگز نمی‌تواند کسی را فریب دهد و از یاد خدا غافل نماید. پس از وسوسه‌گری و وعده‌های فریبنده شیطان، هنگامی پیروز خواهد شد که انسان وعده‌های شیطان را باور کند و تسلیم او شود. این اصل گاهی از زبان شیطان بازگو شده و مورد تأیید خداوند قرار گرفته است؛ چنان‌که در آیه ۲۲ سوره ابراهیم آمده است: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ؛ من بر شما هیچ‌گونه تسلطی نداشتم، جز آنکه شما را دعوت کردم و شما نیز دعوتم را پذیرفتید؛ پس مرا نکوهش نکنید و خود را نکوهش کنید». در سه آیه از قرآن در کلام خدا تصریح شده است که شیطان هرگز تسلطی بر انسان‌ها ندارد. در آیه اول علت تسلط شیطان را فریب خوردن انسان می‌داند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۲ و به یقین تو بر بندگان من تسلطی نداری، مگر گمراهانی که از تو پیروی کردند». بر اساس دومین آیه، نداشتن ایمان و توکل به خداوند را عامل سلطه شیطان می‌داند: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۳ و به یقین تو را بر بندگان من تسلطی نیست، جز گمراهانی که از تو پیروی کردند». در سومین آیه برای رهایی از تسلط شیطان بر دو عنصر بندگی و توکل تأکید شده است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا»^۴ بی‌تردید تو هیچ‌گونه تسلطی بر بندگان فرمانبردار من نخواهی داشت. کافی است که پروردگارت وکیل و کارساز (امور بندگان خود) است».

۳. دنیاگرایی

در قرآن، دنیا یکی از دشمنان انسان معرفی شده است و به دلیل جلوه‌ها و جذابیت‌های فراوانی که دارند، بسیار فریبا و اغواگر است و می‌تواند انسان را از یاد خدا غافل نماید. واژه دنیا، ۱۱۱ بار در قرآن تکرار شده و در همه موارد با «الف و لام» آمده است. در شماری از این آیات، خداوند به مقایسه دنیا و آخرت پرداخته و دنیا را در مقایسه با آخرت ناچیز دانسته است: «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ»^۵ متاع زندگی دنیا، در برابر آخرت، جز اندکی نیست».

۱. بقره: ۱۶۸.

۲. حجر: ۴۲.

۳. نحل: ۹۹.

۴. اسراء: ۶۵.

۵. توبه: ۳۸.

در برخی آیات در تعریف دنیا، آن را عامل فریب می‌داند: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^۱ زندگی دنیا، چیزی جز عامل فریب نیست». بر اساس تعالیم قرآنی، اموال و فرزندان به دلیل جذابیتی که دارند، می‌توانند موجب غفلت انسان از خدا شوند. به همین دلیل در آیه ۹ سوره منافقین، خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَلْهَمُوا أَمْوَالَكُمُ وَلَا أَوْلَادَكُمُ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال و ثروت شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نکند؛ هر کس چنین کند، او زیانکار است».

با اندکی درنگ در قرآن می‌توان دریافت که در تعریف قرآنی، دنیا از مظاهر رحمت و جلوه‌های زیبای آفرینش الهی است. آنچه موجب گمراهی و فریب ما می‌شود، تکاثر و زیاده‌خواهی و دلبستگی افراطی دنیا و مظاهر دنیاست. این دلبستگی افراطی است که ما را از خدا و بندگی خدا غافل می‌کند، نه دنیا و مظاهر آن.

در آیه ۱۳۱ سوره طه نمونه‌ای از اندازهای قرآن نسبت به دشمنی و فریبندگی دنیا اشاره شده است: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۳ و هرگز چشمان خود را به نعمت‌های مادی که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، میفکن. اینها شکوفه‌های زندگی دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم». این انداز با اندکی تفاوت در آیه ۸۸ سوره حجر نیز تکرار شده است.

امام علی علیه السلام شخصی را که به دنیا دشنام می‌داد، نکوهش کرد و او را از این کار منع نمود و نقش دنیا را در رستگاری انسان یادآور شد و به او فرمود: «دنیا، سرای عبرت‌هاست. با وجود پدران و مادران که در زیر خاک آرمیده‌اند؛ بیمارانی که انتظار مرگ را می‌کشند و گریزی از پذیرش مرگ ندارند و آرزوهایی که در قبرها مدفون شده‌اند، چگونه می‌توان فریفته دنیا شد؟»^۴

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه، در توصیفی زیبا از حقیقت دنیا، آن را به خورشید تشبیه می‌کند و می‌فرماید: نور و گرمای خورشید یکی از مؤثرترین عوامل حیات در کره خاکی زمین است؛ اما اگر چشم به خورشید بدوزیم، باعث نابینایی ما خواهد شد: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتُهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَغْمَتَتْهُ؛ کسی که با چشم بصیرت دنیا را بنگرد، دنیا موجب آگاهی او خواهد شد و کسی که چشم به دنیا دوزد، نابینا می‌شود»^۵.

۱. آل عمران: ۱۸۵.

۲. منافقون: ۹.

۳. ر.ک: سید روح‌الله موسوی خمینی؛ کشف الاسرار؛ ج ۶، ص ۱۹۷.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۱۳۱.

۵. همان، خطبه ۸۱.

مال را کز بهر دین باشی حمول
نعم مالّ صالح خواندش رسول^۱
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب اندر زیر کشتی پستی است^۲

۳. همسران و فرزندان

قرآن کریم برخی همسران و فرزندان را دشمنان انسان معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برخی همسران و فرزندان شما دشمن شما هستند؛ از آنها بر حذر باشید».

در آیه ۱۵ سوره تغابن و نیز در آیه ۲۸ سوره انفال، فرزندان را در کنار اموال و ثروت‌های مادی، فتنه و آزمون الهی شمرده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ؛ و بدانید جز این نیست که اموال و اولاد شما، وسیله آزمایش است؛ و [برای کسانی که از عهده امتحان برآیند] پاداش عظیمی نزد خداست». بدیهی است آزمون‌ها همواره به‌گونه‌ای طراحی و تنظیم می‌شوند که برای آزمون شونده، امکان شکست و پیروزی وجود داشته باشد. امتحان و آزمونی که موجب شکست انسان شود، آدمی آن را دشمن خود می‌انگارد. از این‌رو در آیات قرآن، گاهی اموال و اولاد، عامل آزمون انسان و گاهی نیز از دشمنان انسان معرفی می‌شوند.

مال و فرزند از آن رو فتنه نامیده شده‌اند که در آیه ۴۶ سوره کهف، اموال و فرزندان را زیبایی‌های زندگی انسان شمرده و گرایش به زیبایی از ویژگی‌های فطری انسان است. زیبایی و جذابیت‌های آن‌ها می‌تواند موجب غفلت از خدا شود.^۴ بر اساس معیارهای اخلاق قرآنی، هراسناک‌ترین امور دنیایی اموری هستند که ما را از یاد خدا غافل کنند.

۱. ر.ک: مسعود بن عیسی ابن ابی‌فراس؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۵۰.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh50>

۳. تغابن: ۱۴.

۴. ر.ک: سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۰۸.

فهرست منابع

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهة الناظر؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ تصحیح احمد موحدی قمی؛ چاپ اول، [بی جا]: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: انتشارات اسرا، ۱۳۹۷ش.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی؛ ۱۴۰۵ق.
۹. عزت دروزه، محمد؛ التفسیر الحديث؛ قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آیین پرواز؛ تلخیص جواد محدثی؛ چاپ نهم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمین علیه السلام، ۱۳۹۹ش.
۱۲. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ش.
۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله؛ کشف الاسرار؛ [بی جا]، [بی تا].
۱۵. هاشمی شاهرودی، محمود؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ش.

حساسیت به گناه در جامعه

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

یکی از عوامل مهم رشد آدمی، حساسیت به انجام گناه در جامعه است. نقطه مقابل این مسأله، بی تفاوتی نسبت به جرم و گناه در جامعه است که موجب رکود و سقوط انسان خواهد شد. گناه و معصیت دارای دو بعد فردی و اجتماعی است. گناه انسان در منزلت مرتکب گناهی می شود و برای مثال نماز نمی خواند یا شراب می نوشد. اگرچه انجام این کارها بسیار زشت و ناپسند است، اما فردی است؛ این در حالی است که گاهی گناه و معصیت در سطح جامعه رخ می دهد؛ مانند ربخواری، رشوه گیری، اختلاس، بدحجابی، گرانفروشی و ... سکوت و بی تفاوتی در برابر چنین گناهی، هم فرد و هم جامعه را به سقوط و تباهی می کشاند؛ زیرا بی تفاوتی در مقابل گناه، ابتدا فرد و جامعه را به جامعه ای مرده و راکد تبدیل می کند و سپس موجب سقوط و انحطاط آن می شود. اهمیت حساسیت به گناه در جامعه که در واقع مسأله مهم امر به معروف و نهی از منکر است تا آنجاست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره عواقب بی تفاوتی نسبت به آن فرموده است: «تُرْعَثُ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»^۱ برکت ها از آنها جدا می شود و بعضی [به ستم] بر بعض دیگر مسلط می گردند و دیگر برای آنها یابوری در زمین و آسمان نخواهد بود». امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز انسانی را که نهی از منکر را ترک کرده است، به مرده تشبیه نموده و فرموده است: «مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُتَكَبِّرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ [وَ يَدِهِ] فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»^۲ کسی که با قلب و زبان [و دستش] کار ناپسند را انکار نکند، پس او مرده ای میان زندگان است».

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۸۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۶، ص ۱۳۲.

۱. نهی از منکر مقدمه تغییر منکر

انسان هماهنگونه که برای محفوظ ماندن از شرّ حیوانات درنده به مکان امنی پناه می‌برد، باید برای در امان ماندن از شیاطین گرگ‌صفتی که در محیط اطرافش وجود دارند، به قلعه امن الهی پناهنده شود؛ قلعه‌ای که در برخی روایات قدسی از آن، با عنوان عبارت توحیدی «لا اله الا الله»^۱ و «ولایة علی بن ابیطالب»^۲ تعبیر شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره عبارت «لا اله الا الله» فرموده است: «لا تَزَالُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَنْفَعُ مَنْ قَالَهَا وَ تَرُدُّ عَنْهُمْ الْعَذَابَ وَ النَّقْمَةَ مَا لَمْ يَسْتَخْفُوا بِحَقِّهَا؛ همواره عبارت لا اله الا الله برای گوینده‌اش نفع دارد و عذاب و نقیمت را دفع می‌کند، مگر اینکه حق این عبارت رعایت نگردد [و نسبت به آن استخفاف شود]». از حضرت پرسیدند: چه موقع حق این عبارت رعایت نمی‌شود. فرمود: «يُظْهَرُ الْعَمَلُ بِمَعَاصِي اللَّهِ فَلَا يُنْكَرُ وَ لَا يُعْتَبَرُ»^۳ زمانی که عمل به گناهان آشکار شود و کسی از آن نهی نکند و آن را تغییر ندهد).

استخفاف نسبت به کلمه توحید، همان استخفاف دین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش می‌فرمود: «من بر شما از استخفاف به دین می‌ترسم»؛^۴ یعنی می‌ترسم که مردم نسبت به دین سست و بی تفاوت شوند و ناهنجاری‌هایی همچون رشوه، ربا، گرانفروشی، رابطه با نامحرم، اختلاس، ظلم به دیگران، دروغ، احتکار و کم‌فروشی در جامعه عادی شود و مردم نه نهی از منکر کنند و نه درصدد تغییر آن برآیند.

در روایت مربوط به «لا اله الا الله»، هم نهی از فعل قبیح و هم تغییر فعل قبیح مورد تأکید قرار گرفته است. واعظان و گویندگان بیشتر درباره نهی از منکر بحث کرده و کمتر به تغییر منکر پرداخته‌اند؛ این در حالی است که نهی از منکر، مقدمه تغییر آن است. برای مثال ممنوعیت ورود به محل کار همراه با آرایش، تغییر منکر است. همچنین قانون ممنوعیت افزایش غیر معمول

۱. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام؛ ج ۲، ص ۳۰۸: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي: کلمه لا اله الا الله، قلعه [محکم] من است. پس هر کس آن را بگوید، داخل قلعه من شده و کسی که داخل قلعه من شود، از عذاب من در امان است».

۲. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۳۶: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ علیه السلام حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام، قلعه [استوار] من است. پس کسی که داخل قلعه من شود، از عذاب من در امان است».

۳. محمد محمدی ری‌شهری؛ میزان الحکمه؛ ج ۶، ص ۲۶۶ به نقل از: اسماعیل بن محمد بن فضل جوزی اصفهانی؛ الترغیب و الترهیب؛ ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. محمد بن علی صدوق؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۴۲: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالذِّينِ».

اموال فرد در زمان تصدی پست دولتی و پس از انفصال از آن، تغییر منکر است و به مسئولین اجازه نمی‌دهد که به بیت‌المال دست‌درازی کنند. اهمیت مسأله نهی از منکر تا آنجاست که رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؛ هَمَانَا خِدَاوَنَد عَزْوَجَلْ اَز مَوْمن ضَعِيفِي كَه دِين نَدَارَد، بَدش مِي آيد». سؤال شد: مؤمنی که دین برای او نیست، چه کسی است؟ حضرت فرمود: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛^۱ آن که نهی از منکر نمی‌کند».

در طول تاریخ همواره افراد بی‌تفاوتی در برابر منکر وجود داشته‌اند؛ مانند عبدالله بن عمر که به هشدار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام اهمیت نداد و با آنکه می‌دید منکرات بسیاری در جامعه رخ می‌دهد که مهم‌ترین آنها موروثی شدن خلافت در میان بنی‌امیه بود، اما سکوت اختیار کرده بود و با آنها مبارزه نمی‌کرد.^۲ امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام درباره چنین افرادی فرموده است:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ؛^۳ هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته، با سنت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ستم و دشمنی رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (به دوزخ) بیندازد.

۲. ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر

بنا بر روایت^۴ آمر به معروف و ناهی از منکر باید دارای سه ویژگی باشد که عبارتند از:

الف) عامل بودن

کسی که به وظیفه دینی نهی از منکر مبادرت می‌ورزد، باید خود نیز در پرتو آگاهی و شناخت به محتوای این وظیفه عمل کند تا بتواند بر مخاطب اثرگذار باشد.

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۹.

۲. ر.ک: جعفر بن محمد ابن‌نما حلی؛ مثير الاحزان؛ ص ۴۱.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۴. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۱، ص ۱۰۹.

۵. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ کلیات سعدی؛ ص ۷۰۸.

واعظی که اهل انفاق نباشد، نمی‌تواند بر مخاطب اثرگذار باشد و او به عمل نیکو و پسندیده انفاق سوق دهد. از همین روست که قرآن می‌فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۱ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید» و یا می‌فرماید: «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲ چرا چیزی را می‌گویید که به آن عمل نمی‌کنید».

ب) عادل بودن

ناهی از منکر باید عادل باشد و انصاف را رعایت کند؛ زیرا ممکن است برخی چیزها در واقع منکر نباشد و حساسیت فرد ناهی از منکر سبب شود نسبت به آن مسأله از جاده انصاف و عدل خارج شود. برای مثال اگر کسی به سبب شک نسبت به انجام ذبح شرعی، از هیچ مغازه‌ای گوشت و مرغ نخورد و همواره نیز دیگران را به رعایت شریعت هنگام ذبح امر کند، در واقع دچار حساسیت بیش از اندازه شده است. این در حالی است که طبق قاعده سوق در فقه اسلامی، باید بنا بر صحت و طهارت گذاشت؛ به ویژه آنکه علما و مراجع عظام نیز از مغازه‌های خیابان و بازار مسلمانان خرید می‌کنند.

ج) رفیق بودن

«رفیق» از ماده «رَفِقَ» و به معنای مدارا کردن و نرم‌خویی نمودن است.^۳ فرد آمر به معروف و ناهی از منکر باید اهل مدارا باشد. گاهی برخی افراد با خشونت و اهانت به دیگران هنگام امر به معروف و نهی از منکر، موجب می‌شوند دیگران به جای پذیرش سخن، با لجبازی به رفتار ناهنجار خود ادامه دهند. این در حالی است که اگر این اصل مهم اسلامی با برخورد نیک و رعایت ادب همراه باشد، همه آن را با روی باز می‌پذیرند و نتیجه مطلوب حاصل می‌شود.

حجة الاسلام والمسلمین قرائتی با ذکر خاطره‌ای شیرین در این باره می‌گوید:

در زمان طاغوت، راننده‌های اتوبوس‌های مسافری برای رفع خستگی در طول راه موسیقی گوش می‌دادند و صدای آن را نیز بلند می‌کردند تا در تمام اتوبوس پخش شود. دوستی داشتم که می‌گفت: «وقتی می‌خواهم به مسافرت بروم، مقداری سوهان و شیرینی همراه خودم می‌برم و وقتی سوار اتوبوس می‌شوم، به راننده و شاگرد راننده تعارف می‌کنم. در

۱. بقره: ۴۴.

۲. همان.

۳. ر.ک: محمد بن مکرم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۱۴۹؛ فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ ص ۴۳۸.

نتیجه در بین راه یا موسیقی روشن نمی‌کنند و یا اگر روشن کنند، با تذکر من خاموش می‌کنند»^۱.

این روش می‌تواند تأثیر بسیار خوبی بر مخاطب داشته باشد. برای مثال وقتی خادمان حرم با خانم بدحجابی روبه‌رو می‌شوند، اگر به جای تذکر دادن برای رعایت حجاب به او پیشنهاد دهند که هر گاه به حرم آمد، می‌تواند خادم افتخاری حرم باشد؛ می‌توانند به گونه‌ای بر او تأثیر بگذارند که او نیز رفتارش را اصلاح کند.

۳. لزوم نهی از منکر در همه سطوح جامعه

هر فردی به اندازه توانش وظیفه دارد در هر سطحی از جامعه که خطایی دید، نسبت به آن حساسیت نشان دهند؛ برای مثال اگر فروشنده‌ای را دید که گرانفروشی می‌کند، باید به او تذکر دهد. در این مسأله نیز نباید به فرافکنی برخی افراد اهمیت داد. چنانکه ممکن است فردی که حق فرد دیگری را غصب کرده است، در مقابل تذکر و نهی از منکر فسادهای کلان‌تر در سطح جامعه را مطرح کند. در واقع این سخن، فرافکنی است.

۴. حساسیت امام علی علیه السلام نسبت به خطا در جامعه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت به گناهان و خطاهای افراد مختلف، حساسیت خاصی داشت و در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی، بسیار جدی بود. برای مثال روزی آن حضرت در کنار عده‌ای ایستاده بود. زنی وجیه و زیبارو از کنار آن جمع گذشت. افراد آن جمع با چشم‌چرانی آن زن را نگاه کردند. امام علیه السلام آشفته شد و فرمود:

إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَنَاتِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تَعْجِبُهُ فَلْيَلْمَسْ أَهْلَهُ فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَافِرَةٌ؛^۲ همانا دیدگان این مردان بر هوا افکنده شده و این گونه نگاه کردن، سبب هیجان شهوت است. هر گاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، پس باید با همسر خویش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد.

رفتار آن حضرت نسبت به انجام خطا و گناه از سوی فرمانداران و استاندارانش بسیار سخت‌گیرانه‌تر بود؛ چنانکه وقتی منذر بن جارود ۴۰۰۰ درهم از بیت‌المال را ربود، به سرعت او را از مقامش عزل کرد و هم او را شلاق زد، هم زندانی‌اش کرد و هم پول را به بیت‌المال باز

۱. روزنامه کیهان؛ «خاطرات خواندنی حجة الاسلام قرائتی»؛ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، شماره ۲۱۲۵۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۵۰، حکمت ۴۲۰.

گرداند.^۱ نقل است روزی حضرت به عیادت علاء بن زیاد رفت که در بستر بیماری افتاده بود. وقتی خانه‌اش را دید، به او فرمود: «با این خانه وسیع در دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟ آری؛ اگر بخواهی، می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی. در این خانه وسیع [سه کار انجام بده:] مهمانان را پذیرایی کن، به خویشاوندان با نیکوکاری ببیوند و حقوقی که بر گردن توست، به صاحبان حق برسان! پس آنگاه تو با همین خانه وسیع به آخرت نیز می‌توانی برسی». علاء گفت: «از برادرم عاصم بن زیاد به شما شکایت می‌کنم». امام علیه السلام فرمود: «او را چه شده است؟». علاء گفت: «عبایی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است». امام علیه السلام فرمود: «او را بیاورید». وقتی آمد، به او فرمود: «ای دشمنک جان خویش! شیطان سرگردانت کرده، آیا تو به زن و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده، اما دوست ندارد تو از آنها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این‌گونه با تو رفتار کند».^۲

در واقع امام علیه السلام نه در برابر خطای علاء بن زیاد که مال دنیا سبب غفلت او از توجه به حق و حقوق فقرا شده بود، سکوت کرد و نه نسبت به عزلت‌نشینی و افراط در زهد برادر وی بی‌توجهی نمود؛ بلکه به آنان تذکر داد و آنها را از انجام کار ناپسند نهی کرد.

«ابوعمر و زاذان» یکی از ایرانی‌هایی بود که در کوفه به سر می‌برد و از علاقمندان به امیرالمؤمنین علیه السلام بود و صدای دلنشینی داشت. روزی در حال خواندن آواز بود. امام علی علیه السلام صدایش را شنید و به او فرمود: «صدای خوبی داری. چرا قرآن نمی‌خوانی؟». عرض کرد: «چگونه قرآن بخوانم؟ به خدا سوگند! از قرآن مگر به آن اندازه که در نماز خوانده‌ام، نمی‌توانم بخوانم». حضرت فرمود: «نزدیک من بیا». وقتی نزدیک شد، امام علیه السلام در گوشش سخنی گفت و سپس لب‌های مبارک را بر لب‌های زاذان نهاد. پس از آن، او با کرامت امیرالمؤمنین علیه السلام حافظ قرآن شد.^۳ او می‌گوید:

روزی همراه قنبر نزد امام علی علیه السلام رفتیم. قنبر عرض کرد: «ای امیرمؤمنان! برخیز که برای شما گنجینه‌ای نهفته‌ام». حضرت فرمود: «چه گنجینه‌ای؟». قنبر گفت: «با من بیاید». امام علی علیه السلام برخاست و با او به خانه رفت. در آنجا دو گونی پر از جام‌های زر و سیم بود. قنبر گفت: «ای

۱. همان، ص ۴۶۱، نامه ۷۱.

۲. همان، ص ۳۲۴، خطبه ۲۰۹.

۳. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

امیرمؤمنان! شما را عادت بر این است که هر چه [از غنایم] هست، در میان مردم تقسیم می‌کنید. من اینها را برای شما انداخته‌ام». حضرت با ناراحتی فرمود: «اگر آتشی فراوان به خانه من می‌افکندی، بهتر از این بود». پس شمشیر خود برکشید و بر آن گونی‌های زر و سیم زد؛ به طوری که جام‌ها به اطراف پراکنده شد... آنگاه دستور داد آنها را بین مردم تقسیم کنند.^۱

قنبر، غلام آزاد شده و خدمتگزار امام علی علیه السلام و دل‌باخته و شهید راه محبت آن حضرت است، اما حضرت در برابر خطاهای او نیز بی‌تفاوت نبود. نقل است: فردی شراب خورده بود. امام علیه السلام به قنبر فرمود: «هشتاد ضربه شلاق به او بزن. قنبر به اشتباه هشتاد و سه ضربه زد. حضرت علیه السلام شلاق را از قنبر گرفت و به دست آن فرد داد و فرمود: «سه ضربه اضافی را که قنبر اضافه زده است، به او بزن».^۲

حساسیت امام علی علیه السلام در برابر خطا و گناه در جامعه به اندازه‌ای بود که نقل است روزی در کوچه‌های مدینه دختر بچه کنیزی را دید که گریه می‌کرد. از او علت گریستش را پرسید. دختر گفت: «اربابم به من گفت که خرما بخرم. من هم خریدم و به خانه بردم، اما او گفت: این خرماها خوب نیست و آنها را به فروشنده پس بده. من نزد فروشنده آمدم، اما او خرماها را پس نمی‌گیرد. اگر با این خرماها به خانه بروم، از اربابم کتک می‌خورم». حضرت به او فرمود: «برخیز تا با هم نزد فروشنده برویم». وقتی نزد فروشنده رسیدند، امام علیه السلام به فروشنده گفت: «ای بنده خدا! این کنیز است و اختیاری ندارد. پولش را برگردان و خرماها را پس بگیر». آن مرد که امام علیه السلام را شناخت، ناگهان عصبانی شد و مشتی بر سینه آن حضرت زد. امام علیه السلام به خاطر خدا صبوری کرد. مردمی که در آنجا حاضر بودند، به او گفتند: «این شخص، امیرالمؤمنین علیه السلام است». آن مرد از رفتارش خجالت‌زده شد و از امام علیه السلام عذرخواهی کرد. خرماها را پس گرفت و پول کنیز را به او برگرداند.^۳

موارد فوق نمونه‌هایی از سیره امام علی علیه السلام که گویای حساسیت ویژه آن حضرت در برابر خطا و گناه در جامعه است، بیانگر این نکته درس‌آموز است که حساسیت نسبت به ناهنجاری‌ها در اجتماع، موجب رشد و ترقی انسان و جامعه می‌شود و در نقطه مقابل، بی‌تفاوتی و سکوت نسبت به ناهنجاری‌ها و یا رضایت به آنها، سبب رکود و سقوط فرد و اجتماع خواهد شد. از

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۱، ص ۱۳۵.

۲. ر.ک: عباس قمی؛ سفینه‌البحار؛ ج ۶، ص ۱۷۶.

۳. ر.ک: محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی؛ مناقب آل ابیطالب علیهم السلام؛ ج ۲، ص ۱۱۲.

همین روست که در زیارت عاشورا نه تنها قاتلین امام حسین علیه السلام، بلکه افرادی را نیز که در برابر این فاجعه سکوت کردند، لعن می‌کنیم.
امام حسین علیه السلام با هشدار به عاقبت افرادی که در برابر منکر سکوت کردند و مورد لعن خداوند قرار گرفتند، می‌فرماید:

ای مردم! از پند و اندرزى که خداوند به دوستان خود داده به سبب سخن ملالت‌بارش به دانشمندان یهود، عبرت بگیرید؛ آنجا که می‌فرماید: «لَوْ لَا يَنْهَاهُمْ رَبِّيَنِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ؛^۱ چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه‌آلود باز نمی‌دارند؟» و [در آیه‌ای دیگر] می‌فرماید: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛^۲ از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این کیفر به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند و از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می‌کردند» و تنها دلیل انتقاد و بدگویی خداوند از ایشان این بود که آن افراد با اینکه اعمال منکر و ناپسند ستمکاران را مشاهده می‌کردند، ولی به جهت بهره‌ای که از آنان می‌بردند و ترس و هراسی که از آن بر حذر بودند، در منع و بازداشتن ایشان هیچ قدمی بر نمی‌داشتند.^۳

یک نفر شتر حضرت صالح علیه السلام را کشت، اما همه قوم ثمود عذاب شدند. امام علی علیه السلام درباره علت آن فرمود: «ای مردم! ناقه صالح را یک نفر پی کرد، اما همه قوم به عذاب دچار شدند؛ زیرا همگی به فعل او راضی بودند».^۴

۱. مائده: ۶۳.

۲. همان: ۷۸ - ۷۹.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۳۷.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲، ص ۲۶۶.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل ائمه علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۴. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ مثير الاحزان؛ تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۵. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمه فی معرفة الائمة علیهم السلام؛ تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول، تبریز: نبی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۶. بستانی، فؤاد افرا؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل البیت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۸. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ به اهتمام محمدعلی فروغی؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح: صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. _____؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. قطب‌الدین رواندی؛ سعید بن هبة‌الله؛ الخرائج و الجرائح؛ تصحيح مؤسسة الامام المهدي عليه السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. قمی، عباس؛ سفينة البحار؛ چاپ اول، قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحيح على اكبر غفارى و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ چاپ اول، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تصحيح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

روزنامه‌ها

۱. روزنامه کیهان؛ «خاطرات خواندنی حجة الاسلام قرائتی»؛ ۱۳۹۴/۱۰/۲۲، شماره ۲۱۲۵۳.

انواع دینداری و کارکردهای آن

حجت الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

مقدمه

یکی از عوامل مهم رشد و پیشرفت، دینداری است. دین، شیوه صحیح زندگی در سایه آرامش و امنیت را به انسان آموزش، و راه رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را در پرتو دستورالعمل‌های نجات‌بخش خود به او نشان می‌دهد؛ از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «لَا حَيَاةَ إِلَّا بِالَّذِينَ»^۱ زندگی نیست، مگر به دین». قرآن کریم، اوصاف متعددی را برای دین و آیین ذکر کرده است که جالب و قابل تأمل است؛ اوصافی همچون «قیّم»^۲، «خالص»^۳، «حق»^۴، «حنیف»^۵، «بدون اکراه»^۶ و «بدون حرج»^۷. همه این اوصاف بیانگر ویژگی‌های دین الهی است که محتوای نجات‌بخش آن می‌تواند آدمی را به سوی قله فلاح و رستگاری، رشد دهد؛ به شرط آنکه انسان در همه لحظات همراه با اعتقاد قلبی، به دستورالعمل‌ها و رهنمودهای دین جامه عمل بپوشاند.

۱. اقسام مردم در دینداری

مردم در دینداری، یعنی در میزان اعتقاد و عمل به دستورات دین یکسان نیستند و از این منظر،

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن محمد مفید؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، ص ۲۹۶.

۲. توبه: ۳۶؛ یوسف: ۴۰؛ روم: ۳۰؛ نیز ر.ک: روم: ۴۳.

۳. زمر: ۳.

۴. روم: ۳۰؛ نیز ر.ک: یونس: ۱۰۵.

۵. بقره: ۲۵۶.

۶. حج: ۷۸.

می‌توان آنان را به پنج دسته تقسیم نمود:

الف) دینداران فصلی

برخی مردم به صورت فصلی، شعاری و ناپایدار دینداری می‌کنند؛ برای مثال در ماه محرم به مجالس سوگواری سیدالشهداء علیه السلام می‌روند و در ماه رمضان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند، اما در دیگر ماه‌ها زندگی بی‌بند و باری دارند. دینداری این افراد مانند استفاده از کولر و بخاری است که فقط مخصوص فصل خاصی است.

ب) دینداران بی‌تفاوت

برخی دیگر از مردم به صورت شخصی و فردی دیندار هستند؛ برای مثال همیشه نماز را در اول وقت می‌خوانند، اما این دینداری تا جایی تداوم دارد که به دنیای‌شان لطمه‌ای وارد نشود. چنین انسانی‌هایی در بحران‌ها و دشواری‌ها که در دو راهی دنیا و آخرت قرار می‌گیرند، دنیا و آسایش دنیایی را بر می‌گزینند و نسبت به دستورات دین بی‌تفاوت می‌شوند. امام حسین علیه السلام درباره چنین افرادی فرموده است: «مردم، بندگان حقیر دنیابیند و دین، فقط لقمه کوچکی بر زبان‌شان است و تا زمانی که زندگی‌شان در رفاه است، دین‌گرایند؛ اما هنگامی که در تنگنای بحران‌ها قرار گیرند، دینداران واقعی کم می‌شوند». ^۱ امام علی علیه السلام نیز درباره سرنوشت این افراد فرموده است: «لَا يَشْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لَا يَتَضَلَّحُ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ؛^۲ مردم برای اصلاح دنیای‌شان چیزی از دین را ترک نمی‌گویند، جز آنکه خدا آنان را به چیزی زیانبارتر دچار خواهد ساخت».

نمونه‌هایی از دینداران بی‌تفاوت

۱. بی‌تفاوتی خواجه ربیع

خواجه ربیع بن خیشم، فردی متدین و زاهد و از تابعین مشهور بوده است. او از جمله کسانی است که با وجود علم به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و شناخت نسبت به اهمیت جهاد در دین، در واقعه صفین دچار تردید شد و ترجیح داد که در این مسأله دخالت نکند.^۳ از این رو به خراسان هجرت کرد، گوشه عزلت را انتخاب نمود و به عبادت فردی روی آورد. زمانی که خبر شهادت

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۸۷، حکمت ۱۰۶.

۳. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ ص ۱۱۵.

امام حسین علیه السلام و یارانش را شنید، فقط عبارت استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱ را بر زبان آورد و از لعن یزید و عاملان مصیبت کربلا خودداری کرد.^۲

۲. فرار هرثمه از کربلا

هرثمه بن ابی مسلم، یکی دیگر از این نوع دیندارهاست که دست از یاری امام حسین علیه السلام برداشت. او در این باره می‌گوید:

با علی بن ابیطالب علیه السلام به نبرد صفین رفتیم. چون برگشتیم، آن حضرت در کربلا منزل کرد و نماز بامداد را در آنجا خواند و از خاکش برگرفت و بوسید. سپس فرمود: «خوشا به حال تو ای خاک پاک! باید از تو قومی محشور شوند که بی حساب به بهشت روند». وقتی نزد همسرم که از شیعیان علی علیه السلام بود، برگشتم؛ جریان را تعریف کرد. همسرم گفت: «ای مرد! امیرالمؤمنین علیه السلام جز حق نگوید». چون حسین علیه السلام به کربلا آمد، من در لشکری بودم که عبیدالله بن زیاد فرستاده بود و چون این منزل و درخت‌ها را دیدم، حدیث علی علیه السلام به یادم آمد. بر شتر خود سوار شدم، به خدمت حسین علیه السلام رفتم و به او سلام دادم و آنچه را که از پدرش در این منزل شنیده بودم، به او گزارش دادم. فرمود: «تو با ما هستی یا در برابر ما؟». گفتم: «نه این و نه آن؛ من کودکانی به جا گذاشته‌ام و از عبیدالله بر آنها ترسانم». فرمود: «پس به جایی برو که کشتن ما را نبینی و ناله ما را نشنوی. سوگند به آن که جان حسین به دست اوست! امروز کسی نباشد که فریاد ما را بشنود و ما را یاری نکند، جز آنکه خدایش او را به رو در دوزخ افکند». به همین جهت، من رو به راه نهادم و گریزان شتافتم تا قتلگاه او از دیدگانم پنهان شد.^۳

اکنون نیز چه بسیارند افرادی که اهل عبادت و دعا و راز و نیاز هستند، اما افتخار می‌کنند که در چهل سال عمر انقلاب حتی به یک راهپیمایی هم نرفته و در هیچ یک از انتخابات‌ها شرکت نداشته‌اند. چنین افرادی معتقدند مسائل کشورهای مظلومی همچون فلسطین و یمن به آنها مربوط نیست. این نوع از دینداری، دینداری ناقصی است که دین را فردی و شخصی می‌دانند و از حوزه سیاست و اجتماع جدا می‌کنند.

ج) دینداران ایزاری

برخی افراد همواره به دنبال انتفاع و سودجویی دنیایی از دینداری‌شان هستند. چنین افرادی دارای

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۵۰۲.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۱۳۷.

ظاهری مذهبی هستند و در نماز جمعه و جماعات شرکت می‌کنند، اما در واقع دین را ابزاری برای رسیدن به ثروت و قدرت و حفظ و تداوم هر چه بیشتر آن ساخته‌اند. نمونه تاریخی این نوع از دینداران، بنی‌امیه و بنی‌عباس هستند که برای فریب مردم به ظواهر دین عمل می‌کردند تا حکومت نامشروع خویش را حفظ کنند.

اکنون نیز چه بسیارند کسانی که با ظاهری مذهبی همچون محاسن بلند، انگشتر عقیق به دست، نشان سجده بر پیشانی و... در میان مردم حضور پیدا می‌کنند تا بتوانند از رانت‌های مختلف استفاده کنند. متأسفانه برخی از این افراد که به جرم اختلاس در دادگاه‌ها محاکمه می‌شوند، با چهره‌هایی کاملاً موجه و مذهبی در منظر مردم حاضر می‌گردند. چنین افرادی نه تنها دیندار نیستند؛ بلکه به وجهه دین در جامعه نیز لطمه می‌زنند.

د) دیندارن سطحی

عده‌ای از توده مردم، لایه‌های اولیه دین را می‌بینند و به صورت سطحی به احکامی مانند نماز و روزه و حج توجه دارند؛ اما به ژرفای دین همچون عقاید و اخلاق بی‌توجه‌اند و به بسیاری از معارف دین شناخت ندارند و درصدد کسب آگاهی نیز بر نمی‌آیند. دینداری آنها مانند دینداری غالب مردم شام در زمان حکومت بنی‌امیه، سطحی است. صاحبان قدرت نیز با استفاده از این نوع دینداری مردم، حوادث تلخی را علیه دین و دینداران در طول تاریخ مانند جریان سقیفه، جنگ نهروان و صفین و واقعه کربلا رقم زده‌اند.

نمونه‌هایی از دینداری سطحی

۱. دینداری مرجئه

گروه «مرجئه» نمونه‌ای از دینداران سطحی بودند. مرجئه، جریانی در تاریخ است که در زمان بنی‌عباس بسیار رشد کردند و روشی بر خلاف خوارج داشتند. خوارج بسیار سخت‌گیر بودند تا آنجا که کسی را حتی که یک دروغ می‌گفت، کافر می‌دانستند؛ اما مرجئه مانند لیبرالیسم‌های امروزی معتقد بودند که دینداری، به عمل نیست و به دل است. این در حالی است که بنا بر روایات، دین به سه چیز وابسته است: دل، زبان و عمل؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَّقْبُولٌ وَ عَمَلٌ مَّعْمُولٌ وَ عِرْفَانٌ بِالْعُقُولِ»^۱ ایمان، گفتاری است که گفته می‌شود و عملی است که انجام می‌شود و شناختی است که با عقل حاصل می‌گردد».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۶۳.

۲. جریان ذبح کدو

نقل است روزی معاویه به عمروعاص گفت: «این مردم چقدر مرا می‌خواهند و به حرف من گوش می‌دهند؟». او پاسخ داد: «بسیار زیاد. شام کاملاً پیرو توست». معاویه گفت: «از کجا بفهمم؟». عمروعاص گفت: «آنها را امتحان کن. برای مثال از فردا اعلام کن هر کس می‌خواهد کدو حلوایی بخورد، باید آن را به صورت شرعی ذبح کند؛ والا حرام است و نمی‌تواند آن را بخورد». این دستور صادر شد و کار به جایی رسید که مردم شام، کدو را ذبح می‌کردند و می‌خوردند. وقتی خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، امام بخشنامه‌ای صادر کرد و فرمود: «کدو نیاز به تذکیر ندارد. آن را ذبح نکنید و [مواظب باشید] شیطان شما را به بیراهه نیندازد».^۱

فردی در زمان امام صادق علیه السلام به تقدس و تقوا شهرت یافته بود، اما روزی آن حضرت او را دید که دو قرص نان و دو عدد انار را به سرقت برد و سپس آنها را به فقرا صدقه داد. وقتی امام علیه السلام خود را به او نشان داد و توضیح خواست، آن مرد ساده لوح گفت: «من چهار گناه انجام دادم و چهل ثواب به دست آوردم؛ چون در قرآن آمده است: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا؛^۲ هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد». وقتی چهار را از چهل کم کنیم، برای من سی و شش ثواب خالص باقی می‌ماند». امام صادق علیه السلام به او فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ؛^۳ همانا فقط خداوند از متقین قبول می‌کند. تو چهار معصیت مرتکب شدی که دزدی کردی و چهار گناه دیگر انجام دادی که بدون اذن صاحب اموال، آنها را صدقه دادی و این مجموعاً هشت گناه می‌شود، بدون هیچ حسنه‌ای».^۴

هـ) دینداران حقیقی

برخی مردم نیز دینداری جامع دارند؛ بدین معنی که دین خود را از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست آورده‌اند و می‌کوشند با شناخت کامل به رهنمودهای این دو عمل کنند. سخنان و سیره ائمه: نیز جزء سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید؛ زیرا کلام ائمه صلی الله علیه و آله، تفسیر و تشریح و تفصیل سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «إِذَا وَرَدَ

۱. همان، ج ۲۵، ص ۲۰۲.

۲. انعام: ۱۶۰.

۳. مانند: ۲۷.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۴۶۷.

عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَىٰ بِهِ؛^۱ چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا گفتار رسول خدا ﷺ گواهی بر آن یافتید، درست است؛ در غیر این صورت به درد آورنده‌اش می‌خورد».

دینداری بدون تمسک به ثقلین (کتاب و سنت)، سبب گمراهی و ضلالت افراد می‌شود. یکی از گرفتاری‌های جامعه اسلامی ما، وجود عرفان‌های کاذب است؛ عرفان‌هایی که به جای بهره‌مندی صحیح از قرآن و سنت، به تفسیر شخصی و سلیقه‌ای از دین پرداخته و موجب گمراهی عده‌ای از مردم ساده‌دل شده‌اند. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَقْوَامِ الرِّجَالِ أَرَأَيْتَهُ الرِّجَالُ وَ مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ زَالَتِ الْجِبَالُ وَ لَمْ يَزُلْ؛^۲ کسی که دینش را از زبان افراد بگیرد، همان افراد دینش را از بین می‌برند و کسی که دینش را از کتاب و سنت بگیرد، کوه‌ها هم از بین بروند، دین او از بین نمی‌رود».

نمونه‌هایی از دینداران حقیقی

۱. دختر ابوالاسود و حلوی معاویه

ابوالاسود دوتلی، مصداقی از دینداران حقیقی و از یاران باوفای امام علی علیه السلام بود. روزی معاویه حلوی برای او فرستاد تا به وسیله آن، علاقه او را نسبت به امام علی علیه السلام کم، و به سوی خویش جلب کند. وقتی حلوا را به خانه‌اش بردند، دختر کوچکش مقداری از آن را خورد. وقتی ابوالاسود مطلع شد، خطاب به کودکش گفت: «این حلوا را معاویه برای ما فرستاده است تا عشق ما را نسبت به مولا یمان علی علیه السلام ضعیف کند. چرا از آن خوردی؟». کودک گفت: «خداوند، معاویه را ذلیل کند. می‌خواهد محبت ما را به این امام پاکدامن و مطهر با این مقدار شیرینی کم کند؟ وای بر کسی که این حلوا را فرستاده و وای بر کسی که آن را بخورد». سپس انگشت در دهان کرد و آنچه خورده بود، قی کرد و خارج نمود.^۳

۲. رشادت نافع بن هلال

نافع بن هلال جَمَلی نیز مصداق دیگری از افرادی است که دیندار حقیقی هستند. امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به او اذن رفتن داد، اما او گفت: «من می‌خواهم شمشیری را که در دست گرفته‌ام، از خون این دشمنان سیراب کنم». امام علیه السلام نیز او را دعای کرد. نقل است او

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۷، ص ۱۳۲.

۳. عباس قمی؛ تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب؛ ص ۲۳۲.

دوازده تیر داشت که نامش را روی چوبه تیرها نوشته بود؛ از این رو تیرهایی که پرتاب می‌کرد، همگی نشاندار بودند و با آنها دوازده تن از یاران عمر سعد را به درک واصل کرد. وی در میدان کارزار این چنین رجز می‌خواند:

أَنَا الْغُلَامُ الْيَمَنِيُّ الْبَجَلِيُّ
دِينِي عَلَى دِينِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

من غلام یمنی و بجللی هستم. دین من، همان دین حسین بن علی علیه السلام است. وقتی پس از نبرد سنگین مجروح بر زمین افتاد، هر دو بازوانش را شکستند. عمر سعد دستور داد او را به نزدش ببرند. وقتی او را نزد عمر سعد بردند، عمر سعد از او پرسید: «چه می‌کردی؟». پاسخ داد: «خدا می‌داند که چه می‌کردم. به خدا قسم! غیر از آنان که مجروح کردم، دوازده نفر را دیدم که با تیر من کشته شدند و با شمشیر نمی‌دانم چند نفر را کشتم. اکنون نیز اگر بازوانم را نمی‌شکستید، نمی‌توانستید مرا اسیر کنید». عمر سعد به شمر دستور داد تا او را بکشد. وقتی شمر شمشیر را بلند کرد تا به گردن نافع بن هلال بزند، نافع گفت: «قَالَحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَنَائِنَا عَلَى يَدِي شَرَارِ خَلْقِهِ؛ پس حمد مخصوص خدایی است که آرزوهای ما (شهادت) را به دستان بدترین خلقش محقق نمود». شمر با شنیدن این کلام، عصبانیتش بیشتر شد و او را به شهادت رساند.

۲. کارکردهای دین

دینداری واقعی و حقیقی، تأثیراتی عمیق و ماندگار در زندگی انسان دارد. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

الف) ایجاد انگیزه

دین در پرتو شناخت و آگاهی، به آدمی انگیزه می‌دهد و انسان با انگیزه در راه انجام وظایف دینی، چه فردی و چه اجتماعی مانند نماز و روزه و انفاق، بانشاط عمل می‌کند و هرگز احساس سستی و خستگی نمی‌کند.

داستان بوعلی سینا و بهمنیار

شهید مطهری رحمته الله در این باره چنین نقل می‌کند:

بوعلی سینا در حواس و فکر، قوی‌تر از حد معمول بود؛ زیرا آدم خارق‌العاده‌ای بود. شعاع چشمش از دیگران بیشتر، گوشش خیلی تیزتر و فکرش خیلی قوی‌تر بود. شاگردش

۱. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی؛ وقعة الطف؛ ص ۲۳۴.

بهمنیار به او می‌گفت: «تو از آن آدم‌هایی هستی که اگر ادعای نبوت و پیغمبری کنی، مردم از تو می‌پذیرند و از روی خلوص نیت، ایمان می‌آورند». بوعلی می‌گفت: «این حرف‌ها چیست؟ تو درک نمی‌کنی و نمی‌فهمی». بهمنیار می‌گفت: «خیر، مطلب از همین قرار است». بوعلی برای اینکه در عمل به او نشان دهد. در یک زمستان که با یکدیگر در مسافرت بودند و برف زیادی هم آمده بود، مقارن طلوع صبح که مؤذن اذان می‌گفت، ابوعلی که بیدار بود، شاگردش را صدا کرد و گفت: «بهمنیار! بلند شو». گفت: «بله، چه کار دارید؟». بوعلی گفت: «من خیلی تشنه‌ام؛ این کاسه را از آن کوزه، آب کن و بده تا من رفع تشنگی کنم». در آن زمان وسایلی مثل بخاری و شوماز که نبود، مدتی زیر لحاف در آن هوای سرد، خودش را گرم کرده بود. حالا از این بستر گرم چگونه بیرون بیاید! شروع کرد استدلال کردن که: «استاد! خودتان طیب هستید و از همه بهتر می‌دانید، معده وقتی که در حال التهاب باشد، اگر انسان آب سرد بخورد؛ یک مرتبه سرد می‌شود. ممکن است مریض بشوید و خدای ناخواسته ناراحت شوید». بوعلی گفت: «من طیبم و تو شاگرد منی. من تشنه‌ام، برای من آب بیاور». او باز شروع کرد به بهانه آوردن که: «درست است که شما استاد هستید، ولی من خیر شما را می‌خواهم. اگر من خیر شما را رعایت کنم، بهتر از این است که امر شما را اطاعت کنم». بوعلی همین که برایش ثابت شد که شاگردش بلند شو نیست، گفت: «من تشنه نیستم، خواستم تو را امتحان کنم. یادت هست که به من می‌گفتی اگر ادعای پیغمبری کنی، مردم می‌پذیرند. من اگر ادعای پیغمبری کنم، تو که شاگرد من هستی و چندین سال، پیش من درس خوانده‌ای، حاضر نیستی امر مرا اطاعت کنی. من به تو می‌گویم بلند شو برای من آب بیاور! هزار دلیل برای من می‌آوردی علیه حرف من؛ اما آن مؤذن بعد از ۴۰۰ سال که از وفات پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشته، بستر گرم خودش را رها کرده و رفته بالای مأذنه به آن بلندی برای اینکه این ندا را به عالم برساند که «اشهد ان محمداً رسول الله». پس او پیغمبر است، نه من که بوعلی سینا هستم».^۱

ب) معنابخشی به زندگی

دین به زندگی معنا و مفهوم می‌بخشد و بدون دین، زندگی پوچ و بی‌معنا می‌شود؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۲ آیا پنداشته‌اید که شما

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۶، ص ۱۴۸.

۲. مؤنون: ۱۱۵.

را بیهوده آفریده‌ایم و شما به نزد ما بازگردانده نمی‌شوید؟».

بر اساس جهان‌بینی دینی، همه چیز حساب و کتاب دارد و هیچ چیزی عبث نیست و انسان با مردن نابود نمی‌شود؛ زیرا مرگ، آغاز یک حیات دیگر است. با این بینش افق زندگی از هفتاد - هشتاد سال، توسعه پیدا می‌کند و به قیامت و حساب و کتاب و هزاران سال زندگی در بهشت و جهنم می‌رسد. اگر جز این باشد، نه تنها زندگی انسان بیهوده می‌شود؛ بلکه عدالت به طور کامل درباره انسان‌ها محقق نخواهد شد؛ چرا که دنیا نه می‌تواند ظرف سپاسگزاری و تشکر کامل برای افرادی مانند امام حسین علیه السلام باشد و نه می‌تواند ظرف عذاب و مجازات افرادی مانند صدام باشد که فقط پنج‌هزار انسان را در حلبچه نابود، و هزاران جوان پاک را شهید کرد و بسیاری را مجروح و جانباز نمود. نهایت مجازات او در دنیا این بود که اعدامش کردند. این در حالی است که بینش دینی به ما وعده می‌دهد که عدالت در قیامت به طور کامل محقق خواهد شد.

ج) مسئولیت‌پذیری

انسان دیندار بر اساس آموزه‌های کتاب و سنت، خودش را مسئول اعمالش می‌داند؛ چرا که به فرموده قرآن: «كُلُّ امْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»^۱ هر کسی در گرو دستاورد خویش است». از این رو همواره می‌کوشد مراقب رفتارش باشد و به وظایفش در برابر خدا و بندگان به‌درستی عمل کند. شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید: «جمیع [و خلاصه] شرایع [و احکام] دین چیست؟». حضرت فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ»^۲ سخن [بر اساس] حق، حکم [بر طبق] عدالت و وفای به عهد و پیمان».

د) صبر و استقامت

انسان در سایه‌سار دین، صبور و پر استقامت می‌شود؛ زیرا دین افق بینش او را وسعت می‌بخشد و به او یاد می‌دهد که اگر در برابر مصیبت‌ها، رنج و ناملایمات از مسیر دین خارج نشود، مأجور است و ثواب می‌برد. چنین انسانی با وجود مشکلات بسیار، هیچ‌گاه دست از اعتقادات خود بر نمی‌دارد و صبر و استقامت را پیشه خویش می‌سازد. قرآن کریم در توصیف اولواالالباب (صاحبان خرد) می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ... أُولَئِكَ لَهُمْ عَقُوبَى الدَّارِ»^۳ و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان صبر و شکیبایی کردند و نماز برپا

۱. طور: ۲۱.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۱۳.

۳. رعد: ۲۲.

داشتند...، برای ایشان است فرجام خوش سرای باقی». هنگام ورود آنها به بهشت عدن نیز فرشتگان الهی ایشان را این چنین مورد خطاب قرار می‌دهند: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۱ درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید! راستی چه نیکوست فرجام آن سرای».

فهرست منابع

۱. ابومخنف کوفی، لوط به یحیی؛ وقعة الطف؛ تصحیح محمدهادی یوسفی غروی؛ چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۵. _____؛ النخصال؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار‌الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. قمی، عباس؛ تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاح؛ محقق: جعفر حسینی، محمد آخوندی و علی محدث‌زاده، چاپ اول، تهران: دار‌الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تصحیح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ تصحیح مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.

عزت نفس در آموزه‌های اسلامی

فرج‌الله میرعرب*

مقدمه

خدای متعال، انسان را موجود محترم و گرامی آفریده است؛ از این رو او باید عزت نفس خود را که از پایه‌های اساسی شخصیت است، حفظ کند. عزت نفس، مایه آزادگی و والایی همت است. عزتمندان هرگز به ذلت، خواری و رذالت تن نمی‌دهند و سرمایه شرافت و آزادگی خود را با هیچ قیمتی معامله نمی‌کنند. برای فهم اهمیت عزت نفس و ارزش جان انسان، همین بس که اهل بیت علیهم‌السلام همواره مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح داده‌اند. شجاعت، نترسیدن از مرگ و اعتماد به نفس، از نشانه‌های عزت نفس و بندگی خدا، خداترسی، دل بریدن از غیر خدا، حق‌مداری و صداقت، از عوامل عزت نفس هستند. طمع‌ورزی، اظهار نیاز به مردم، رفتارهای جاهلانه و انجام کارهای فوق‌توانایی نیز از عوامل خدشه‌دار شدن عزت است.

الف. معنای عزت نفس

عزت از عبارت «أرض عزاز» که به معنای زمین محکم و نفوذناپذیر است، گرفته شده^۱ و با توجه به لغت و موارد کاربرد آن در قرآن، به معنای نفوذناپذیری، تقوُّ و برتری است.^۲ شهید مطهری رحمته‌الله می‌گوید: «از نظر اسلام، مؤمن بایستی حالت مناعت [بلندنظری و بلندطبعی] و احساس شرافت [سرافرازی و ارجمندی] داشته باشد که از آن تحت عنوان عزت نفس تعبیر شده

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۳۳۲؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان؛ ج ۱، ص ۴۰۷.

۲. روح‌الله محمدعلی‌نژاد عمران و پیمان کمالوند؛ «مفهوم‌شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روانشناسی انسان‌گرا»؛ فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی؛ ص ۵.

است»^۱. بر اساس روایات، سربلندی و ارزشمند دانستن خود، شجاعت، ایستادگی در راه حق، اتکا به خود در نیازها و پرهیز از اظهار نیاز به دیگران و ... مؤلفه‌های معنایی عزت نفس هستند.

ب. اهمیت عزت نفس

عزت نفس و ارزش دادن به شخصیت خود، از نظر اسلام بسیار مهم است؛ چنان‌که هیچ مسلمانی حق ندارد خود را دلیل دیگران کند. امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا، أَمَا تَسْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ، فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا؛^۲

خداوند اختیار همه کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل شود؛ مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید: عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است؟ پس، مؤمن عزیز است و ذلیل نیست.

بنابراین همه رفتارهایی که سبب خواری و کوچک شدن مؤمن نزد دیگران شود، ممنوع است؛ ولی رفتارهای تعاونی متقابل و یاری‌خواهی مرسوم در جامعه انسانی، خارج از محدوده این حدیث است.

اهمیت عزت نفس و ارزش جان انسان تا آنجاست که اهل بیت علیهم السلام همواره مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح داده‌اند؛ چنان‌که حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۳؛ مرگ در عزت، بهتر از زندگی در خواری است».

نشانه‌های عزت نفس

۱. شجاعت

انسانی که برای خود ارزش قائل است، هرگز با سکوت در مقابل افکار و رفتارهای باطل و ضد ارزش، خود را ذلیل نمی‌کند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «الشَّجَاعَةُ عِزٌّ حَاضِرٌ، أَلْجَبِينُ ذُلٌّ ظَاهِرٌ»^۴ شجاعت عزتی است آماده، ترس ذلتی است آشکار». انسان شجاع همواره رفتاری عاقلانه، مؤدبانه و در مسیر حق دارد و در شرایطی نیز تقیه می‌کند و

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۸۱۶.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۱۷۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۴، ص ۱۹۲.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۵۹.

افکار و رفتارهایی را که ممکن است برایش خطر آفرین باشد، پنهان می‌کند.

۲. نترسیدن از مرگ

انسان عزیز و کسی که برای خود ارزش الهی قائل است، از مرگ در راه هدف متعالی و دفاع از ارزش‌های الهی هراسی ندارد. امام حسین علیه السلام به عنوان الگوی جمع این صفت والا فرموده است: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَإِحْيَاءِ الْحَقِّ، لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةً خَالِدَةً»^۱ مقام و منزلت من همانند کسی که از مرگ می‌ترسد، نیست. مرگ در راه عزت و احیای حق چقدر پیش من آسان است. مرگ در راه عزت، چیزی جز حیات جاودانه نیست».

۳. اتکا به خود در رفع حاجات

بنا بر آیات قرآن، انسان موجودی است که ضعیف آفریده شده است: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»^۲ و علمش برای رفع نیازهایش نیز اندک است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»^۳ و برای رفع حاجات، محتاج غیر است. حال چنین موجودی برای جبران کمبود، چگونه باید رفع نیاز کند؟ آیا باید خود را بشکند و به هر شکل ممکن رفع نیاز کند؟ قرآن و روایات به مؤمن اجازه ذلیل شدن نداده‌اند و او برای رفع نیاز نباید عزت نفس خود را خدشه‌دار کند؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ»^۴ حاجت‌های خود را با حفظ عزت نفس برآورده سازید».

رسم آزادگان چه می‌داند	تیره‌بختی که پای‌بند هوی است
خویش را دردمند آز مکن	که نه هر درد را امید دواست
عزت از نفس دون مجو، پروین	کاین سیه رای، گمره و رسواست ^۵

در فرهنگ و سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام برآورده نشدن نیاز بسیار ارزشمندتر از آن است که

۱. جمعی از محققان؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام؛ ص ۳۶۰.

۲. نساء: ۲۸.

۳. اسراء: ۸۵.

۴. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۲۱۸.

۵. سایت گنجور؛ دیوان اشعار پروین اعتصامی؛ کمان قضا.

برآورده شدن آن موجب خدشه دار شدن عزت نفس آدمی شود؛ چنان که امام علی علیه السلام فرموده است: «فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ؛^۱ تحمل برآورده نشدن حاجت آسان تر از عرضه کردن آن نزد افراد ناشایست است».

گروهی از انصار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و عرض کردند: «ای رسول خدا! برای حاجتی نزد شما آمده ایم... حاجت ما این است که در پیشگاه پروردگارت، بهشت را برای ما ضمانت کنی». پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را به زیر افکند، سپس عصایش را چند بار به زمین زد و سرش را بلند کرد و فرمود: «با یک شرط چنین ضمانتی را برای شما می کنم. از هیچ کس (جز خدا) چیزی را تقاضا نکنید». آنان تعهد دادند در زندگی از احدی تقاضا نکنند و بر این عهد پایبند مانند تا آنجا که اگر یکی از آنان در سفر بود و سواره حرکت می کرد و تازیانه اش به زمین می افتاد؛ پیاده می شد و تازیانه اش را بر می داشت یا اگر یکی از آنان در کنار سفره دستش به آب نمی رسید، خودش بر می خاست و ظرف آب را بر می داشت.^۲

شد ز دید لب، جمله تن طمع
خوار و عاشق شد که "ذَلَّ مَنْ طَمَع"
چون نبیند مغز قانع شد به پوست
بند "عَزَّ مَنْ قَنَعَ" زندان اوست^۳

عوامل تحقق عزت نفس

محقق شدن عزت نفس، نیازمند عواملی است که عبارتند از:

۱. بندگی خداوند

مؤمنی که می داند عزت و شکست ناپذیری، مخصوص خداست؛ آن را در اتصال به خدا جستجو می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ؛^۴ پروردگارتان هر روز ندا می دهد (که ای بندگان من!) عزیز فقط من هستم؛ پس هر کس عزت دو جهان را می خواهد، مرا اطاعت کند».

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۶۶؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۶۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۱.

۳. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ دفتر پنجم، بخش ۷۷، بیت ۱۹۴۳.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar5/sh77>

۴. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۸، ص ۶۲۹.

با توجه به معنای عزّت و ویژگی حضرت حق، عزیز بودن خدا به معنی بی‌نیازی او از هر موجود، برتری مطلق و پیروزی او بر همه ضد خداهاست. مؤمن هم که عزت خود یعنی ارزشمندی و بلندی و برتری افکار و جایگاه خود را در قالب اندیشه الهی می‌خواهد، می‌داند که باید مطیع خدای متعال باشد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ شَبَّحَتْهُ عَزَّةٌ وَ قَوِيٌّ؛^۱ هر که خدا را اطاعت کند، عزت یابد و قوی شود». امام علیه السلام در سجده نمازش نیز این چنین راز و نیاز می‌کرد: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فُخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛^۲ خداوندا! برای من این عزت بس که بنده تو باشم و این افتخار مرا بس که تو پروردگار من باشی».

سجده کنی به پیش او عزت مسجده دهد

ای که تو خوار گشته‌ای زیر قدم چو بوریا^۳

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز درباره ارتباط میان عزت نفس و اطاعت از خدا فرموده است: «إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَاخْرُجْ مِنْ دُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۴ اگر خواستار عزّت بدون داشتن قوم و خویش، و طالب شکوه بدون سلطنت هستی، از ذلت نافرمانی خدا به سوی عزت اطاعت او حرکت کن».

اندازه معشوق بود عزت عاشق
ای عاشق بیچاره ببین تا ز چه تیری
زیبایی پروانه به اندازه شمع است
آخر نه که پروانه این شمع منیری^۵

۲. تقوا و خداترسی

تقوا، پوششی است که انسان را از آلودگی حفظ می‌کند؛ زیرا تقوا به معنای حفظ و نگهداری از هر چیزی است که به انسان ضرر و زیان برساند. تقوا و نگهداری نفس، موجب سرافرازی انسان می‌شود، راه را به او نشان می‌دهد و او را بزرگ و ارجمند می‌کند؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۱۸۴.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. سایت گنجور؛ مولوی؛ دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۴۴.

<https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh44>

۴. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۶۹.

۵. سایت گنجور؛ مولوی؛ دیوان شمس، غزلیات، غزل شماره ۲۶۲۷.

<https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh2627>

است: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛^۱ هر که می خواهد با عزیزترین مردم باشد، خداترس و اهل تقوا باشد».

گرم زمانه سرافراز داشتی و عزیز سریر عزتم آن خاک آستان بودی^۲
به چشم خلق عزیز جهان شود حافظ که بر در تو نهد روی مسکنت بر خاک^۳

۳. دل بریدن از غیرخدا

خدا، منشأ عزت است و غیر او هر چه دارد، از اوست. بنابراین دل بریدن از غیر خدا و امید بستن به او، سبب عزت مؤمن خواهد بود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرموده است: «عِزُّ الْمُؤْمِنِ إِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ؛^۴ عزت مؤمن، بی نیازی او از مردم است».

لقمان حکیم برای تربیت فرزند خود، او را به انقطاع از دنیا و غیر خدا فرا خوانده و فرموده است: «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ، فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصَّادِقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛^۵ اگر خواهان آنی که همه عزت این جهان را داشته باشی، از آنچه در دست مردم است، قطع طمع کن که پیامبران فقط به سبب قطع طمع شان به آنچه می بینی، رسیدند».

عزت آن اوست^۶ و آن بندگان^۷ ز آدم و ابلیس بر می خوان نشان^۷

۴. حق مداری

از آنجا که خدا، حق است و تمام عزت از آن اوست، هر که با حق باشد و برای منافع اندک دنیا حق را رها نکند، عزیز خواهد بود و تن به ذلت نخواهد.

کرامات تو اندر حق پرستی است جز این کبر و ریا و عجب و مستی است^۸

۱. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. سایت گنجور؛ غزلیات حافظ؛ غزل شماره ۴۴۱.

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh441>

۳. همان، غزل شماره ۳۰۰.

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh300>

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۸.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۳، ص ۴۲۰.

۶. آن اوست: مال اوست.

۷. سایت گنجور؛ مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بخش ۳۹، بیت ۱۰۸۰.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar3/sh39>

۸. سایت گنجور؛ محمود شبستری؛ گلشن راز، بخش ۶۰.

<https://ganjoor.net/shabestari/golshaneraz/sh60>

عزت نفس در آموزه‌های اسلامی ■ ۹۵

امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «ما تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلًا إِلَّا عَزَّ»^۱ هیچ عزیزی حق را ترک نکرد، مگر اینکه ذلیل شد و هیچ ذلیلی به حق عمل نکرد، مگر اینکه عزیز شد».

حق پرستی، نظر به غیر مکن کعبه دیدی، گذر به دیر مکن^۲

۵. صداقت

راستی و درستی، شخصیت افراد را به خوبی نشان می‌دهد. امام حسین علیه السلام راستی و صداقت همه‌جانبه را مساوی با عزت دانسته و دروغ را موجب عجز و ذلت انسان معرفی کرده است: «الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْكَذِبُ عَجْزٌ»^۳ صدق و راستی، عزت است و دروغ‌گویی، ناتوانی و زبون‌ی است».

طریق صدق بیاموز از آب صافی دل به راستی طلب آزادگی ز سرو چمن^۴

آسیب‌ها و موانع عزت

۱. طمع

تمایل شدید نفس از روی آزمندی و احساس کمبود را طمع می‌گویند. اهل طمع، سیری ندارد. امام باقر علیه السلام تنها راه حفظ عزت نفس را از بین بردن این صفت رذیله بیان کرده فرموده است: «وَأَطْلُبُ بَقَاءَ الْعِزِّ بِإِمَاتَةِ الطَّمَعِ، وَادْفَعُ ذُلَّ الطَّمَعِ بِعِزِّ الْيَأْسِ، وَاسْتَجْلِبْ عِزَّ الْيَأْسِ بِبُعْدِ الْهَمَّةِ»^۵ بقا و تداوم عزت را با مرگ طمع طلب کن و خواری و پستی طمع را با ناامیدی از دیگران، دفع کن و عزت ناامیدی از دیگران را با بلندی همت به دست آور».

ابوذر غفاری، شاگرد ممتاز پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود. روزی عثمان در عصر خلافتش، کیسه پولی را به غلامش داد و گفت: «این کیسه را ببر و به ابوذر بده. اگر پذیرفت، تو را آزاد می‌کنم».

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۸۹.

۲. سایت گنجور؛ اوحدی؛ جام جم، در باب توبه.

<https://ganjoor.net/ouhadi/jaamejam/sh82>

۳. جمعی از محققان؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام؛ ص ۸۹۸.

۴. سایت گنجور؛ غزلیات حافظ؛ غزل شماره ۳۸۸.

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh388>

۵. حسین بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۸۶.

غلام، کیسه را گرفت و خود را به ابوذر رسانید، اما هر چه اصرار کرد؛ ابوذر آن را نپذیرفت. غلام گفت: «آزادی من بستگی به پذیرش تو دارد. اگر این کیسه پول را نپذیری، من آزاد نخواهم شد». ابوذر که بزرگ‌مردی عزت‌مدار بود و حاضر نبود عزت خود را در برابر عثمان کم‌رنگ کند، در پاسخ غلام گفت: «إِنْ كَانَ فِيهَا عِتْقُكَ، فَإِنَّ فِيهَا رِقِّي؛ اگر آزادی تو در گرو این کار است، بندگی من نیز در گرو آن است». بدین سان عزت خود را به پول وافر عثمان نفروخت؛ با اینکه در آن زمان تهی دست بود و بسیار به آن پول نیاز داشت.^۱

۲. اظهار نیاز به مردم

یکی دیگر از عوامل از دست دادن عزت نفس، دست نیاز دراز کردن به سوی مردم است که سبب خواری و سرافکندگی خواهد بود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام فرموده است: «طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ اشْتِلَابٌ لِلْعُرْوَةِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ وَ الْبِئْسَ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ عِزٌّ لِلْمُؤْمِنِ»^۲ حاجت خواستن از مردم، موجب سلب عزت خواهد شد و قطع امید از آنچه در دست مردم است، مایه عزت مؤمن در دینش است».

مکن سعدیا دیده بر دست کس
گر او تاجدارت کند سر برآر
که بخشنده پروردگارست و بس
وگر نه سر ناامیدی بخار^۳

مفضل بن قیس، از یاران امام صادق علیه السلام بود. روزی نزد امام صادق علیه السلام رفت و مشکلات خود را بیان کرد. امام صادق علیه السلام نیز به کنیز خود دستور داد کیسه‌ای که محتوی ۴۰۰ درهم بود، به او بدهد؛ آنگاه به او فرمود: «با این پول زندگی‌ات را بهبود بخش». مفضل عرض کرد: «منظور من از بیان شرح حال خود، درخواست دعا بود». امام علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تُخَيِّرَ النَّاسَ بِكُلِّ حَالِكَ فَتَهْوُونَ عَلَيْهِمْ»^۴ از بازگو کردن همه شرح حال خود برای مردم، پرهیز کن تا خوار نشوی».

این سخن حکیمانه، زندگی‌ساز است؛ زیرا افشا شدن جزئیات زندگی، آبروی مؤمن را در معرض خطر قرار می‌دهد. افشا شدن اسرار فرد در جامعه، ممکن است مورد سوءاستفاده قرار گیرد و سبب سرافکندگی اعضای خانواده شود.

۱. محمد مهدی حائری؛ شجره طوبی؛ ج ۱، ص ۷۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۸.

۳. سایت گنجور؛ سعدی؛ بوستان، بخش ۱۲، باب پنجم در رضا.

<https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab5/sh12>

۴. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۷، ص ۴۴.

۳. رفتارهای جاهلانه

رفتار جاهلانه نیز عزت نفس و سربلندی انسان را خدشه‌دار می‌کند؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «كَمْ مِنْ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ جَهْلُهُ»^۱ چه بسیار عزیزانی که نادانی‌اش او را خوار ساخت.»

۴. انجام کار فوق توانایی

ادعای نابجا و اقدام کردن به انجام کارهای فوق طاقت، سبب بی‌ارزش شدن انسان نزد دیگران می‌شود. از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيْسَ لِلْمَرْءِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ؛ سزاوار نیست مؤمن خود را ذلیل کند.» از حضرت پرسیدند: چگونه خودش را ذلیل می‌کند؟ فرمود: «يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ؛ خود را در معرض کاری که از او ساخته نیست، قرار دهد.»

چنین رفتاری انسان را مجبور به معذرت‌خواهی می‌کند که در بیانی از امام صادق علیه السلام از عوامل خوار و ذلیل کردن خود آمده است: «لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قُلْتُ مَا يُذِلُّ نَفْسَهُ قَالَ لَا يَدْخُلُ فِيمَا يَغْتَذِرُ مِنْهُ»^۳ شایسته نیست مؤمن وارد کاری شود و رفتاری کند که سبب معذرت‌خواهی شود.»

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ قم: مکتبه فقیه، [بی‌تا].
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح مصطفی درایتی؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۵. جمعی از محققان؛ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام؛ تهران: دار الاسوة، ۱۳۸۳ ش.
۶. حائری، محمد مهدی؛ شجره طوبی؛ نجف اشرف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۷۶.

۲. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۳۲.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مشکات الأنوار فی غرر الأخبار؛ ص ۵۰.

۸. شریف الرضی، حسین بن محمد؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. _____؛ مشکات الانوار فی غرر الاخبار؛ چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تصحیح حسن الموسی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. کلینی؛ محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چاپ چهارم، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۹۵ ش.

نشریات و سایتها

۱. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی، غزلیات حافظ، بوستان سعدی، دیوان پروین اعتمادی، گلشن راز شبستری، جام جم اوحدی.
۲. محمدعلی نژاد، عمران و پیمان کمالوند؛ «مفهوم شناسی تطبیقی عزت نفس در قرآن و روان شناسی انسان گرا»؛ فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی؛ دوره ۷، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱-۳۲.

پیامدهای بداخلاقی در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی *

مقدمه

برخی از مسائل به‌قدری دارای اهمیت هستند که باید در هر فرصتی درباره آنها سخن گفت؛ به همین جهت، رسول خدا ﷺ در سخنرانی‌های خود آیه‌ای را که مربوط به کنترل زبان و سنجیده سخن گفتن است، تکرار می‌نمود. سهل بن سعد ساعدی می‌گوید: هرگز نشد که رسول خدا ﷺ بر این منبر بنشیند و آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا»^۱ را تلاوت نکند! نقش زبان در سعادت و شقاوت انسان، به‌گونه‌ای است که جا دارد به صورت مکرر و از زوایای گوناگون به بحث درباره آن پرداخت. یکی از بزرگ‌ترین گناهان و آسیب‌های زبان، تندخویی و بداخلاقی است. اگر چه بداخلاقی با غیر از زبان نیز صورت می‌گیرد، ولی غالباً توسط این عضو کوچک بدن محقق می‌شود؛ عضوی که حجمی اندک دارد، ولی ابزار جرم‌هایی بزرگ است! در این گفتار در پی آنیم که به پیامدهای گوناگون این رذیله بزرگ اخلاقی بپردازیم و تبعات ناگوار آن را در دنیا، برزخ و قیامت یادآور شویم.

الف. پیامدهای دنیوی

این رفتار زشت، آثار گوناگون و متنوعی در این دنیا برای انسان بداخلاق به دنبال دارد که برخی را یادآور می‌شویم:

۱. پریشانی روح

یکی از پیامدهای کج‌خلقی، شکنجه روحی انسان بداخلاق است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. احزاب: ۷۰: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن استوار بگویید».

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۵۳.

سَاءَ خُلِقَهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ اهر کس بد اخلاق باشد، خودش را شکنجه و آزار داده است». صائب تبریزی در مثالی ظریف، بد اخلاقی را به کفش تنگ تشبیه کرده است که اگر آدمی با آن در بیابان گسترده هم راه برود، باز هم احساس گرفتگی جان و پریشانی روح می‌کند

با خلق کوش جهان را گشاده گر خواهی که کفش تنگ به رهرو کند بیابان تنگ
فشار قبر کند سرمه استخوان تو را اگر شود ز تو یک خاطر پریشان تنگ

در بیت دوم، به ماجرای سعد بن معاذ اشاره می‌کند که بد خلقی انسان، حتی در نخستین منزل پس از مرگ نیز خودش را نمایان می‌کند.

۲. کم شدن روزی

از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ سَاءَ خُلِقَهُ صَاقَ رِزْقُهُ؛ کسی که بد خو باشد، روزی اش تنگ می‌شود». عوامل معنوی، نقش غیر قابل انکاری در وسعت یا تنگی رزق دارند.

نقل است مردی نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و گفت: «بسیار گناه کرده و صحیفه اعمال خود را با آن سیاه کرده‌ام. دعا کن خداوند مرا بیامرد». حضرت فرمود: «برو استغفار کن». دیگری آمد و گفت: «مزارع من به جهت کمی آب خشک شده. دعا کن خداوند باران بفرستد». فرمود: «برو استغفار کن». شخص سومی آمد و عرض کرد: «مردی فقیر هستم و از فقر بی طاقت شده‌ام. دعا کن تا خداوند مرا از فقر نجات دهد». باز هم فرمود: «برو استغفار کن». مرد چهارمی آمد و گفت: «ثروتم زیاد است، ولی فرزند ندارم. دعا کن تا خداوند متعال به من فرزندی بدهد». باز هم حضرت فرمود: «برو استغفار کن». یکی دیگر برخاست و گفت: «یا سید الوصیین، باغ و بوستان من کم میوه می‌دهد. دعا کن خداوند به باغ من برکت دهد». امام علیه السلام فرمود: «استغفار کن». شخص دیگری گفت: «یا علی! در منطقه ما، چشمه‌ها خشک شده و آب قنات‌ها فرو رفته و قحطی شده است. از حضرت التماس دعا دارم». فرمود: «استغفار کن». ابن عباس می‌گوید: من در خدمت آن حضرت بودم و عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! از شما تقاضاهای مختلف کردند، ولی همه را یک پاسخ دادی و برای همه این بیماران یک دارو نوشتی». حضرت فرمود: «ای پسر عمو! آیا این آیات را نشنیده‌ای (که از زبان نوح) می‌فرماید: به آنها گفتم: **اِسْتَعْفِرُوا**

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۲، ص ۳۲۱.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۹۲.

رَبِّكُمْ ثُمَّ تَوَبُّوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ؛^۱ ... از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد؛ و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید...».

۳. بی‌آبرویی

کج خلقی نه تنها انسان را در میان اعضای خانواده و بستگانش کم ارزش می‌کند؛ بلکه در اجتماع نیز برای او جایگاهی قائل نیستند. در حکایتی آمده است:

شخصی دو دختر داشت که همزمان با دو مرد ازدواج کردند. مدتی گذشت، مادر آن دختران با خود گفت: به دیدن دخترانم بروم تا از نزدیک از اوضاع آنان خبردار شوم. نخست به خانه آن دختری رفت که شغل شوهرش سرکه‌فروشی بود. وقتی وارد خانه او شد، با زندگی شایسته و دارای امکانات رفاهی این دختر روبه‌رو شد و با خود گفت: «حتماً زندگی دختر دومم که شوهرش عسل‌فروشی دارد، از این بهتر و پیشرفته‌تر خواهد بود»؛ ولی هنگامی که به خانه دختر دوم رفت، با زندگی ساده و عقب‌افتاده و نامناسب او روبه‌رو شد. در فکر فرو رفت و از دخترانش جویای علت شد. آن دختری که شوهرش سرکه‌فروشی داشت، گفت: «شوهر من سرکه ترش را با خوش خلقی و خنده‌رویی به مشتریان می‌فروشد؛ لذا هر کس از او سرکه می‌خرد، شیفته اخلاق او می‌شود و دیگران را هم تشویق به خرید از او می‌کند». دختر دوم گفت: «ای مادر! شوهر عسل‌فروش من، عسل‌ها را با ترش‌رویی و بد خلقی می‌فروشد و هر کس از او یک‌بار عسل بخرد، دیگر از جلوی مغازه او عبور هم نمی‌کند و دیگران را هم از این جریان باخبر می‌کند».^۲

معاشرت زیبا و نرم به اندازه‌ای اهمیت دارد که وقتی قرار شد حضرت موسی و هارون عليهما السلام نزد فرعون بروند، دستور آمد که با زبان نرم با او سخن بگویند.^۳ امام سجاد عليه السلام نیز در ضمن حدیثی طولانی، یکی از مهم‌ترین پیامدهای شوم کج خلقی را «از بین رفتن موقعیت اجتماعی در دنیا» معرفی نموده است:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَكْشِفُ الْعِطَاءَ الْإِسْتِدَانَةُ بِغَيْرِ نِيَّةِ الْأَدَاءِ وَالْإِسْرَافُ فِي النَّقْمَةِ عَلَى الْبَاطِلِ وَالْبُهْلُ عَلَى الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَ دَوِي الْأَرْحَامِ وَ سُوءُ الْخُلُقِ وَ قِلَّةُ الصَّبْرِ وَ اسْتِعْمَالُ الصَّجْرِ

۱. هود: ۵۲؛ فتح‌الله بن شکرالله کاشانی؛ منهج الصادقین؛ ج ۱۰، ص ۱۹.

۲. ابوالقاسم یعقوبی؛ «بد اخلاقی، هشدارهای اجتماعی ۲»؛ پاسدار اسلام؛ ص ۲۹.

۳. طه: ۴۳ و ۴۴.

وَ الْكَسَلِ وَ الْإِسْتِهَانَةَ بِأَهْلِ الدِّينِ؛ گناهانی که پرده‌ها (ی آبرو) را کنار می‌زند: وام خواستن بدون آنکه قصد بازپرداخت آن را داشته باشد و اسراف در خرج کردن و بخل در خرج کردن برای خانواده و فرزند و خویشاوند، و بداخلاقی و کم‌صبری و دلتنگی و بی‌قرار بودن از غم و کاهلی نمودن و سبک شمردن مؤمنان.

نفرت عمومی نسبت به بداخلاق، قابل انکار نیست و چنین فردی به مرور زمان، دوستان و جامعه و نفوذش را از دست می‌دهد؛ حتی گاهی زن و فرزندانش را نیز از دست می‌دهد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در همین زمینه فرموده است: «رُبَّ عَزِيزٍ أَذَلَّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٌ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ؛ آنچه بسا عزیزی که اخلاقش او را ذلیل ساخته و ذلیلی که اخلاقش او را عزیز کرده است». همچنین فرموده است: «خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مِثْمٌ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عِشْتُمْ حُنُوءًا إِلَيْكُمْ؛ با مردم به‌گونه‌ای معاشرت کنید که اگر مُردید، بر شما گریه کنند و اگر زنده ماندید، با اشتیاق به سوی شما بیایند».

۴. تکثیر گناه

یکی دیگر از تبعات بداخلاقی، ازدیاد و تکثیر گناهان انسان در این دنیا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند توبه شخص بداخلاق را نمی‌پذیرد». وقتی که علت را جویا شدند، فرمود: «إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَكْبَرَ مِنْهُ؛ چون هر گاه از گناهی توبه می‌کند، در ورطه گناهی بدتر از گناه اول می‌افتد».

مقصود این است که آدم بداخلاق، موفق به توبه نمی‌شود؛ چراکه بداخلاقی، حالتی قابل ترمیم است که روزبه‌روز فربه می‌شود و ضمن آنکه انسان را در دل دیگران منفور می‌کند، فرصت اصلاح را نیز از انسان می‌گیرد. هر اندازه که مؤثر قوی شود، اثر نیز قوی و بزرگ‌تر خواهد شد.^۵ امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

۱. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۷۱.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد؛ ج ۱، ص ۳۰۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۷۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ ج ۲، ص ۳۲۱.

۵. احتمال دیگری نیز مطرح شده است که وقتی انسان از گناه اولی توبه کرد و بعد از مدتی آن را به وسیله تکرار گناه شکست، مجموع گناه دوم و شکستن گناه اول، بزرگ‌تر از گناه اول خواهد شد. مختار ملاصالح رحمته الله علیه و نیز علامه مجلسی رحمته الله علیه، همان احتمال اول است.

شخصی بیابان‌نشین نزد رسول خدا ﷺ آمد و اظهار داشت: «ای رسول خدا، من بیابان‌نشین هستم و به مسافرت می‌روم (یعنی فرصت شرفیابی محضرتان و استفاده از مواعظ شما را ندارم)؛ چیزی را به من بیاموز (که سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند)». حضرت فرمود: «غضب نکن». اعرابی فرمایش پیامبر ﷺ را ساده گرفت و دوباره نزد حضرت بازگشت و سؤالش را تکرار کرد. حضرت نیز همان جواب را تکرار نمود. اعرابی هم به خود آمد و گفت: «دیگر چیزی نمی‌پرسم. همانا مرا نصیحت کرد و مرا بر حذر داشت که هنگام غضب، تهمت نزیم و کسی را به قتل نرسانم».^۱

در حدیث دیگری که منسوب به رسول خدا ﷺ است نیز آمده است:

اخلاق نیکو، ریسمانی است از رحمت خدا در گردن صاحبش. این ریسمان به دست یک فرشته می‌باشد که او را به کارهای پسندیده می‌کشانند. کارهای پسندیده نیز او را به بهشت می‌رساند. همچنین بد اخلاقی، ریسمانی است از عذاب خداوند در گردن انسان بد اخلاق. آن ریسمان در دست شیطان است و شیطان هم او را به بدی، و بدی نیز او را به آتش می‌کشانند.^۲

در ماجرای مشابه، اخلاق نیکو زیربنای دین معرفی شده است:

مردی حضور پیامبر خدا ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: «یا رسول الله، دین چیست؟». حضرت فرمود: «خلق نیکو». دوباره از طرف راست آمد و پرسید: «دین چیست؟». حضرت فرمود: «خلق نیکو». باز از طرف چپ آمد و عرض کرد: «دین چیست؟». رسول خدا ﷺ فرمود: «حسن خلق». آنگاه از پشت سر آمد و گفت: «دین چیست؟». باز هم فرمود: «خلق نیکو». پیامبر ﷺ نگاهی به آن مرد کرد و فرمود: «آیا دین را نفهمیدی؟ دین آن است که خشمگین نشوی».^۳

مثالث شوم

انسان بد اخلاق قبل از آنکه دیگران را آزار و شکنجه دهد، خودش را آماج عواقب زیادی قرار داده است. گاهی یک بد خلقی می‌تواند مسیر سعادت انسان را منحرف کند.

۱. حسین بن سعید کوفی اهوازی؛ الزهد؛ ص ۶۸.

۲. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۰۳.

۳. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۸۹.

ب. پیامدهای اخروی

۱. عذاب قبر

حکایت معروف سعد بن معاذ از همین نمونه است. او در سال پنجم هجری بر اثر زخمی که در جنگ خندق به پایش رسیده بود، در ۳۷ سالگی رحلت کرد. پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مراسم غسل و کفن و تشییع جنازه وی شرکت کرد و تجلیل فراوانی از او به عمل آورد. گفته شده که او بزرگ انصار و از نخستین کسانی از مردم مدینه بود که اسلام آورد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به مدینه دعوت کرد. شیخ صدوق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل کرده است:

وقتی خبر رحلت سعد بن معاذ را به پیامبر دادند، آن حضرت به سرعت با پای پیاده و برهنه به سوی جنازه سعد شتافت؛ در حالی که در بین راه، عبا از دوش مبارک‌شان افتاد؛ ولی اعتنا نکرد و گاهی در پشت تابوت، گاهی سمت راست تابوت، گاهی نیز جلوی تابوت و گاهی هم سمت چپ تابوت حرکت می‌کرد. مردم پرسیدند: «یا رسول‌الله، این چه حالتی است که از شما می‌بینیم؟!». فرمود: «به خدا قسم، دستم در دست بردارم جبرئیل است که مرا دور تابوت سعد طواف می‌دهد. اینک جبرئیل و میکائیل به همراه هفتاد هزار ملک در تشییع جنازه سعد شرکت کرده‌اند». آنگاه با دست مبارکش، بدن سعد را درون قبر گذاشت و آن را با سنگ و خاک محکم نمود. مادر سعد وقتی این صحنه را دید، خطاب به فرزندش سعد گفت: «یا سعد هنیئاً لَكَ الْجَنَّةُ؛ فرزندم، بهشت گوارای وجودت باد». پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شنیدن این جمله، چهره درهم کشید و با ناراحتی و عتاب فرمود: «ساکت باش ای مادر سعد! درباره کار پروردگار این‌گونه با قاطعیت سخن نگو. هم‌اینک، قبر فشار سنگینی بر سعد وارد نمود». همه مات و مبهوت مانده بودند که چگونه کسی که هفتاد هزار ملک به تشییع جنازه‌اش آمده و پیامبر اعظم الهی با دست خودش او را دفن کرده و برایش طلب مغفرت نموده، باید فشار قبر داشته باشد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءاً؛ آری، برای اینکه اخلاقش با اهل و عیالش بد بوده است».

هر چند بد اخلاقی در همه جا رفتاری بد و ناپسند است، ولی نسبت به خانواده شدت بیشتری دارد؛ چون اعضای خانه بیشتر اوقات شبانه‌روز را کنار هم هستند؛ بنابراین اگر اخلاق یکی از آنان بد باشد، خانه‌ای که می‌بایست کانون آرامش باشد، به جهنم تبدیل خواهد شد. همان‌گونه که در جریان سعد بن معاذ گذشت، یکی از عوامل فشار قبر، تندخویی است. شهید

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۳۸۵.

مطهری علیه السلام بسیار کم به تعریف و تمجید از دیگران می‌پرداخت، اما مرحوم حاج میرزا علی شیرازی را نهج البلاغه مجسم می‌نامید. او در کتب عدل الهی نوشته است:

یکی از کسانی است که شایسته است از راه‌های دور بار سفر ببندیم و فیض محضرش را دریابیم. او خودش یک نهج البلاغه مجسم بود. مواعظ نهج البلاغه در اعماق جانش فرو رفته بود. برای من محسوس بود که روح این مرد با روح امیر المؤمنین علیه السلام پیوند خورده و متصل شده است. من هر وقت حساب می‌کنم، بزرگ‌ترین ذخیره روحی خودم را درک صحبت این مرد بزرگ می‌دانم؛ رضوان الله تعالی علیه و حشره مع اولیائه الطاهرین و الائمه الطیبین. من از این مرد بزرگ داستان‌ها دارم ... ایشان روزی ضمن درس، در حالی که دانه‌های اشک‌شان بر روی محاسن سفیدشان می‌چکید، این خواب را نقل کردند. فرمودند: «در خواب دیدم مرگم فرا رسیده است. مردن را همان طوری که برای ما توصیف شده است، در خواب یافتم. خویشتن را جدا از بدنم می‌دیدم و ملاحظه می‌کردم که بدن مرا به قبرستان برای دفن حمل می‌کنند. مرا به گورستان بردند و دفن کردند و رفتند. من تنها ماندم و نگران که چه بر سر من خواهد آمد؟! ناگاه سگی سفید را دیدم که وارد قبر شد. در همان حال حس کردم که این سگ، تندخویی من است که تجسم یافته و به سراغ من آمده است. مضطرب شدم. در اضطراب بودم که حضرت سیدالشهدا علیه السلام تشریف آوردند و به من فرمودند: «غصه نخور، من آن را از تو جدا می‌کنم».^۱

البته حکایات و خصوصاً خواب‌هایی که نقل می‌شود، در یک سطح نیستند. این جریان که ناقل آن شخصیتی چون استاد مطهری علیه السلام و صاحبش بزرگی همچون میرزا علی آقای شیرازی است، اطمینان کافی و لازم را برای صحت آن به ما می‌دهد. همچنین باید توجه داشت که عالم و عارف بزرگی مانند آن مرد الهی، نمی‌تواند کج خلقی شدید و غلیظی داشته باشد؛ بلکه تندی‌های کوچکی که برای عامه مردم، رفتاری عادی و طبیعی است، از آن شخصیت بزرگ سر می‌زد و چون توقع از یک عالم عارف بسیار زیاد است، همین اندازه تندی نیز از او پذیرفته نیست.

۲. جهنم

بد اخلاقی اگر به نقطه اوج خودش برسد و در قالب فحاشی و خشونت و ... عملیاتی شود، انسان را تا حد جهنمی شدن سوق می‌دهد؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرموده است: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۲۳۶.

الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مَحَالَةَ وَإِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ؛^۱ بر شما باد به خلق زیبا؛ زیرا پایانش حتماً بهشت خواهد بود و دوری کنید از بد خلقی؛ زیرا پایانش حتماً جهنم است».

همچنین نقل است به پیامبر ﷺ گفتند: «فلان زن، روز روزه می‌گیرد و شب نماز می‌خواند؛ اما بد اخلاق است و همسایه‌ها را زخم زبان می‌زند». حضرت فرمود: «خیری در او نیست، او از اهل دوزخ است».^۲

از آنجایی که بد خلقی یکی از نمونه‌های مهم ظلم به دیگران است، باید به نکاتی که اهل بیت علیهم السلام درباره سرنوشت ظالمان در قیامت بیان کردند، توجه کنیم. امام علی علیهما السلام فرموده است: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»؛^۳ روز مظلوم علیه ظالم (قیامت)، سخت‌تر از روز ظالم بر مظلوم است».

گاهی با یک تندخویی، دلی را می‌شکنیم و در زمره ظالمان قرار می‌گیریم. شکست شیشه دل را مگو صدایی نیست که این صدا به قیامت بلند خواهد شد^۴

۳. تنقیص درجه

بد اخلاق اگر هم به جهنم نرود، در درجات پایین بهشت خواهد رفت؛ چراکه رسول خدا ﷺ خوش اخلاقان را نزدیک‌ترین افراد به خودش در بهشت معرفی نموده است. شخصی از حضرت پرسید: «بهترین خصلتی که به انسان داده شده، چیست؟». فرمود: «اخلاق نیکو». سپس فرمود: «إِنَّ أَدْنَاكُمْ مِنِّي وَ أَوْجَبَكُمْ عَلَيَّ شَفَاعَةٌ أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا وَ أَكْبَرُكُمْ أَمَانَةً وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ»؛^۵ آن کسی از شما به من نزدیک‌تر و شفاعت او بر من واجب‌تر است که راستگوتر و امانت‌دارتر و خوش اخلاق‌تر و به مردم نزدیک‌تر باشد».

۴. جدایی از همسر

امام کاظم علیهما السلام فرموده است: «أم سلمة از پیامبر ﷺ پرسید: اگر زنی در عمر خود دو بار شوهر کرده باشد و هر سه نفر از اهل بهشت باشند، در بهشت با کدام یک از آن دو مرد خواهد بود؟».

۱. محمد بن علی صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیهما السلام؛ ج ۲، ص ۳۱.

۲. مسعود بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۹۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۱.

۴. محمد بن محمد ابن اشعث؛ الجعفریات؛ ص ۱۵۰.

۵. صائب تبریزی؛ دیوان اشعار؛ غزل شماره ۳۸۳۷. (سایت گنجور)

حضرت فرمود: ای ام‌سلمه! چنین زنی آن مردی را برخواهد گزید که خلق و خوی بهتری در دنیا داشته و با زن و بچه‌اش خوش رفتاری نموده است. ای ام‌سلمه! خوش اخلاقی، مایه خیر دنیا و آخرت است»^۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن‌اشعث، محمد بن محمد؛ الجعفریات؛ چاپ اول، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه، [بی‌تا].
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح صید مهدی رجایی، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع‌الخبار؛ چاپ اول، نجف: مطبعة حیدریه [بی‌تا].
۶. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۷. _____؛ عیون‌الخبار الرضا علیه السلام؛ تصحیح مهدی لاجوردی؛ چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
۸. _____؛ معانی‌الخبار؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله؛ منهج‌الصادقین؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامی، [بی‌تا].
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه سید جواد مصطفوی؛ چاپ اول، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۱۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ تصحیح غلامرضا زمانیان یزدی؛ چاپ دوم، قم: المطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ق.

۱. محمدبن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۴۹۸.

۱۰۸ ■ ره‌توشه فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ش.

۱۴. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

نشریات

یعقوبی، ابوالقاسم؛ «بداخلاقی، هشدارهای اجتماعی ۲»؛ پاسدار اسلام؛ شماره ۲۵، مرداد

شهریور ۱۳۸۶، ص ۳۵-۲۷.

نگاهی به زیارت جامعه کبیره

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

زیارت جامعه کبیره، میراث گرانقدر دهمین پیشوای پیروان اهل بیت علیهم السلام، امام هادی علیه السلام است. یکی از محورهای مهم فعالیت‌های فرهنگی - سیاسی این امام بزرگوار، جهت تبیین جایگاه واقعی اهل بیت علیهم السلام و گسترش مکتب تشیع، فرهنگ‌سازی برای زیارت قبور نیاکان خود، به‌ویژه امیرمؤمنان علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است. به نظر می‌رسد که هدف امام هادی علیه السلام از این گونه اقدامات فرهنگی - سیاسی، تبدیل کردن زیارتگاه‌های اهل بیت علیهم السلام به مراکزی برای آشنا شدن مسلمانان با اسلام ناب و جایگاه اهل بیت علیهم السلام در اسلام بود. این کوشش ارجمند، در برابر توطئه دشمنان اسلام که تلاش می‌کردند تا این پایگاه‌های مستحکم را در میان مردم، از بین ببرند و نیز برای مقابله با شیادانی که با نشر افکار غلوآمیز خود درباره امامان علیهم السلام، زمینه‌ساز جدایی جامعه اسلامی از اهل بیت علیهم السلام می‌شدند، انجام گرفت و بدین سان، مجموعه‌ای از زیارت‌نامه‌های ارزنده و آموزنده، از این امام بزرگوار به یادگار ماند که مشهورترین و معتبرترین آنها، «زیارت جامعه کبیره» است.^۱

زیارت جامعه کبیره، اقیانوسی از معارف بلند، ذخایر بی‌بدیل و گران‌سنگ اهل بیت علیهم السلام است که محتوای بسیار عمیق اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی را در خود جای داده است. این زیارت‌نامه در واقع دایرةالمعارف امامت و بیانگر فرهنگ اصیل شیعی است؛ از این رو بایسته است این زیارت‌نامه، در ماه رمضان که ماه دعا و مناجات است، بازخوانی شود تا مردم بیشتر به معارف بلند آن آشنا شوند. این نوشتار می‌کوشد نمای کلی از زیارت جامعه کبیره را ترسیم نماید.

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. محمد محمدی ری‌شهری؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ ص ۷.

الف. علت نامگذاری زیارت جامعه

در علت نامگذاری زیارت جامعه کبیره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد،^۱ اما بهترین دیدگاه این است که زیارت جامعه، به زیارتی گفته می‌شود که جامع باشد؛ یعنی بتوان با آن، یکی از اهل بیت علیهم‌السلام یا همه ایشان را زیارت کرد. از میان زیارت‌های جامعه، این زیارت خاص را به دلیل مضامین و نیز مفصل بودنش، «زیارت جامعه کبیره» نامیده‌اند. چنان‌چه تعبیر «زیارت جامعه» بدون هیچ قیدی به کار رود، دقیقاً بر این زیارت خاص دلالت دارد و بر آن اطلاق می‌شود.^۲

ب. سند زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره به درخواست یکی از اصحاب امام هادی علیه‌السلام به نام موسی بن عبدالله و توسط امام هادی علیه‌السلام انشا شده است. موسی بن عبدالله درخواست خود را چنین مطرح کرد: «عَلِّمْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقْوَلُهُ بَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ؛^۳ ای پسر پیامبر خدا، سخن کامل و با بلاغتی را به من بیاموز که در زیارت هر کدام از شما آن را بگویم». امام علیه‌السلام نیز این زیارت را انشا نمود.

درباره سند زیارت جامعه، دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است. آنچه که از مجموع آنها استفاده می‌شود، این است که در صحت انتساب زیارت جامعه کبیره به امام هادی علیه‌السلام نمی‌توان تردید کرد؛ زیرا این زیارت هم از نظر محتوا و از نظر سند، بسیار قوی است. آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «متن زیارت جامعه کبیره، به‌گونه‌ای است که هر منصفی صدور این معارف بلند را از غیر معصوم محال عادی می‌داند. افزون بر آنکه خطوط کلی آن را با خطوط کلی معارف قرآن کریم که مرجع نهایی در بررسی روایات است، هماهنگ می‌بیند و این، چیزی است که ما را از بحث سندی آن بی‌نیاز می‌کند».^۴

افزون بر قوت متن و محتوا، قرائن دیگری اعتبار این زیارت‌نامه را تأیید می‌کند؛ از جمله شیخ صدوق رحمته‌الله این زیارت‌نامه را در کتاب من لایحضره الفقیه آورده^۵ و روایات مربوط به سند آن را

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۹۹، ص ۲۰۹.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ ص ۷.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۰.

۴. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۸۷.

۵. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۰۹.

صحیح می‌داند و طبق آنها فتوا می‌دهد. نقل این زیارت‌نامه توسط شیخ طوسی رحمته‌الله در تهذیب الأحکام،^۱ دلیل دیگری بر اعتبار آن است؛ زیرا شیخ طوسی بر طبق روایات غیر صحیح فتوا نمی‌دهد. از سوی دیگر این زیارت‌نامه از سوی امام زمان علیه‌السلام تأیید شده است. مرحوم محمدتقی مجلسی رحمته‌الله می‌گوید:

برای اینکه لیاقت تشرف به حرم علوی را پیدا کنم، به نجف مشرف شدم و تصمیم گرفتم که چند روزی عبادت کنم. روزها در مقام و شب‌ها در رواق مطهر مشغول بودم. شبی در عالم مکاشفه بقیة الله علیه‌السلام را در حرم پدر بزرگوارش دیدم. فردا به «سرّ من رأی» مشرف شدم و چون وارد حرم شدم، مهدی علیه‌السلام آنجا بود. ایستادم و از دور به طور مداحی و در حالی که با انگشت اشاره به او می‌کردم، زیارت جامعه را خواندم. فرمود: «بیا جلو». جلو رفتم. به من لطف کرد و فرمود: «نعم الزیارة هذه؛ خوب زیارتی است این زیارت». گفتم: «از جدّتان می‌باشد» و به قبر مطهر امام هادی علیه‌السلام اشاره کردم. فرمود: «بلی، از جدّم صادر شده است».^۲

ج. بایستگی و اهمیت آشنایی با زیارت جامعه کبیره

شاید این پرسش مطرح شود که چرا باید زیارت‌نامه بخوانیم و این امر چه فایده و نقشی در زندگی انسان دارد؟ زیارت‌نامه با توجه به اهداف زیر خوانده می‌شود:

۱. حفظ یاد اهل بیت علیهم‌السلام

قدردانی، حفظ یاد و آشنایی با قهرمانان، از اصول متعارف و عقلانی است؛ چنان‌که امروزه در جهان برای پاسداشت و شخصیت‌شناسی اشخاصی مانند بوعلی سینا و ملاصدرا، صدها اثر علمی تدوین و همایش‌های متعدد برگزار می‌شود. حفظ و یاد شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام که در نظام هستی و هدایت بشری نقش بنیادی دارند، فطری و عقلانی است. افزون بر آن، زیارت در آموزه‌های دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار، و با پاسداشت انسان‌های دیگر متفاوت است. از این روست که امام علی علیه‌السلام فرموده است: «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ».^۳ در عین حال حفظ یاد اهل بیت علیهم‌السلام، امر فطری و عقلانی و پرداختن به آن، از بایسته‌هاست. آیت‌الله

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۹۵.

۲. محمدتقی مجلسی؛ لواع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه؛ ج ۸، ص ۶۶۵.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۸.

جوادی آملی می‌نویسد: «تعظیم، تکریم، گرامی‌داشت و یاد کردن انسان‌های شایسته، هنرمند، فرهیخته فرهنگ‌ساز، نقش‌آفرین ... نام و یاد آنان پس از مرگ لازمه محبت، عشق و ارادت انسان به نیکی‌ها و کمالات است و ریشه در فطرت سرشت آدمی دارد».^۱

۲. بهره‌گیری از معرفت اهل بیت علیهم‌السلام

معرفت اهل بیت علیهم‌السلام، در بردارنده آثار و برکات فراوانی برای زندگی مادی و معنوی انسان است. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: «مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ أَهْلِ بَيْتِي وَ لَا يَتَّبِعُهُمْ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ»^۲ هر که خداوند با شناخت اهل بیت من و ولایت ایشان، بر او نعمت بزرگی ارزانی کرده باشد؛ در حقیقت همه خیر را برای او گرد آورده است». به عکس نشناختن اهل بیت علیهم‌السلام، موجب عدم دستیابی به معرفت خداست؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام فرموده است: «وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ»^۳ هر که ایشان (اهل بیت) را شناخت، خداوند را شناخته است و هر که ایشان را نشناخت، خداوند را نشناخته است».^۴

به‌رغم اهمیت زیارت جامعه کبیره، متأسفانه این زیارت در دیار یاران غریب است؛ زیرا بیشتر شیعیان از آن شناخت کافی ندارند و آنچنان‌که به بعضی دعاها و زیارت‌نامه‌های دیگر اهمیت می‌دهند، بدان اهمیت نمی‌دهند؛ این در حالی است که زیارت جامعه کبیره، یکی از پرمحتواترین زیارت‌نامه‌هاست که به خواندن آن سفارش شده است. آیت‌الله قاضی رحمته‌الله همواره شاگردانش را به خواندن زیارت جامعه توصیه می‌نمود.^۵ یکی از نزدیکان امام خمینی رحمته‌الله می‌گوید: «امام رحمته‌الله ۱۵ سال که در نجف بود، مرتب در تمام شب‌ها این زیارت را می‌خواند؛ به استثنای شب‌هایی که به کربلا می‌رفت یا شدیداً بیمار بود، به حدی که نمی‌توانست حتی به بیرونی منزل هم بیاید، هر شب در یک ساعت خاص به کنار قبر مولای متقیان علیه‌السلام می‌آمد و زیارت جامعه می‌خواند».^۶

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۱۸.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۳۸۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۷۹.

۴. محمد محمدی ری‌شهری؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ ص ۲۵ و ۲۶.

۵. صادق حسن‌زاده و محمود طیار مراغی؛ اسوه عارفان (گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره آیت‌الله قاضی رحمته‌الله)؛ ص ۱۳۸.

۶. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۱۵۰.

د. نگاهی به محتوای زیارت‌نامه

زیارت جامعه کبیره، فشرده‌ای از عقاید و ولایت‌شناسی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است؛ از این رو آن را «مراغ‌نامه شیعه» یا «منشور ولایت» نامیده‌اند. در این زیارت‌نامه که با شهادت به یگانگی خدا و سلام بر خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شده است، بیش از ۲۰۰ فضیلت برای اهل بیت علیهم‌السلام، مانند گنجینه علم و حکمت الهی، نگهبان اسرار خداوندی، حامل کتاب خدا و جانشین بیان شده است. از این رو این زیارت‌نامه، حاوی غنی‌ترین محتوا درباره امامت و اصول عقاید شیعی است. آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد:

وزان زیارت جامعه کبیره، وزان دعای جوشن کبیر است؛ یعنی همان‌گونه که در دعای جوشن کبیر اسما و صفات فراوانی از خدا ذکر شده و خدا با هزار جلوه، در این دعا بیرون آمده است تا دعاکننده او را با هزار دیده تماشا کند، معرفت به او بیشتر شود و خود را بدان صفات متصف گرداند؛ امام هادی علیه‌السلام نیز در این زیارت، ائمه اطهار علیهم‌السلام را با جلوه‌های گوناگون معرفی کرده تا زائر، ائمه علیهم‌السلام را از دریچه‌های مختلف تماشا کند و سپس آنان را الگو و اسوه خویش قرار دهد و با تاسی به آنها، بر تعالی و تکامل خود همت گمارد.^۱

در یکی از فرازهای این زیارت‌نامه، اهل بیت علیهم‌السلام چنین معرفی شده‌اند:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ مَوْضِعِ الرُّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطِ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَ خُزَانِ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ وَ أَضْوَلِ الْكُرَمِ وَ قَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءِ السُّعْمِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَ سَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ وَ سُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَ صَفْوَةَ الْمُؤَسَّلِينَ وَ عَثْرَةَ خَيْرَةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛^۲ سلام بر شما ای اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت و خزانه‌داران بهشت و نهایت بردباری و ریشه‌های کرم و رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها و درهای ایمان و امینان خدای رحمان و چکیده پیامبران و برگزیده رسولان و عترت بهترین گزیده پروردگار جهانیان و رحمت و برکات خدا بر آنان باد.

بر این اساس است که امام علی علیه‌السلام در یکی از نامه‌های خود به معاویه فرمود: «معاویه! دست از این حرف‌ها بردار که تو در این نامه‌نگاری‌ها همانند کسی هستی که تیرش به خطا رفته باشد.

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۸۴ و ۸۵.

۲. زیارت جامعه کبیره.

باید از این شیطنتها دست برداشته، تابع و پیرو ما باشی؛ چون ما ساخته دست پروردگار هستیم و مردم، دست پرورده ما هستند». ابن ابی الحدید در شرح این جمله نهج البلاغه می‌گوید: «علی علیه السلام در این کلام می‌گوید: ما به هیچ کس از افراد بشر بدهکار نیستیم؛ بلکه مستقیم بر سر سفره الهی نشسته‌ایم».^۱

هـ. اقسام ولایت در زیارت جامعه

در زیارت جامعه به سه‌گونه ولایت اشاره شده است:

۱. دوستی و محبت

یکی از محورهای پر رنگ زیارت جامعه کبیره، دوستی اهل بیت علیهم السلام و دشمنی با دشمنان ایشان است: «وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ؛^۲ هر که شما را دوست داشت، خدا را دوست داشته و هر که شما را دشمن داشت، خدا را دشمن داشته است». در قسمت دیگری از زیارت جامعه می‌خوانیم: «عَلَىٰ مُؤَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ وَدِينِكُمْ وَوَقْفِنِي لِطَاعَتِكُمْ؛^۳ بر موالات و محبت و دین شما، و به اطاعت از شما موفقم فرماید». بر این اساس، اهمیت محبت اهل بیت علیهم السلام تا آنجاست که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان^۴ و در روایات به عنوان «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ»^۵ (محکم‌ترین دستگیره ایمان) معرفی شده است. قرآن از این امر به عنوان پاداش رسالت یاد کرده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^۶ بگو ای پیامبر [در مقابل رسالت و هدایت‌تان] از شما پاداشی نمی‌خواهم، جز آنکه به خاندانم محبت کنید». زمخسری در ذیل این آیه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، شهید و آمرزیده است و دو در به سوی بهشت به روی او باز می‌شود.... چنین کسی با ایمان کامل و بر سنت و جماعت از دنیا رفته است».^۷

تولای شما فرض خدایی است قبول و رد آن، مرز جدایی است

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. همان.

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. مجادله: ۲۲.

۵. محمد بن محمد مفید؛ الأمالی؛ ص ۱۵۱.

۶. شورا: ۲۳.

۷. محمود بن عمر زمخسری؛ الکشاف؛ ج ۴، ص ۲۲۰ و ۲۲۱.

هر آن کس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است
دیانت، بی شما کامل نگردد به جز با عشق تان دل، دل نگردد^۱

آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی، درباره عشق علامه طباطبایی رحمته الله علیه به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

در مشهد که همه ساله مشرف می شدند و تابستان را در آنجا می ماندند؛ وقتی وارد صحن حرم حضرت رضا علیه السلام می شدند، بارها که در خدمت شان بودم، می دیدم که دست های مرتعش را روی آستانه در می گذاشتند و با بدن لرزان از جان و دل آستانه در را می بوسیدند. گاهی از محضرشان التماس دعائی درخواست می شد، می گفتند: بروید از حضرت بگیرید. ما اینجا کاره ای نیستیم. همه چیز آنجاست.^۲

یکی از یاران امام علیه السلام می گوید:

روزی که [سالگرد] شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بود، از امام علیه السلام تقاضا شد که در جمع برادران دفتر که به همین مناسبت جلسه ای در اتاق خود امام علیه السلام تشکیل داده بودند، حاضر شوند. امام علیه السلام آمدند و نشستند. به مجرد اینکه یکی از برادران دفتر شروع به خواندن مصیبت کردند، امام علیه السلام با صدای بلند گریه کردند که ایشان برای ملاحظه حال امام علیه السلام مصیبت را کوتاه کردند و قطرات اشک همچون دانه های مروارید بر گونه هایشان فرو می غلتید.^۳

۲. سرپرستی و امامت

بشر برای پیمودن راه سعادت و گام نهادن در طریق عبودیت و رسیدن به کمالات انسانی، همواره نیازمند راهنما بوده است تا او را در مسیر حرکت به سوی کمال و عبودیت راهنمایی کند. از این روی یکی از مهم ترین اصول اسلام، «ولایت» است. ولایت، به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این است که امامان معصوم علیهم السلام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. بر این اساس خداوند بر بندگان، از آغاز خلقت بشر، پیامبران و راهنمایانی همراه با آموزه های حیات بخش را به سوی بندگان فرو فرستاد که آخرین آنان، حضرت

۱. جواد محدثی؛ عشق برتر؛ ص ۱۵.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۱۸۲.

۳. سید محمدحسین حسینی طهرانی؛ مهر تابان؛ ص ۵۶.

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. خداوند در ادامه این مسیر، ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به عنوان رهبر نصب نمود؛ چنان‌که در غدیر امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به عنوان رهبر و سرپرست مسلمانان معرفی شد.^۱ اهمیت ولایت تا آنجاست که خداوند از آن به عنوان اكمال دین و نعمت یاد نمود؛ نعمتی که با هیچ سرمایه مادی قابل مقایسه نیست: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۲ امروز دین‌تان را برای شما کامل کردم و نعمتم را برای شما تمام نمودم». در زیارت جامعه کبیره نیز آمده است: «وَبِمَوْلَانِيكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَ عَظُمَتِ النِّعْمَةُ».^۳ در فرازهای دیگر زیارت جامعه، امامت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مطرح شده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ... قَادَةَ الْأُمَّمِ وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَ عَنَّا صِرَ الْأَبْرَارِ وَ دَعَائِمِ الْأَخْبَارِ وَ سَائِسَةِ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْأَبْلَادِ»^۴ سلام بر رهبران امت‌ها و سرپرستان نعمت‌ها و بنیادهای نیکان و استوانه‌های خوبان و رهبران سیاسی بندگان و پایه‌های کشورها». همچنین آمده است: «السَّلَامُ عَلَيَّ... حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ»^۵ سلام بر حاملان کتاب خدا و جانشینان پیامبر خدا و فرزندان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

در عصر غیبت امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز مسیر امامت ادامه می‌یابد، زیرا جامعه در عصر غیبت نمی‌تواند بدون رهبر باشد؛ از این رو امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ، فقیهان را به عنوان جانشین خود معرفی نمود که از آن به عنوان «ولی فقیه» یاد می‌شود: «وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».^۶ بر این اساس در عصر غیبت، «ولی فقیه» عهده‌دار امامت جامعه است.

در واقع «ولی فقیه»، یکی از نعمت‌های الهی است که خدای متعال به انسان عنایت نموده است؛ زیرا امروزه به برکت رهبری امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ و رهبری رهبر حکیم، ژرفاندیش و سیاست‌مدار تیزبین، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام‌ظله‌العالی، جامعه‌ای عزت‌مند، مستقل و تأثیرگذار در معادلات جهانی داریم. هنری کسینجر^۷ می‌گوید:

آیت‌الله خمینی، غرب را با بحران جدی برنامه‌ریزی مواجه کرد؛ تصمیمات او آن‌چنان

۱. مانده: ۳.

۲. همان.

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. همان.

۵. زیارت جامعه کبیره.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۹، ص ۶۹۳.

۷. مشاور اسبق رئیس جمهوری آمریکا.

رعدآسا بود که مجال هر نوع تفکر و برنامه‌ریزی را از سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان سیاسی می‌گرفت. او با معیارهای دیگری غیر از معیارهای شناخته‌شده در دنیا سخن می‌گفت و عمل می‌کرد؛ گویی از جای دیگری الهام می‌گرفت. دشمنی آیت‌الله خمینی با غرب، بر گرفته از تعالیم الهی او بود.^۱

۳. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی، یعنی فرمانروایی امام بر جهان هستی و اینکه تمام نظام آفرینش به اذن خداوند، تحت حاکمیت و تصرف امام است. اگر آدمی از معرفت راستین و یقینی بهره‌برد، ولایت حقیقی را پیدا می‌کند؛ بدین معنا که می‌تواند در جهان تصرف کند و با نیروی روحی و معنوی، کرامات و افعال خارق‌العاده از خویش بروز دهد.^۲ استاد مطهری رحمته‌الله می‌فرماید:

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمائرها و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. زمین هیچ‌گاه از ولی‌ای که حامل چنین معنویتی باشد و به عبارت دیگر از «انسان کامل» خالی نیست.^۳

بنابراین اهل بیت علیهم‌السلام در اثر پرورش قابلیت‌ها و کسب شناخت و معرفتی والا و رسیدن به ایمان و یقین برتر، به حوزه ولایت الهی راه یافتند که پیامد مبارک آن، افاضه حضرت حق از ولایت تکوینیه خویش به آن ذوات مقدسه بوده است. کارنامه زندگی ائمه علیهم‌السلام، حاکی از آن است که عبودیت و بندگی خدا و ارتباط دائمی با مبدأ کائنات، در سرلوحه زندگی آن بزرگواران قرار داشته است که با همین اکسیر بندگی خدا، کیمیاگری می‌کردند و روح حیات را در کالبد نظام هستی می‌دمیدند.

۱. جمعی از نویسندگان؛ انقلاب چهل ساله؛ ص ۵۰.

۲. علی باقی نصرآبادی؛ «ولایت و ولایت‌مداری از دیدگاه شهید مطهری»؛ مجله حصون بهار؛ شماره ۱۵، ص ۹۵.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، ص ۲۸۵.

فهرست منابع

کتاب

۱. حسینی طهرانی، سید محمدحسین؛ مهر تابان، چاپ اول، قم: انتشارات باقرالعلوم، [بی‌تا].
۲. حسن‌زاده، صادق و محمود طیار مراغی؛ اسوه عارفان (گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره آیت‌الله قاضی)؛ چاپ شانزدهم، قم: اندیشه هادی، ۱۳۹۴ ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان؛ چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۵۶ ش.
۴. جمعی از نویسندگان؛ انقلاب چهل ساله؛ چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۵. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف؛ تصحیح مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ الأمالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تصحیح حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. محدثی، جواد؛ عشق برتر؛ چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۶ ش.
۱۲. محمدی ری‌شهری، محمد؛ شرح زیارت جامعه کبیره؛ چاپ اول، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مجلسی، محمدتقی؛ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ بیست و ششم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۱۶. مفید، محمد بن محمد؛ الأمالی؛ تصحیح حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

نشریات

۱. باقی نصرآبادی، علی؛ «ولایت و ولایتمداری از دیدگاه شهید مطهری»؛ مجله حصون بهار؛ شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۰۳ - ۹۳.

آثار ولایت‌مداری در زیارت جامعه کبیره

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

زیارت جامعه کبیره، یکی از برترین زیاراتی است که با فرازهای بلندش به جایگاه ائمه اطهار علیهم‌السلام نظر دارد، زمینه معرفت برتر و عرفان کامل‌تر را فراهم می‌کند و ادب حضور آستان مقربان معصوم علیهم‌السلام را به زائر می‌آموزد. معارف فراوان، عمیق و گسترده‌ای در این زیارت نهفته است که به تبیین نیاز دارد تا هم مقام حقیقی آن ذوات مقدس روشن شود و هم میزان تأثیر و کارآمدی آنان در همه عوالم وجود و شئون هستی دانسته شود. بر این اساس زیارت جامعه کبیره، یکی از مهم‌ترین ذخایر عالم تشیع در باب امام‌شناسی به شمار می‌رود و یک دوره کامل دانشگاه امام‌شناسی است. از محورهای مهم این زیارت‌نامه، آثار دنیوی و اخروی سه محور «ولایت به معنی محبت»، «ولایت تشریحی» و «ولایت تکوینی» است که در این زیارت‌نامه مطرح شده است. این نوشتار می‌کوشد بعضی آثار دنیوی و اخروی اقسام ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را بیان نماید؛ با این تفاوت که این آثار بدون تفکیک اقسام ولایت ارائه شده است.

الف. آثار دنیوی ولایت‌مداری

۱. فیض‌رسانی

«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ [اللَّهُ] وَ بِكُمْ يُنَزَّلُ الْعَيْثُ، وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد و تنها برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد، نگاه می‌دارد؛ مگر با اجازه خودش».

خداوند، فیاض مطلق آفریننده نظام هستی است؛ نظامی که در حدوث و بقا، نیازمند فیض

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

بی پایان خداوند است. از آنجا که موجودات قابلیت پذیرش این فیض را به صورت مستقیم ندارند، خداوند میان خود و آفریده‌ها، انسان‌هایی را به‌عنوان واسطه فیض در آفرینش و هم در استمرار وجود قرار داده است که از این واسطه‌ها، با عنوان «حجّت» یاد شده است. خداوند هستی و استمرار آن را به حجّت‌های خود بر زمین پیوند زده است: «وَبِكُمْ يُسَبِّحُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ بِإِذْنِهِ».

علامه مجلسی رحمته الله بعد از بررسی برخی روایات چنین نتیجه می‌گیرد: «با اخبار مستفیضه ثابت شده است که همه ائمه اطهار علیهم‌السلام، وسیله‌های ارتباط بین خالق و حق تعالی در افاضه هر گونه رحمت، علوم و کمالات به جمیع خلق هستند و هر چه توسل و اذعان به فضل آنان بیشتر باشد، جوشش فیض خدای متعال بیشتر خواهد بود».^۱ بر این اساس است که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «ما کسانی هستیم که به واسطه ما آسمان بر فراز زمین نگهداری شده و زمین از هلاک نمودن اهلش منع گردیده است».^۲

برخی می‌اندیشند چرا امام زمان علیه‌السلام ما را رها کرده است و مشکلات ما را حل نمی‌کند، این در حالی است که امام علیه‌السلام تمامی لحظه‌های زندگی ما را در نظر دارد و ما را یاری می‌کند؛ در غیر این صورت ناامنی و بلایای آسمانی، ما را هلاکت می‌نمود. از این روست که امام عصر علیه‌السلام خطاب به مرحوم شیخ مفید رحمته الله فرمود: «وَإِنَّا غَيَّرُ مَهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِبِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ»^۳ ما همیشه مراعات شما را می‌کنیم و به یاد شما هستیم؛ وگرنه دشواری‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می‌ریخت و دشمنان، شما را لگدمال می‌کردند».

آیت‌الله العظمی نائینی رحمته الله می‌گوید:

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها، فشار و سختی ملت ایران به اوج خود رسید. شبی به امام مهدی علیه‌السلام متوسل شدم و با چشمانی گریان خوابیدم. در عالم رؤیا دیوار بزرگی به شکل نقشه ایران دیدم که در حال سقوط است و عده‌ای زن و بچه زیر آن نشسته‌اند. وضعیت به قدری هولناک بود که در خواب فریاد کشیدم. در این حال، امام زمان علیه‌السلام آمد و انگشت مبارکش را به طرف دیوار گرفت. دیوار

۱. عبدالله جوادی آملی؛ ادب فنای مقربان؛ ج ۱، ص ۲۲-۲۱.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ ج ۱، ص ۲۰۷.

۳. احمد بن علی طبرسی؛ الإحتجاج؛ ج ۲، ص ۴۹۷.

سر جای خودش قرار گرفت. ایشان فرمود: «اینجا، خانه شیعه، خانه ماست. می‌شکند. خم می‌شود. خطر هست، ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند؛ نگهش می‌داریم».^۱

نقل است: «یکی از طلاب ... به امام خمینی علیه السلام عرض می‌کند که چرا شما در بین صحبت‌هایتان از امام زمان علیه السلام کمتر اسم می‌برید؟ امام علیه السلام به محض شنیدن این سخن در جا ایستاد و فرمود: «چه می‌گویی؟ مگر شما نمی‌دانید که آنچه ما داریم، از امام زمان علیه السلام است و آنچه من دارم، از امام زمان است و آنچه از انقلاب داریم، از امام زمان علیه السلام است ...».^۲

۲. ایمان‌افزایی

«السَّلَامُ عَلَى... وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ؛^۳ سلام بر مخلصان در توحید خدا و آشکارکنندگان امر و نهی خدا ...».

یکی از آثار ولایت‌مداری، افزایش ایمان است؛ یعنی هر اندازه عشق و محبت همراه با معرفت انسان به اهل بیت علیهم السلام بیشتر شود، باور معنوی او قوی‌تر خواهد شد؛ زیرا محبت اهل بیت علیهم السلام با محبت خدا گره خورده است؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «کدام‌یک از دستاویزهای ایمان برای چنگ زدن محکم‌تر است؟». عرض کردند: «خدا و رسولش آگاه‌ترند». نماز، زکات، روزه و حج، از جمله پاسخ‌هایی بود که برخی اصحاب مطرح کردند، اما حضرت فرمود: «همه آنچه گفتید، ارزش ویژه‌ای دارد؛ ولی مطمئن‌ترین دستاویز ایمان، حب در راه خدا و بغض در راه خدا و دوست داشتن اولیای خدا و بیزاری از دشمنان خداست».^۴ بی‌شک ائمه علیهم السلام از اولیای خدا هستند؛ از این رو محبت آنها موجب افزایش ایمان می‌شود. امام علی علیه السلام به اصحابش فرمود: «خوشا به حال کسی که محبت ما اهل بیت در قلب او رسوخ کرده باشد. ایمان در قلب چنین کسی ثابت‌تر از کوه احد در مکانش خواهد بود و هر کس دوستی ما در دلش جای نگیرد، ایمان در قلبش مانند نمک در آب ذوب خواهد شد».^۵

۳. تقوا‌افزایی

«وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى؛^۶ دستورتان، راهنما و سفارشتان، تقواست».

۱. محمدرضا باقی‌اصفهانی؛ عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب؛ ص ۳۱۵.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزندگان؛ ص ۱۵۱.

۳. زیارت جامعه کبیره.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۲۶.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ج ۱، ص ۴۸.

۶. زیارت جمعه کبیره.

یکی از فضایل کلیدی اخلاقی که درآموزه‌های دینی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تقواست. «تقوا» در اصل از ماده «وقایه»، به معنی نگهداری یا خویشتن‌داری است؛ از همین روست که امام علی علیه السلام «تقوا» را به عنوان دژ نیرومند در برابر خطرات گناه شمرده است: «اغْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ التَّقْوَى دَاوْرٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ؛^۱ بدانید ای بندگان خدا، تقوا دژی است مستحکم و غیر قابل نفوذ». ^۲ بر این اساس تقوا، به معنای نگه داشتن انسان از نافرمانی خداوند، رذایل اخلاقی و تقویت زیرساخت نگرش انسان، (ایمان به مبدأ و معاد) و مهم‌ترین وسیله ارتباطی انسان به خدا (نماز) و خدمت به بندگان خداست:

الم ذلک الکتاب لاریب فیهِ هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب و یتقون الصلاة و ممّا رزقناهم ینفقون؛^۳ آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. [پرهیزکاران] کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را بر پا می‌دارند و از تمام نعمت‌ها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

عشق به انمه اطهار علیهم السلام، بهترین وسیله و زمینه برای پاکسازی روح از پلیدی‌ها و تهذیب نفس است؛ زیرا انسان ولایت‌مدار می‌کوشد با بهره‌گیری از امام خویش، تقوا را رعایت کند تا میان او و امامش سنخیت به وجود آید: «وَمَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ لَوْلَا یَتَّكُم طیبًا لِحُلُقِنَا [لِحُلُقِنَا] وَ طَهَّرَهُ لِنَفْسِنَا وَ تَزَكِيَّتِهِ [بِرَكَّةٍ] لَنَا؛^۴ آنچه خداوند در پرتو ولایت‌مداری شما به ما ارزانی داشت، [موجب] پاکی طینت ما، پاکدامنی ما و برای تزکیه و تهذیب ماست».

۴. پاسداری از دین

«وَ حُجْجَا عَلٰی بَرِّیْتِهِ وَ أَنْصَارًا لِدِیْنِهِ»^۵ - شما را - دلایل محکمی بر مخلوقاتش و یاورانی برای دینش قرار داد».

یکی از آثار مهم ولایت، پاسداری از دین است. اهل بیت علیهم السلام برای حفظ دین از سه رویکرد سکوت، صلح و قیام بهره بردند. اگر این رویکرد امامان علیهم السلام در پاسداری از دین نبود، ممکن بود

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۲۲۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، ص ۷۹.

۳. بقره: ۲.

۴. زیارت جامعه کبیره.

۵. همان.

ما از دین منحرف شویم: «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ؛^۱ آن‌که به سوی شما آمد، نجات یافت و هر که نیامد، هلاک شد». از این روست که در این زیارت از اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان حافظ دین خدا یاد شده است: «بِمَوْلَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا».^۲ امامان معصوم علیهم‌السلام با تأیید دین مردم، به تصحیح عقاید آنها می‌پرداختند. روزی خالد بجللی، از اصحاب امام صادق علیه‌السلام به خدمت حضرت رسید و گفت: «می‌خواهم دین خود را که بدان پایبندم، برای شما بیان کنم» و سپس عقایدش را بیان کرد. امام علیه‌السلام نیز او را تأیید کرد. وقتی گفت: «و گواهی می‌دهم که خداوند تو را وارث همه ائمه قرار داده است»، حضرت فرمود: «کافی است. سکوت اختیار کن که گفتار حقی را گفتی و دارای عقاید حقی هستی».^۳

این فراز و فرازهای دیگر زیارت جامعه، گویای آن است که باید باورهای دینی مان را تقویت و به معارف اهل بیت علیهم‌السلام عمل کنیم؛ همان‌گونه که مردم در عصر ائمه علیهم‌السلام، به اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند و اصول عقاید خود را بر آنان عرضه می‌نمودند. متأسفانه امروزه ما از آموزه‌های دینی فاصله گرفتیم؛ زیرا به دستورات دین و ارزش‌های دینی - آنچه مورد نظر اهل بیت علیهم‌السلام است - عمل نمی‌کنیم. برای مثال امروزه برخی از دختران، بدحجابی را ارزش، و حجاب را وا پس‌گرایی می‌دانند؛ در حالی که این نگاه، خلاف آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و فرهنگ شهادت و شهید است. یکی از پرستاران دوران دفاع مقدس می‌گوید:

روزی در بیمارستان بودیم که حمله شدیدی صورت گرفت؛ به طوری که از بیمارستان‌های صحرائی هم مجروحان بسیاری را به بیمارستان ما منتقل می‌کردند. اوضاع مجروحان به شدت وخیم بود. در میان همه آنها، وضع یکی از مجروحان بسیار بدتر از دیگران بود. رگ‌هایش پاره پاره شده بود و با اینکه سعی کرده بودند زخم‌هایش را ببندند، ولی خونریزی شدیدی داشت. مجروحان را یکی یکی به اتاق عمل می‌بردیم و منتظر می‌ماندیم تا عمل تمام شود و بعدی را داخل ببریم. وقتی که دکتر اتاق عمل این مجروح را دید، به من گفت: «او را به اتاق عمل ببرید و برای جراحی آماده‌اش کنید». من آن زمان، چادر به سر داشتم. دکتر اشاره کرد که چادرم را در بیاورم تا راحت‌تر بتوانم مجروح را جابه‌جا کنم. همان موقع که داشتم از کنار او رد می‌شدم تا توی اتاق بروم و چادرم را در بیاورم، مجروحی که چند

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد بن عمر کشی؛ اختیار معرفه الرجال؛ ص ۴۲۲.

دقیقه‌ای بود به هوش آمده بود؛ به سختی گوشه چادرم را گرفت و بریده بریده و سخت گفت: «من دارم می‌روم که تو چادرت را در نیاوری. ما برای این چادر داریم می‌رویم». این را گفت و در حالی که چادرم در مشتش بود، شهید شد. از آن به بعد، در بدترین و سخت‌ترین شرایط هم چادرم را کنار نگذاشتم.^۱

۵. توسل

«زَائِرٌ لَكُمْ لَا يُدْعَى بِقُبُورِكُمْ؛^۲ زائر شما هستم، پناهنده به قبر شما می‌مهم».

یکی از بحران‌هایی که مردم و به‌ویژه نسل جوان را تهدید می‌کند، ناامیدی است؛ زیرا بسیاری از مردم هنگامی گرفتاری، پناهگاهی ندارند و دچار بحران روحی می‌شوند؛ چنان‌که امروزه صدها هزار جوان از ناراحتی روانی رنج می‌برند. ویلیام جیمز می‌گوید: «مؤثرترین داروی شفابخش نگرانی، ایمان و اعتقاد مذهبی است».^۳ بر این اساس، جوان به پناهگاه نیاز دارد تا از سرگردانی و چه کنم‌ها رهایی یابد.

بحران روحی در میان شیعیان و به‌ویژه جوانان کمرنگ است؛ زیرا جوانان شیعی هر گاه با مشکلی برخورد می‌کنند، به اهل بیت علیهم‌السلام توسل می‌شوند و به زیارت‌گاه‌هایی، مانند زیارت کربلا و زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف و از اهل بیت علیهم‌السلام می‌خواهند که گرفتاری و مشکلات‌شان را رفع نمایند و این، نعمت بزرگی است که خدا به شیعیان داده است. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «وَفَرَّجَ عَنَّا غَمَّاتِ الْكُرُوبِ؛ به وسیله شما ما را از خواری در آورد و غم‌های غرق‌کننده را از ما زدود». در قسمت دیگر زیارت می‌خوانیم: «بِكُمْ يَنْقُضُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضَّرَّ وَعِنْدَكُمْ؛^۴ و به وسیله شما اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌کند».

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدجواد علم‌الهدی می‌گوید:

وقتی مسأله انجمن‌های ایالتی و ولایتی مطرح شد، امام علیه‌السلام علاوه بر اینکه اساتید حوزه علمیه را جمع کرد و در این باره با آنها مشورت نمود، نامه‌هایی را برای علمای استان‌ها و شهرستان‌ها نوشت که حوزه علمیه قم را یاری کنند. من هم به اذن امام علیه‌السلام مأمور شدم که نامه‌های امام را به آنها بدهم و از آنها بخواهم که مردم را در جریان بگذارند و مصیبت‌های

۱. سید اصغر احمدی؛ شمیم عفاف؛ ص ۲۱ و ۲۲.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. مسعود آذربایجانی؛ «توجیه ایمان از دیدگاه ویلیام جیمز»؛ فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ شماره ۱۹، ص ۱۰.

۴. زیارت جامعه کبیره.

اسلام را بیان کنند. ساعت ده قبل از ظهر که برای وداع به محضر ایشان شرفیاب شدم، نامه‌ها را به من لطف کرد و فرمود: «شما قبل از اینکه با هر کس ملاقات کنید، اول مشرف شوید به حرم مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام و از زبان من به آن حضرت بگویید: آقا کار بسیار عظیم و مسأله خطیری پیش آمده و ما وظیفه دانستیم که قیام و حرکت کنیم؛ چنانچه مرضی شماست، ما را تأیید کنید».^۱

برخی از عالمان اهل سنت نیز به امام رضا علیه السلام متوسل می‌شدند. ابن حبان می‌گوید: «بارها به زیارت قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتم و در مدتی که در طوس بودم، هر وقت مشکلی بر من عارض می‌شد؛ به زیارت قبر آن حضرت می‌رفتم و از خداوند می‌خواستم که مشکلم را برطرف کند. الحمدلله مشکلم برطرف می‌شد. این را مکرر امتحان کردم و نتیجه گرفتم».^۲

ب. آثار اخروی ولایت‌مداری

۱. شفاعت

«عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ الْجَاهِ الْعَظِيمِ وَ الشَّانِ الْكَبِيرِ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ»؛^۳ برای شما حضرات معصومین در نزد خداست آبروی عظیم و شأن کبیر شفاعت پذیرفته».

یکی از عنایات خداوند به اهل بیت علیهم السلام، اعطای حق شفاعت است. منشأ این عنایت، آن است که اهل بیت علیهم السلام با عبودیت و بندگی، زمینه قرب الهی را برای خود فراهم می‌کنند و خداوند نیز به ایشان حق شفاعت عطا می‌کند؛ از این رو آنان کسانی را شفاعت می‌کنند که واجد شرایط شفاعت باشند. در واقع شفاعت، نیازمند نوعی ارتباط معنوی میان شفاعت‌کننده و شفاعت‌شونده است و انسانی که به شفاعت امید دارد، گفتار و رفتار اهل بیت علیهم السلام را الگو قرار دهد تا شایستگی لازم را برای شفاعت را کسب کند؛ چنانکه استاد مطهری رحمته الله می‌نویسد:

اگر فرضاً هیچ دلیل نقلی بر شفاعت در دست نبود، ناچار بودیم از راه عقل و براهین قاطعی از قبیل برهان امکان اشرف و نظام داشتن هستی، به آن قائل شویم ... خوشبختانه قرآن کریم ما را در اینجا نیز رهبری فرموده است؛ باضمیمه کردن روایات اسلامی، خصوصاً با توجه به آنچه در روایات معتبر و شامخ شیعه در باب ولایت کلیه رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. غلامعلی رجایی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته الله؛ ج ۳، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. محمد بن حبان؛ الثقات؛ ج ۸، ص ۴۵۶.

۳. زیارت جامعه کبیره.

و ائمه اطهار علیهم السلام و مراتب ولایت در طبقات پایین تر اهل ایمان رسیده است؛ چنین استنباط می‌کنیم که وسیله مغفرت تنها یک روح کلی نیست؛ بلکه نفوس کلیه و جزئیه بشری با اختلاف مراتبی که دارند، هر کدام سهمی از شفاعت دارند و این، یکی از مهم‌ترین معارف اسلام و قرآن است که تنها در مذهب مقدس شیعه به وسیله ائمه اطهار علیهم السلام و شاگردان مکتب آنها خوب توضیح داده شده است؛ از این رو از افتخارات این مذهب شمرده می‌شود.^۱

در زیارت جامعه می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شَفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفْعَائِي فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبَتْ لَهُمْ عَلَيْكَ أَشَأْلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمَّلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ وَ فِي زُفْرَةِ الْمُؤَحِّمِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ؛^۲ خدایا اگر من شفیعیانی را به درگاه تو نزدیک‌تر از محمد و اهل بیتش، آن خوبان و پیشوایان و نیکان می‌یافتم، آنها را شفیعیان خود قرار می‌دادم؛ پس به حق‌شان که برای آنان بر خود واجب کرده‌ای، مرا در گروه عارفان به آنها و آشنای به حق‌شان و در شمار رحم‌شدگان به شفاعت آن بزرگواران وارد کن.

۲. ورود به بهشت

«مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَاوَاةٌ وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ»^۳ هر کس که از شما ائمه هدی پیروی کند، جایگاه او بهشت خواهد بود.

یکی از آثار ولایت، ورود انسان به بهشت است؛ بهشتی که برخی انسان‌ها به دلیل عدم پذیرش ولایت ائمه علیهم السلام، از محرومیت آن در هراسند؛ چنان‌که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آگاه باشید که هر کس بر دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت در حالی محشور می‌شود که در پیشانی او نوشته شده ناامید از رحمت الهی است».^۴

ولایت‌مداران انتظار دارند که خداوند بهشت را نصیب آنان کند؛ زیرا در قرآن تصریح شده است: «وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. زیارت جامعه کبیره

۳. همان.

۴. جعفر بن ابی القاسم طبری؛ بشارة المصطفى لشعبة المرتضى؛ ص ۱۹۷.

حساب؛^۱ و هر کس که کار شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، پس آنان وارد بهشت می‌شوند و در آن روزی بی‌حسابی به آنها داده خواهد شد». بنابراین ولایت‌مداری، از مصادیق مهم عمل صالح است و انسان را به سوی آن سوق می‌دهد.

۳. محشور شدن با اهل بیت علیهم‌السلام

«و يَهْتَدِي بِهَدَاكُمُ وَ يُخَشِّرُ فِي زُفْرَتِكُمْ»^۲ به هدایت شما، هدایت می‌جویند و در گروه شما محشور می‌شوند».

ورود به بهشت، امتیاز بزرگی است که خداوند نصیب ولایت‌مداران نموده است؛ اما محشور شدن با آنان، مقام بسیار بزرگ و نعمتی بی‌بدیل است که خدا آن را به شیعیان هدیه کرده است. در برخی احادیث آمده است که روز قیامت، حضرت زهرا علیها‌السلام شیعیان را شفاعت می‌کند. آنان که مورد شفاعت قرار گرفته‌اند، از خدا می‌خواهند که قدرشان در آن روز معلوم گردد، به آنان خطاب می‌شود: «برگردید و بنگرید. هر کس به خاطر محبت فاطمه علیها‌السلام شما را دوست داشته یا به شما طعام و لباس داده و آب نوشانده یا از آبروی شما دفاع کرده، دست او را بگیرید و وارد بهشت سازید».^۳ این امر نشان‌دهنده ارزش این محبت و اثربخشی آن در قیامت است.

برید بن معاویه عجلی می‌گوید:

نزد امام باقر علیه‌السلام بودم که ناگاه شخصی که پیاده از خراسان برای ملاقات آن حضرت آمده بود، وارد شد. دو پای خود را که ترکیدگی و شکاف برداشته بود، برای نشان دادن بیرون آورد و عرض کرد: «به خدا قسم، چیزی جز محبت شما اهل بیت مرا به این کار و نداشت و دوستی شما باعث شد که این راه طولانی را پیاده بیایم». امام باقر علیه‌السلام فرمود: «به خدا قسم، اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند تبارک و تعالی او را با ما محشور گرداند و آیا دین، چیزی جز محبت است؟»^۴.

۱. غافر: ۴۰.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷، ص ۵۲.

۴. همان، ج ۲۷، ص ۹۵.

فهرست منابع

۱. ابن حبان، محمد؛ الثقات؛ چاپ اول، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه؛ ۱۹۷۳ م.
۲. احمدی، سید اصغر؛ شمیم عفاف؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۹ ش.
۳. باقی اصفهانی، محمدرضا؛ عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علما و طلاب؛ چاپ سوم، قم: نصاب، ۱۳۸۳ ش.
۴. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج؛ تصحیح محمداقبر خراسان؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ ادب فنای مقربان؛ چاپ پنجم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۵۶ ش.
۶. رجایی، غلامعلی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام؛ تهران: مؤسسه انتشارات و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. صدوق، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۹. طبری، جعفر بن ابی القاسم؛ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی؛ چاپ دوم؛ نجف: مکتبه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن؛ امالی؛ چاپ اول، قم: الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. کشی، محمد بن عمر؛ اختیار معرفه الرجال؛ چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمداقبر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ بیست و ششم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

نشریات

آذربایجان، مسعود؛ «توجیه ایمان از دیدگاه ویلیام جیمز»؛ فصلنامه پژوهش‌های فلسفی کلامی؛ سال پنجم، شماره ۳، پیاپی ۱۹، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۶-۳.

آثار فردی و اجتماعی نماز

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری*

مقدمه

نماز، زیباترین تجلی بندگی و خدای یکتاست. زبان با ذکر و قرائت، قلب با خشوع و فروتنی و بدن با رکوع و سجود، یاد و نام معبود را متجلی ساخته است. نماز، آرامش و نشاط را به جان‌ها هدیه می‌کند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ و به وسیله بازداشتن از بدی‌ها، آدمی را در هاله‌ای از روشنایی و تزکیه روح و روان قرار می‌دهد، مؤمن را به معراج می‌برد^۲ و انسان‌های باتقوا را در جوار قرب الهی قرار می‌دهد: «الصَّلَاةُ قُورْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ»^۳. نماز، پشتوانه استوار و ذخیره لایزال آدمی در مبارزه با شیطان نفس و نیز ستیز با شیاطین دیگر است که با زر و زور او را به ذلت و تسلیم می‌خوانند.

اهمیت نماز

نماز، مهم‌ترین عبادت الهی است که اگر قبول شود، دیگر اعمال نیز قبول می‌شوند و اگر پذیرفته نشود، دیگر اعمال نیز پذیرفته نخواهند شد: «فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلِ سَائِرِ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ»^۴. نماز، اصل و اساس اسلام^۵ و بهترین عمل^۶ و دستور معین شده برای انسان‌هاست.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. رعد: ۲۸.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. عباسی قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۳۶۸.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۵.

۵. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسایل الشیعه؛ ج ۴، ص ۳۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۴.

۷. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۹۸.

اهمیت نماز تا آنجاست که امام صادق علیه السلام فرموده است: «اگر کسی حدود و مسائل این نمازهای پنج‌گانه واجب را با حفظ وقت و به جا آوردن در وقت انجام دهد، در روز قیامت خواهد آمد؛ در حالی که عهد و پیمانی دارد که با او داخل بهشت می‌گردد و کسی که چنین به جا نیورد، دارای عهد و پیمانی نیست. اگر خدا خواست، او را عذاب و اگر خواست، او را مورد بخشش قرار می‌دهد».^۱ همچنین درباره اهمیت نماز فرموده‌اند:

إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَغْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ نَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ؛^۲ زمانی که نمازگزار به نماز می‌ایستد، رحمت الهی بر او از اطراف آسمان به اطراف زمین نازل می‌گردد و ملائکه او را احاطه می‌نمایند و فرشته‌ای او را صدا می‌کند. اگر نمازگزار می‌دانست چه پاداشی در نماز است، آن را رها نمی‌کرد.

ابوبصیر می‌گوید: برای اینکه سوگ امام صادق علیه السلام را تسلیت بگویم، به خدمت ام‌حمیده همسر امام رسیدم. وی گریست و من نیز برای گریه او گریستم. سپس گفت: «اگر امام را هنگام وفات می‌دید، کاری شگفت مشاهده می‌نمودی. دستور داد تمامی بستگان خویش را جمع کنند و ما بدون استثنا همه را حاضر ساختم؛ پس از اجتماع نگاهی به آنان کرد و فرمود: «شفاعت ما به آنکه نماز را سبک بشمارد، نمی‌رسد».^۳

آثار نماز

تجلی روح عبودیت و بندگی و ایستادن در جایگاه نیایش در نمازگزار، مهم‌ترین اثری است که دل و جان آدمی را با آفریننده هستی مرتبط می‌کند. انسان در پرتو این نورانیت، به آثار دیگری دست پیدا کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف. آثار فردی

۱. قرب معنوی

نماز موجب قرب معنوی است؛ به همین دلیل قصد قربت، از واجبات اصلی در آن است؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرموده است: «نماز، انسان‌های باتقوا را در جوار قرب الهی قرار

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۴، ص ۳۲.

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ فلاح السائل؛ ص ۱۲۷.

می دهد).^۱ امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که بافضیلت ترین و محبوب ترین عمل که به وسیله آن بندگان به خداوند نزدیک می شوند چیست، فرمود: «مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَّا لَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام قَالَ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛^۲ بعد از معرفت الهی، از نماز بافضیلت تر سراغ ندارم. مگر نمی بینید بنده صالح، عیسی علیه السلام فرمود خداوند تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است».

۲. بازدارندگی از گناه

یکی از آثار نماز، پاک زیستن و عدم ارتکاب زشتی هاست؛ چنان که قرآن به صراحت می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؛^۳ نماز از زشتی ها و منکرات باز می دارد». به دلیل این نقش بازدارندگی آن بود که کافران قوم شعیب آن را انکار می کردند و می گفتند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ؛^۴ ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟»؛ زیرا آنان نماز را مانع بت پرستی و کم فروشی می دانستند.

امیرمؤمنان علیه السلام درباره این اثر خاص نماز فرموده است:

وَأَنَّهَا لَتُحْتِ الدُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلُقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ وَ شَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ حَفَسَ مَرَاتٍ فَمَا عَمَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؛^۵ نماز گناهان را فرو می ریزد، همچون برگ از درختان و [قلاده] آنها را از گردن بندگان باز می کند، همچون باز کردن رسن از گردن چهارپایان. رسول خدا صلى الله عليه وآله نماز را به چشمه آب گرمی تشبیه فرمود که مقابل در خانه مردی باشد و شبانه روزی پنج مرتبه خود را در آن بشوید. آیا بر بدن چنین کسی چرک و کثافتی باقی خواهد ماند؟

ممکن است گفته شود چگونه نماز انسان ها را از منکرات و زشتی ها باز می دارد، در حالی که بسیاری از نمازگزاران این چنین نیستند. در پاسخ باید گفت نماز در تعریف قرآنی اش، دارای مشخصه بازدارندگی است؛ چنان که در سوره طه هدف از نماز، یاد خدا دانسته شده است. اگر

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۵.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. عنکیوت: ۴۵.

۴. هود: ۸۷.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹.

فردی بتواند این فلسفه را در روح و جان خویش تجلی دهد، از گناهان باز می‌ایستد؛ زیرا مقصود از ذکر تنها گفتن با زبان نیست؛ بلکه یاد خدا به هنگام اطاعت و معصیت است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «سخت‌ترین چیزی که خدا بر خلقش واجب نموده است، این است که خدا را بسیار به یاد آرند». سپس فرمود: «مقصود این نیست که بسیار بگویند: سبحان‌الله و الحمد‌لله و لا اله الا الله و الله اکبر، گر چه آن هم از ذکر خداست، ولی مقصود یاد خداست در آنچه حلال کرده تا اگر اطاعت است، به کار بندد و اگر گناه است، وانهند».^۱ علامه طباطبایی رحمته الله نیز در پاسخ به این پرسش نوشته است:

پیدایش بازدارندگی از فحشا، اثر طبیعی نماز است؛ ولی به حکم اختیار، این بازدارندگی به نحو صددرصد و علیت تامه نیست؛ بلکه به نحو ایجاد زمینه است؛ یعنی اگر مانع و مزاحمی در بین نباشد، اثر خود را می‌بخشد و نمازگزار را از فحشا باز می‌دارد. اگر یاد خدا، حضور و خشوع و اخلاص قوی باشد، نمازگزار گناه نمی‌کند و هر جا موانع قوی باشد، نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف و مرتکب گناه می‌گردد.^۲

۳. آموزش گناه

خداوند درباره آموزش گناهان به وسیله نماز فرموده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيْ النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ»^۳ در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپا دار؛ چرا که حسنات، سیئات و بدی‌ها را از بین می‌برند». مقصود از حسنات که از بین برنده بدی‌هاست، به قرینه جمله «أَقِمِ الصَّلَاةَ» و نیز روایت ذیل، می‌تواند نماز باشد.

در تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه فوق از ابی‌عثمان چنین روایت شده است:

من همراه سلمان در زیر درختی بودیم و سلمان شاخه خشکی از آن درخت کند و حرکتش داد تا برگ‌های آن ریخت، آن‌گاه گفت: «ای اباعثمان از من نمی‌پرسی چرا این کار را کردم؟». علتش را پرسیدم. سلمان در جواب گفت: «به همین گونه من با رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر درختی بودم و آن حضرت شاخه خشکی را از درخت کند و تکان داد تا برگ‌هایش ریخت. سپس به من فرمود: ای سلمان، از من نمی‌پرسی چرا این کار را کردی؟ و چون من علت آن را سؤال کردم، فرمود: هنگامی که شخص مسلمان وضوی خود را به خوبی گرفت و

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۸۰.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۶، ص ۱۳۵.

۳. هود: ۱۱۴.

نمازهای پنج‌گانه را به جای آورد، گناهایش می‌ریزد؛ چنان‌چه این برگ‌ها بر روی زمین ریخت و سپس آیه فوق را قرائت فرمود.^۱

البته آموزش گناهان مرتبط با حق الناس، وابسته به رضایت صاحبان است. اهمیت حق الناس به اندازه‌ای است که فقها در تراجم نماز با حق الناس نوشته‌اند: «اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنان‌چه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند».^۲

۴. آرامش

یکی از آثار نماز، آرامش روح و روان است. بهترین راه آرامش، توجه به مالکیت الهی و یاد قیامت است. قرآن کریم پس از مژده به صابران، در وصف آنها می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که به هنگام رویارویی با ناملازمات می‌گویند: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»^۳ ما مملوک خداییم و به سوی او باز می‌گردیم» این مسأله، نهایت آرامش برای آنهاست؛ زیرا فردی که خود و همه وابستگی‌اش را در ملکیت خدا می‌داند، از اینکه مالک اصلی آنچه را به او بخشیده، باز پس گرفته است؛ دچار نگرانی نمی‌شود؛ زیرا ایمان دارد که مالک هستی حق دارد هر گونه مایل است در ملک‌اش تصرف کند. نمازگزار در نیایش خود با خداوند هر دو جهت را یادآور می‌شود؛ یعنی با جمله «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**»^۴ به مالکیت و ربوبیت مطلقه خداوند به همه جهانیان اعتراف می‌کند و در آیه «**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**»^۵ قیامت را یادآور می‌شود.

گاه اضطراب‌ها، ناشی از بلاها یا هجوم دشمنان است که نمازگزار با استعانت از خداوند در جمله «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**» روح خویش را با قدرت لایزال هستی پیوند می‌دهد و با امید به یاری و کمک او جان خویش را تسلی می‌بخشد. گاه نیز وحشت و هراس از مرگ و احساس نیستی و نابودی، موجب اضطراب می‌شود، ولی نمازگزار واقعی از این احساس به دور است؛ زیرا در نماز با گفتن جمله «**مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**» سرای جاویدان آخرت را یادآور می‌شود و با تکرار

۱. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۵، ص ۲۰۷.

۲. سید محمدکاظم یزدی؛ العروة الوثقی؛ ج ۳، ص ۴۲.

۳. بقره: ۱۵۶.

۴. فاتحه: ۲.

۵. فاتحه: ۴.

رحمت الهی در فراز «الْزَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، امید به فضل پروردگار را توشه و زاد راه خود در این سفر قرار می‌دهد. پیشینه تاریک و سابقه بزهکاری، از عوامل دیگر دلهره و پریشانی است که فرهنگ نماز در این گرفتاری نیز یار و همراه انسان است. نمازگزار با توبه واقعی و جبران حق الناس می‌تواند خود را زیر چتر رحمت واسعه الهی و آمرزش خداوند قرار دهد؛ همان رحمت که در سوره هود فلسفه آفرینش انسان‌ها قرار گرفته است.^۱

۵. بهشت

قرآن کریم برای مؤمنان رستگار صفاتی ذکر نموده است که دو صفت از آنها درباره نمازگزارانی است که افزون بر خشوع در نماز، بر انجام درست آن مراقبت می‌کنند و در پاداش آنها می‌فرماید: «الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۲ آنها بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند». چنان‌که در آیه‌ای دیگر مداومت بر انجام نماز و مواظبت بر آن را در کنار صفاتی همانند پاکدامنی و امانتداری، موجب بهره‌مندی از زندگی باکرامت در باغ‌های بهشتی قرار داده است.^۳

ب. آثار اجتماعی

یکی از ویژگی‌های احکام عبادی در دین مبین اسلام، هماهنگی آنها با تکالیف اجتماعی است. تشریح نماز به جماعت، بیانگر این است که نماز که در صدر عبادات است؛ با حضور اجتماعی هم‌آغوش و همراه است. به دلیل همین رابطه وثیق نماز با تکالیف اجتماعی است که قرآن به مسلمانان تعلیم می‌دهد در صحنه نبرد نیز نماز را با کیفیت خاص خود انجام دهند؛ در حالی که سلاح و ابزار دفاعی را به همراه داشته باشند^۴ و همراه فرمان به نماز، امر به معروف، نهی از منکر و صبر را یادآور می‌شود.^۵ در راستای همین نظام هماهنگ است که بعد از انجام نماز جمعه، به متفرق شدن مردم در زمین و مشغول شدن به کارهای روزانه برای به دست آوردن فضل خداوند توصیه نموده است و منظور از طلب فضل الهی بعد از نماز جمعه در گستره عام خویش می‌تواند کسب روزی، عیادت مریض، تلاش در برآوردن حاجت مسلمان، دیدار برادران دینی، حضور در

۱. هود: ۱۱۹.

۲. مؤمنون: ۱۱.

۳. ر.ک: معارج: ۳۵ - ۲۲.

۴. نساء: ۱۰۲.

۵. لقمان: ۱۷.

مجلس علم و مانند آن بوده باشد.^۱

۱. استقامت

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر وقت امری و پیشامدی، امام علی علیه السلام را به وحشت می انداخت، بر می خاست و به نماز می ایستاد و می فرمود: اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ از صبر و نماز کمک بگیرید».^۲ همچنین در روایت دیگری فرموده است:

مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌّ مِنْ غَمِّومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيُرْكَعَ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛^۳ برای شما چه مانعی است هنگامی که با غمی از غم های دنیا روبه رو می شوید، وضو بگیرید به مسجد بروید، دو رکعت نماز بخوانید و در آن دعا کنید؟ آیا نشنیده اید خداوند دستور داده است از صبر و نماز استعانت جوئید.

۲. اتحاد

نماز، جلوه زیبای همبستگی صفوف مؤمنان است. نمازگزار در قرائت سوره حمد، مؤمنان را در کنار خویش می بیند و در نیایش با خدای یکتا می گوید تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. ما را به راه راست هدایت کن^۴ و در پایان نماز به همه بندگان صالح سلام می فرستد^۵ تا به این وسیله ارادت قلبی خود را تقدیم آنان کند؛ این در حالی است که به نماز جماعت تأکید فراوان شده و در هر جمعه، به نماز جمعه دعوت شده است که یکی از فلسفه های آن افزون بر اظهار بندگی، اتحاد برای انجام کارهای نیک است. امام رضا علیه السلام در فلسفه نماز جماعت فرموده است: «در سایه جماعت و حضور مردم در کنار یکدیگر، مساعدت بر نیکی و تقوا و منزجر شدن از بسیاری از معاصی خداوند تحقق می یابد».^۶

۳. آثار سیاسی

یکی از مسائل مهمی که برای هر مسلمان لازم است، شناخت جامعه، فرصت ها، تهدیدها و

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ تفسیر المیزان؛ ج ۱۹، ص ۲۷۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ فروع کافی؛ ج ۳، ص ۴۸۰.

۳. همان.

۴. فاتحه: ۵ و ۶.

۵. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

۶. محمد بن علی صدوق؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۰۹.

سیاست‌های جهانی است؛ زیرا به فرموده امام صادق علیه السلام اشتباهات، بر فرد آگاه به زمان خویش هجوم نمی‌آورد.^۱ یکی از آثار نماز که در نماز جمعه و خطبه‌های آن جلوه زیبایی یافته است، آگاهی مؤمنان به این مسائل است. البته نماز جمعه در گستره مختلف خود بحثی مستقل لازم دارد، ولی در این باره تنها حدیث امام رضا علیه السلام را یادآور می‌شویم که فرمود:

خطبه نماز جمعه به این جهت است که نماز جمعه، محل اجتماع همگان است و خدا خواسته است تا امام وسیله و فرصتی برای اندرز دادن به مردم و برانگیختن آنان به اطاعت و بیم دادن از معصیت در اختیار داشته باشد و نیز آنها را از آنچه مصلحت دین و دنیایشان است، آگاه سازد و اخبار و حوادث مهمی که از نقاط مختلف به او می‌رسد و در سود و زیان و سرنوشت آنها مؤثر است، به اطلاع‌شان برساند.^۲

فهرست منابع

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ فلاح السائل؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۶ق.
۳. حرّ عاملی، محمد ابن الحسن؛ تفصیل وسائل الشیعه؛ چاپ اول، قم: تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه عبدالحمید آیتی؛ تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۵. صدوق، محمد بن علی؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی و فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۸. قمی، عباس؛ الانوار البهیة؛ ترجمه محمد اشتهاردی؛ قم: نشر ناصر، ۱۳۸۰.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. یزدی، سید محمد کاظم؛ العروة الوثقی؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۷، ص ۳۴۴.

عرصه‌های بخشش مالی معصومین علیهم‌السلام

* حجت‌الاسلام والمسلمین یدالله مقدسی

** حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد پُردل

مقدمه

انسان همواره به دنبال یافتن الگوهایی برای بهره‌مندی بهتر از زندگی است. در این مسیر انسان به الگوی موفق‌تری نیاز دارد که یاریگر او در تمام عرصه‌های زندگی باشد. این مهم زمانی برای او اهمیت دوچندان می‌یابد که این برنامه به منبع الهی متصل باشد تا افزون بر رشد فردی، او بتواند وظیفه انسانی و دینی خود را نیز با آسودگی خاطر اجرا کند. سیره معصومین علیهم‌السلام از چنین ویژگی‌های جامعی برخوردار است، ولی از آنجا که پرداختن به برنامه زندگانی ایشان بسیار گسترده است؛ در این مقاله تلاش شده سیره زندگانی آنها در شاخه اقتصادی و از میان موضوعات آن، به بحث با اهمیت عرصه‌های بخشش مالی پرداخته شود تا افزون بر نشان دادن جایگاه ویژه هزینه‌های بخششی در برنامه زندگی ایشان، بتوان با الگو گرفتن از عرصه‌های بخششی معصومین علیهم‌السلام به وظیفه انسانی و دینی اقدام نمود و سایر عرصه‌های نیکوکاری را در سیره ایشان معرفی نماید. نگاهی به تاریخ زندگانی ائمه اطهار علیهم‌السلام گویای آن است که بخشش تنها در عرصه کمک به نیازمندان نبوده و دیگر عرصه‌ها مانند آزاد کردن بردگان و زندانیان، رفع نزاع‌ها، هدیه دادن، پرداخت بدهی دیگران، تأمین خسارت‌های مالی دیگران، تأمین هزینه‌های فرهنگی نیز مورد توجه ایشان در هزینه‌های بخششی بوده است. این مقاله به بیان و توضیح این عرصه‌ها می‌پردازد.

* پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

۱. کمک به نیازمندان

کمک به نیازمندان، مهم‌ترین عرصه و جزء برنامه روزانه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است تا جایی که حتی در وضع دشوار مالی، از دست‌گیری محرومان و نیازمندان دریغ نداشتند. امیرمؤمنان علیه‌السلام، در دوران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با وجود دشواری مالی، همواره به صورت شبانه به نیازمندان کمک می‌کرد که سبب شد آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً»^۱ در شأن آن حضرت نازل شود.^۲ این دست‌گیری و کمک‌رسانی در آن شرایط سخت مالی تا آنجا بود که انگشترش را به نیازمندی بخشید.^۳

اهتمام در کمک به نیازمندان در میان اهل بیت علیهم‌السلام به میزانی بود که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ما به غیر مستحق چیزی می‌دهیم تا مبادا مستحقّی را رد کرده باشیم»؛^۴ از این رو حضرت هرگز سائلی را رد نکرد و اگر چیزی نداشت، می‌فرمود: «خدا نیازت را برطرف کند».^۵ گزارش‌هایی درباره بخشش و احسان ویژه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت به همه نیازمندان در ماه رمضان نقل شده است که نشان‌دهنده اهمیت دست‌گیری از نیازمندان در این ماه است.^۶ یکی از توصیه‌های امیرمؤمنان علیه‌السلام هنگام شهادت به فرزندان‌شان، صدقه دادن از غذایشان به نیازمندان پیش از تناول آن بود.^۷

۲. آزادی بردگان و زندانیان

میزان هزینه در مسیر آزاد کردن بردگان با هدف نشر آموزه‌های دین^۸ و به تناسب وضعیت زمان‌ها و مکان‌ها، یکی دیگر از عرصه‌های بخشش مالی در سیره معصومین علیهم‌السلام بوده است. بنا بر حدیثی^۹ از امام صادق علیه‌السلام، امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دسترنج^{۱۰} و درآمد عرق جبین خود، هزار برده

۱. بقره: ۲۷۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع‌البیان؛ ج ۲، ص ۵۰۰.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. احمد بن محمد ابن فهد حلی؛ عده الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۱۰۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۵.

۶. محمد بن علی صدوق؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ ص ۷۲.

۷. محمد بن حسن طوسی؛ الامالی؛ ص ۷ و ۸.

۸. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۴۴۴ و ۴۴۵.

۹. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۹، ص ۱۷ و ۳۵.

۱۰. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۴.

خرید و به خاطر خدا، آنها را آزاد کرد.^۱ امام سجاده علیه‌السلام نیز بردگان و کنیزان بسیاری را می‌خرید، آنان را در محور زندگی خود تربیت می‌نمود و آزاد می‌کرد.^۲ امروزه این نوع احسان می‌تواند به شیوه جشن گلریزان در آزادی زندانیان جرایم غیر عمدی اجرا شود؛ چنانکه در سال ۱۳۹۸، ۸۵۹۹ نفر از زندانیان جرایم غیر عمدی به کمک خیرین آزاد شدند.^۳ دست‌گیری از زندانیان و کمک به آنها پس از آزادی برای راه‌اندازی کسب و کار مناسب، از جمله اقدامات امام عسکری علیه‌السلام بود که پس از آزادی ابوهاشم جعفری از زندان، مبلغ یک‌صد دینار برای وی فرستاد تا زمینه‌های ایجاد شغل را برای او فراهم کند. امام علیه‌السلام برای تقویت روحیه‌اش در این مسیر، در نامه‌ای به او نوشت: «هر گاه نیازمند شدی، نیازت را در میان بگذار و شرم نکن».^۴

۳. هزینه برای رفع نزاع‌ها

هزینه برای برطرف کردن ناهنجاری‌های اجتماعی، از دیگر بخشش‌های معصومین علیهم‌السلام بود؛ چنان‌که در دوران حکومت عمر بن خطاب، جوانی ادعا کرد زنی، مادر اوست؛ ولی زن انکار کرد و چهل نفر از قبیله خود را نزد عمر حاضر کرد و آنها شهادت دادند که زن هیچ‌گاه ازدواج نکرده است تا فرزندی داشته باشد. عمر حکم به زندانی کردن جوان داد، ولی امیرمؤمنان علیه‌السلام مانع شد و گفت برای روشن شدن حقیقت، طوری قضاوت خواهد کرد که مورد رضایت خداوند باشد. عمر نیز پذیرفت. امام علیه‌السلام پس از اذن از ولی زن، او را به تزویج جوان درآورد و جهت مهریه از مال شخصی خود، چهارصد درهم به جوان داد تا به زن داده و با او همبستر شود. زن با دیدن این اقدام حضرت، اعتراف کرد که مادر آن جوان است و افراد قبیله به خاطر حفظ شأن قبیله خود، از زن خواسته بودند که فرزندش را انکار کند.^۵

امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر فرمود: «هر گاه میان دو نفر از شیعیان ما نزاع مالی رخ داد، از مال من به فرد مدعی پرداخت کن».^۶ مفضل نیز در جریان نزاعی که میان ابوحنیفه همدانی و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۳۴، ص ۳۳۶.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۴، ص ۱۷۰-۱۷۲.

۳. خبرگزاری ایسنا؛ «آزادی ۸۵۹۹ زندانی غیرعمد در سال ۹۸ به کمک خیرین»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۰، کد خبر: ۹۹۰۲۲۰۱۳۸۵۸.

<https://www.isna.ir/news/99022013858>

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۰۸.

۵. همان، ج ۷، ص ۴۲۳ و ۴۲۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۰۹: «عَنْ مُفَضَّلٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: إِذَا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنَا مُنَازَعَةً فَأَقْتِدْهَا مِنْ مَالِي».

دامادش بر سر میراث رخ داده بود، هر دو طرف را پس از آگاهی از اختلاف‌شان به خانه خود فرا خواند و با پرداختن چهارصد درهم به آنان، میان‌شان را اصلاح کرد و برای ترک نزاع، از دو طرف تعهد گرفت. سپس گفت: «بدانید که این وجه از خودم نیست؛ بلکه امام صادق علیه‌السلام به من فرمان داده است که هر گاه دو نفر از شیعیان درباره چیزی با هم ستیزه دارند، از مال او برای آشتی آنان و رفع نزاع‌شان خرج کنم و این، از مال آن حضرت است».^۱

۴. هدیه دادن

هدیه دادن و پذیرفتن آن، نقش مثبتی در روابط اجتماعی بشر دارد و عامل گره‌گشایی در بسیاری از مشکلات اجتماعی و زدایش کینه‌ها از سینه‌ها و افزایش محبت‌هاست.^۲ از جمله موارد هزینه‌های جاری معصومین علیهم‌السلام، هدیه ایشان به افراد بوده است؛ چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خدمتکاری را به خاله‌اش هدیه کرد.^۳ امام صادق علیه‌السلام پس از شهادت عمویش (زید)، ۱۰۰۰ دینار از مال خود را به ابوخالد پرداخت تا آن را میان خانواده‌های شهدای یاران زید تقسیم کند.^۴ امام رضا علیه‌السلام نیز مبلغ بدهکاری برادرش عباس را با اینکه نسبت به ایشان برخورد مناسبی نداشت، به او هدیه داد.^۵

۵. پرداخت بدهی دیگران

عملکرد معصومین علیهم‌السلام در موضوع بدهی افراد ورشکسته یا ناتوان، نمونه‌های فراوانی دارد؛ آنچه باید به آن توجه شود، این است که آیا این موارد از اموال شخصی آنان پرداخت شده است یا از صدقاتی بوده است که در اختیار آنان قرار داشت و یا از منابع دیگر؟ اگر چه تشخیص دقیق همه موارد ممکن نیست، اما گزارش‌ها به طور اجمالی حاکی از آن است که آن بزرگواران در بسیاری از این موارد، از مال شخصی و به تناسب گاهی از وقفی‌های در اختیار یا از هدایایی که به آنان می‌رسید، به این کار اقدام می‌کردند. ابوسعید خدری می‌گوید: «روزی جنازه‌ای را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آوردند که دو درهم بدهکاری داشت. آن حضرت بر آن جنازه نماز نخواند تا امیر مؤمنان علیه‌السلام

۱. همان.

۲. محمد بن محمد ابن‌اشعث کوفی؛ الجعفریات؛ ص ۱۵۳.

۳. محمد ابن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۱۴.

۴. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد؛ ج ۲، ص ۱۷۳.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

ضمانت کرد که پرداخت کند. سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نماز گزارد و به امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: خدا از اسلام به تو جزای خیر دهد و چنان‌که برادر دینی‌ات را از بدهکاری رها نیدی، خدا نیز تو را برهاند.^۱ این روایت در بسیاری از منابع فقهی آمده است و فقیهان در موضوع جواز ضمانت، به عمل امیرمؤمنان علیه‌السلام استناد کرده و فتوا داده‌اند^۲ که این استناد فتوایی، نشانه اعتبار روایت است. امام حسن علیه‌السلام به شخصی که دیه بدهکار بود، مبلغ دیه‌اش را پرداخت تا بدهی‌اش را بپردازد.^۳ نقل است شخصی به نام عبدالله بن ابراهیم غفاری برای پرداخت بدهی خود، نزد امام رضا علیه‌السلام در مزرعه «صریا» شکوه برد. آن حضرت ضمن پذیرایی از او، مبلغی بیش از سیصد دینار به او پرداخت کرد و فرمود: «پس از پرداختن بدهی خود از این مبلغ، مانده آن را برای زندگی خود هزینه کن».^۴

۶. تأمین خسارت‌های مالی دیگران

معصومین علیهم‌السلام برای جبران خسارت‌های مالی که بر اثر بلاها و عوامل مختلفی همچون سیل، هجوم آفت کشاورزی، بیماری‌ها، جنگ‌ها، سرقت و... که به مسلمانان وارد می‌شد، نقش فعالی داشتند و با هزینه اموال شخصی به مردم کمک می‌کردند و دستگیر مردم بوده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

لشکر یزید پس از شهادت سیدالشهداء علیه‌السلام به مدینه هجوم برد و ضمن غارت شهر، بسیاری از مردم را کشت. امام سجاد علیه‌السلام چهارصد خانواده را در مدتی که این غارت ادامه داشت، پناه داد و از آنان به گونه‌ای دست‌گیری کرد که یکی از زنان این خانواده‌ها گفت: «به خدا قسم ما نزد پدر و مادرمان این‌گونه مورد شرف و احترام نبودیم». همین رفتار از آن حضرت، در دوره اقدام ابن‌زبیر علیه امویان نیز نقل شده است.^۵

در آسیب ناشی از هجوم ملخ‌ها به کشاورزی، امام کاظم علیه‌السلام خسارت سرمایه و سود کشاورز نود ساله‌ای را که محصول کشاورزی‌اش آسیب دیده بود، با پرداختن ۱۵۰ دینار جبران کرد و به

۱. محمد بن حسن حرعاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۴۲۵.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۲، ص ۳۲۲.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام؛ ج ۴، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۳۳۷.

۵. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۲، ص ۱۰۷.

او گفت: «سود کسب‌ات را نیز به تو پرداختم که سی دینار می‌شد».^۱

شخصی به نام احمد بن حدید با گروهی از دوستانش در سفر حج، مورد هجوم جمعی از سارقان قرار گرفت و دارایی‌هایشان به سرقت رفت. پس از رسیدن به مدینه، نزد امام جواد علیه السلام رفت و ماجرا را برای حضرت بیان نمود. امام علیه السلام فرمان داد به او پول و لباس بدهند تا میان یارانش تقسیم کند.^۲

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در آسیب‌بیماری‌هایی که منجر به مرگ افراد می‌شد، اسب خود را به یکی از دوستانش که مرکبش مرده و بی‌مرکب شده بود، واگذار کرد.^۳

۷. تأمین هزینه‌های فرهنگی و اجتماعی

فعالیت‌های فرهنگی، دامنه گسترده‌ای دارد که هر نوع فعالیت در جهت رشد و تعالی فرهنگ الهی، تصحیح و شکوفایی تربیت انسانی، افزایش آگاهی‌های سودمند عمومی و... را در خود جای می‌دهد. در این بخش به مواردی از آن در زندگی معصومین: اشاره می‌شود.

الف. پرداخت هزینه سفر زیارتی

پرداختن همه یا بخشی از هزینه سفر زیارتی جهت ترویج فرهنگ زیارت، از موارد تأمین هزینه‌های فرهنگی است. نقل است گروهی در سفر حج، نزد امام مجتبی علیه السلام رفتند و گزارش سفرشان را به امام علیه السلام دادند. امام علیه السلام هنگام بازگشت به هر یک از آنان چهارصد درهم هدیه داد.^۴ روزی امام هادی علیه السلام بیمار شده بود. هزینه سفر کربلای فردی را تأمین کرد و او را به حایر حسینی فرستاد تا برایش دعا کند.^۵

ب. پرداخت هزینه ازدواج و مخارج پس از آن

امام حسین علیه السلام پس از آنکه خواهرزاده‌اش، ام‌کلثوم (دختر حضرت زینب علیها السلام) را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر درآورد، یکی از زمین‌های زراعی خود را به آنان بخشید.^۶ امام باقر علیه السلام نیز در جریانی، هفت سکه زر به مردی که همسر نداشت، پرداخت و به او توصیه کرد که

۱. ابوبکر خطیب بغدادی؛ تاریخ بغداد؛ ج ۱۳، ص ۳۰.

۲. علی بن یونس عاملی؛ الصراط المستقیم؛ ج ۲، ص ۲۰۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۵۱۰.

۴. محمد بن سعد ابن سعد؛ ترجمة الإمام الحسن علیه السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الکبیر؛ ص ۶۳.

۵. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ کامل‌الزیارات؛ ص ۴۵۸ و ۴۵۹.

۶. محمد بن اسحاق؛ کتاب السیر و المغازی؛ ج ۵، ص ۲۳۵.

ازدواج کند و درباره اهمیت ازدواج و نقش آن در سلامت خانواده و افزایش روزی، مطالبی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برایش بیان کرد.^۱

ج. پرداخت هزینه زندگی تازه مسلمانان

امام کاظم علیه‌السلام، بخشی از هزینه زندگی مسیحی تازه مسلمان شده‌ای را که در قبیله خود از متمکنان بود و نزد ایشان اسلام آورده بود، تأمین کرد و برای مهریه همسرش، پنجاه دینار از صدقات امیر مؤمنان علیه‌السلام به او پرداخت و خادم و سرپناهی نیز برایش تهیه کرد.^۱

د. تأمین هزینه‌های علمی

امام باقر علیه‌السلام با تأمین نیازمندی‌های اقتصادی فقیهان و عالمان، به ترویج علوم می‌پرداخت و به امام صادق علیه‌السلام نیز توصیه می‌کرد که پس از او به این کار ادامه دهد تا آنان بی‌دغدغه به تحصیل و ترویج علم بپردازند.^۲

هـ. تشویق به اقامه سوگواری برای معصومین علیهم‌السلام با هزینه برای اقامه عزا و دادن هدیه به مرثیه

سراها

توصیه امام باقر علیه‌السلام به اقامه سوگواری برایش در سرزمین مِنا به مدت ده سال و تعیین هزینه آن،^۳ بر این مطلب گواهی می‌دهد که این عمل در راستای تحکیم فرهنگ دینی است؛ زیرا موسم مِنا، زمان حضور همدلان ناهم‌زمان در میعاد حج است که با یک زبان خدا را می‌خوانند و اگر پیامی باشد که باید به جهان اسلام برسد، فرصتی مناسب‌تر از آن نیست. امام صادق علیه‌السلام نیز وصیت نمود در موسم حج برایش هفت سال عزاداری شود و برای هر برنامه نیز مبلغی را مشخص و وقف کرده بود.^۴ روایات بسیاری نیز حاکی از صله دادن به شعراست؛ چنان‌که امام رضا علیه‌السلام به دعبل خُزاعی که درباره اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه سیدالشهدا علیه‌السلام شعری سروده بود، مبلغی را هدیه داد.^۵

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۸۰.

۲. محمد بن احمد ذهبی؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ ج ۱، ص ۳۸۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۱۱۷.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۹، ص ۱۴۴.

۵. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری؛ ج ۲، ص ۶۷.

و. نجات از انحراف فکری و تهاجمات فرهنگی با دادن هدیه به مخالفان در جهت ایجاد محبت و هدایت آنان

امام مجتبی علیه السلام هزینه سفر مردی را که نسبت به امیرمؤمنان علیه السلام کینه داشت و در سفر به مدینه اموالش سرقت شده بود، تأمین کرد و در نتیجه آن شخص، به حقانیت این خاندان اعتراف نمود.^۱

ز. تحکیم اعتقادی یاران با تشویق توسل به اهل بیت علیهم السلام

حسن و شأ، در بیماری نزد امام جواد علیه السلام رفت و می‌خواست یکی از پیراهن‌های امام رضا علیه السلام به تبرک از ایشان بطلبد. امام جواد علیه السلام نیز یکی از پیراهن‌های پدر را پیش از درخواستش به وی هدیه داد.^۲ ترغیب به دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام، از نمونه‌های دیگر تحکیم اعتقادی است که دعا، مایه تقویت ایمان آدمی و وابستگی درونی او به توحید و مبدأ آفرینش است.

۱. علی بن حسن ابن عساکر؛ تاریخ دمشق الکبیر؛ ج ۱۴، ص ۷۶.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ اثبات الهداة؛ ج ۶، ص ۲۰۳.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن اسحاق، محمد؛ کتاب السیر و المغازی؛ تحقیق دکتر سهیل زکار، چاپ اول، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ تحقیق جواد قیومی؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن سعد، محمد؛ ترجمة الإمام الحسن علیه السلام من القسم غیر المطبوع من کتاب الطبقات الكبير؛ تهذیب و تحقیق: السيد عبد العزيز الطباطبائي، نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، سلسلة ذخائر "تراثنا"، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل أبي طالب علیهم السلام؛ تحقیق یوسف بقاعی؛ چاپ دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ دمشق الكبير؛ تحقیق علی عاشور؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ عدة الداعي و نجاح الساعي؛ تصحيح احمد موحد قمی؛ چاپ اول، [بی جا]: دار الكتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد؛ کامل الزیارات؛ تحقیق جواد قیومی؛ چاپ اول، قم: نشرالفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۸. اربلی، علی بن عیسی؛ كشف الغمة؛ تعليقه سيد هاشم رسولى محلاتی؛ تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق و تصحيح گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۰. _____؛ اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۵ق.
۱۱. خطیب بغدادی، ابوبکر؛ تاریخ بغداد؛ بیروت: دار الكتاب العربي، [بی تا].
۱۲. ذهبی، محمد؛ میزان الإعتدال فی نقد الرجال؛ بیروت: دار الفكر، [بی تا].
۱۳. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ چاپ دوم، قم: شریف رضی، ۱۳۶۸ش.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ترجمه فضل الله یزدی طباطبایی؛ بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۸ق.

۱۵. _____؛ اعلام الوری باعلام الهدی؛ چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن؛ الأمالی؛ تحقیق مؤسسه بعثت؛ چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۷. _____؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق سید حسن موسوی خراسان؛ چاپ دوم، نجف: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۱۸. _____؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ پدید آورنده محمدباقر بهبودی، محمدتقی کشفی، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ش.
۱۹. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ تصحیح میخائیل رمضان؛ چاپ اول، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۳ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. _____؛ مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه السلام؛ تهران: دار الکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۲۳. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد؛ تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول، قم: کنگره هزاره مفید، ۱۴۱۳ق.

خبرگزاری‌ها

- خبرگزاری ایسنا؛ «آزادی ۸۵۹۹ زندانی غیرعمد در سال ۹۸ به کمک خیرین»؛ ۱۳۹۹/۰۲/۲۰، کد خبر: ۹۹۰۲۲۰۱۳۸۵۸.

انس امام حسن علیه السلام با قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علی خادمی *

مقدمه

ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن و تولد امام حسن مجتبی علیه السلام است. این دو جلوه‌ای زیبا از پیوند ناگسستنی قرآن و عترت را ترسیم می‌کند. در سخنی از امام مجتبی علیه السلام ضمن تأکید بر نقش تکمیلی این دو میراث گران بها، اهل بیت علیهم السلام تنها مفسران واقعی قرآن معرفی شده‌اند. امام حسن علیه السلام بعد از شهادت امیر مؤمنان علیه السلام و بیعت مردم با ایشان، در خطبه‌ای بسیار مهم به مردم فرمود: «ما حزب پیروز خداییم. نزدیک‌ترین خاندان پیامبریم. اهل بیت پاکیزه و پاک اویسیم و یکی از دو چیز گران‌سنگی هستیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امت خود به یادگار نهاد و دومی آن، کتاب خداست که در آن، بیان هر چیزی است که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید. در تفسیر آن، ما اهل بیت مورد اعتماد هستیم و ما نیز از روی حدس و گمان آن را تفسیر نمی‌کنیم؛ بلکه از روی یقین، حقایق آن را بیان می‌کنیم».^۱ نوشتار پیش‌رو قصد دارد انس قرآن ناطق با قرآن صامت را در ضمن شش محور، تبیین و بررسی نماید.

الف. معرفی قرآن

یکی از نشانه‌های انس امام حسن علیه السلام با قرآن، تلاش گسترده ایشان برای معرفی قرآن است؛ چنان‌که فرموده است: «به درستی که در این قرآن، چراغ‌های روشنایی بخش و شفای سینه‌هاست. پس جلادهنده باید به نور آن، وجود خود را جلا بدهد و اوصاف قرآن را به دلش پیوند بزند؛ زیرا اندیشیدن در قرآن، مایه حیات دل شخص با بصیرت است؛ همچنان‌که آدمی در تاریکی‌ها با کمک نور راه خود را می‌پیماید».^۲

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن محمد مفید؛ الامالی؛ ص ۳۴۹.

۲. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمه؛ ج ۱، ص ۵۷۳.

تعبیر منبع نور برای قرآن، بهترین تعبیری است که می‌تواند ماهیت و حقیقت این کتاب الهی را نمایان کند. همین نورانیت بود که توانست غرق‌شدگان زیادی را از دریای ظلمت و پوچی نجات دهد. عثمان بن مظعون، یکی از این افراد بود. این صحابی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابتدا صورت ظاهری اسلام را پذیرفته بود، ولی ایمان قلبی و واقعی نیاورده بود. او می‌گوید:

من در ابتدا اسلام را فقط به صورت ظاهری پذیرفته بودم، نه با قلب و جان؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره مرا به دین اسلام دعوت می‌کرد و من هم از روی شرم و حیا پذیرفتم. روزی در خدمت آن حضرت بودم که متوجه شدم ایشان سخت در فکر فرو رفته است و ناگهان چشم خود را به آسمان دوخت. وقتی به حالت عادی برگشت، ماجرا را پرسیدم. ایشان فرمود: هنگامی که با شما سخن می‌گفتم، این آیه بر من نازل شد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید». با شنیدن این آیه، انقلاب بزرگی در من به وجود آمد و ایمان واقعی به اسلام در دلم نشست و با عمق وجودم به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاقمند شدم.^۲

این انقلاب سبب رشد فوق‌العاده معنوی او شد؛ به‌گونه‌ای که یکی از یاران صمیمی امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام شد و آن حضرت به سبب این رفاقت و دوستی نام یکی از فرزندانش را عثمان نهاد که در کربلا به شهادت رسید.^۳

ب. قرائت قرآن

امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام، بسیار قرآن می‌خواند و همواره دیگران را نیز به آن تشویق می‌کرد. در نقلی آمده است وقتی به بستر خواب می‌رفت، سوره کهف را می‌خواند.^۴ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره ادب در قرائت قرآن و توجه ویژه امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام به معانی و مفاهیم قرآنی فرموده است: «وَكَانَ لَا يَقْرَأُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا قَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ»^۵ همیشه این‌گونه بود که هیچ

۱. نحل: ۹۰.

۲. عبدالرحمن بن محمد ابن ابی حاتم؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۷، ص ۲۲۹۸.

۳. محمد بن جعفر ابن مشهدی؛ المزار الکبیر؛ ص ۴۸۹.

۴. سید نورالله حسینی شوشتری؛ إحقاق الحق؛ ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۵. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۱۷۹.

آیه‌ای را که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» دارد، تلاوت نمی‌کردند؛ مگر اینکه می‌گفت: لیبیک، لیبیک».

همچنین نقل است در دوران شش ماهه خلافت، روزی امام علیه السلام در یکی از خطبه‌های نماز جمعه سوره ابراهیم را به صورت کامل بر روی منبر قرائت نمود.^۱ این شواهد تاریخی گویای آن است که قرائت قرآن، یکی از برنامه‌های جدی آن حضرت بود. امام علیه السلام از سویی برای تشویق دیگران به قرائت قرآن تلاش می‌کرد و از سوی دیگر با بیان آثار و برکات آن، زمینه‌گرایش مردم به انس با قرآن را فراهم می‌نمود؛ چنان‌که فرموده است: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَةً إِذَا مُعْجَلَةٌ وَإِنَّمَا مُؤَجَّلَةٌ؛^۲ هر کس قرآن بخواند، یک دعای مستجاب دارد؛ زود یا دیر». در سخن دیگری از حضرت آمده است: «مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ إِذَا أَضِيحَ فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ طَبِعَ بِطَائِعِ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ قَرَأَ إِذَا أَمْسَى فَمَاتَ فِي لَيْلَتِهِ طَبِعَ بِطَائِعِ الشُّهَدَاءِ؛^۳ کسی که هنگام صبح سه آیه آخر سوره حشر را بخواند و در آن روز بمیرد، مَهر شهدا خواهد خورد و چون شب شود و بخواند و بمیرد، نیز ممهور به مهر شهدا می‌شود».

ج. کتابت قرآن

یکی از قرآن‌های خطی که در موزه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، قرآنی خطی منسوب به امام حسن مجتبی علیه السلام است. این نسخه که با امضای شیخ بهایی رحمته الله وقف شده است، شامل سه جزء قرآن با خط کوفی است و تاریخ کتابت آن به سال ۴۱ هجری باز می‌گردد. این نوع ارتباط با قرآن نیز حاکی از انس و الفت امام علیه السلام با آن کتاب آسمانی دارد. کتابت قرآن از سه زاویه دارای اهمیت است:

۱. نشان از علم و دانش دارد و بقای دانش و انتقالش به آیندگان، در گرو آن است. از همین رو بود که در جنگ بدر که عده‌ای از قریش به اسارت مسلمانان درآمده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله شرط آزادی برخی از آنها را تعلیم خط و کتابت هر یک از آنان به ده نفر از مسلمانان قرار داده بود.^۴
۲. راهی برای عشق‌ورزی با صاحب قرآن، یعنی خدای متعال است. چه اینکه عاشق سعی می‌کند به هر بهانه‌ای با معشوق خود ارتباط برقرار کند.

۱. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر؛ البدایة و النهایة؛ ج ۸، ص ۱۹.

۲. سعید بن هبة‌الله قطب‌الدین راوندی؛ الدعوات؛ ص ۲۴.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۸۹، ص ۳۱۰.

۴. محمد بن سعد بغدادی؛ الطبقات الکبری؛ ج ۲، ص ۱۶.

۳. کتابت قرآن به طور طبیعی سبب تأمل و اندیشه در محتوای آن نیز می‌شود و جنبه تربیتی مهمی را در بر دارد.

د. استشهاد به قرآن

انس و علاقه امام حسن علیه السلام به قرآن تا آنجا بود که همواره در سخنان مهم‌اش از آیات قرآنی استفاده می‌کرد؛ چنان‌که در یک سخنرانی کوتاه درباره اهمیت تقوا و نقش آن در نجات بخشی انسان به چهار آیه قرآن استناد کرده است:

خداوند شما را به تقوا سفارش کرد و آن را نهایت خشنودی خود قرار داد که تقوا، درب هر توبه و سرآمد هر حکمت و شرف هر کاری است. به سبب تقوا، پارسایان رستگار شدند. خداوند متعال فرمود: «به درستی که برای پرهیزکاران، رستگاری است».^۱ همچنین فرمود: «و خدا کسانی را که پارسایی کنند، به کارهایی که مایه رستگاری آنهاست، نجات می‌دهد؛ به آنان بدی نمی‌رسد و غمگین نمی‌شوند».^۲ پس ای بندگان خدا! از خدا پیروی کنید و بدانید هر که از خدا پروا کند، خداوند نیز راهی برای بیرون رفتن از فتنه‌ها به رویش می‌گشاید^۳ و در کارش درستی می‌بخشد و هدایتش را فراهم کرده و حجت او را پیروز کند و روسفیدش خواهد ساخت.

امام حسن علیه السلام در رابطه با الگوگیری مردم از اهل بیت علیهم السلام در همه زمان‌ها نیز به آیه‌ای از قرآن استشهاد نمود که پس از ذکر نام چند پیامبر بزرگ الهی، دستور پیروی از آنان می‌دهد:

فَاقْتَبُوا آثارَهُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ اقْتَدُوا بِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَصَفَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صِفَةً آبَائِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا وَ قَالَ: «فَبِهْدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» وَ اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ مَا خُودُونَ بِالْأَقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ الْإِتِّبَاعِ لَهُمْ فَجِدُّوا وَ اجْتَهِدُوا؛^۴ پس شما به شیوه آنان عمل کنید - خداوند شما را پیام‌رزد - و به ایشان اقتدا نمایید؛ زیرا خداوند برای پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اوصاف پدرانش ابراهیم و اسماعیل و فرزندان‌شان را توصیف کرده و فرموده است: «به راه هدایت‌شان اقتدا کن» و بدانید که بر شما لازم شده که به راه‌شان اقتدا کنید، پس در این راه کوشش نمایید.

راه پیروزی در زندگی، صبر و بردباری است. امام علیه السلام پس از آگاهی از حرکت لشکر معاویه برای

۱. نبأ: ۳۲.

۲. زمر: ۶۱.

۳. طلاق: ۲.

۴. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۷۶.

جنگ، خطبه‌ای کوتاه ایراد نمود و با استناد به آیه‌ای از قرآن، مردم را به صبر و بردباری دعوت کرد و فرمود: «به راستی خداوند جهاد را بر بندگان خود واجب فرمود و آن را ناگوار نامید. سپس به مؤمنان مجاهد فرمود: صبر پیشه کنید که خدا با صابران است. ای مردم! به آنچه دوست دارید، نمی‌رسید؛ مگر با صبر بر آنچه ناگوار است».^۱

هـ. تفسیر قرآن

امام حسن مجتبی علیه السلام همواره خطر تحریف معنوی قرآن توسط مفسران دروغین را گوشزد می‌کرد و مردم را به سوی مفسران واقعی، یعنی اهل بیت علیهم السلام سوق می‌داد. مثلاً در سخنانی مهم فرمودند:

تا آنانی که قرآن را پشت سر انداختند، شناسید؛ نمی‌توانید به پیمان قرآن چنگ بزنید و تا تحریف‌کنندگان قرآن را شناسید، آن را چنان که حق تلاوت آن باشد، نخواهید خواند. پس وقتی اینها را شناختید، بدعت‌ها و پیرایه‌ها را نیز خواهید شناخت و افتراهایی را که بر خدا می‌بندند و تحریف را خواهد دید و می‌فهمید آنکه سقوط کرد، چگونه سقوط نمود. مبادا افراد نادان شما را به وادی جهل و نادانی بکشند. پس [فهم] آن را از اهلش بخواهید؛ زیرا تنها آنانند نوری که از پرتوشان روشنایی جویند و امامانی که از آنان پیروی شود.^۲

تفسیر چپستی و کیستی شجره ملعونه‌ای که قرآن مجید از آن نام می‌برد، تنها از عهده اهل بیت علیهم السلام بر می‌آید. امام حسن علیه السلام در روایتی بنی‌امیه از جمله مروانین را مصداق آن دانسته است. نقل است مروان بن حکم سخنان ناشایستی را در مجلس معاویه علیه امام حسن علیه السلام به زبان آورد. امام علیه السلام فرمود:

ای مروان! سپاس خدایی را که با این تهدید تو، جز بر طغیان تو نیفزاید؛ همان‌طور که خدا فرمود: «وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوُفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^۳ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آنها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم، اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آنها نمی‌افزاید». ای مروان! تو و فرزندان همان درخت لعنت شده در قرآن هستید. این را رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل، از

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۳۸.

۲. حسن بن عی بن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۲۷.

۳. اسراء: ۶۰.

خداوند متعال نقل کرده است.^۱

علامه طباطبایی^۲ پس از بحثی دقیق درباره مراد از شجره ملعونه، آن را به بنی‌امیه تفسیر نموده^۲ و گفته است که لازم نیست این معنا را به بطن آیه نسبت بدهیم؛ بلکه تفسیر ظاهری و اصلی آیه، بنی‌امیه است.^۳

ابن صباغ مالکی، یکی از علمای قرن نهم اهل تسنن نقل می‌کند:

مردی وارد مسجد رسول خدا^ﷺ شد و دید شخصی مشغول نقل حدیث از پیامبر^ﷺ است و مردم دورش را گرفته و به سخنانش گوش می‌دهند. نزد وی رفت و پرسید: «مراد از شاهد و مشهود در آیه "و شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ"؛ سوگند به بیننده و دیده شده چیست؟». او پاسخ داد: «اما شاهد، روز جمعه است و مشهود نیز روز عرفه است». او از آنجا برخاست و به شخص دیگری رسید که همانند اولی، به نقل حدیث مشغول بود. سؤال خود را از وی نیز پرسید و این‌گونه پاسخ شنید: «منظور از شاهد، روز جمعه است و مشهود، روز عید قربان است». آن‌گاه متوجه نوجوانی شد که در گوشه‌ای دیگر از مسجد، کلاس درس تشکیل داده بود. جلو رفت و از او که چهره‌اش مانند طلا می‌درخشید، درباره شاهد و مشهود پرسید. نوجوان گفت: «شاهد، حضرت محمد^ﷺ و مشهود، روز قیامت است». آن‌گاه برای تفسیر خود، دو آیه^۴ از قرآن را مطرح نمود که شاهد و مشهود را به پیامبر^ﷺ و قیامت تفسیر نموده است. آن شخص می‌گوید: «از نام شخص اول پرسیدم، گفتند: ابن عباس است. نام دومی را جو یا شدم، گفتند: ابن عمر است. درباره شخص سوم گفتند: حسن بن علی بن ابیطالب[ؑ] است».^۶

و. عمل به قرآن

امام مجتبی[ؑ] نه تنها با زبان، بلکه با عمل و رفتار خود نیز ترویج‌کننده قرآن صامت بود و به

۱. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۳، ص ۱۴۰.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. بروج: ۳.

۵. احزاب: ۴۵: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَتَذِيرًا؛ ای پیامبر، ما تو را به عنوان شاهد و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم». هود: ۱۰۳: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ؛ قیامت روزی است که همه مردم برای آن جمع می‌شوند و آن روز، روزی مشهود است».

۶. علی بن محمد ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة؛ ج ۲، ص ۷۰۲.

دیگران نیز گوشزد می نمود که نزدیک ترین انسان ها به قرآن، عامل به آن کتاب الهی است:

مَا بَقِيَ فِي الدُّنْيَا بَقِيَّةٌ غَيْرَ هَذَا الْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا يَدُلُّكُمْ عَلَى هُدَاكُمْ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْقُرْآنِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَإِنْ لَمْ يَحْفَظْهُ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْهُ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَإِنْ كَانَ يَقْرَأُ؛^۱ در دنیا غیر از این قرآن، چیزی نمانده است. پس آن را امام خود قرار دهید تا شما را به هدایت راهنمایی کند. سزاوارترین مردم به قرآن، کسی است که به آن عمل کند؛ هر چند آن را حفظ نکرده باشد و دورترین فرد از قرآن، کسی است که به آن عمل نکند؛ هر چند آن را بخواند.

انس بن مالک درباره رفتار قرآنی امام حسن مجتبی علیه السلام نقل می کند:

روزی کنیزی شاخه گلی برای امام حسن علیه السلام هدیه آورد. امام علیه السلام به او فرمود: «تو در راه خدا آزاد هستی». به آن حضرت عرض کردم: «برای یک شاخه گل، او را آزاد نمودی؟!». حضرت فرمود: «خداوند متعال ما را چنین تربیت نموده؛ آنجا که می فرماید: "وَإِذَا حُيِّتُمْ بِبَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا..."^۲ هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید" و نیکوتر از هدیه او، آزادی او در راه خدا بود.^۳

همچنین نقل است یکی از خدمتکاران امام علیه السلام مرتکب گناهی شد که سزاوار مجازات بود، ولی آن غلام زیرک و باهوش که از روحیه لطیف امام علیه السلام و انس حضرت با قرآن آگاه بود؛ این آیه را برای حضرت خواند: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^۴ و از خطای مردم در می گذرند». امام علیه السلام بلافاصله فرمود: «از خطای تو گذشتم». آن غلام سپس ادامه آیه را خواند که خداوند از مؤمنان می خواهد به دیگران احسان کنند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد». حضرت فرمود: «تو در راه خدا آزاد هستی و دو برابر دستمزدی که به تو می دادم، به تو می بخشم».^۵

فهرست منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ تحقیق اسعد محمد طیب؛ چاپ سوم، ریاض: مکتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن ابی الحدید؛ عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم؛

۱. حسن بن محمد دیلمی؛ ارشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۷۹.

۲. نساء: ۸۶.

۳. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج ۴، ص ۱۸.

۴. سوره آل عمران، ۱۳۴.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۳، ص ۳۵۲.

- چاپ اول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علي؛ مناقب آل أبي طالب عليه السلام؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۴. ابن شعبه حراني، حسن بن علي؛ تحف العقول؛ تصحيح علي اكبر غفاري؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن صباغ ماكلی، علي بن محمد؛ الفصول المهمة؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹ ش.
۶. ابن كثير، اسماعيل بن محمد؛ البداية و النهاية؛ تحقيق علي شيري؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، [بی تا].
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الكبير؛ تحقيق جواد قومي اصفهانی؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۸ ق.
۸. بغدادی، محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى؛ چاپ اول، بيروت: دار الكتب الاسلاميه، [بی تا].
۹. اربلی، علي بن عيسى؛ كشف الغمه؛ تصحيح سيد هاشم رسولي محلاتی؛ چاپ اول، تبریز: بني هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ چاپ اول، قم: شريف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. محمد بن محمد مفید؛ الامالی؛ تصحيح حسين استادولي و علي كبر غفاري؛ چاپ اول، قم) كنگره شيخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. حسینی شوشتری، سيد نورالله؛ إحقاق الحق؛ قم: كتابخانه عمومي حضرت آيت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علي؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: كتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. طباطبایی، سيد محمد حسين؛ الميزان في تفسير القرآن؛ چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۵. طبرسی، احمد بن علي؛ الأحتجاج على اهل اللجاج؛ تصحيح محمدباقر خراسان؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. قطب الدين راوندي، سعيد بن هبة لله؛ الدعوات؛ چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ق.

آثار قناعت در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین مرتضی رضایی*

مقدمه

قناعت، یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان و از امتیازات انسان‌های بافضیلت است. افراد خودساخته و آراسته، دارای روحیه قناعت و عزت‌اند و در پرتو این روحیه عالی، هیچ‌گاه چشم طمع به مال و منال دیگران ندارند و شخصیت والای خویش را برای کسب مال و مقام حقیر نمی‌کنند. افراد قانع در زندگی، به مقدار ضرورت و کفاف بسنده کرده و به کمتر از آن نیز خشنودند. مهم‌ترین ویژگی افراد قانع، رضایت خاطر و روحیه بالای آنان نسبت به مقدرات عالم است. این نوشتار می‌کوشد برخی آثار قناعت را بیان نماید.

الف. آثار و کارکرد معرفتی

۱. عزت و کرامت

به نظر می‌رسد که بین قناعت و عزت نفس که از مهم‌ترین مؤلفه‌های سلامت روان است، رابطه مستقیمی وجود دارد. ارزش آدمی به عزت و کرامت اوست و به میزان و درجه‌ای که واجد این خصیصه است، به همان میزان می‌توان او را آن‌گونه که باید باشد و خدایش خواسته، انسان نامید؛ چون سرشت آدمی کرامت‌مند است. قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۱ کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد؛ چرا که) تمام عزت برای خداست؛ سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد». امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «الْقَنَاعَةُ تَجْتَمِعُ إِلَى صِيَانَةِ النَّفْسِ وَ عِزِّ الْقَدْرِ»^۲ قناعت، هم‌نشین کرامت و سربلندی است».

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. فاطر: ۱۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۳۴۹.

معنای کرامت این است که انسان از نعمت بزرگی که پروردگارش به او ارزانی کرده است، نهایت استفاده را بنماید و در پی مطلوب خویش باشد تا آجا که به‌طور پیوسته مشغول احوال خویش شود و از این موهبت استفاده کند و خود را با دیگران مقایسه ننماید.^۱

عزت و نفوذناپذیری، اثر ارزشمند قناعت است. فردی که به داشته‌های خود قانع نیست، همیشه به دنبال رفع کمبودهای مادی خود است. اگر این احتیاجات و کمبودها، بی‌انتها و تأمین آنها مستلزم درخواست از دیگران باشد، در نتیجه شخص مدام باید نزد دیگران ابراز نیاز کند که موجب از بین رفتن عزت نفس و نفوذناپذیری است. از این رو در روایات بسیاری، قناعت موجب عزت دانسته شده است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «مَنْ تَجَلَبَبَ الصَّبْرَ وَالْقَنَاعَةَ عَزَّ وَ نَبَلٌ»^۲ هر کس لباس صبر و قناعت بر تن کند، عزیز و بافضیلت می‌شود. نقل است یکی از بزرگان درباری در راه خود به حکیمی برخورد که از مال دنیا به خانه‌ای کوچک قناعت کرده بود و خوراکی جز مقداری سبزی نداشت. با او هم‌سخن شد و گفت: «این دیگر چه زندگی عجیبی است که برای خودت برگزیده‌ای؟ اگر بیایی و مانند من در خدمت شاه باشی، خوراکت برّه بریان خواهد بود و صاحب مقام و مرتبه خواهی شد». حکیم گفت: «اگر تو هم مانند من راه قناعت در پیش بگیری، همین غذای اندک هم برای تو زیاد است و دیگر لازم نیست کمر خدمت شاهان ببندی و همیشه نگاهت به دست دیگران باشد».^۳

۲. آرامش خاطر

از نتایج و آثار قناعت، نگران نبودن و تشویش خاطر نداشتن است. اگر کسی به مقداری که خدا برای او روزی و مقدر کرده است، قانع و راضی نباشد؛ پیوسته نگران حال و آینده خویش است و از اندیشه در امور واجب زندگی که سبب رشد، تعالی و تکامل انسان می‌شود؛ باز می‌ماند. این در حالی است که سرشت انسان، طالب آسایش و راحتی در زندگی و دوری از نگرانی و غم و غصه است؛ از این رو قناعت، سبب راحت دین و دنیا و آخرت و نیز امنیت درون و برون و حفظ حقوق دیگران است. اگر همه قانع بودند، جامعه و اجتماع نفس راحتی می‌کشید، خونی ریخته نمی‌شد، مالی به غارت نمی‌رفت و غضب و ظلم رخ نمی‌داد و زمین لباس امنیت می‌پوشید. انسان قانع، ضمن اینکه آسایش و راحتی خود را به دست می‌آورد، از غم و غصه نیز نجات

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ اخلاق در قرآن؛ ج ۲، ص ۴۵.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۳۱.

۳. علی اکبر احمدی و مرتضی رشیدی؛ زنجیره زرین؛ ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

می‌یابد.^۱

۳. نجات از هوای نفس

یکی از بهترین ثمرات و فایده‌های قناعت، نجات و رهایی از اسارت‌ها و هوای نفس است. انسان به طور طبیعی و فطری آزاد آفریده شده است و باید آزادی خود را محترم بشمارد. کسی که قناعت نکند، اسیر هوای نفس و انسان‌های پست و حقیر خواهد بود که از بدترین اسارت‌هاست. انسان قانع، از اسارت هوای نفس و افراد لئیم و پست فطرت نجات می‌یابد. آبرو و ارزش کسی که قناعت نکند، در نظر مردم کاسته می‌شود؛ زیرا حریص برای رسیدن به مقصود خود، حتی ملاحظه اجتماعی را کنار می‌گذارد و همچون اسیری که زنجیر به گردن او افکنده‌اند، به این سر و آن سر کشیده می‌شود و روزبه‌روز خود را گرفتارتر می‌کند. قانع نبودن انسان را به هلاکت می‌افکند؛ زیرا شخص به خاطر دل‌باختگی به دنیا، فطرت پیرامون خود را نمی‌بیند و با عجله و شتاب پیش می‌تازد.

۴. دوری از رذایل اخلاقی

قناعت، واژه‌ای اخلاقی و ارزشمند و یکی از بهترین آثار کسب هر فضیلت، دوری از رذیلت یا رذایل متضاد آن است. قاعده‌ای مرسوم و رایج وجود دارد که می‌گوید: «تعرف الاشياء باضدادها»، یعنی پدیده‌ها را از راه شناخت اضدادشان می‌توان شناخت. قناعت، ضد حرص، طمع، دنیاگرایی و اسراف است و با وجود قناعت، این رذایل رنگ می‌بازند. قناعت، ضد حرص ماست و حرص از نظر اخلاقی، حالت و صفتی نفسانی است که آدمی را بر جمع‌آوری آنچه به آن نیاز ندارد، بر می‌انگیزد؛ بدون آنکه به حد و مقدار معینی اکتفا کند. حرص، از قوی‌ترین و مشهورترین شاخه‌های دنیادوستی است. انسان حریص، پیوسته در گرداب دنیا فرو می‌رود تا غرق شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

لَوْ كَانَ لِإِبْنِ آدَمَ وَإِدْيَانٍ مِنْ ذَهَبٍ لَاتَّبَعَى إِلَيْهِمَا ثَالِثًا وَ لَا يَفْلَأُ جُوفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا الثَّرَابُ
وَ يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ؛^۲ اگر بنی آدم دو سرزمین از طلا داشته باشد، آرزو می‌کند که سرزمین سومی هم داشته باشد و شکم انسان را جز خاک [قبر] چیزی پر نمی‌کند و خداوند توبه‌پذیر است برای کسی که توبه کند و تا انسان از حرص دوری نکند، به قناعت نخواهد رسید.

۱. محمدرضا محمدی؛ قناعت و سلامت روان؛ ص ۶۰-۵۸.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین و بصيرة المتعظین؛ ج ۲، ص ۴۳۰.

بنابراین انسان قناعت‌پیشه، دنیاگرا نیست. انسان‌های دنیاگرا بر اثر دل‌مشغولی‌های پایان‌ناپذیر، دچار بیماری‌های روانی می‌شوند و ذهن فردی که همواره مشغول مطلب خاصی از جمله دنیا باشد، گرفتار اضطراب و افسردگی می‌گردد و از بقیه زندگی باز می‌ماند. از همه مهم‌تر چون به وظایف شرعی و ادای حقوق الهی توجه ندارد، گرفتار عذاب الهی و جهنم می‌گردد. طمع نیز مانند حرص، از صفات ناپسند و از شاخه‌های دنیا دوستی و از رذایل هلاک‌کننده است که در فرد قانع و قناعت‌پیشه وجود ندارد. همچنین اگر قناعت را به معنای دوری از زیاده‌طلبی و مصرف بهینه بدانیم، انسان قانع نمی‌تواند اسراف کند؛ زیرا اسراف با درست مصرف کردن سازگار نیست؛ به این معنا که رابطه قناعت و اسراف تباین است؛ یعنی هر قانعی از اسراف به دور می‌باشد و انسان اسرافگر هم قانع نیست.

ب. آثار و کارکرد عملی

۱. حفظ خانواده و جامعه

اقتصاد سهم بسزایی در ایجاد آسایش و آرامش خانواده بر عهده دارد. قرآن، قناعت و میانه‌روی را الگوی مصرف و عامل پایداری خانواده و جامعه معرفی می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ و آنان هستند که هنگام انفاق (به مسکینان) اسراف نکرده و بخل هم نورزند؛ بلکه احسان آنها در حد میانه و اعتدال باشد». مفسرین می‌گویند «قوم، به معنای حد وسط و اعتدال است؛ یعنی بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاق‌شان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتدار است. صدر آیه دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن حد وسط را اثبات نموده است»^۲. اقتصاد اسلامی برای افراد و جوامع دو ارمان مهم دارد: بشر را از بزرگ‌ترین رنج تاریخی او که مسأله معیشت و غصه تأمین مایحتاج زندگی است، نجات می‌دهد. همچنین جامعه و فرد را از عوارض شوم فقر که سوءاخلاق، فساد، فحشا، کفر و بی‌دینی است، محفوظ نگه می‌دارد.

قناعت در محیط خانوادگی به این است که به داشته‌های خود در زندگی مشترک، راضی و سپاسگزار خداوند باشیم. اگر بخواهیم هر روز زندگی خود را با دیگران مقایسه کنیم و آرزو هوس دیگران را در ذهن و دل خود بپروانیم، همیشه در حسرتیم. اگر به داشته‌های خود قانع

۱. فرقان: ۶۷.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۳۲.

نباشیم، هر روز دنبال تنوع می‌گردیم و از آنجا که تنوع طلبی حدی ندارد، موجب رسوایی خواهد شد.

اگر تدبیر در معیشت خانواده به شکل صحیح صورت گیرد، هر چیز به اندازه خود مورد استفاده قرار گیرد و همگان خود را ملزم به اجرای منشورات اسلامی کنند و در همه امور با میانه‌روی رفتار نمایند، خانواده با آرامش مسیر خود را طی می‌کند؛ چنان‌که همسران به‌خصوص در اوایل زندگی، باید بنای اقتصادی خانواده را بر هزینه کردن به شیوه‌ای معتدل بگذارند و این امر با همکاری و هماهنگی زوجین امکان‌پذیر است.

۲. برخورداری از حیات طیبه

ایمان و عمل صالح، از امور معنوی‌ای هستند که در همین عالم تحقق می‌یابند. به ناچار حیات طیبه مترتب بر ایمان و عمل صالح نیز در همین عالم محقق می‌شود. البته آثار این حیات معنوی در آخرت ظهور می‌یابد؛ زیرا آنچه خداوند از نعمت‌های معنوی به بندگانش در آخرت عطا می‌کند، نتایج نعمت‌های معنوی عطا شده او در همین دنیاست.^۱ خداوند می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است؛ او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد». از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره تفسیر «حیات طیبه» در این آیه شریفه پرسیدند، ایشان فرمود: «مراد از این زندگی پاکیزه که خداوند در پاداش اعمال صالح مرد و زن مؤمن می‌دهد، قناعت است».^۳ همچنین می‌فرماید: «اطْيَبُ الْعَيْشِ الْقَنَاعَةُ؛ پاک‌ترین زندگی، قناعت است».^۴

بنابراین صرفه‌جویی و قناعت در زندگی و هزینه‌های مختلف، مایه آرامش روحی و روانی است و کسی که آن را سرلوحه زندگی خود قرار می‌دهد، از فقر و بدبختی نجات می‌یابد و شرافت و عزت اجتماعی و رضایت و خشنودی الهی را به دست می‌آورد.

هنگامی که یکی از تجار که خود را از پیروان امام صادق علیه السلام می‌دانست، قصد سفر تجارتنی

۱. علی سعادت‌پرور؛ سرّ الاسراء؛ ج ۱، ص ۴۰۶.

۲. نحل: ۹۷.

۳. عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۲، ص ۴۵۲.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۳۹۱.

داشت؛ امام علیه السلام شاید برای اینکه او و تجار دیگر شیعه را به مسائل مربوط به تجارت آگاه‌تر کند، پیشنهاد کرد که اگر راضی باشد، سهم مختصری نیز از جانب امام علیه السلام به او داده شود که در این تجارت مورد استفاده قرار گیرد. آن شخص با خوشرویی این پیشنهاد را پذیرفت و خداحافظی کرد و رفت. پس از چندی که بازگشت، اصل مبلغ را با معادل آن به عنوان سود در برابر حضرت گذاشت. حضرت فرمود: «در این سفر کوتاه چه شد که این سود زیاد و منفعت برابر با سرمایه عائد شده است؟!». آن مرد گفت: «وقتی با همکاران خود نزدیک کشور مورد نظر شدیم، فهمیدیم متاعی که در اختیار داریم و در آنجا کمیاب است و مورد حاجت و نیاز مردم نیز می‌باشد، کمیاب شده است. به این خاطر قرار گذاشتیم متاع را به قیمتی گران بفروشیم و کمتر از آن به دست مشتری ندهیم؛ لذا نفع زیادی عاید ما شد». حضرت اصل سرمایه‌ای را که برای تجارت پرداخت کرده بود، برداشت و آن سود را نپذیرفت و یادآوری کرد که مسلمان نباید از این‌گونه موقعیت‌ها سوءاستفاده کند و جنس مورد نیاز را به چند برابر قیمت بفروشد تا مردم را که ناچار از تهیه آن جنس هستند، در مضیقه اقتصادی قرار دهد و به خاطر سود خود، در نازاحتی عمومی و بالا رفتن سطح قیمت‌ها اثر منفی بگذارد.

وقتی انسان به درآمد حلال و روزی قطعی خداوند قناعت نکند و بر اثر شدت محبت به مال، در گردونه جمع ثروت وارد شود، به حالت حرص و زیاده‌خواهی از هر راه و از هر کجا باشد، دچار می‌شود و برای جمع مال از آداب و قوانین کسب چشم می‌پوشد، به حقوق مردم تجاوز می‌کند و به هر حرامی در امر تجارت آلوده می‌گردد.^۱

۳. حفظ امنیت جامعه

قناعت در همه زمان‌ها پسندیده است و خداوند شخص قانع را دوست دارد؛ به‌ویژه این صفت در زمانی که جامعه از نظر مواد غذایی در کمبود است، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از این رو قناعت، سبب راحت دین و دنیا و آخرت و نیز امنیت درون و برون و حفظ حقوق دیگران است. شخصی به نام معتب که عهده‌دار خدمات منزل امام صادق علیه السلام بود، نقل می‌کند:

بر اثر کمبود مواد غذایی در بازار مدینه قیمت اجناس بالا رفت. امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در منزل چه مقدار خوار و بار داریم؟». عرض کردم: «به قدر مصارف چندین ماه». فرمود: «همه آنها را در بازار برای فروش عرضه کن». از سخن امام علیه السلام به شگفت

۱. حسین انصاریان؛ تفسیر حکیم؛ ج ۸، ص ۱۷۳.

آمدم و عرض کردم: «این چه دستوری است که می‌فرمایید؟». امام علیه السلام سخن خود را دوباره تکرار کرد و با تأکید فرمود: «تمام خوار و بار موجود در منزل را ببر و در بازار بفروش». من نیز دستور امام علیه السلام را اجرا نمودم و خوار و بار موجود در منزل را فروختم. سپس ایشان به من فرمود: «وظیفه داری احتیاجات غذای منزل ما را مانند اکثر متوسط مردم، روزبه‌روز خریداری کنی». همچنین فرمود: «قوت خانواده‌ام باید نصفش از جو و نیمش از گندم تهیه شود».^۱

قرآن با سفارش به انجام قربانی در مناسبت‌های مختلف خصوصاً موسم حج و اطعام فقرا، آن را برای حاجی خیر بر شمرده است:

وَالْبُنَّ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۲؛ و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آنها برای شما خیر و برکت است؛ نام خدا را (هنگام قربانی کردن) در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر آنها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این‌گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم تا شکر خدا را بجا آورید.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد: «کلمه قانع، به معنای فقیری است که به هر چه به او بدهند، قناعت می‌کند و معتر، فقیری است که برای سؤال نزد تو آمده باشد».^۳ در تفسیر نمونه آمده است:

فرق میان «قانع» و «معتر» این است که قانع، به کسی می‌گویند که اگر چیزی به او بدهند، قناعت می‌کند و راضی و خشنود می‌شود و اعتراض و ایراد و خشمی ندارد؛ اما معتر کسی است که به سراغ تو می‌آید و سؤال و تقاضا می‌کند و ای بسا به آنچه می‌دهی، راضی نشود و اعتراض کند و مقدم داشتن «قانع» بر «معتر»، نشانه این است که آن دسته از محرومانی که عقیف النفس و خویشان دارند، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.^۴

۱. مصطفی زمانی وجدانی و محمد محمدی اشتهاردی؛ داستان‌ها و پندها؛ ج ۱، ص ۳۱.

۲. حج: ۳۶.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۵۳۰.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۱۰۸.

فهرست منابع

۱. احمدی، علی‌اکبر و مرتضی رشیدی؛ زنجیره زرین؛ چاپ اول، تهران: اهل قلم، ۱۳۸۱ ش.
۲. انصاریان، حسین؛ تفسیر حکیم؛ قم: دارالعرفان، ۱۳۹۵ ش.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح صید مهدی رجایی؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. زمانی وجدانی، مصطفی و محمد محمدی اشتهااردی؛ داستان‌ها و پندها؛ تهران: نشر پیام عدالت، ۱۳۹۲ ش.
۵. سعادت‌پرور، علی؛ سرّ الاسرار؛ قم: نشر احیاء کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۶. طباطبایی؛ سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ چاپ اول، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۸. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ قم: اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. محمدی، محمدرضا، قناعت و سالم‌ت روان، چاپ دوم، انتشارات امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ چاپ اول، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.

آداب خواب در اسلام

فرج‌الله میرعرب*

مقدمه

خواب، یکی از اساسی‌ترین عناصر حیات است که در آن، قوام بدن استوار می‌شود. انسان به طور متوسط ۱۶ ساعت فعالیت می‌کند و دست‌کم به ۸ ساعت خواب و یا استراحت نیاز دارد که بخش اعظم این استراحت، همان خوابیدن است. اگر انسان نتواند بخوابد، دچار بیماری‌هایی می‌شود که نتیجه آن، افسردگی و حتی خودکشی و ناتوانی در انجام وظایف انسانی است. اهمیت خواب تا آنجاست که در دین مبین اسلام، آدابی برای آن بیان شده است. در این مقاله به اهمیت و آداب خواب در اسلام می‌پردازیم.

معنای خواب و حقیقت آن

از نظر اهل لغت، خواب حالت آسایش و راحتی است که به واسطه بازآمدن حواس ظاهره از فعالیت و فقدان حس در انسان و حیوانات بروز می‌کند.^۱ بعضی آن را بیهوشی سنگینی که بر قلب عارض می‌شود^۲ و برخی استراحت اعصاب مغز و مرگ سبک بیان کرده‌اند؛^۳ چنان‌که امام رضا علیه السلام فرموده است: «سلطنت خواب، بر مغز است».^۴ در بیان قرآنی، خواب «توقی روح» و همانند مرگ^۵ است که خدای متعال با تصرف در وجود و جدا کردن جسم و روح انجام

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ج ۶، ص ۸۷۷۶.

۲. احمد بن محمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۲، ص ۶۳۱.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۸۳۰.

۴. طب الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۴۹.

۵. مرتضی مطهری؛ زندگی جاوید یا حیات آخری؛ ص ۱۹.

می‌دهد.^۱ علامه طباطبایی رحمته‌الله خواب را از کار افتادن و راکد شدن حواس حیوان با عارض شدن عوامل طبیعی در بدن می‌داند.^۲

اهمیت خواب

امام صادق علیه‌السلام خواب را لازمه حیات هر موجود زنده دانسته است.^۳ خواب مانند خوردن و آشامیدن، غریزی وجود هر حیوان و نیازی ضروری است که زندگی او بر آن متوقف است.^۴ بعضی معتقدند نظام خواب و بیداری، از عجایب زندگی انسان است؛ چنان‌که خداوند آن را از نشانه‌های خود شمرده است.^۵ خدای متعال که انسان را از خاک آفریده و او را موجودی ضعیف قرار داده است،^۶ در نظام عصبی مغز او برنامه و قانونی گذاشته است که اگر قوای عصبی بر اثر خستگی فکری یا جسمی دچار ضعف و سستی شوند، با اجرای آن برنامه، نیروی عصبی به حال اولیه باز می‌گردد و آن برنامه، همان خواب است. در خواب چیزی همانند مرگ بر انسان عارض می‌شود که ادراکات را از کار می‌اندازد و اعصاب را مانند مواد مخدر بی‌حس می‌کند؛ در حالی که حرکات اساسی بدن تعطیل نمی‌شود و تنها بدن سست می‌شود و از کار می‌افتد تا مقدار زمان لازم بگذرد و قدرت از دست رفته به بدن بازگردد و با حال خوش از خواب برخیزد و حیات کامل به انسان بازگردد.^۷

آداب خواب

خواب از جهات گوناگون، آدابی دارد که در کلام اهل بیت علیهم‌السلام به آنها توجه داده شده است.

۱. زمان خواب

خوابیدن در زمان مناسب، آثار جسمی و روحی فراوانی به دنبال دارد. کسانی که برای بیداری خود و بهره بردن از آن برنامه داشته باشند، باید زمان خواب خود را تنظیم کنند. همچنین کسانی

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۲۶۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۱.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ص ۶۶۶.

۴. سید عبدالاعلی سبزواری؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۲۸۴.

۵. روم: ۲۳.

۶. نساء: ۲۸.

۷. ابن‌عاشور؛ التحریر و التنویر؛ ج ۲۱، ص ۳۶ و ۳۷.

که به سلامت و شادابی جسمی خود اهمیت می‌دهند و وضعیت جسمی آنان در زندگی‌شان نقش دارد، باید برای زمان خواب خود برنامه داشته باشند. قرآن از خواب هم در شب و هم در روز یاد کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...»^۱. در برخی دیگر از آیات نیز خدای متعال شب را زمان آرامش قرار داده است: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا»^۲. با توجه به این آیات طبیعی‌ترین زمان برای خواب، شب است؛ چنان‌که در آیه‌ای می‌فرماید: «لَلَّيْلِ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۳ خداست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشن کرد تا در آن ببینید و روزی بجوید».

نیم‌نگاهی به سیره رسول خدا ﷺ حاکی از آن است که آن حضرت زمان خواب خود را به گونه‌ای منظم می‌کرد که نیرو و نشاط لازم برای بیداری ارادی در شب را داشته باشد و بتواند بخشی از شب را به عبادت و شب‌زنده‌داری اختصاص دهد. برخی از همسران آن حضرت نقل کرده‌اند: «آن حضرت اول شب را می‌خوابید و پس از مدتی استراحت، بیدار می‌شد و به تهجد می‌پرداخت ... اما وقتی صدای اذان را می‌شنید، از جا می‌پرید»^۴.

از نظر اهل بیت عليهم السلام خوابیدن در زمان‌های خاصی نکوهیده است؛ از جمله زمان‌های خواب ناپسند که از آن نهی شده است، خوابیدن پیش از خواندن نماز عشاء است.^۵ بین الطلوعین (از سپیده صبح تا برآمدن آفتاب) نیز زمانی است که خوابیدن در آن بسیار ناپسند است و در روایات بسیار نکوهش شده و آثار ویرانگری برای آن بیان شده است. بر اساس حدیث از آنجا که روزی هر کس در این وقت فرو فرستاده می‌شود، خوابیدن مکروه است.^۶ امام رضا عليه السلام فرموده است: «الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ يَتَأَمَّ فِيمَا بَيْنَهُمَا يَنَامُ عَنْ رِزْقِهِ»^۷ فرشتگان بین طلوع فجر و طلوع خورشید، رزق و روزی بنی آدم را تقسیم می‌کنند و کسی که در آن زمان در خواب باشد، روزی خود را از دست می‌دهد و در واقع این خواب،

۱. روم: ۲۳.

۲. انعام: ۹۶.

۳. غافر: ۶۱.

۴. محمد بن عیسی ترمذی؛ الشمانل المحمديه؛ ص ۲۲۳.

۵. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۳۷۸.

۶. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۱، ص ۸۲.

۷. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۵۰۴.

غفلت از دریافت رزق است». امام صادق علیه السلام نیز زمان را در ستایش یا نکوهش خواب تأثیرگذار دانسته و فرموده است:

هر که پس از فرا رسیدن وقت نماز واجب یا مستحبی (سنّتی) و پیش از ادای نماز بخوابد و به سبب آن خواب، عبادت از او فوت شود؛ پس این خواب، خواب اهل غفلت و طریقه خاسران و زیانکاران است و او شیفته نفس و هوا و نیازمند اصلاح است و هر که به خواب رود، پس از فراغ از واجبات و مستحبات و دیگر حقوق الله و حقوق الناس، چنین خوابی پسندیده است.^۱

۲. پیش از خواب

اهل بیت علیهم السلام پیش از خوابیدن، آدابی را رعایت می‌کردند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.
الف. مسواک: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر شب سه بار مسواک می‌کرد: پیش از خواب، هنگام بیداری برای تهجد و هنگام خروج برای نماز صبح.^۲

ب. نظافت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «لَا يَبِيتَنَّ أَحَدُكُمْ وَ يَدُهُ غَمْرَةٌ فَإِنْ فَعَلَ فَأَصَابَهُ لَمَمٌ الشَّيْطَانِ فَلَا يُلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۳ هرگز احدی از شما در حالی که دستانش آلوده به چربی است، نخوابد و اگر چنین کند و بیمار گردد، جز خویشتن را سرزنش ننماید».

ج. طهارت: در آداب خواب اهل بیت علیهم السلام آمده است که پیش از خواب ملتمز به طهارت بودند^۴ و دیگران را به وضو پیش از خواب توصیه می‌کردند.^۵ امیرمؤمنان علیه السلام به یارانش می‌فرمود: «مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد و جز با طهارت وضو به بستر نرود. هر گاه آب نیابد، تیمم کند؛ زیرا روح مؤمن به سوی خداوند تعالی بالا می‌رود، او را می‌پذیرد و به او برکت می‌دهد. هر گاه پایان عمرش فرارسیده باشد، او را در گنج‌های رحمتش قرار می‌دهد و اگر فرا نرسیده باشد، او را با امنایش از فرشتگان به جسدش باز می‌گرداند».^۶

د. رفتن به بیت الخلا: امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام توصیه کرده که پیش از خواب به مستراح برو که اگر چنین کنی، از بیماری پیشگیری خواهد شد و محتاج پزشک نخواهی شد:

۱. منسوب به امام صادق علیه السلام مصباح الشریعه؛ ص ۴۵.

۲. ابن ابی شیبہ کوفی؛ المصنف؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۶.

۴. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۱۱۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۶. عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی؛ تفسیر نور الثقلین؛ ج ۴، ص ۴۸۸.

«وَإِذَا نَمَتَ فَأَعْرَضَ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَا، فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذِهِ اسْتَغْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ».^۱
 هـ. تهیه مقدمات عبادت شبانه: از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله آب وضو را نزد سر و مسواک را زیر بالش خود می گذاشت، سپس می خوابید.^۲
 و. دعا و اذکار: اهل بیت علیهم السلام پیش از خواب به قرائت «حمد»، «آیه الكرسي»، آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ»^۳ و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مقید بوده اند.^۴

۳. کیفیت خوابیدن

اهل بیت علیهم السلام اعمال خود را به گونه ای انجام می دادند که رنگ و جهت خدایی داشته باشد.^۵ از آنجا که اهل بیت علیهم السلام الگوی سبک زندگی انسان ها هستند، کیفیت خواب باید به سبک خاصی باشد که آنها داشته و به آن سفارش کرده اند؛ مانند خوابیدن رو به قبله، بر پهلو راست و با نهادن دست راست زیر گونه راست؛ چنان که اهل بیت علیهم السلام چنین می خوابیدند. امام رضا علیه السلام فرموده است: «وَإِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ فَلْيَكُنْ اضْطِجَاعَكَ أَوَّلًا عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ ثُمَّ انْقَلِبْ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْسَرِ وَكَذَلِكَ فَتَمُّ مِنْ مُضْطَجِعِكَ عَلَى شِقِّكَ الْأَيْمَنِ كَمَا بَدَأْتَ بِهِ عِنْدَ نَوْمِكَ؛^۶ هر گاه خواستی بخوابی، ابتدا بر سمت راست، سپس بر سمت چپ بخواب و همچنین هنگام برخاستن، از سمت راست برخیز».

۴. مقدار خواب

مدت زمان خواب در شب یا روز، از مسائل مهم زندگی انسان است. از آیات قرآن و روایات بر می آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواب طولانی - چنان که امروز گفته می شود تا هشت ساعت خواب لازم است - حتی در شب نیز نداشته اند؛ بلکه بخش زیادی از شب را به عبادت و تهجد می پرداختند. افزون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، گروهی از همراهان ایشان و مؤمنان نیز چنین بوده اند: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنَضْفَةً وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةً مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ».^۷

۱. قطب الدین رواندی؛ الدعوات؛ ص ۷۴.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۲، ص ۳۳۴.

۳. آل عمران: ۱۸.

۴. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۵، ص ۱۱۶.

۵. انعام: ۷۹.

۶. طب الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۴۹.

۷. مزمل: ۲۰.

رسول خدا ﷺ فرموده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الصَّحَّةِ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعٌ خِصَالٌ: قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ قَلَّةُ الْمَنَامِ وَ قَلَّةُ الْمَشْيِ وَ قَلَّةُ الطَّعَامِ؛ هر کار را چاره‌ای است و چاره تندرستی در دنیا، چهار چیز است: کم سخن گفتن، کم خفتن، کم راه رفتن و کم خوردن». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ صَلَاحَ عَبْدٍ أَلْهَمَهُ قَلَّةَ الْكَلَامِ وَ قَلَّةَ الطَّعَامِ وَ قَلَّةَ الْمَنَامِ؛ اگر خدا صلاح بنده‌ای را اراده کند، از جمله صفاتی که به او الهام می‌کند، خواب اندک است».

۵. مراقبت‌های هنگام خواب

بعضی افراد برای خوابیدن از صداهای اطراف خود آزرده می‌شوند. همچنین ممکن است محیط آلوده باشد و گوش در معرض خطر قرار گیرد. امام رضا علیه السلام برای چنین شرایطی فرموده است: «وَمَنْ أَرَادَ أَنْ لَا يَشْتَكِيَ أُذُنَهُ فَلْيَجْعَلْ فِيهَا عِنْدَ النَّوْمِ قُطْنَةً؛ هر کس می‌خواهد گوش‌هایش درد نگیرد، به هنگام خواب در گوشش پنبه بگذارد».

خاموش کردن آتش پیش از خوابیدن نیز از دیگر توصیه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن تأکید داشته است: «لَا تَتْرُكُوا النَّارَ فِي بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ».^۱

توجه به تمیزی و پاکیزگی محیط خواب نیز از جمله توصیه‌هایی پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خوابیدن است: «لَا تَبْيُتُوا الْقِمَامَةَ فِي بُيُوتِكُمْ وَأَخْرِجُوهَا نَهَارًا، فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ؛^۲ زباله را شب در خانه‌های خود نگه ندارید و آن را در روز به بیرون از خانه منتقل کنید؛ زیرا زباله، نشیمنگاه شیطان است».

۶. مکان و زیرانداز خواب

اهل بیت علیهم السلام برای خوابیدن از ساده‌ترین ابزار رایج زمان خود استفاده می‌کردند؛ چنان‌که نقل شده است حصیر تنها زیرانداز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای استراحت بود.^۳ از این رو گاه زانده‌های حصیر بر بدن حضرت اثر می‌گذاشت و اصحاب از حضرت می‌خواستند که از زیراندازی نرم‌تر استفاده کند، ولی ایشان نمی‌پذیرفت.^۴ بنا بر روایات، خوابیدن در برخی مکان‌ها مکروه است؛ مانند

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۱۱.

۲. طب الإمام الرضا علیه السلام؛ ص ۳۷.

۳. متقی الهندی؛ کنز العمال؛ ج ۱۵، ص ۳۵۹.

۴. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۱۰.

۵. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۳۸.

۶. همان، ص ۲۵.

پشت بامی که حفاظ نداشته باشد؛^۱ خانه‌ای که دارای در و پرده نباشد؛^۲ خوابیدن در مسجد الحرام؛^۳ جایی که نفس نامحرم احساس شود؛^۴ خوابیدن در مکان‌هایی که نجس یا کثیف باشد. تنهایی نیز موجب ناپسندی خوابیدن است؛ زیرا پیامدهایی دارد که سبب شده اهل بیت علیهم‌السلام از آن نهی کنند؛ چنان‌که امام کاظم علیه‌السلام نقل کرده است که تنها خوابیدن، سبب لعن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^۵

یکی از نکاتی که درباره مکان خواب توصیه شده و در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است، خوشبو کردن آن است. از انس بن مالک نقل شده است: «كَانَتْ لِلنَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَلْحَفَةٌ مَصْبُوعَةٌ بِالوَرَسِ وَالزَّعْفَرَانِ يَدُورُ بِهَا عَلَي نِسَائِهِ فَإِنْ كَانَتْ لَيْلَةً هَذِهِ رَشَّهَا بِالمَاءِ وَإِنْ كَانَتْ لَيْلَةً هَذِهِ رَشَّهَا بِالمَاءِ؛^۶ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحفه‌ای داشت که با گیاه خوشبو (ورس و زعفران) رنگ شده بود و میان همسرانش می‌چرخاند و هنگام خوابیدن بر آن آب می‌پاشید تا بوی خوش آن به مشام برسد».

۷. امنیت و آرامش خوابگاه

یکی از نکات مهم و مورد توجه در سبک زندگی اسلامی، داشتن امنیت و آرامش برای خوابیدن است. خداوند شب را با تاریکی سنگین‌اش همچون پوششی برای امکان خواب^۷ و آن را زمان آرامش^۸ و خوابی آسوده قرار داده است.^۹ از نظر تشریحی نیز دستورهای تأمین آرامش را صادر کرده است. از جمله این دستورها لزوم اجازه گرفتن خدمتکاران و حتی فرزندان برای ورود به خوابگاه والدین است.^{۱۰} اوقات مورد نظر آیه، یعنی پیش از طلوع فجر، وقت قیلوله و پس از نماز عشا، زمان‌هایی هستند که ممکن است عورت آشکار باشد.^{۱۱} از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده

۱. احمد بن محمد خالد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۶۲۱ و ۶۲۲.

۲. عبدالله حمیری قمی؛ قرب الاسناد؛ ص ۱۴۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۳۷۰.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۱۸۵.

۵. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ص ۹۳.

۶. نورالدین علی هیشمی؛ مجمع الزوائد؛ ج ۵، ص ۱۲۹.

۷. فرقان: ۴۷؛ نبأ: ۱۰.

۸. انعام: ۹۶.

۹. فرقان: ۴۷.

۱۰. نور: ۵۸ و ۵۹.

۱۱. فاضل مقداد؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

است که این دستورها، برای آن است که زمان‌های مشخص شده، ساعت‌های خلوت هستند.^۱ در این آیات یک آموزش دو سویه وجود دارد؛ اولاً به فرزندان و دیگر نزدیکان آموزش می‌دهد که مراقب استراحت و حریم والدین و صاحب منزل باشند و از سوی دیگر به والدین و صاحبان خانه یاد می‌دهد که حالت‌ها و وضعیت زن و شوهر و حتی در صورت تنهایی، در وضع خلوت و لباس خاص، نباید اجازه داد که هر کس شاهد آن وضع باشد؛ به‌ویژه فرزندان که ممکن است دچار انحراف جنسی شوند.^۲

فهرست منابع

۱. ابن‌ابی‌شبیبه الکوفی، عبدالله بن محمد؛ المصنف؛ تحقیق سعید اللحام؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن‌عاشور، محمد بن طاهر؛ تفسیر التحریر و التثویر؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ تحقیق مؤسسه بعثت؛ چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۴. برقی، احمد بن محمد خالد؛ المحاسن؛ تحقیق سیدجلال‌الدین حسینی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۷. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ تحقیق: مؤسسه البعثه؛ قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۱۰. _____؛ الخصال؛ تحقیق: علی‌اکبر الغفاری؛ قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ق.

۱. سید هاشم بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۹۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۴، ص ۵۴۶-۵۴۴.

۱۱. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. _____؛ کمال‌الدین و تمام النعمه؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. _____؛ معانی الاخبار؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ تحقیق: هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.
۱۵. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله؛ الدعوات، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۱۷. متقی‌الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ زندگی جاوید یا حیات اخروی؛ تهران: انتشارات صدرا، [بی تا].
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۲۰. منسوب به امام صادق علیه السلام مصباح الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق.
۲۱. منسوب به امام رضا علیه السلام؛ طب الإمام الرضا علیه السلام؛ تحقیق محمد مهدی نجفی؛ قم: دارالخیمام، ۱۴۰۲ق.
۲۲. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی؛ مستدرک الوسائل؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۲۳. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

اهمیت و آداب کار در اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدرضا مطهری*

مقدمه

کار و تلاش اقتصادی، افزون بر نقش مثبت در تعالی شخصیت انسان و کسب درآمد، توسعه و پیشرفت جامعه را به دنبال دارد. کار، منشأ اصلی تولید ثروت است. در بینش و تفکر اسلامی، کار خلاق و مولد، منشأ کسب مال و درآمد و کلید استفاده از منابع طبیعی و خدادادی است. منطق فطرت نیز برای پدیدآورنده یک شیء، حق تصرف در آن را می‌پذیرد و او را مالک می‌شناسند. به همین جهت مالک اصلی و حقیقی همه موجودات، خداست. در بینش اسلامی، هر انسانی پس از کار مولد و مفید روی مواد طبیعت، می‌تواند مالک کالای تولید شده باشد و هیچ کس حق تصرف آن را ندارد. در این مقاله ضمن بیان مفهوم‌شناسی کسب و کار، اهمیت و آداب آن از نگاه اسلام بیان می‌شود.

مفهوم‌شناسی کسب و کار

«کار» در لغت بر عمل، کردار و شغل انسان^۱ اطلاق شده و در اصطلاح، فعالیت مستمری که به تولید کالا یا خدمتی می‌انجامد و به آن دستمزدی تعلق می‌گیرد.^۲ برخی صاحب‌نظران کار را سرچشمه انباشت ثروت و سرمایه و سرانجام رشد و شکوفایی جوامع دانسته و آن را استفاده انسان از نیروی مادی و معنوی خود در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات معنا کرده‌اند.^۳ برخی دیگر نیز کار را مجموعه عملیاتی دانسته‌اند که انسان به کمک مغز، دست‌ها، ابزار و ماشین‌ها

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. علی‌اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل واژه کار.

۲. اسماعیل اخلاقی؛ «کار و تلاش در پرتو آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام»؛ فرهنگ کوثر؛ ص ۳۱.

۳. غلامعباس توسلی؛ جامعه‌شناسی کار و شغل؛ ص ۹۰.

برای استفاده عملی از ماده روی آن انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً در انسان اثر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهند.^۱ «کسب» نیز به معنای تحصیل، به دست آوردن و حرفه و شغل^۲ و نیز طلب معاش و رزق با زحمت و محنت و طلب روزی برای اهل خود^۳ آمده است. راغب اصفهانی آن را چیزی که انسان برای به دست آوردن بهره و منفعت دنبال می‌کند (مانند کسب مال)، معنا کرده است.^۴

اهمیت کار در اسلام

اسلام کسب و کار را واجب دانسته و برای افراد بیکار ارزشی قائل نشده است. خداوند تنها وسیله رسیدن انسان به خواسته‌هایش را کار و تلاش معرفی کرده است: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى».^۵ واژه «سعی» چند بار در قرآن به کار رفته که بیشترین کاربرد آن در معنای کار و تلاش است. آیات بسیاری بر اهمیت کار و تشویق به آن تأکید و تصریح کرده‌اند. همچنین آیات بسیاری به مشاغل انبیا و ملت‌های گذشته پرداخته‌اند که بیانگر اهمیت کار در اسلام هستند؛ مانند آیه ۲۷ سوره قصص که از اشتغال حضرت موسی عليه السلام و کار کردن او برای حضرت شعیب عليه السلام خبر می‌دهد.^۶ همچنین سوره انبیاء که از آموزش خیاطی به حضرت داوود عليه السلام خبر داده و آن را نعمتی برای انسان‌ها بیان کرده است.^۷

قرآن از کار و عمل صالح در کنار عزت الهی یاد کرده و فرموده است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۸ هر که طالب عزت است [بداند که همانا در ملک وجود] تمام عزت خاص خدا [و خداپرستان] است.^۹ در سوره نبا نیز هدف از آفرینش روز و روشنایی آن را تأمین معاش بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا»^۹ روز را برای کسب روزی معیشت قرار دادیم.^{۱۰}

۱. همان، ص ۱۰.

۲. حسن عمید؛ فرهنگ فارسی عمید؛ ذیل واژه کسب.

۳. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ذیل واژه کسب.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۷۰۹.

۵. نجم: ۳۹.

۶. قصص: ۲۷.

۷. انبیاء: ۸۰.

۸. فاطر: ۱۰.

۹. نبا: ۱۱.

اهمیت کسب و کار، به گونه‌ای است که با سرنوشت انسان پیوند خورده است. قرآن کریم در سوره مدثر سرنوشت هر کس را در گرو اعمال و کردار او می‌داند: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ».^۱ همه این موارد بیانگر این واقعیت مهم، یعنی قوام و استواری جامعه به کسب و کار است و اینکه موفقیت و دستیابی به هدف، در سایه کار و تلاش حاصل می‌شود. تأمین معاش از نکات مهمی است که عقل بشری و آموزه‌های دینی بر آن تأکید ورزیده‌اند و برنامه‌ریزی برای آن، یکی از عوامل توسعه و رفع چالش‌های اجتماعی دانسته شده و مورد توجه بزرگان دین قرار گرفته و بر آن تأکید شده است و این مهم جز در سایه کار و تلاش به دست نمی‌آید. قرآن کریم در بیان نبوت حضرت صالح علیه السلام می‌فرماید: «خداوند شما را آبادکنندگان زمین قرار داد»؛^۲ کنایه از اینکه نعمت‌هایی که خداوند بر روی زمین برای شما خلق کرد، نیازمند کار، تلاش و آباد کردن به دست شما انسان‌هاست.

در آموزه‌های اسلام و به‌ویژه قرآن کریم و میراث اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوانی بر کار، تولید و اشتغال دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که حتی زمامداران نیز به استفاده از دسترنج خویش به جای استفاده از بیت‌المال توصیه شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از بعثت و بعد از بعثت، هیچ‌گاه کار و تلاش را رها نکرد. قبل از بعثت به چوپانی و نیز تجارت اشتغال داشت و بعد از بعثت نیز در امور مختلف حتی در کارهای جزئی با اصحاب خود مشارکت می‌کرد؛ چنان‌که بنا بر بعضی گزارش‌ها در یکی از سفرها همراه عده‌ای از اصحاب، گوسفندی ذبح کردند. بعضی اصحاب ذبح و بعضی دیگر سلاخی و برخی پختن آن را بر عهده گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جمع‌آوری هیزم برای پختن آن را بر عهده گرفت.^۳

آداب کسب و کار

کسب و کار از منظر اسلام، آدابی دارد که از مهم‌ترین آنها می‌توان به شروع کار با نام خدا، توکل بر خدا، اعتدال، تخصص‌گرایی، صداقت و درستکاری، استحکام و اتقان کار و شروع کار از صبح زود و نیز دانستن حلال و حرام اشاره کرد.

۱. شروع کار با نام خدا

یکی از مهم‌ترین آداب کسب و کار، شروع کار با نام خداوند است. اگر چه آیه‌ای از قرآن به این

۱. مدثر: ۳۸.

۲. هود: ۶۱؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۲۶۴.

۳. حسن بن فضل طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ص ۲۵۱ و ۲۵۲.

نکته اشاره نکرده است، آغاز تمام سوره‌های قرآن غیر از سوره توبه، با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» به نوعی رهنمونی از سوی حضرت حق است که آغاز امور باید با نام خداوند رحمان و رحیم باشد. پیامبر ﷺ در این باره فرموده است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَكَّرْ فِيهِ بِسْمِ اللّٰهِ فَهُوَ أَقْتَرُ؛^۱ هر کار مهمی که با نام خدا شروع نشود، ابتر خواهد ماند». امام صادق علیه السلام نیز درباره شروع کار با نام خدا فرموده است: «چه بسا برخی شیعیان در آغاز کار خود "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ" را ترک می‌کنند و خداوند آنها را با چیزی که خوشایند آنها نیست، می‌آزماید تا آنها را بر شکر خدا تنبه دهد و به نتیجه ترک "بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ" آگاه کند».^۲

۲. توکل بر خدا

یکی از مهم‌ترین آداب کسب و کار، توکل بر خداوند در انجام امور است که افزون بر اعتماد به قدرت خداوند، عزت نفس را نیز به دنبال دارد. توکل بر خدا در انجام امور و کارهای مختلف در قرآن و سیره معصومان علیهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که قرآن کریم بر این نکته تصریح کرده است که هر کس بر خدا توکل کند، او را کفایت خواهد کرد: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».^۳

در سیره معصومان علیهم السلام نیز این مهم مورد توجه بوده و یکی از ارکان ایمان شمرده شده است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، تفویض امور به خداوند، راضی بودن به قضای الهی و تسلیم دستورها و اوامر الهی بودن».^۴

۳. تخصص‌گرایی در کسب و کار

یکی از نکات مهم در کسب و کار و اشتغال، واگذاری مشاغل به افراد متخصص است. اگر هر کسی با توجه به تخصص خود مشغول شود، امور اجتماعی سامان خواهد یافت و سرمایه‌ها هدر نخواهد رفت. این نکته در آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه‌ای که آموزه‌های دینی افزون بر سفارش فراوان به مسأله کار و تلاش، بر تخصص و انجام امور اقتصادی به دست آشنایان با مسائل اقتصادی نیز تأکید کرده‌اند. حتی برخی منابع روایی،

۱. محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۱، ص ۸۳.

۲. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۲۳۱.

۳. طلاق؛ ۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۷.

بابی را به این موضوع اختصاص داده‌اند.^۱ آنگاه که حضرت یوسف علیه السلام از حاکم مصر می‌خواهد او را بر خزاین آن سرزمین بگمارد، در تبیین خواسته خویش افزون بر امانتداری، از تخصص و آگاهی کافی و دانش خویش سخن به میان می‌آورد و می‌گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ؛ همانا من نگاهبانی [امین] و کاردانی آگاه [به این کار] هستم».^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله بر انجام کارها بر اساس اطلاع و دانش تأکید ورزیده و از انجام نادانسته و بدون آگاهی امور نهی کرده و انجام کارها بدون علم و آگاهی و تخصص را سبب خرابی امور معرفی کرده است: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ».^۳

۴. برنامه‌ریزی و اعتدال در کسب و کار

یکی از ویژگی‌های دین اسلام، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در همه عرصه‌های زندگی است. این مهم در امور اقتصادی، به‌ویژه در زمینه کار و تلاش اهمیت بسزایی دارد و علی‌رغم تأکید بر تلاش حداکثری برای تولید و تأمین نیازهای زندگی، اعتدال و پرهیز از حرص و آزمندی نیز توصیه شده است. در عین حال رعایت حقوق نفس و اعضای بدن نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنین به یاد خدا و عبادت توجه شده است؛ چنان‌که خداوند در توصیف مؤمنان، آنها را کسانی معرفی می‌کند که تجارت و معامله ایشان را از یاد خدا غافل نمی‌کند: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».^۴ همچنین در آیات قرآن کریم بر عمل و تلاش به قدر توان آدمی تصریح شده است: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش بازخواست نمی‌کند و بر همین اساس هر کس کار نیکی انجام دهد، برای خود کرده و هر کس کار بدی انجام دهد، به زیان خود انجام داده است».^۵ امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه‌روز مؤمن را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند که یک سوم آن را به عبادت و راز و نیاز با یکتای بی‌همتا و قسمتی دیگر را به تلاش برای تأمین معاش و هزینه زندگی و بخشی را به لذت‌های حلال پردازد.^۶

۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۰۷؛ محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی؛ الوافی؛ ج ۱، ص ۱۹۹؛ محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ ج ۱، ص ۱۴۰.
 ۲. یوسف: ۵۵.
 ۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۰۸.
 ۴. نور: ۳۷.
 ۵. بقره: ۲۸۶.
 ۶. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۰۳.

۵. راستگویی و درستکاری

راستگویی، راست‌کرداری و انجام درست کار، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و فضایل اخلاقی است و یکی از مهم‌ترین ابزار موفقیت به شمار می‌رود و می‌توان از آن به عنوان موتور پیشران کسب و کار یاد کرد. صداقت و درستکاری، موجب اعتماد عمومی جامعه، رضایت خداوند، نشاط معجری و در نهایت موفقیت در کسب و کار می‌شود. اهمیت این مهم در تعالیم اسلامی به‌گونه‌ای است که یکی از ویژگی‌های پیامبران و سبب نجات در روز قیامت معرفی شده است.^۱ پیامبر ﷺ فرموده است: «خداوند دوست دارد اگر کسی کاری انجام می‌دهد، آن را نیکو انجام دهد».^۲

۶. استحکام و اتقان کار

یکی از مهم‌ترین آداب کسب و کار را باید استحکام و اتقان آن دانست. استحکام و استواری در انجام کار در برخی آیات قرآن کریم و در بعضی جریان‌ها مورد اشاره قرار گرفته است؛ چنان‌که در داستان ذوالقرنین به اتمام او در استحکام سدی که ساخت، اشاره شده است.^۳ استحکام در انجام کار در سیره و سنت معصومین علیهم‌السلام هم جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرموده است: «خداوند دوست دارد اگر کسی کاری انجام می‌دهد، آن را محکم و صحیح انجام دهد».^۴ آن حضرت هنگامی که کاری انجام می‌داد، تمام تلاش خود را در اتقان و استحکام کار به کار می‌بست؛ چنان‌که در تشییع و تدفین سعد بن معاذ با سنگ و خاک آن را مستحکم کرد و پس از آن فرمود: «إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيَبْلَى وَ يَصِلُ الْبَلَى إِلَيْهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ»^۵ می‌دانم به‌زودی پوسیده می‌شود؛ ولی خداوند دوست دارد وقتی بنده او کاری انجام می‌دهد، آن را محکم و استوار انجام دهد».

۷. شروع کار از صبح زود

شروع زود هنگام کسب و کار در روز، سبب رونق و پیشرفت کار می‌شود. نگاهی به زندگانی و برنامه افراد موفق در زمینه‌های مختلف، گویای آن است که آنان افزون بر داشتن برنامه منظم،

۱. ر.ک. مریم: ۴۱، ۵۴ و ۵۶؛ احزاب: ۷ و ۸.

۲. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۸۰۱.

۳. کهف: ۹۷ - ۹۴.

۴. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحه؛ ص ۳۰۵.

۵. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۳۸۴ و ۳۸۵.

سحرخیز بوده و برنامه کاری خود را صبح زود آغاز می‌کرده‌اند. این مهم در تعالیم اسلامی، از ویژگی خاصی برخوردار بوده و بر آن تأکید شده است؛ به گونه‌ای که امام رضا علیه السلام بین الطلوعین، یعنی بین طلوع فجر تا طلوع خورشید را زمان تقسیم روزی انسان‌ها بیان کرده و به خواب رفتگان در آن زمان را محروم از آن برشمرده است: «الْمَلَائِكَةُ تُقَسِّمُ أَرْزَاقَ بَنِي آدَمَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَمَنْ يَنَامُ فِيمَا بَيْنَهُمَا يَنَامُ عَنْ رِزْقِهِ»^۱.

۸. شناخت حلال و حرام

شناخت حلال و حرام در کارها، یکی از مهم‌ترین آداب کسب و کار است. قرآن کریم انسان‌ها را از خوردن اموال یکدیگر به باطل نهی کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^۲. برخی مفسران باطل را ربا و «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» را خرید و فروش حلال معنا کرده‌اند.^۳ برخی آیات دیگر به خوردن رزق و روزی حلال دستور داده‌اند.^۴ معصومین علیهم السلام نیز در این باره دستورهای دارند؛ به‌ویژه در مشاغلی مانند تجارت بر یادگیری فقه و حلال و حرام امور قبل از اشتغال به آن تأکید کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن مقدم دانستن فقه بر تجارت فرموده است: «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَّجِرُ فَمَنْ اتَّجَرَ بغيرِ فقهٍ فَقَدْ اِزْتَمَ فِي الرِّبَا ثُمَّ اِزْتَمَ»^۵ هر کس بدون دانستن حلال و حرام [فقه] به تجارت پردازد، در ربا فرو می‌رود».

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة؛ تصحیح مجتبی عراقی؛ قم: دار سیدالشهداء علیهم السلام، ۱۴۰۵ ق.
۴. توسلی، غلامعباس؛ جامعه‌شناسی کار و شغل؛ تهران: سمت، ۱۳۸۲ ش.

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۵۰۴.

۲. نساء: ۲۹.

۳. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۱۳۷.

۴. بقره: ۱۶۸؛ مائده: ۸۸.

۵. محمد بن زین‌الدین ابن‌ابی‌جمهور؛ عوالی اللئالی؛ ج ۳، ص ۲۰۱.

۵. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ امالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۸. _____؛ التوحید؛ تصحیح هاشم حسینی؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۹. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ چاپ چهارم، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی؛ المحجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تصحیح طیب موسوی جزایری؛ چاپ سوم، قم: دار الكتاب، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.

نشریات

- اخلاقی، اسماعیل؛ «کار و تلاش در پرتو آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام»، فرهنگ کوثر؛ شماره ۸۳، پاییز ۱۳۸۹.

آثار معادباوری از منظر قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

مقدمه

معادباوری، از اصول ادیان توحیدی است که بعد از توحید، مهم‌ترین مسأله دینی است؛ زیرا مبدأ و معاد، مسیر زندگی انسان را تعیین و نگاه انسان به انسان و هستی را تغییر می‌دهد. امروزه اگر برخی را مشکلات روحی و روانی رنج می‌دهد، بدان جهت است که از دنیا و آخرت، تعریف صحیح و هدفمند ندارند. اگر انسان بداند که دنیا، مجموعه‌ای از رنج‌ها، تلخی‌ها، لذت‌ها، خواسته‌ها و نخواست‌هاست، مطمئناً معنای «چگونه بودن»، «چگونه زیستن» و «چگونه مردن» را درک می‌کنند. بر این اساس همه انبیا دعوت به دو حقیقت «مبدأ» و «معاد»،^۱ را در سرلوحه دعوت خود قرار داده‌اند؛ زیرا باورهای آخرت‌نگرانه به این حقیقت نظر دارد که هدف نهایی از منظر اسلام، حیات جاودان آخرت و دنیا، مقدمه‌ای برای آن است: «الَّذِينَ خَلَقْتُ لِغَيْرِهَا وَ لَمْ تُخَلِّقْ لِنَفْسِهَا».^۲ انسان آخرت‌گرا باور دارد که زندگی به این چند روز دنیا محدود نیست؛ بلکه آنچه پیش‌روی دارد، از مقایسه قطره به دریا نیز کمتر است: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».^۳

بعضی جوامع اعتقادات دینی را مقوله‌ای جدا از زندگی انسان، تعریف و امور دینی را رابطه فردی انسان با خدا تلقی نموده‌اند و حال آنکه ایمان به خدا و روز قیامت در زندگی انسان نقش اساسی دارد. یکی از راه‌های نشان دادن این امر، مراجعه به متون دینی است. در این نوشتار برخی آثار فردی معادباوری از منظر قرآن و روایات بررسی می‌شود.

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. نساء: ۱۶۲.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح، ص ۸۵۲.

۳. عنکبوت: ۶۴.

۱. اصلاح نگرش انسان به دنیا

اعتقاد به معاد، نگرش انسان به دنیا را تغییر، و دنیا را برای انسان به عنوان ابزاری در جهت رسیدن به یک زندگی جاوید قرار می‌دهد. بر اساس جهان‌بینی توحیدی دنیا برای انسان آفریده شده و نه انسان برای دنیا، و شخصیت انسانی گرانباتر از آن است که خود را به متاع دنیا و جلوه‌های فریبنده آن بفروشد. اعتقاد به معاد، بینش انسان را به عالم هستی وسعت می‌بخشد و او را از تنگنای دنیا به فراخنای جهان باقی پیوند می‌دهد. مؤمنان این حقیقت را به خوبی دریافته‌اند که کتاب زندگانی بشر سرفصل‌های بی‌شماری دارد که چند بخش از آن در حیات دنیا حاصل گردیده است، اما فصل‌های مهم آن پس از قیامت آغاز می‌شود.^۱ سردار رشید اسلام، شهید حاج قاسم سلیمانی در نامه خویش به فرزندش می‌نویسد:

من دیدم هر کس در این عالم راهی برای خود انتخاب کرده است. یکی علم می‌آموزد و دیگری علم می‌آموزاند. یکی تجارت می‌کند، کسی دیگر زراعت می‌کند و میلیون‌ها راه یا بهتر است بگویم به عدد هر انسان یک راه وجود دارد و هر کس راهی را برای خود برگزیده است. من دیدم چه راهی را می‌بایست انتخاب کنم. با خود اندیشیدم و چند موضوع را مرور کردم و از خود پرسیدم اولاً طول این راه چقدر است، انتهای آنها کجاست؟ فرصت من چقدر است؟ و اساساً مقصد من چیست؟ دیدم من موقت‌م و همه موقت هستند. چند روزی می‌مانند و می‌روند. بعضی‌ها چند سال، برخی‌ها ده سال، اما کمتر کسی به یک صد سال می‌رسد. اما همه می‌روند و همه موقتند. دیدم تجارت بکنم، عاقبت آن عبارت است از مقداری سکه براق شده و چند خانه و چند ماشین؛ اما آنها هیچ تأثیری بر سرنوشت من در این مسیر ندارد. فکر کردم برای شما زندگی کنم. دیدم برایم خیلی مهم‌اید و ارزشمندید؛ به طوری که اگر به شما درد برسد، همه وجودم را درد فرا می‌گیرد. اگر بر شما مشکلی وارد شود، من خودم را در میان شعله‌های آتش می‌بینم. اگر شما روزی ترکم کنید، بندبند وجودم فرو می‌ریزد؛ اما دیدم چگونه می‌توانم حلال این خوف و نگرانی‌هایم باشم. دیدم من باید به کسی متصل شوم که این مهم مرا علاج کند و او، جز خدا نیست. این ارزش و گنجی که شما گل‌های وجودم هستید، با ثروت و قدرت قابل حفظ کردن نیست؛ وگرنه باید ثروتمندان و قدرتمندان از مردن خود جلوگیری کنند و یا ثروت و قدرتشان، مانع مرض‌های صعب‌العلاجشان شود و از در بستر افتادگی جلوگیری نماید. من خدا را

1. <http://www.quranstudies.ir/content/%D8>

انتخاب کرده‌ام و راه او را.^۱

در زندگی دنیا، هم آرزوهای بلند و هم ناامیدی‌های عمیق در کمین انسان نشسته‌اند. آنچه هر دو را به بند می‌کشد، یاد مرگ است. همسر فرعون، نماد آخرت‌گرایی در قرآن است. او با آنکه زندگی بسیار مرفه‌ای داشت، اما در میان زرق و برق دستگاه فرعون، به فراخنای بهشت چشم گشود و دعا کرد: «رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛^۲ پروردگار من! خانه‌ای برایم در جوار قربت در بهشت بنا کن و مرا از فرعون و کارهایش رهایی بخش). او جوار رحمت پروردگارش را خواسته است تا با خدا نزدیک باشد و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داد و به غیب ایمان آورد.^۳

کسی که در لذت‌های دنیا غرق شده است، دوری از دنیا را سخت می‌داند و از مرگ‌گریزان است. از ابوذر پرسیدند: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ گفت: «لَا تَكْفُرُوا بِالْأَحْيَاءِ وَ خَرَابُوا الْآخِرَةَ فَتَكْفُرُوا أَنْ تَنْتَقِلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَى خَرَابٍ»؛^۴ شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید).

امام خمینی علیه السلام، محبت قلبی خاصی به سیدعلی فرزند کوچک حاج احمدآقا داشت. در آخرین لحظات عمر ایشان، همه اعضای خانواده جز سیدعلی بر بالینش حاضر بودند. ایشان اجازه نداد که نوه کوچک‌اش بر بالینش حضور یابد. حاج احمدآقا درباره علت این امتناع می‌گوید: من دیدم که امام علیه السلام در چهل حدیث این مطلب را دارند که همواره در لحظه مرگ، شیطان برای اینکه انسان‌ها را از یاد خدا غافل کند، آن چیز و یا آن کسی را که بیش از همه دوست می‌دارد، در مقابل چشمانش نمایان می‌کند و از آنجا که ایشان نوه کوچک خود را بسیار دوست می‌داشت، از فرزند خود خواست تا سیدعلی را بر بالینش نیاورد.^۵

۱. خبرگزاری ایسنا؛ «هرگز نمی‌خواستم نظامی شوم»؛ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱، کد خبر: ۹۹۱۱۲۱۱۶۳۷۰.

<https://www.isna.ir/news/99112116370>

۲. تحریر: ۱۱.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۹، ص ۳۴۴.

۴. محمد بن علی صدوق؛ اعتقادات الإمامیه؛ ص ۵۷.

۵. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «چرا امام خمینی علیه السلام نخواستند در لحظات آخر نوه کوچک‌شان را ببینند؟»؛

۱۳۹۶/۰۸/۰۱، کد خبر: ۶۲۹۶۱۲۵.

<https://www.yjc.ir/fa/news/6292125>

۲. غفلت‌زدایی

یکی از آثار مهم یاد مرگ، غفلت‌زدایی است. انسان غالباً در دنیا، از هدف اصلی خلقت غافل می‌شود و به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی، همیشه در دنیا خواهد ماند. یاد مرگ، مایه تذکر و تنبیه است که هدف را فراموش نکند. آیات و روایات، با تعبیرات مختلف انسان را به یادآوری مرگ و قیامت توصیه و از عواقب غفلت و بی‌توجهی به آن برحذر می‌دارد. ایمان به معاد سبب می‌شود انسان پیوسته به یاد خداوند باشد و در انجام هر کاری خواست خدا را در نظر داشته باشد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»^۱ و از خدا بپرهیزید! و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد». علامه طباطبایی^۲ در ذیل این آیه می‌فرماید: «آیه دستور به تقوا و یادآوری حشر و بعث می‌دهد؛ زیرا با یاد قیامت است که انسان از گناه دوری می‌کند»^۳.

امام علی^{علیه السلام} فرمود:

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ فَوْتٌ فَاحْذَرُوهُ قَيْلٌ وَقُوعِهِ وَاعْدُوا لَهُ عُدَّتَهُ فَإِنَّكُمْ طِرَادُ الْمَوْتِ فَأَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُتَنَازَعُكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَيْهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ...^۳ بندگان خدا! هرگز از مرگ، گریزی نیست و نمی‌توان از آن گذشت. پس بترسید قبل از وقوع آن و هر چه را برای مرگ لازم است، آماده کنید؛ زیرا مرگ همه شما را فرا می‌گیرد... پس هنگامی که نفس‌تان به طرف شهوات اشتیاق پیدا می‌کند، مرگ را بسیار یاد کنید.

به همین دلیل است که هر امر مربوط به مرگ، می‌تواند عامل بیداری و دوری از غفلت محسوب گردد؛ همچنان‌که امام صادق^{علیه السلام} می‌فرماید: «مَنْ كَانَ مَعَهُ كَفَنُهُ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»^۴ کسی که کفنش با او در خانه‌اش باشد، از غافلان به شمار نمی‌آید».

۳. آرامش‌روانی

انسان‌ها نسبت به شناخت انسان و هستی دورویکرد مادی‌گرایانه و آخرت‌باورانه دارند. مادی‌گرایان آغاز و انتهای دنیا را همین عالم مادی می‌دانند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند»^۵. اندیشه فنا برای کسانی که مرگ را پایان زندگی می‌دانند، چنان جانکاه است

۱. بقره: ۲۰۳.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۸۷.

۳. محمد بن محمد مفید؛ الأمالی؛ ص ۲۶۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۵۶.

۵. جائیه: ۲۴.

که مجبورند عمر خویش را با تلخی سپری کنند؛^۱ زیرا روی برتافتن از معنویت، بر خلاف قانون خلقت است. هر چه این حرکت معکوس تداوم یابد، این بحران و رنج شدیدتر و به قول استاد مطهری^۲ انسان را سخت رنج می‌دهد.^۳ از سوی دیگر طبیعت دنیا، مستلزم آن است که انسان همیشه به آنچه می‌خواهد نمی‌رسد و با ناکامی‌ها مواجه می‌شود: «... زیرا که در زندگی مشکلات و حوادثی وجود دارد که بدون ایمان به آخرت، انسان نمی‌تواند آنها را تحمل کند. به راستی اگر زندگی محدود به همین چند روز عمر دنیا بود، تصور مرگ برای هر انسانی کابوس وحشتناکی می‌باشد، به همین دلیل منکران معاد همیشه در یک نوع نگرانی جانکاه و عذاب الیم به سر می‌برند...»^۴.

امام علی^{علیه السلام} فرموده است: «وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا اتَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ هُمْ لَا يُؤْتِيَهُ وَ جَزْءٍ لَا يَثْرُكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ»^۵ و هر که دلش شیفته دنیا است، سه چیز بر قلبش چیرگی دارد: اندوهی که از او دست بر ندارد و حرصی که رهایش نکند و آرزویی که به او نرسد». از همین روست که امروزه بشر در عین حال که به پیشرفت‌های حیرت‌آور در زمینه‌های گوناگون دست یافته، اما به آرامش روانی نرسیده است. بر اساس برخی آمارها ۵۰ تا ۷۵ درصد افراد سنین بالا در جوامع غربی از ترس و نگرانی در مورد مرگ رنج می‌برند.^۶ یکی از مهم‌ترین علل این امر، دوری از خدا و انکار آخرت است: «وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا».^۷ از همین روست که ویلیام جیمز می‌گوید: «آدمی به این اعتقاد نیاز دارد که در ورای این عالم محسوس، عالم دیگری وجود دارد که غرق در معنویت است و همین اعتقاد است که سبب می‌گردد تا به افرادی که بدان پایبند هستند، در برابر حوادث نیرو و قدرتی عظیم ارزانی دارد».^۸

۱. طه: ۱۲۴.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۸، ص ۲۳.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۰۹.

۵. مریم رستمی و همکاران؛ «اضطراب مرگ در سالمندان: نقش سرسختی روان‌شناختی و التزام عملی به نماز»؛ مجله روان‌شناسی پیری؛ ص ۳۱۱.

۶. اسراء: ۱۰.

۷. حمید محمدقاسمی؛ «آثار تربیتی اعتقاد به معاد از منظر داستان‌های قرآن»؛ خیرگزاری فارس؛ ۱۳۸۵/۰۲/۰۷، کد خبر: ۸۵۰۲۰۶۰۳۶۴.

در مقابل مادی‌گرایان، انسان‌های الهی معتقدند خداوند، آنها را بیهوده نیافریده و به زودی به سوی او باز می‌گردند: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ»^۱ آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی‌گردید؟». امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

ای پسر! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است، اطلاع دادم و برای هر دو مثال‌ها زدم تا پند پذیری و راه و رسم زندگی بیاموزی. همانا داستان آن کس که دنیا را آزمود، چونان مسافرانی است که در سر منزلی بی‌آب و علف و دشوار اقامت دارند و قصد کوچ کردن به سرزمینی را دارند که در آنجا، آسایش و رفاه فراهم است. پس مشکلات راه را تحمل می‌کنند... تا به جایگاه وسیع و منزلگاه آمن، با آرامش قدم بگذارند و هیچ چیز برای آنان دوست‌داشتنی نیست، جز آنکه به منزل آمن، و محل آرامش برسند. اما داستان دنیاپرستان همانند گروهی است که از جایگاهی پر از نعمت‌ها می‌خواهند به سرزمین خشک و بی‌آب و علف کوچ کنند؛ پس در نظر آنان چیزی ناراحت‌کننده‌تر از این نیست که از جایگاه خود جدا می‌شوند و ناراحتی‌ها را باید تحمل کنند»^۲.

امام راحل رضی الله عنه در وصیت‌نامه الهی و سیاسی خویش می‌فرماید: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا، از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم...»^۳. او مصداق این آیه شریفه است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»^۴؛ به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در بهشت وارد شو»

۴. عبرت از گذشتگان

یکی از آثار تربیتی آخرت‌باورانه، عبرت‌آموزی از سرنوشت گذشتگان است؛ زیرا این امر آینده‌های تمام‌نمایی هستند که ناپایداری دنیا را نشان داده و به همه می‌آموزد که روزگار با نسل

۱. مومنون: ۱۱۵.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۳۹۶.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۲۱، ص ۴۵۰.

۴. فجر: ۲۹ و ۳۰.

آینده همان رفتار می‌کند که با گذشتگان کرد: «إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ»^۱ گذشتگانی که همواره بر قدرت و ثروت خویش مغرور بودند، هم‌اکنون زیر انبوهی از خاک رها شده‌اند». از این رو امام علی علیه السلام با بیان سرگذشت گذشتگان، همه را به عبرت‌آموزی فرا خوانده است:

همانا گذشتگان را دیدی که ثروت‌ها اندوختند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند و با آرزوهای طولانی فکر می‌کردند در امانند و مرگ را دور می‌پنداشتند، دیدی چگونه مرگ بر سرشان فرود آمد و آنان را از وطنشان بیرون راند؟... آیا ندیدید آنان را که کاخ‌های استوار می‌ساختند و مال‌های فراوان می‌اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گورستان شد و اموال جمع‌آوری شده‌شان تباه و پراکنده و از آن وارثان گردید و زنان آنها با دیگران ازدواج کردند...^۲

امام علیه السلام در جای دیگری فرموده است: «يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمُظْلُومِ»^۳ روز اجرای عدالت بر ستمگر، سخت‌تر است از روز ظلم ستمگر بر مظلوم». جمعی از شارحان نهج‌البلاغه مقصود از این سخن را انتقام الهی در روز قیامت دانسته‌اند. در این صورت شدیدتر بودن روز انتقام مظلوم آشکار است؛ زیرا مظلوم یک‌بار به دست ظالم کشته یا مجروح می‌شود، ولی کیفر ظالم در روز قیامت مکرر خواهد بود و به آسانی پایان نمی‌یابد. این در حالی است که بعضی دیگر آن را اشاره به انتقام‌های الهی در دنیا و آخرت دانسته‌اند؛ زیرا تجربه نشان داده است که گروه زیادی از ظالمان، پیش از گرفتار شدن به مجازات الهی در آخرت، در همین دنیا کیفر شدیدی می‌بینند. نیم‌نگاهی به تاریخ شاهد مصداق‌های زیادی در این زمینه است. در طول عمر خود نیز بسیاری از ظالمان را دیده‌ایم که به چه روز سیاهی نشستند و گرفتار چه عقوبت‌های دردناکی شدند.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۲۲۱.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۳. همان، ص ۵۳۴.

فهرست منابع

کتاب

۱. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲. صدوق، محمد بن علی؛ اعتقادات‌الامامیه؛ چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ش.
۶. مفید، محمد بن محمد؛ الارشاد؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۰ق.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۸. موسوی خمینی؛ سید روح‌الله؛ صحیفه‌امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ش.

سایت‌ها و نشریات

۱. رستمی، رستمی و همکاران؛ «اضطراب مرگ در سالمندان: نقش سرسختی روان‌شناختی و التزام عملی به نماز»؛ مجله روان‌شناسی پیری، دوره پنجم، شماره چهارم، ۱۳۹۸، ص ۳۲۰-۳۰۹.
۲. محمدقاسمی، محمد؛ «آثار تربیتی اعتقاد به معاد از منظر داستان‌های قرآن»؛ خبرگزاری فارس؛ ۱۳۸۵/۰۲/۰۷، کد خبر: ۸۵۰۲۰۶۰۳۶۴.

نقش معاد در امیدواری

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

مقدمه

برخی موضوعات مانند اثبات وجود خدا، به اندازه‌ای واضح و ملموس هستند که نیازی به اثبات ندارند و منکران آنها باید دلیلی برای انکارشان بیاورند. نقش امید و امیدواری در حیات انسان نیز از این دست مسائل است. از این رو داشتن آرزو نه تنها مذموم و ناپسند نیست؛ بلکه لازمه زندگی بشر است؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرموده است: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا عَرَسَ غَارِشُ شَجْرًا»^۱ داشتن آرزو، رحمتی برای امت من است و اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی نمی‌کاشت».

گر نبودی میل و امید ثمر
کی نشاندی باغبان بیخ شجر^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرموده است: «الْأَمَلُ رَفِيقٌ مُؤْتِسٌّ»^۳ آرزو، رفیق و مأنوس انسان است». خداوند موضوع حیاتی را به صورت غریزی در نهان همگان قرار داده است، اما با توجه به تضعیف آن در طول زندگی، لازم است به فکر تقویت آن باشیم و از هر چیزی که بتواند در این مسیر به ما کمک کند، بهره بگیریم. یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین کمک‌ها در «معادباوری و باور عمیق به رستاخیز» نهفته است و باید با تأمل و اندیشه در حقیقت معاد، نقش آن در تقویت امید را پیدا کرده و به عنوان «یک مُسکِّن واقعی و دائمی و بدون ضرر» از آن کمک بگیریم. نوشتار پیش‌رو قصد دارد معادباوری را از چهار زاویه که سبب تقویت امید و امیدواری می‌شود را معرفی کند.

* دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.

۱. حسین بن محمد دیلمی؛ أعلام الدین؛ ص ۲۹۵.

۲. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ دفتر چهارم، بخش ۲۰.

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar4/sh20>

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۶.

الف. جاودانه‌گرایی

نخستین گام در بهره‌گیری از معاد برای تقویت امید، آن است که مرگ را فنا و نابودی ندانیم؛ بلکه آن را پلی بدانیم که ما را دنیا به آخرت انتقال می‌دهد. قرآن حقیقت مرگ را این‌چنین به تصویر کشیده است: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئْكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱ ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد تا گروهی را به جای گروه دیگری بیاوریم و شما را در جهانی که نمی‌دانید، آفرینش تازه‌ای بخشیم». بنابراین هدف ما از میراندن شما، انتقال از عالمی به عالمی دیگر است.

نقل شده است که امام هادی علیه السلام به عیادت یکی از یارانش رفت و مشاهده کرد که از ترس مرگ، بی‌تابی می‌کند. حضرت به او فرمود: «ای بنده خدا، تو از مرگ می‌ترسی، به خاطر آنکه حقیقت مرگ را نمی‌شناسی. آیا هرگاه بدنت را چرک و کثافت فرا گیرد و از شدت کثافت و چرکی که بر توست، آزرده شوی و به بیماری‌های پوستی مبتلا شوی و بدانی که شستشو در گرمابه همه آنها را بر طرف می‌کند، به آنجا نمی‌روی تا خودت را از آن آلودگی‌ها پاک کنی؟ یا اینکه (دوست داری) به گرمابه نروی تا آن کثافت‌ها بر بدنت باقی بمانند؟». آن شخص عرض کرد: «آری، ای فرزند پیامبر خدا (دوست دارم خود را پاک گردانم)». حضرت فرمود:

فَدَاكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَقَامُ وَ هُوَ آخِرُ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمَحِصِ دُنُوبِكَ وَ تَنْقِيتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ فَإِذَا أَنْتَ وَرَدْتَ عَلَيْهِ وَ جَاوَزْتَهُ فَقَدْ نَجَوْتَ مِنْ كُلِّ عَمٍّ وَ هَمٍّ وَ أَدَىٍّ وَ وَصَلْتَ إِلَىٰ كُلِّ سُورٍ وَ فَرَحٍ؛ پس مرگ نقش همان گرمابه را دارد و آن، آخرین چیزی است که از غریبال‌کردن گناهان و پاکیزه ساختن تو برایت مانده؛ پس چون به آن رسیدی و از آن گذر کردی، از هر غصه و اندوه و آزاری رسته‌ای و به همه خوشی‌ها و شادکامی‌ها رسیده‌ای.

آن مرد بر اثر موعظه امام هادی علیه السلام آرام شد و با شادمانی و آسودگی، چشم خود را بر دنیا بست و جان داد.^۲

یکی از مهم‌ترین راهکارهای دستیابی به آرامش و افزایش امیدواری، نگرش مثبت به مرگ و معاد است. باید به جای نگاه منفی به مرگ، نگرش مثبت را جایگزین کنیم و مانند فرمایش امام هادی علیه السلام، آن را وسیله تطهیر، و یا آن را قرار ملاقات با خالق مهربان بدانیم: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۳ و از خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و به

۱. واقعه: ۶۰ و ۶۱.

۲. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۹۰.

۳. بقره: ۲۲۳.

مؤمنان، بشارت بده». مؤمنان، مرگ را به عنوان «مقصد زندگی دنیوی و آغاز زندگانی اُخروی» می‌بینند و میوه امیدواری را نیز از این نگرش خود می‌چینند.

مرگ اگر مرد است آید پیش من
تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ
من از او جانی برم بی‌رنگ و بو
او ز من دل‌قی ستاند رنگ رنگ^۱

معادباوری، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌ها و آرزوهای بشر یعنی حب بقا و پایدار بودن را تضمین و او را از درد «پوچ‌انگاری عالم خلقت» رها می‌کند. این کارکرد اعتقاد به معاد، از دست هیچ عامل دیگری بر نمی‌آید و تنها از درخت «باورداشت قیامت» می‌روید. «پروفیسور یونگ» که از اساتید معروف روانکاوی غرب و شاگرد «فروید» بود، در این باره می‌گوید:

دو سوم بیمارانی که از سراسر جهان به من مراجعه کرده‌اند، افراد تحصیل کرده و موفقی هستند (و مشکل روحی‌شان به خاطر نداشتن شغل مناسب یا پول نیست؛ بلکه) دردی بزرگ، یعنی پوچی و نامفهومی و بی‌معنا بودن زندگی آنها را رنج می‌دهد. مطلب آن است که بر اثر تکنولوژی و جمود تعالیم و کوله نظری و تعصب، بشر قرن بیستم «لامذهب» است و سرگشته در جست‌وجوی روح خود می‌باشد و تا مذهبی نیابد، آسایش ندارد و بی‌مذهبی، پوچی و بی‌معنا بودن زندگی را در پی دارد.^۲

ب. اعتدال‌بخشی

داشتن آرزو نه تنها ناپسند نیست؛ بلکه لازمه زندگی بشر است، اما اگر از حد معقول تجاوز کرد، آثار زیانباری به دنبال خواهد داشت و به همین جهت در روایات از «طول الأمل» نهی شده است. آرزوهای طولانی، یعنی خواسته‌هایی که با واقعیت زندگی انسان همخوانی ندارد؛ مانند داشتن هواپیمای شخصی برای یک کارگر یا کارمند، یا رسیدن به مقام انبیای الهی. آرزوی دستیابی به خواسته‌های مادی یا معنوی‌ای که امکان رسیدن به آنها وجود ندارد، منجر به ناکامی و افسردگی انسان می‌شود. ولی معادباوری، ریشه این گونه ناکامی‌ها را می‌سوزاند و در واقع، از بروز چنین آرزوها و ناکامی‌هایی پیشگیری می‌کند. از این رو یکی از توصیف‌هایی که امیرمؤمنان علیه السلام از مرگ کردند، «قَاتِعُ الْأُمْنِيَاتِ» است؛^۳ یعنی یاد مرگ، قطع‌کننده آرزوهای

۱. سایت گنجور؛ مثنوی معنوی؛ غزلیات، غزل ۱۳۲۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ پیام قرآن؛ ج ۵، ص ۳۲۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۹۹.

نامعقول است. در دیوان شعری که منسوب به آن حضرت است، همین اثر برای اعتقاد به مرگ و رستاخیز ذکر شده است:

يَا مَنْ بِدُنْيَاہِ اشْتَعَلَ
قَدْ غَرَّهٗ طُولُ الْأَمَلِ
الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً
وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ^۱

ای کسی که سرگرم دنیایی و آرزوهای دراز تو را فریفته، بدان که مرگ ناگهان فرا می‌رسد و قبر نگهدارنده اعمال توست.

یاد معاد و اعتقاد به رستاخیز، روح حیوانی انسان را تعدیل و هوس‌های کاذب را مهار، و روح انسانی را تقویت می‌کند.

ج. افزایش آستانه تحمل

افزایش آستانه تحمل و بردباری در زندگی، یکی دیگر از زوایای امیدافزایی معادباوری است. زندگی در دنیا به شکلی محسوس و غیرقابل انکار، آمیخته با مشکلات و گرفتاری‌هاست. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «انسان چه زمانی راحتی را پیدا می‌کند؟». حضرت پاسخ داد: «عِنْدَ أَوَّلِ يَوْمٍ يَصِيرُ فِي الْجَنَّةِ»^۲ روزی که در بهشت قرار می‌گیرد؛ یعنی در دنیا به دنبال راحتی مطلق نباش و در بهشت به آن خواهی رسید: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۳ و در آن [بهشت] آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند».

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و دید که دختر عزیزش، خود را به وسیله لباسی کهنه پوشانده است و مشغول آسیاب کردن گندم می‌باشد و همزمان، فرزند شیرخوارش را نیز در دامانش شیر می‌دهد. حضرت از دیدن سختی زندگی دخترش گریان شد، ولی خطاب به ایشان فرمود: دخترم، تلخی‌های دنیا زودگذر است و لذت‌های آخرت، پایدار». فاطمه زهرا علیها السلام نیز اظهار داشت: «من خداوند را بر نعمت‌هایش شکر می‌گوییم و در تمام حالات، حق او را پاس می‌دارم». در همین لحظه بود که خداوند متعال این آیه

۱. حسین بن معین‌الدین میبیدی؛ دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ص ۳۱۲.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۷۰.

۳. زخرف: ۷۱.

شریفه قرآن را بر حضرت رسول ﷺ نازل کرد: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»^۱ و به زودی پروردگارت به تو چندان عطا کند تا راضی شوی»^۲.

۱. مرگ عزیزان

یکی از مشکلات سخت زندگی هر انسانی، از دست دادن نزدیکانش است. انسانی که معتقد به معاد نباشد، در چنین شرایطی زندگی برایش تیره و تار می‌شود تا جایی که ممکن است دست به خودکشی نیز بزند، اما مؤمن معادباور، با اعتقاد به اینکه آن عزیز از دست رفته در میهمانی خداوند به سر می‌برد، آرام می‌گیرد. همچنین وقتی از پاداش‌های الهی درباره صبر بر مرگ عزیزان خبردار می‌شود، آرام می‌گیرد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، از معادباوری حضرت زینب کبری علیها السلام برای آرام کردن ایشان استفاده کرد و بی‌تابی آن حضرت را این‌گونه آرام کرد: «یا أُخْتِی، اَعْلَمِی اِنَّ اَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ یَمُوتُوْنَ وَ کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ اِلَّا وَجْهَهُ»^۳؛ خواهرم، بدان که همه زمینیان می‌میرند. آسمانیان نیز نمی‌مانند. هر چیزی جز وجه خدا که آفریدگار هستی است، از بین رفتنی است».

شهید ثانی رحمته الله علیه در ابتدای زندگی، همه فرزندان در طفولیت از دنیا می‌رفتند و هر از گاهی به داغ جدیدی مبتلا می‌شد؛ از این رو تصمیم گرفت برای آرامش دل خود و دیگرانی که چنین مشکلاتی برایشان پیش می‌آید، کتابی بنویسد و اجر و پاداش‌هایی را که خداوند در قیامت در برابر بردباری نسبت به این مصیبت به انسان می‌دهد، گردآوری نماید. کتابش را *مُسْکَنُ الْفُؤَادِ عِنْدَ فَقْدِ الْاَحْبَةِ وَ الْاَوْلَادِ* (آرامش دهنده قلب در فقدان عزیزان و اولاد) نام نهاد و احادیث و داستان‌های زیبایی را در آن نوشت. آخرین مطلب ارزشمندی که در آن کتاب نقل شده است، نامه مفصلی است که امام صادق علیه السلام به عنوان تسلیت به عموزاده خود جناب عبدالله محض نوشت. عبدالله محض، نوه امام مجتبی علیه السلام است که همراه فرزندان در مبارزه با حکومت عباسیان مشکلات زیادی از شهادت تا زندان را متحمل شد. امام صادق علیه السلام در این نامه سه صفحه‌ای، ۱۴ آیه قرآن و نیز روایات متعددی را برای آرامش آنها یادآور شد. امام علیه السلام در این نامه نوشت:

ای عموزاده، اگر از طرف دشمنان به تو و اهل بیت مصیبت وارد شده است و به شما ظلم

۱. ضحی: ۵.

۲. عبیدالله بن عبدالله حسکانی؛ شواهد التنزیل؛ ج ۲، ص ۴۴۵.

۳. جعفر بن محمد ابن نما حلی؛ مشیر الأخزان؛ ص ۴۹.

روا داشته‌اند، بدان که تو تنها نیستی که محزون و افسرده‌دل شده‌ای؛ بلکه بر من نیز ناراحتی و مصیبت جانسوز مانند تو وارد شده است، ولی به آنچه که خداوند دستور داده و بدین وسیله متقین را دلداری داده و به صبر و استقامت در برابر مصیبت‌ها و مشکلات امر نموده است، مراجعه کردم؛ آنجا که خداوند به پیغمبرش می‌گوید: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ؛^۱ ای پیغمبر ما، تو بر انکار و آزارشان برای حکم خدای خود صبر کن و مانند یونس مباش که از خشم در عذاب امت تعجیل کرد». همچنین فرمود: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛^۲ همانا خداوند صابران را به حد کمال و بدون حساب پاداش خواهد داد». اگر این چنین نبود هرگز حضرت زکریا علیه السلام و حضرت یحیی علیه السلام بر اثر توطئه ناپاکان بنی اسرائیل کشته نمی‌شدند [و سر حضرت یحیی علیه السلام برای یکی از زن‌های نابکار بنی اسرائیل به هدیه برده نمی‌شد]. اگر چنین نبود هرگز جدت علی بن ابیطالب علیه السلام به خاطر قیام به امر خدا مظلومانه کشته نمی‌شد. همچنین عمویت حسین پسر فاطمه علیه السلام مغلوب نمی‌شد و به وضع دلخراشی مظلوم‌وار کشته نمی‌شد. اگر نه این بود، هرگز در حدیث وارد نمی‌شد: «لَوْ لَا أَنَّ يَحْزَنَ الْمُؤْمِنُ لَجَعَلْتُ لِلْكَافِرِ عَصَابَةً مِنْ حَدِيدٍ فَلَا يَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ أَبَدًا؛ اگر مؤمن محزون نمی‌شد، کاسه سر کافران را از آهن قرار می‌دادیم تا هرگز در دسر نبیند». پس ای عمو و پسر عمو و عموزاده‌ها و برادرانم، بر شما باد به صبر و رضا و تسلیم و به شما توصیه می‌کنم که امر مشکلات را به خداوند عزوجل واگذار نمایید و از قضا و قدر او راضی و خرسند شوید و صبر و بردباری پیشه کنید و به دستورهایی که به هنگام مصیبت و بلا داده است، تمسک جوید و امر او را اطاعت کنید.^۳

اعتقاد به معاد و پاداش‌هایی که خداوند در عوض مشکلات مؤمنان آماده نموده است، طاقت آدمی در رویارویی با مشکلات را افزایش می‌دهد و او را بر ادامه زندگی اش قادر می‌سازد.

۲. جهاد و شهادت

یکی دیگر از نمونه‌های سختی در زندگی مؤمنان، میدان جبهه و جنگ است. مؤمنان معادباور با تکیه به این اصل اساسی، روحیه خود را زنده نگه می‌دارند و این تصمیم بسیار سخت را بر خود هموار می‌کنند. این حس جهاد و مبارزه و شهادت‌طلبی در درون یک جامعه است که می‌تواند آن را از گزند دشمنان محفوظ بدارد. کسانی که در مبارزه با هواهای نفسانی ناموفق بوده و در

۱. قلم: ۴۸.

۲. زمر: ۱۰.

۳. زین‌الدین بن علی شهید ثانی؛ مسکن الفؤاد؛ ص ۱۱۶.

چنگال آرزوهای مادی گرفتار باشند، صدها بهانه برای نرفتن به جبهه و جنگ دارند؛ ولی معادباوران با ضمیری امیدوار به وعده‌های الهی در دفاع از دین و وطن خود، سر از پا نمی‌شناسند. امیرمؤمنان علیه السلام هنگامی که خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار و سستی مردم در رفتن به جهاد را دید، طی خطبه‌ای بهانه‌جویی‌های پی‌درپی آنان را یادآور شد و فرمود:

وقتی در تابستان فرمان حرکت به سوی دشمن می‌دهم، می‌گویید هوا گرم است؛ مهلت ده تا سوز گرما بگذرد و آنگاه که در زمستان فرمان جنگ می‌دهم، می‌گویید هوا خیلی سرد است؛ بگذار سرما برود. همه این بهانه‌ها برای فرار از سرما و گرما بود؟ وقتی شما از گرما و سرما فرار می‌کنید، به خدا سوگند که از شمشیر بیشتر گریزانید.^۱

در حادثه کربلا نیز آنچه توانست گروه اندک یاران حسینی را در برابر سپاه ده‌ها برابری سپاه یزید سر زنده نگاه دارد، معادباوری آنان بود؛ چنان‌که حنظله پرسید: «آیا من به سوی آخرت نشتابم و به برادرانم ملحق نشوم؟». امام حسین علیه السلام فرمود: «بَلَىٰ رُحٌ إِلَيَّ مَا هُوَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَ إِلَيَّ مَلِكٌ لَا يَبْتَلِي؛^۲ بشتاب به عالمی بهتر از دنیا و آنچه در آن است و به سوی سلطنتی که هرگز کهنه نمی‌شود».

همچنین وقتی امام علیه السلام یاران خود را در اوج جنگ و سختی‌های جهاد مشاهده نمود، از این روش استفاده کرد و بر آرامش آنان افزود:

پایداری کنید ای گرامی‌زادگان؛ مرگ چیزی نیست، جز پلی که شما را از سختی و آسیب می‌گذراند و به بهشت عظیم و نعمت‌های جاودان می‌رساند. کدام‌یک از شما دوست ندارد که از زندانی به قصر منتقل گردد؛ در حالی که آن برای دشمنان‌تان، همانند پلی است که آنها را از کاخ به زندان و شکنجه‌گاه می‌رساند. پدرم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برایم نقل کرد: دنیا، زندان مؤمن و بهشت، کافر است و مرگ، پل مؤمنان به بهشت ایشان، و پل کافران به آتش سوزان دوزخ می‌باشد. نه این را به من دروغ گفته‌اند و نه من دروغ می‌گویم.^۳

مطالعه زندگی شهیدان عزیز هشت سال دفاع مقدس نیز گویای پیوند معاد و امید است. چه بسیارند شهیدانی با سن و سال اندک که به برکت باورداشت معاد و رستاخیز، نور امید از تصاویر و وصیت‌نامه‌هایشان مشهود است. معادباوری ترس از شکست، کشته شدن و سختی‌های جهاد را بر مؤمن هموار می‌کند.

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۲۷.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ص ۱۱۰.

۳. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۸۸.

د. شفاعت

چهارمین اثر باورداشت معاد در افزایش امید، «شفاعت در قیامت» است. یکی از نگرانی‌های مهم مؤمنان، نگرانی از رفتارهای دنیوی آنان و گناهانی است که در دنیا مرتکب شده‌اند. این نگرانی و ترس را که باید از ترس‌های مقدس نامید، از تعالیم دین بوده و مقداری از آن نیز لازم است و اولیای دین کوشیدند تا پیروانشان را در حالتی میان ترس و امید نگه دارند. در برخی مواقع، این ترس به مرحله شدیدی می‌رسد و ممکن است موجب افسردگی و یا توحش و بی‌بندوباری شود. آنچه می‌تواند از این سقوط بزرگ پیشگیری کند، اعتقاد به شفاعت شافعان در قیامت است.

شاید این پرسش مطرح شود که اعتقاد به شفاعت، سبب امید کاذب و در نتیجه، تکرار گناه نمی‌شود؟ در پاسخ باید گفت اگر به معنای صحیح شفاعت و شرط‌های آن توجه شود، نه تنها عامل تکرار جرم نمی‌باشد؛ بلکه می‌توان آن را از عوامل کاستن گناهان برشمرد؛ زیرا مؤمنان برای بهره‌مندی از شفاعت باید شرایط آن را فراهم کنند و از موانع آن مانند ظلم به هموعان دوری نمایند. اعتقاد به شفاعت، پنجره‌ای به سوی روشنایی و امید را به روی مؤمن به معاد می‌گشاید و او را به کنترل خود و حتی جبران گذشته‌اش تشویق می‌کند.

بشر بن شریح بصری می‌گوید:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: کدام آیه در کتاب خدا امیدوارکننده‌تر است؟ حضرت فرمود: «دیگران در این باره چه می‌گویند؟». عرض کردم: این آیه را تلاوت می‌کنند: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ؛^۱ ای بندگان من که بر خویش ستم کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید». حضرت فرمود: «اما نظر ما اهل بیت این نیست». عرض کردم: پس نظر شما چیست؟ فرمود: «به نظر ما، امیدبخش‌ترین آیه قرآن این است: "وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ؛^۲ و به زودی پروردگارت چیزی به تو عطا می‌کند که خوشنود شوی". آن چیز، شفاعت است. به خدا قسم شفاعت است، به خدا قسم شفاعت است»^۳.

۱. زمر: ۵۳.

۲. ضحی: ۵.

۳. فرات بن ابراهیم کوفی؛ تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۵۷۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ تصحیح احمد فهری زنجانی؛ چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۲. ابن نما حلی، جعفر بن محمد؛ مثير الاحزان؛ چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۳. تمیمی آمدی؛ عبادواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح سید مهدی رجایی؛ چاپ دوم، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل؛ تصحیح محمدباقر محمودی؛ چاپ اول، تهران: التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
۵. دیلمی، حسن بن محمد؛ اعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد؛ چاپ اول، قم: بصیرتی، [بی تا].
۸. صدوق، محمد بن علی؛ معانی الاخبار؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۹. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تحقیق محمد کاظم؛ چاپ اول، تهران: وزارت الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ پیام قرآن؛ چاپ نهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. میبدی، حسین بن معین الدین؛ دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام؛ تصحیح مصطفی زمانی؛ چاپ اول، قم: دار نداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ ق.

سایتها

سایت گنجور. مثنوی معنوی و غزلیات جلال الدین محمد بلخی روحی.

بازخوانی سیره عبادی و معنوی شهدای دفاع مقدس

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر نادم*

مقدمه

بر اساس برداشت مفسران از آیات متعدد قرآن کریم، هدف از خلقت انسان، عبودیت و بندگی خداوند است؛ چنان‌که قرآن به صراحت می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱ و من جنّ و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند». بنابراین نتیجه این بندگی و پرستش، تکامل انسان است و عبادت، وسیله تکامل و سعادت او محسوب می‌شود. در واقع عبادت، غذای روح و مایه قوام جسم است. از همین روست که خداوند در آیات متعددی به انسان دستور داده است که او را عبادت کند: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۲ این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست. آفریدگار همه چیز است، او را پرستید و او نگهدارنده و مدبر همه موجودات است».

عوامل معنوی و فرهنگی مؤثر در پیروزی رزمندگان اسلام در دفاع مقدس، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است؛ هر چند از نظر مادی ایران از عراق ضعیف‌تر بوده است. جوانان برومند میهن اسلامی با تمسک به عوامل معنوی، انقلاب و میهن اسلامی را در برابر تهاجم بیگانگان پاس داشتند. در حالی که ماشین جنگی عراق در ۳۱ شهریور ۵۹ به امید فتح چند روزه ایران به راه افتاده بود و تهاجم هر روز ابعاد تازه‌ای می‌یافت. در این سوی نبرد، آرام آرام حماسه‌ای در حال تولد بود؛ حماسه‌ای مجاهدانه که در فرهنگ و باورهای ژرف ملت مؤمن ریشه داشت. این حماسه از آن جهت که توأم با معنویت بود، «دفاع مقدس» نام گرفت. امام خمینی علیه السلام در این

* نویسنده، پژوهشگر و روایتگر تاریخ و معارف انقلاب و دفاع مقدس.

۱. ذاریات: ۵۶.

۲. انعام: ۱۰۲.

باره فرمود: «آنها حساب همه چیز را می کردند، مگر یک حساب و آن، حساب معنویت بود».^۱ رزمندگان سرافراز دوران دفاع مقدس با همه جلوه‌های بندگی و یاد خدا مأنوس بودند و در هیچ شرایطی از یاد خدا غافل نشدند. آنها دل را به دریای معرفت الهی سپرده و در ساحل امن الهی، در حال عبادت و بندگی به معراج حق شتافتند و تمام پیروزی‌های عرصه جنگ را به مدد این نورانیت و معنویت کسب کردند؛ چنان‌که امام خمینی علیه السلام فرمود: «من از این چهره‌های نورانی و بشاش شما و از این گریه‌های شوق شما حسرت می برم».^۲ امام علیه السلام بدین شیوه، رزمندگان را به خاطر ایمان و عملکردشان شایسته می دانست و خود را در برابر آنان خاضع و متواضع نشان می داد. در این مجال به معرفی برخی از عرصه‌ها و مصادیق بارز عبودیت و معنویت در دفاع مقدس که در سیره شهدای والا مقام تجلی یافته است، می پردازیم.

الف. تجلی معنویت در اقامه نماز

انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس که مبتنی بر آرمان‌های انقلاب بود، به عنوان یک نهضت الهی، فراگیر و مبتنی بر مدار نماز و معنویت توانست قدرت دین و مذهب را به منصفه ظهور برساند و این ارزش‌ها و هنجارها را به عرصه فرهنگ‌سازی وارد کند. این مجاهدت فرهنگی توانست ایجادکننده یک فضای گفتمانی باشد که ضمن مفهوم‌سازی و بازسازی فکری و عقلانی، فرهنگ متعالی دینی را نیز رقم بزند و جوانانی که تا پیش از آن دوران حکومت شاهنشاهی را تجربه کرده بودند، اکنون با جذب معنوی و دینی انقلاب حضرت امام علیه السلام، گام در عرصه توحید و معنویت بگذارند و در خط اول جهاد و شهادت حاضر شوند و لحظه لحظه زندگی خود را به یاد خدا و عبودیت معطر کنند.

رزمندگان در غربت جبهه‌های حق علیه باطل، یاد خدا را با آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۳ زنده نگه می داشتند و در سختی‌ها و مشکلات با استعانت از آیه «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»^۴ گام بر می داشتند و موفق شدند افزون بر رشد معنوی، بر مشکلات نیز غلبه کنند و همواره برای کسب همه فتوحات خود در پرتو نماز و معنویت، سجده شکر بر آستان کبریایی خداوند به جا می آوردند؛ چنان‌که بی سیم چی فرمانده رشید لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام در توصیف سجده‌ها و

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۳۱۰.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۳. طه: ۱۴.

۴. بقره: ۴۵.

نماز شکر شهید حاج حسین خرازی می‌گوید: «بی‌سیم‌چی حاجی که بودم، هر وقت خبرهای خوب از خط می‌رسید و به حاجی می‌گفتم، می‌دیدم در حالت سجده است. در سجده‌اش شکر می‌کرد. گاهی هم دو رکعت نماز می‌خواند».^۱

مشاهده زندگی رزمندگان دوران دفاع مقدس، گویای آن است که نماز، یکی از عوامل اصلی و بنیادی رسیدن رزمندگان به درجه اینارگری و شهادت بوده است. آنها همه موفقیت‌های خود را چه در بُعد فردی و چه در ابعاد نظامی در پرتو نماز می‌دانستند. همسر شهید صیاد شیرازی در وصف اهتمام این شهید بزرگوار نسبت به نماز اول وقت می‌گوید: «صیاد همیشه می‌گفت: هر چه دارم، از نماز دارم. همواره تأکید داشت نماز را اول وقت بخوانیم. وقت‌هایی که خانه بود، نماز مغرب و عشا را به امامت خودش به جماعت می‌خواندیم».^۲

از آنجا که شعار فرهنگ نمازخوانی رزمندگان در حقیقت شعار توحید، معنویت و دینداری بود، توانست همه دل‌های شیدایی و مشتاق را به خود جذب کند و دیگر ارزش‌ها، ذیل مفهوم نماز و معنویت شکل گرفت. این شاخصه همواره در ادبیات بینشی و گفتاری فرماندهان دفاع مقدس تبلور داشت؛ چنان‌که وجه تمایز خود و دیگر نظامیان دنیا را در همین شاخصه می‌دانستند و آن را به نیروهای تحت امر خود نیز گوشزد می‌کردند. سردار اسلام شهید مهدی زین‌الدین وقتی در منطقه پاسگاه زید، کادر لشکر را جمع کرد تا برایشان صحبت کند، ولایتمداری در پرتو نماز رزمندگان را با نماز یاران ولایتمدار امام حسین علیه السلام مقایسه کرد و گفت: «درست است که بچه‌های ما در وفاداری و اطاعت امر با نظامی‌های دیگر کشورها قابل مقایسه نیستند، اما ما باید خودمان را با شیعیان اباعبدالله علیه السلام مقایسه کنیم؛ آنهایی که وقت نماز، دور حضرت را می‌گرفتند تا نیزه دشمن به سینه‌شان اصابت کند و حضرت اباعبدالله علیه السلام آسیب نبیند».^۳

انس با نماز، رمز پیروزی رزمندگان در همه برهه‌های جهاد و شهادت بود. عملیات صاحب‌الزمان علیه السلام، نمونه‌ای از تجلی نماز رزمندگان در رسیدن به پیروزی و موفقیت بود. رزمنده‌ای در خاطرات خود درباره این عملیات می‌گوید:

نماز جماعت بود. عطر دعا و مناجات، همه جا را معطر کرده بود. فرمانده تیپ در حالی که دست معاون گردان - عباسعلی سخاوتی که در همین عملیات به شهادت رسید - را در

۱. فاطمه غفاری؛ یادگاران: کتاب شهید خرازی؛ ص ۶۲.

۲. رضا رسولی؛ یادگاران: کتاب شهید صیاد؛ ص ۷۴.

۳. احمد جبل عاملی؛ یادگاران: کتاب شهید زین‌الدین؛ ص ۲۶.

دست می‌فشرد، گفت: «من نماز بچه‌های شما را دیدم. شکی نیست که امشب، خبر خوشی را به امام امت خواهیم داد». این چنین نیز شد و با یورش برق‌آسای دلاوران سپاه اسلام، دشمن شکست سختی خورد.^۱

بنا بر فرهنگ اسلامی، سنت و قانون الهی بر جوامع بشری چنین مقرر شده است که سرنوشت هر جامعه‌ای به رویکرد و اراده آن جامعه بستگی دارد؛ بنابراین وقتی اراده جمعی مردم بر حاکمیت نماز و معنویت تمرکز یابد، سرنوشت جامعه به شکل مطلوبی رقم خواهد خورد.^۲ امروز نیز با الهام از سیره معنوی رزمندگان، می‌توان فرهنگ نمازخوانی را در جامعه به‌ویژه در نسل جوان نهادینه کرد.

ب. تجلی معنویت در شب زنده‌داری و تهجد

یکی دیگر از رموز موفقیت و تعالی رزمندگان در دفاع مقدس، تهجد و شب زنده‌داری بود که این میراث گرانبها را از ائمه معصومین علیهم‌السلام و اولیای الهی به ارث برده بودند. به برکت معنویت جاری از انقلاب اسلامی، نفس قدسی حضرت امام علیه‌السلام و حضور علما و روحانیان در دفاع مقدس، رزمندگان از رزم نظامی و جهاد اصغر، فراتر رفتند و به ساحت جهاد اکبر که همان اهتمام ویژه نسبت به انجام تکالیف و نمازهای واجب بود، قدم نهادند. در این سلوک عاشقانه، هیچ چیزی نتوانست مانع‌شان شود و آنها در این مسیر از منبع لایزال الهی کسب فیض و انرژی می‌کردند. یکی از هم‌زمان سردار شهید علی‌اکبر رحمانیان، درباره خستگی‌ناپذیری رزمندگان و فرماندهان در عرصه جهاد اصغر و جهاد اکبر می‌گوید:

در پایگاه امیدیه بودیم. یک ساعت به اذان صبح مانده، از خواب بیدار شدم. شهید علی‌اکبر را دیدم که بعد از چهار شبانه‌روز عملیات، در حالی که آثار خستگی شدید در چهره‌اش آشکار بود، وارد سنگر شد. فکر کردم با آن حال خسته‌اش دراز بکشد؛ چون خواب از چشمانش می‌بارید، ولی دیدم که جانمازش را پهن کرد و آماده نماز شب و مناجات با خدا شد. به او گفتم: «حاجی خسته هستی، کمی استراحت کن». لبخندی زد و گفت: «ما الان برای همین نماز و خدا داریم می‌جنگیم». سپس مشغول عبادت شد.^۳

یکی از هم‌زمان شهید احمد امینی نیز عشق سرشار او به بندگی خدا و راز و نیاز شبانه‌اش را این چنین توصیف می‌کند:

۱. مرتضی جمشیدیان؛ خودشکنان؛ ص ۲۶.

۲. رعد: ۱۱.

۳. جمعی از نویسندگان؛ خاطرات نمازی؛ دفتر چهارم، ص ۸۲.

همیشه دیگران را نیز به عبادت شبانه ترغیب می‌کرد. با اینکه فرمانده گردان، و از همه خسته‌تر بود؛ ولی همیشه اولین نفر بود که نیمه‌های شب به مسجد می‌آمد. البته می‌توانست در بیابان سر به زمین بگذارد و نماز شب بخواند، ولی به این انگیزه که دیگران را نیز به این امر تشویق کند و آنها را نماز شب‌خوان کند، به مسجد گردان می‌آمد که به این هدف خود نیز رسید. سوز و ناله مخلصانه حاج احمد کاری کرد که گردان او، به گردان «مخلصان» مشهور شد.^۱

بنابراین با نگاهی به تقویم معارف دفاع مقدس، به روشنی خواهیم دید که فرهنگ شب زنده‌داری، راز و نیاز و پرداختن به نماز شب در جای جای جبهه‌ها عطر بندگی و عبودیت را پراکنده کرده بود. امام امت علیه السلام در وصف شب زنده‌داری و تهجد رزمندگان فرموده است: «ما در پیشگاه خداوند متعال و ولی بر حق او، حضرت بقیة الله ارواحنا فداه افتخار می‌کنیم به سربازانی در جبهه و در پشت جبهه که شب‌ها را در محراب عبادت و روزها را در مجاهدت در راه حق تعالی به سر می‌برند».^۲

این افتخار امام خمینی علیه السلام حاکی از تهجد و راز و نیاز شبانه رزمندگانی چون شهید مجید جلویی است که دوست و هم‌رزمش می‌گوید: «مجید همیشه مرا برای نماز از خواب بیدار می‌کرد و خودش تا طلوع آفتاب در حال دعا و مناجات بود. یک بار به او گفتم: تو خسته نمی‌شوی؟ خواب نداری؟ در جواب من آرام و با رویی باز گفت: تو نمی‌دانی که وقتی آدم با محبوب خود در دل شب راز و نیاز می‌کند، چه صفایی دارد... روح آدم به پرواز در می‌آید و احساس آرامش می‌کند؟».^۳

طفیل هستی عشقند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری
می صبح و شکر خواب صبحدم تا کی
به عذر نیم شبی کوش و گریه سحری^۴

ج. تجلی معنویت در انس با قرآن

قرآن کریم و دفاع مقدس، دو مقوله در هم آمیخته هستند. رزمندگان که قرآن را یکی از مصادیق

۱. رضا آبیاری؛ «سیره اخلاقی شهیدان (شب زنده‌داری)»؛ مجله طوبی، ص ۵۰.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۵۰۴.

۳. غلامعلی رجایی؛ سیرت شهیدان؛ ص ۵۲.

۴. محمد حافظ شمس‌الدین؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر، شماره ۴۵۲، ص ۶۱۴.

ذکر و یاد خدا یافته بودند، انس و ارتباط ویژه‌ای با آیات نورانی این کتاب مقدس و منبع کلام وحی برقرار می‌کردند. آنها با این موهبت الهی، یاد پروردگار متعال را در دل خود زنده نگه می‌داشتند. یکی از جلوه‌های انس با قرآن، تمسک به مفاهیم عالیه کلام الهی و تلاوت برخی از آیات موضوعی آن بود. شهید کلاهدوز، یکی از فرماندهانی بود که همه وجودش سرایا با روح قرآن و مضامین آیات عجین بود. یکی از هم‌زمانش می‌گوید:

هر وقت فرصتی می‌یافت، قرآن می‌خواند. به همه نیز توصیه می‌کرد که قرآن بخوانند. روزی به اتاقش رفتم، در حال تلاوت قرآن بود. گفت: «تا می‌توانیم باید روی قرآن کار کنیم و تشویق کنیم همه در مباحث عقیدتی و اخلاقی شرکت کنند. هر چه در این زمینه‌ها کار کنیم، باز هم کم کار کرده‌ایم. ما نیازمند به قرآن و درک معارف عالی آیات الهی هستیم».^۱

رزمندگان در لحظات سخت و خاص، «آیه‌الکرسی»^۲ و آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ»^۳ را به طور دسته‌جمعی و هنگام هدفگیری و شلیک، آیه «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»^۴ را می‌خواندند. هنگامی که می‌خواستند دشمن متوجه حضور آنان در محل نشود، آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ»^۵ را تلات می‌کردند و این آیه دشمن را کور می‌کند. یکی از رزمندگان می‌گوید:

من در دسته‌ای بودم که قرار بود کمین دشمن را منهدم کنیم. قبل از حرکت قرار گذاشتیم آیه «و جعلنا» را مرتب زمزمه کنیم و به یاد داشته باشیم. به کمین که رسیدیم، از کنار عراقی‌ها گذشتیم. به طور طبیعی باید ما را می‌دیدند. آنها را دور زدیم، ولی متوجه نشدند. وقتی بالای سرشان رسیدیم، تازه فهمیدند. کار تمام شده بود. نتوانستند دست از پا خطا بکنند. یکی از بچه‌ها ذوق‌زده شده بود و فریاد می‌زد: «و جعلنا» گرفت.^۶

در روزهای سخت حمله و تجاوز ناجوانمردانه ارتش بعث عراق با حمایت همه‌جانبه برخی از

۱. محمدعلی قربانی؛ هاله‌ای از نور: خاطراتی از سرلشکر پاسدار شهید یوسف کلاهدوز؛ ص ۱۰۴.

۲. بقره: ۲۵۷ - ۲۵۵.

۳. نمل: ۶۲.

۴: انفال: ۱۷: «و آن‌گاه که تو (به سوی آنها تیر و سنگریزه) افکندی، تو نیک‌کندی و لکن خدا افکند (تا دشمن را مغلوب نماید)».

۵. یس: ۹: «و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم و در پشت سرشان سدّی؛ و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند».

۶. علی بنی‌لوحی؛ عبور از چم هندی: مجموعه خاطرات عملیات محرم؛ ص ۶۵.

همسایگان مرتجع و نیز قدرت‌های جهانی، پناه به قرآن و توکل بر خدا، امیدبخش و تکیه‌گاه رزمندگان در بیابان‌های غریب جبهه بود و به آنها نیرویی مضاعف می‌بخشید. ریشه اصلی نه‌راسیدن از مرگ و آن همه شجاعت و دلیری را که در روزهای دفاع مقدس در میان رزمندگان اسلام تبلور و تجلی می‌یافت، باید در انس رزمندگان با آیات روح‌بخش قرآن کریم و معجزه‌ها و اژگان مقدس آن جستجو کرد. انس با آیات قرآن به‌گونه‌ای رابطه‌ی عبد و معبود را در جبهه‌ها مستحکم ساخته بود که یکی از واسطه‌های نورانی برای کسب فیض شهادت و گرفتن حاجت از درگاه الهی، تمسک و توسل به دامان شفاعت قرآن کریم به واسطه نذر و یا ختم قرآن بود؛ رسمی که جبهه بدون آن صفایی نداشت و هر گاه فراغتی فراهم می‌شد، صوت تلاوت جمعی و یا انفرادی قرآن از گوشه و کنار سنگرها بر می‌خاست. هم‌رمز سردار شهید محمود کاوه می‌گوید:

روزی تصمیم گرفتیم که به دیدار محمود کاوه بروم و با ایشان صحبتی داشته باشم. وقتی به کنار اتاق ایشان رسیدم، از پنجره اتاق نگاه کردم. دیدم محمود مشغول تلاوت قرآن کریم است. جرأت نکردم داخل بروم و با خودم گفتم: بگذار توی حال خودش باشد. این قرآن خواندن ایشان حدوداً تا نزدیکی اذان ظهر به طول انجامید.^۱

حافظه تاریخی دفاع مقدس، هیچ‌گاه لحظات انس رزمندگان با آیات قرآن و یا قرآن‌های کوچک جیبی آغشته به خون شهدا را که از میان لباس و کیف رزمندگان کشف می‌شد، از یاد نخواهد برد. این قرآن‌های آغشته به خون شهدا، بیانگر آن بود که آنها تا آخرین لحظه از این مستمسک آسمانی دل نبردند و از مصاحبت و همراهی قرآن هر دم جان تازه می‌گرفتند.

د. ضرورت بازخوانی معنویت در دفاع مقدس

شهدا و رزمندگان دوران دفاع مقدس با خون خود، مسیر عبودیت و سعادت را ترسیم کردند. آنها، بندگان مخلص خدا بودند که بیابان‌های عرفاتی جبهه را محراب عبادت و بندگی ساخته بودند، همه دارایی خود و از همه بالاتر جان شیرین‌شان را به رزمگاه مجاهدت و معامله با معبود عالم آوردند و میدان جهاد اصغر را به عرصه تجلی آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»^۲ مبدل کردند.

۱. نرم‌افزار نشانه (مجموعه ده‌هزار خاطره)؛ شهید محمود کاوه.

۲. توبه: ۱۱۱.

بی‌شک امروز تداوم راه شهیدان، تبعیت از مرام و التزام به سیره عملی و معنوی آنهاست. ترویج فرهنگ معنویت و عبادت در جامعه، بهترین شیوه تأسی به مکتب ایمانی شهدا و جلب رضایت و تقرب جستن به این مقربان درگاه باری تعالی است. باید با آرمان این اسوه‌های تاریخ عهد بست که مسیری جز راه آنها و طریق سعادت و سربلندی را در پیش نگرفت؛ چرا که در این برهه حساس تاریخ آن‌گونه که رهبر فرزانه انقلاب فرمودند: «یاد شهدا کمتر از شهادت نیست».^۱ ضرورت این تبعیت و الگوگیری، از آن جهت است که عبودیت و پرستش خداوند در فطرت انسان قرار داده و با سرشت او عجین شده است؛ ولی گاه ممکن است از مسیر صحیح خود خارج شده و باعث پرستش موجوداتی همچون بت و انسان‌های دیگر می‌شود.^۲ از این رو انسان برای یافتن بهترین سبک و سیره زندگی و بندگی خدا، نیازمند الگو و راهنماست. امام علی علیه السلام در این باره، هدف بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خارج کردن بندگان از عبادت بت‌ها به سوی عبادت خداوند می‌داند.^۳ سیره انسان‌هایی همچون شهیدان والا مقام که در مسیر بندگی پیروزمندانه از سیاهی‌ها به سوی نور گام برداشتند و موفق به فتح قله‌های کمال و سعادت شدند، می‌تواند مایه عبرت‌آموزی و اسوه‌یابی شود.

فهرست منابع

کتاب

۱. بنی‌لوحی، علی؛ عبور از چم هندی: مجموعه خاطرات عملیات محرم؛ اصفهان: لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.
۲. جبل‌عاملی، احمد؛ یادگاران: کتاب شهید زین‌الدین؛ چاپ اول، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۸ ش.
۳. جمشیدیان، مرتضی؛ خودشکنان؛ اصفهان: لشکر ۱۴ امام حسین علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.
۴. جمعی از نویسندگان؛ خاطرات نمازی؛ چاپ اول، تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۷ ش.
۵. رجایی، غلامعلی؛ سیرت شهیدان؛ تهران: نشر شاهد، ۱۳۷۸ ش.

۱. بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدا؛ ۱۳۷۶/۰۲/۱۷.

۲. مرتضی مطهری؛ آزادی معنوی؛ ص ۱۰۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ خطبه ۱۴۷.

بازخوانی سیره عبادی و معنوی شهدای دفاع مقدس ■ ۲۰۷

۶. رسولی، رضا؛ یادگاران: کتاب شهید صیاد؛ چاپ دوم، تهران: روایت فتح، ۱۳۸۵ ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۸. شمس الدین، حافظ - محمد؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: انتشارات صفی علی شاه، ۱۳۸۹ ش.
۹. غفاری، فاطمه؛ یادگاران: کتاب شهید خرازی؛ چاپ ششم، تهران: روایت فتح، ۱۳۹۸ ش.
۱۰. قربانی، محمدعلی؛ هاله‌ای از نور: خاطراتی از سرلشکر پاسدار شهید یوسف کلاهدوز؛ تهران: معاونت امور مطبوعاتی و تبلیغاتی: کنگره بزرگداشت سرداران شهید سپاه و ۳۶ هزار شهید استان تهران، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ اسلام و نیازهای زمان؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، [بی تا].

مجلات، سایت‌ها و نرم‌افزارها

۱. آبیاری، رضا؛ «سیره اخلاقی شهیدان (شب زنده‌داری)»؛ مجله طوبی؛ شماره ۱۵، اسفند ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۱.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای.
۳. نرم‌افزار نشانه (مجموعه ده‌هزار خاطره)؛ اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استان‌های خراسان شمالی، رضوی و جنوبی.

عوامل و زمینه‌های لذت معنوی از نگاه قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی‌اکبر حسینی رامندی*

مقدمه

لذت و شادی، از نیازهای اساسی روح و روان انسان و از ملزومات سلامت جسم و پیش‌نیاز زندگی‌ای است که همه انسان‌ها آن را آرزو می‌کنند. در قرآن و احادیث معصومین علیهم‌السلام، توجه ویژه‌ای به لذت و شادی شده است. حقیقت لذت، ادراک هر چیزی است که با طبیعت و روح انسان ملائم و سازگار باشد و موجب شادی و انبساط شود. در برابر لذت، رنج قرار دارد و آن، ادراک امور ناگوار و ناسازگار با طبیعت و روح است.

لذت به دو گونه مادی و معنوی تقسیم می‌شود. انسان همان‌گونه که از رسیدن به اهداف مادی مانند خوردن، آشامیدن، روابط عاطفی و جنسی خود لذت می‌برد، رسیدن به اهداف معنوی نیز برای او لذت‌بخش خواهد بود. در روانشناسی برای لذت‌های مادی، ویژگی‌هایی بیان شده است. منشأ بسیاری از لذت‌های مادی، اعضای بدن و حواس پنجگانه و ارتباط آن با عامل خارجی است. لذت خوردن وابسته به سه عنصر، زبان، حس چشایی و گوارایی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هاست، اما در لذت معنوی نمی‌توان عضوی از اعضای بدن و تلاقی آن با عامل خارجی را منشأ چنین لذتی دانست.^۱

در تقسیم دیگری لذت به چهارگونه حسی، خیالی، عقل و معنوی تقسیم می‌شود. منشأ لذت‌های حسی، حواس پنجگانه است؛ مانند لذت خوردن و آشامیدن که منشأ آن، حس چشایی است. لذت‌هایی خیالی هستند که با تجسم خیال و تداعی خاطرات خوش و زیبا و یا رخدادهای شیرینی که در خلسه و خواب تمثل پیدا می‌کند. لذت فهم نظریه‌های پیچیده فلسفی

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. ر.ک: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۸۳۲.

و علمی، کشف حقایق و رمز و رازهای ناگشوده جهان آفرینش، فرمول‌های ریاضی و فیزیک، نمونه‌هایی از لذت عقلی است. لذت معنوی را باید در اموری چون حس آزادی، موفقیت، ستوده شدن و مانند اینها جست‌وجو کرد. از منظر قرآن بندگی و ستایشگری، نجوا با آفریننده جهان، خشنودی بنده از خدا و خشنودی خدا از بنده انجام وظیفه، انس و هم‌جواری با خدا، شورانگیزترین لذت‌های معنوی^۱ و عامل سعادت و رستگاری جاودان به‌شمار می‌آیند.

لذت در قرآن و روایت

در آیه‌های قرآن و روایت‌های پرشماری از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، ضرورت و اهمیت لذت و شادمانی در زندگی بیان شده است؛ برای نمونه در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از تقسیم شبانه‌روز به سه بخش، تفریح و شادمانی را مهم‌ترین بخش زندگی مؤمنانه می‌داند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از مؤمنان می‌خواهد تا ساعت‌های خود را به ۴ بخش تقسیم کنند: «مناجات با خدا»، «تلاش برای تأمین معیشت و نیازهای زندگی»، «همنشینی و گفت‌وگو با دوستان و افراد مورد اعتماد، به منظور برطرف کردن عیب‌های اخلاقی و کاستی‌های زندگی» و «لذت‌های مشروع»^۲.

هم‌نشینی با دوستان، از لحظه‌های شورانگیز و لذت‌بخش زندگی است؛ چنان‌که مناجات با خداوند نیز یکی از ناب‌ترین لذت‌هاست که اولیای الهی آن را درک می‌کنند. در ادامه این روایت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام، تفریح و نشاط را مهم‌ترین بخش سبک زندگی اسلامی و از پیش‌نیازهای بخش‌های سه‌گانه زندگی دانسته است. آن حضرت تفریح و لذت را به مثابه تجدید قوا و بازیابی نیرو، برای شادابی و توفیق در عبادت، همنشینی با دوستان و دیگر فعالیت زندگی می‌داند. امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در حدیثی می‌فرماید: «از لذت‌های دنیا، سهمی برای کامیابی خود برگزینید و آرزوها و تمایلات خود را از راه‌های مشروع برآورید؛ لذت‌ها، باعث فزونی میزان موفقیت در زندگی می‌شود». محرومیت از لذت‌های مشروع و خردپذیر، به بیماری و نابسامانی روحی و جسمی مزمّن و درمان‌ناپذیر می‌انجامد. آن حضرت ضمن توجه کامل به نیازمندی انسان به تفریح و لذت و تصریح و تأکید بر لزوم تأمین این نیاز اساسی، هشدار می‌دهد که «در لذت‌جویی اسراف نکنید و مراقب باشید، مردانگی و شرافت‌تان آسیب نیند».

۱. ر.ک: محمدتقی جعفری؛ آفرینش و انسان؛ ص ۱۸۱ - ۱۶۰.

۲. منسوب به امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام الفقه المنسوب؛ فقه الرضا عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۳۲۷.

در مکتب‌های بشری که آزادی به معنای مطلق آن ترویج می‌شود؛ لذت‌جویی، مطلق پذیرفته شده است. این مکتب‌ها هر گونه محدودیتی را در مسیر لذت، نادرست می‌انگارند. بر اساس مبانی و اصول این مکتب‌ها، هر گونه قید و محدودیتی در مسیر لذت‌جویی مغایر با حقوق انسان و در تضاد با آزادی انسان است. در حالی که در نظام‌های دینی به‌ویژه نظام‌های قرآن‌بنیان، محدودیت‌هایی در تشریح و تدوین قوانین وجود دارد؛ زیرا پیروان مکتب‌های آسمانی، بر اساس مبانی و اصول اعتقادی خود پیروی و پایبندی از دستورات الهی را بر خود واجب می‌دانند. افزون بر آن، برای بسیاری از محدودیت‌های شرعی، در منابع دینی و داده‌های علوم تجربی دلایلی بیان شده است که از این دلایل به فلسفه احکام تعبیر می‌شود. از گذشته‌های دور تا کنون، تألیفاتی با نام *علل الشرایع*^۱ در دستور کار اندیشمندان سترگ مسلمان قرار دارد؛ چنان‌که برای علت حرمت و نجس‌ات اموری همچون قمار، مشروبات الکلی، گوشت شماری از حیوانات مانند سگ، خوک و... از منظر بهداشت جسمی و روانی دلایل و توجیهاتی ارائه شده است. امام رضا علیه السلام در تبیین علت و حکمت ممنوعیت شراب می‌فرماید: «خداوند شراب را از آن رو حرام کرده است که موجب تباهی خرد می‌شود». یافته‌های دانش پزشکی نیز تأیید می‌کند که شراب برای سلول‌های مغزی زیانبار است. در قرآن نیز در آیه ۹۰ سوره مائده، دلایل متعددی برای تحریم شراب و قمار بازگو شده است.

لذت معنوی در قرآن

از منظر قرآن لذت‌ها به جسمی، روحی، مادی، معنوی، دنیایی و اخروی تقسیم می‌شوند. برخی لذت‌های بازگو شده در قرآن، در زبان فارسی با اوصافی چون شدیدترین، بهترین، مطلوب‌ترین، گسترده و پایدار توصیف شده‌اند. این اوصاف در قرآن با واژگانی همچون خیر، احسن، خالدین، باق و ابقی بیان شده است. از این‌گونه لذت‌ها می‌توان به لذت برتر تعبیر کرد. در آیات متعدد قرآنی، به لذت برتر و ویژگی‌های آن اشاره شده است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «لَٰكِنَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ»^۲ کسانی که از پروردگارشان پروا کردند، برای آنان بهشت‌هایی با نهرهای جاری است، در آنجا جاودانه‌اند. [این به عنوان آغاز پذیرایی از سوی خداست و آنچه نزد

۱. محمد بن علی صدوق؛ *علل الشرایع*.

۲. آل عمران: ۱۹۸.

خداست، برای نیکوکاران بهتر است».

عوامل و زمینه‌های رسیدن به لذت معنوی

در قرآن و روایت معصومین علیهم‌السلام، عوامل فراوانی برای برخوردار شدن از لذت معنوی بیان شده است که در اینجا به مواردی اشاره می‌شود:

۱. رسیدن به مقام رشد

همان‌گونه که بیان شد، لذت به دو گونه معنوی و مادی تقسیم می‌شود. بسیاری از لذت‌ها به‌ویژه لذت‌های مادی از طبیعت و فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد. لذت خوردن و آشامیدن، لذت ارتباط عاطفی با دوستان و رابطه جنسی،^۱ از لذت‌های مشترک انسان و حیوانات و جزء ساختار وجودی انسان است. بسیاری از این لذت‌ها، متضمن حیات و بقای انسان هستند؛ چنان‌که گریز از رنج و دردی مادی و بیمناکی از آن نیز واکنش طبیعی و غریزی انسان و از ابزارهای تداوم حیات انسان به‌شمار می‌آیند، اما لذت معنوی نیازمند نوعی تربیت و تحول آگاهانه است که در اصطلاح قرآنی از آن به بندگی و عبودیت تعبیر می‌شود.

قرآن رسیدن به مقام رشد را مقصد نهایی نزول قرآن و تربیت و هدایت قرآنی می‌داند؛ هدفی که در اولین آیات سوره جن و از زبان جنیان بازگو شده است:

قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَهِي أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَامَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا؛ ای پیامبر! بگو به من وحی شده است که گروهی از جنیان به قرآن گوش فرا دادند و آنگاه به سوی قوم خود بازگشته و به آنان گفته‌اند: ما قرآنی شگفت را شنیده‌ایم که به سوی رشد راهنمایی می‌کند؛ پس به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگاران نخواهیم گرفت.^۲

در دو آیه سوره جن، تنها به هدف نهایی نزول قرآن اشاره شده است؛ اما در آیه ۷ سوره حجرات، به تبیین مفهوم قرآنی رشد و آثار آن می‌پردازد: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَ زِينَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّةٌ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاكِدُونَ؛ خداوند ایمان را برای شما دوست‌داشتنی قرار داد و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و فسق و گناه را در نظرتان ناخوشایند ساخت؛ آنان که از این پنج ویژگی برخوردارند، رشد یافتگانند».

۱. لذت‌های هنری و زیبایی‌شناختی لذت و پرستشگری، نمونه‌هایی از لذت‌های ویژه انسان است.

۲. جن: ۱ و ۲.

بر اساس این آیه، رشد یافتگی به معنای تحول و دگرگونی گرایش انسان است و نشانه این رشد، درک لذت و نفرت معنوی می‌باشد. بر اساس اصل تجسم اعمال، باطن گناهان متعفن و آلوده است و رشد یافتگان، کسانی هستند که می‌توانند باطن گناه را درک کنند؛ چنان‌که باطن و حقیقت نیکی‌ها، زیبا و دوست‌داشتنی است، اما باریابی چنین درکی، نیازمند نوعی تحول ذاتی و دگرگونی طبع انسانی است که با ایجاد زمینه‌ها و بر طرف کردن موانع، شناخت‌ها و باورهای عمیق توحیدی، تمرین و پیمودن مراحل و منازل سلوک اخلاقی و عرفانی، به تدریج و در طول زمان و فضل الهی دست یافتنی خواهد بود. در اصطلاح قرآنی، از سیر و سلوک اخلاقی و عرفانی، به عبودیت و بندگی تعبیر شده است. پس از پیمودن راه بندگی، به مقام درک لذت و نفرت معنوی دست یابد.

نکته حائز اهمیت در آیه، آن است که باریابی به مقام رشد یافتگی، فضل الهی است؛ نه حاصل تلاش انسان. از این رو در ابتدای آیه آمده است: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ»؛ یعنی این فضل خداوند است که ایمان را محبوب دل‌های مؤمنان قرار می‌دهد.

۲. دوستی و خشنودی متقابل خدا و بنده

در میان لذت‌هایی که فرد قادر به تجربه آن است، لذت دوست داشتن، محبوب بودن و رضایتمندی از زندگی و خشنودی دیگران از فرد، را باید از شدیدترین و شورانگیزترین گونه‌های لذت‌ها دانست. در شماری از آموزه‌های قرآن دوستی و خشنودی متقابل میان خدا و انسان مدار توجه قرار گرفته است. بر این اساس در منابع اخلاق عرفانی از دو مقام «رضا» و «محبت»، سخن به میان آمده است.^۱ در قرآن، دوستی و خشنودی متقابل خدا و انسان، بالاترین لذت معنوی و فوز عظیم معرفی شده است و آن لذت، زمانی است که خدا از بنده خود خشنود باشد و او را دوست بدارد و بنده نیز از خدای خویش خشنود باشد و او را دوست بدارد. در آیه ۵۴ سوره مائده به محبت متقابل خدا و برخی بندگان اشاره شده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند. خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را

۱. ر.ک: اوصاف الاشراف نوشته خواجه طوسی و مراحل اخلاق نوشته علامه جوادی آملی.

دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع، و خداوند داناست.

در چهار آیه^۱ قرآن، خشنودی متقابل خدا و بنده با عبارت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ؛ خداوند از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند»، مطرح شده است. در دو آیه^۲ نیز از این خشنودی متقابل بنده و خدا به کامروایی عظیم تعبیر شده است: «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ و این است پیروزی بزرگ!».

در آیه ۱۵ سوره آل عمران آمده است: «پاداش پارسایان نزد پروردگارشان، باغ‌هایی است که در زیر درختان آن، نهرهایی روان است و در آن جاودانه باشند». در ادامه آیه می‌فرماید: «وَ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْكَبِيرِ؛ و برای آنان همسرانی است و خدا از آنان خشنود و آنان نیز از خدا خشنودند». در این فراز آیه، خشنودی خداوند را بزرگ‌ترین پاداش و عظیم می‌نامد. در نگاه علامه طباطبایی^۳ رضوان الهی، حقیقت رستگاری است و بهشت بدون رضایت خدا، عذابی دردناک خواهد بود. علامه در تفسیر المیزان به بررسی واژه «رضوان» پرداخته و علت نکره بودن این واژه را تعظیم و غیر قابل فهم و درک بودن حقیقت رضوان می‌داند. علامه، بندگی عاشقانه را هدف اصلی آفرینش انسان می‌داند؛ نه بندگی که به طمع بهشت و بیمناکی از آتش باشد...^۳

برای آنکه مورد توجه شخصی قرار بگیریم، باید رضایت او را جلب کنیم و برای جلب رضایت او باید کارهایی را که او دوست دارد، انجام دهیم و از کارهایی که باعث ناخشنودی او می‌شود، پرهیز کنیم. این نکته در آیه ۳۱ سوره آل عمران بیان شده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است». خداوند در آیه به فرستاده خود دستور می‌دهد که به مردم بگوید برای برخورداری از لذت محبت خدا، باید از دستورات الهی پیروی کنند.^۴

۱. مانند: ۱۱۹؛ توبه: ۱۰۰؛ مجادله: ۲۲؛ بینه: ۸.

۲. مانند: ۱۱۹؛ توبه: ۱۰۰.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۳۹.

۴. سایت علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ عوامل و موانع محبت خدا؛ جلسه یازدهم؛ ۹۲/۱۱/۲۳.

امام جواد علیه السلام، سه راه را برای رسیدن به رضایت و خشنودی خداوند بیان فرموده است: «ثَلَاثٌ يَبْلُغُنَّ بِالْعِبَادِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ حَفْصُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ»^۱ سه چیز است که رضوان خداوند متعال را به بنده می‌رساند: زیاد استغفار کردن، فروتنی و زیاد صدقه دادن».

۳. نماز همراه با اشتیاق و عشق

در سلوک عبادی، اشتیاق به عبادت، آغاز راه و تلاش برای رسیدن به چیزی است که از آن محروم هستیم و عشق، مرحله‌ای است که محبوب را یافته‌ایم و می‌کوشیم تا از محبوب خود پاسداری کنیم.^۲ مشتاق، تشنه‌ای در جست‌وجوی یافتن چشمه است و عاشق، مشتاقی است که به چشمه رسیده و برای حفظ آن می‌کوشد و بیمناک و نگران از دست دادن محبوب خود است. شوق، پیش از وصول به محبوب و عشق پس از وصال است.^۳ در روایاتی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، آن حضرت نماز را وسیله قرب و نزدیکی به خدا معرفی می‌کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ قُرْبَانُ الْمُؤْمِنِ».^۴ برای اولیای الهی، قرب و همجواری با خدا، بالاترین لذت معنوی است. بدون تردید نمازی می‌تواند عامل نزدیک شدن به خداوند باشد که با شوق و عشق (حضور قلب) همراه است. نمازی که بر اساس انجام وظیفه و یا ترس از آتش انجام شود، فاقد لذتی است که در انس و قرب به خدا دریافت می‌شود؛ هر چند انجام وظیفه و احساس رهایی از عذاب و مجازات نیز خود به نوعی لذت‌بخش خواهد بود.

قرآن درباره منافقانی که از ایمان و شوق تهی هستند، می‌فرماید: «إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى»^۵ (منافقان) چون به نماز برخیزند، با اکراه و سستی برخیزند». نماز با حضور قلب، یعنی درک حضور خدا و زیارت (دیدار) خداست. پیشوایان معصوم علیهم السلام که عظمت، شکوه و زیبایی جمال حق را دریافته‌اند، برای فرا رسیدن وقت نماز بی‌قراری و لحظه‌شماری می‌کردند تا با محبوب خود دیدار کنند. امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: «وَمَعْنَى قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فِي الْإِقَامَةِ أَيَّ حَانَ وَقْتُ الزِّيَارَةِ»^۶ «قد قامت الصلاة» یعنی زمان زیارت فرا رسید». نماز، زیارت‌نامه مؤمن است

۱. عزیزالله عطاردی؛ مسند الامام الجواد؛ ص ۲۴۷.

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی؛ اسرار عبادات؛ ج ۱، ص ۸۳.

۳. سعید شرتونی؛ اقرب الموارد؛ ذیل واژه عشق و شوق.

۴. علی بن حسام متقی هندی؛ کنز العمال؛ ح ۱۸۹۰۷.

۵. نساء: ۱۴۲.

۶. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۲۴۱.

که در آن، معبود خود را می ستاید. چنین نمازی باعث عروج خواهد شد: «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ». ^۱ آیت الله جوادی درباره آثار نماز می فرماید:

نقش نماز در زندگی مؤمن آن است که او را از فرو افتادن در تباهی بازدارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ^۲ نماز (انسان را) از زشتی ها و گناه باز می دارد». اگر نماز آدمی را از گناه باز نداشت و یا او را تطهیر نکرد، بهره ای از نماز نداشته ایم و هنوز به مرحله «تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» نرسیده ایم. این نماز نمی تواند معراج باشد. مؤمن حقیقی، همه عبادت ها را دوست دارد و آن را با اشتیاق و عاشقانه انجام می دهد. ^۳ در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لِأَيَّامِي عَلَى مَا أَصِيح مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسِرٌّ؛ ^۴ بهترین مردم، کسانی هستند که عاشق عبادت اند و آن را مانند معشوق در آغوش می گیرند و عبارت را با شادمانی انجام می دهند، و خود را از هر گونه دل مشغولی جز نماز، فارغ می کنند و برای آنان تفاوتی نمی کند در زندگی دنیا، در سختی و یا در آرامش باشند.

فهرست منابع

کتاب

۱. آملی، سید حیدر؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم؛ تحقیق سید محسن موسوی تبریزی؛ چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ق
۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ اسرار عبادات؛ چاپ نهم، قم: الزهراء علیها السلام، ۱۳۸۱ش.

۱. این حدیث است در برخی منابع تفسیری به پیامبر گرامی اسلام منسوب شده است: ر.ک: احمد بن ابی سعد رشیدالدین میبیدی؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ ج ۲، ص ۶۷۶؛ محمد بن ابراهیم عطار؛ تذکرة الأولیاء، ص ۲۲۲؛ سید حیدر آملی؛ تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم؛ ج ۶، ص ۲۵۰؛ نظام الدین حسین بن محمد قمی نیشابوری؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ۱، ص ۱۱۴. نعمت الله بن محمود نخجوانی؛ الفواتح الالهیه و المفاتيح الغیبیه؛ ص ۱۹،.

۲. عنکبوت: ۴۵.

۳. عبدالله جوادی آملی؛ اسرار عبادات؛ ج ۱؛ ص ۸۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، حدیث ۳.

۴. جعفری، محمدتقی؛ آفرینش و انسان؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۸۸ ش.
۵. رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی‌سعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ تحقیق علی اصغر حکمت؛ چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۶. شرتونی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ التوحید؛ چاپ هفتم، تهران: تلویون، ۱۳۹۳ ش.
۸. _____؛ علل الشرایع؛ قم: مکتبه الداوری، [بی‌تا].
۹. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. عطار، محمد بن ابراهیم؛ تذکرة الأولیاء؛ چاپ اول، دمشق: دار المکتبی، [بی‌تا].
۱۱. عطاردی، عزیزالله؛ مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام؛ تهران: عطارد، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. قمی نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد؛ غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ محقق شیخ زکریات عمیرات؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح: علی اکبر غفاری؛ چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، [بی‌تا].
۱۴. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین؛ کنز العمال؛ بیروت: الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. منسوب به امام رضا علیه السلام؛ الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام؛ چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود؛ الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه؛ چاپ اول، مصر: دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.

سایت‌ها

سایت علامه محمدتقی مصباح یزدی؛ «عوامل و موانع محبت خدا»؛ جلسه یازدهم؛

عاقبت به خیری در آموزه‌های اسلام

محمد علی‌بنی *

مقدمه

قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام همواره به پیروان خود درباره سرانجام کار توصیه فراوان کرده‌اند. این تذکر و توصیه درباره سرانجام نیک و عاقبت خوب در تمامی امور به‌ویژه در پایان عمر زندگی، بسیار مهم و ضروری است. از آنجا که یکی از ضروری‌ترین نیاز انسان برای حضور در آخرت، عاقبت به خیری و سرانجام نیک است؛ لازم است تا با علل و عوامل عاقبت به خیری در کلام خدا و روایات معصومین علیهم‌السلام آشنا شویم. بر این اساس، عوامل اساسی و مهمی که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، عبارتند از: ایمان و عمل صالح، تقوا، دوست و همشین شایسته، احسان و نیکی به مردم و نیز نیکی به پدر و مادر. اندیشه، تفکر، تعقل، تدبیر و دوراندیشی در زندگی انسان‌ها و در همه احوال، از جمله عوامل عاقبت به خیری است که توجه به آن، مهم و اساسی است.

اهمیت عاقبت به خیری

جنین در شکم مادر برای زندگی دنیا ساخته می‌شود. کمال وی در این است که تمام اعضا و جوارحش به طور کامل شکل بگیرد. این سلامتی تا زمانی ادامه می‌یابد که متولد شود. انسان‌ها نیز در شکم مادر روزگار برای زندگی در آخرت ساخته می‌شوند. سعادت آدمی این است که تمام ابعاد وجودی‌اش در دنیا به سلامت و شایستگی ساخته شود و این سالم بودن تا لحظه مرگ و انتقال به عالم قیامت، دارای دوام باشد. بر این اساس به جهت گذر از دنیای فانی به دنیای باقی، عاقبت به خیری بسیار ضروری و مهم است.

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دین‌پژوهی.

عوامل عاقبت به‌خیری

عوامل متعددی در عاقبت به‌خیری آدمی نقش دارند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. ایمان و عمل صالح

قرآن کریم، مردم را به ایمان دعوت می‌کند و ایمان، یک مقوله قلبی و غیر از تسلیم صرف است. قرآن ایمان را به لحاظ رتبی، بالاتر از اسلام می‌داند: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا».^۱ بنا بر این آیه شریفه، خداوند از جامعه ایمانی می‌خواهد که همگان به درجه‌ای از ایمان نایل شوند. مؤمنان کسانی هستند که ضمن اقرار به وحدانیت و رسالت پیامبر ﷺ، دارای تصدیق قلبی هستند.

عمل، جزء ایمان است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ، وَ عَقْدٌ فِي الْقَلْبِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ»^۲ ایمان عبارت است از اقرار به زبان و اعتقاد در قلب و عمل به ارکان». بنا بر روایات، ایمان مانند خون است که از قلب سرچشمه می‌گیرد و در تمام عروق بدن جریان می‌یابد. ایمان، حیات معنوی انسان است و هر گاه حیات در قلب داخل شود، به همه اعضای بدن جریان می‌یابد.^۳ ایمان، آثار نیک فراوانی نیز دارد؛ همچون تولید بهجت و انبساط، نیکو ساختن روابط اجتماعی و کاهش و رفع ناراحتی‌های ضروری که لازمه ساختمان این جهان است.^۴

عمل صالح، از برجسته‌ترین نمودهای رفتاری ایمان به خدا و مکمل ایمان معرفی شده است.^۵ برخی گفته‌اند: «صالحات یا عمل صالح، تبلور ایمان است در اعمال و رفتار خارجی ما و از این رو عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» بیش از هر عبارت دیگر مکرر در قرآن به کار رفته است. آنان که ایمان آورده‌اند، مؤمن به شمار نمی‌آیند؛ مگر آنکه ایمان درونی آنان در اعمالی که اطلاق عمل صالح بر آنها شایسته باشد، متجلی گردد».^۶

قرآن، عمل صالح را راهی برای بالا رفتن کلمه طیبه و علم می‌داند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ

۱. حجرات: ۱۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۲۳.

۳. ابوطالب تجلیل؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن؛ ص ۱۰.

۴. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۴۳.

۵. سید حسین شرف‌الدین؛ ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ ص ۱۴۲.

۶. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ص ۲۵۶.

الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ؛^۱ سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد» و مؤمنان دارای عمل صالح را به عنوان برترین موجودات هستی معرفی می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ؛^۲ آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند، آنها به حقیقت بهترین اهل عالمند». از نظر برخی مفسران، عمل صالح کاری است که فطرت بشر به آن رغبت دارد و سزاوار می‌داند که از آدمی سرزند.^۳

تاریخ گویای آن است که مؤمنانی که عمل شایسته انجام دادند و بر ایمان و عمل صالح خود تا پایان عمر پایدار ماندند، با سرانجام نیک و عاقبت به خیری به دیدار پروردگار خود شتافتند.

۲. تقوا

یکی از راه‌های رسیدن به حسن عاقبت، تقوا و پرهیزکاری است. قرآن در آیاتی به این مطلب اشاره کرده است.^۴ قرآن، به انسان بیداری می‌دهد تا حضور خداوند را احساس کند و او را به تقوا دعوت می‌کند تا واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند.^۵

تقوا از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشتنداری است؛ یعنی انسان با تقوا کسی است که کنترل و ترمز دارد. خودش را در برابر گناه کنترل می‌کند؛ مانند ماشینی که در جاده پر پیچ و خم بدون ترمز با خطرات سهمگینی مواجه است و چه بسا به دره سقوط کند، اما ماشینی که ترمز دارد و راننده به موقع ترمز می‌کند، می‌تواند ماشین را به راحتی در تمامی پیچ و خم‌ها کنترل کند و سالم به مقصد برساند. تقوا، داشتن قدرت کنترل و پرهیز از خطا در موقعیت‌های گوناگون است.

تقوا، مانند لباس است که آدم را از گرما و سرما حفظ می‌کند: «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ؛^۶ جامه پرهیزگاری از هر جامه‌ای بهتر است». امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرموده است: «لباس، همان لباسی است که شما می‌پوشید و لباس تقوا، عفاف است».^۷ تشبیه تقوا به لباس، بسیار

۱. فاطر: ۱۰.

۲. بینه: ۷.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۶، ص ۳۷۵.

۴. قصص: ۸۳؛ اعراف: ۱۲۸؛ هود: ۴۹.

۵. محمد مهدی آصفی؛ اخلاق از دیدگاه قرآن؛ ص ۳۱.

۶. اعراف: ۲۶.

۷. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۲۵؛ محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۸، ص ۲۷۱.

ظریف و زیباست؛ زیرا همان‌گونه که لباس زشتی‌های بدن را می‌پوشاند، تقوا نیز زشتی‌های روح را می‌پوشاند. لباس، انسان را در برابر گرما، سرما و دیگر گزنده‌ها ایمن می‌کند؛ تقوا نیز از روح، نفس و عقل انسان، در برابر وسوسه‌ها و دسیسه‌های شیطان محافظت می‌کند. تقوا را می‌توان قطب‌نمای انسان دانست. همان‌طور که کشتی با قطب‌نما راه خود را به درستی پیدا می‌کند، انسان نیز با تقوا که حکم قطب‌نما را دارد، راه صحیح و درست را برای هدایت پیدا خواهد کرد.^۱ انسان متقی که با پرهیزکاری راه درست را در دنیا پیدا کرده و تا پایان عمرش بر تقوا بوده است، با عاقبت به‌خیری و سرانجام شایسته از دنیای فانی به آخرت ماندگار هجرت خواهد کرد.

۳. احسان و نیکی به مردم

حُسن در مورد هر آنچه که احساس خوشی، رضایت، تحسین و زیبایی خواهی انسان را برانگیزاند، به کار برده می‌شود. در برخی موارد، مترادف کامل واژه «خیر» در هر دو زمینه دینی و دنیایی است.^۲ احسان عموماً به معنای نیکی در مقابل بدی به کار می‌رود. حسنات نیز به اموری گفته می‌شود که انسان به حسب طبع خود، آنها را حُسن و محبوب می‌داند؛ مانند عافیت، نعمت، امنیت و آسایش که همه از ناحیه خدای سبحان است.^۳ احسان نیز گاه به معنای بخشش به دیگران و گاه در یک معنای عام، هر کاری نیک و پسندیده‌ای را شامل می‌شود. از این رو همه اعمال و کارهای مثبت و مفید و دارای ارزش اخلاقی، از مصداق‌های این واژه در کاربرد دوم آن شمرده می‌شود.^۴

خداوند به نیکی امر می‌کند: «أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛^۵ همچنان‌که خدا به تو نیکی کرده، نیکی کن» و به دادگری و نیکوکاری و انفاق بر خویشان فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى».^۶ پروردگار با صراحت تأکید می‌کند که نیکوکاران را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».^۷ رسول خدا ﷺ نیز درباره نیکی به دیگران می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِصَنَائِعِ

۱. محی‌الدین حائری شیرازی؛ تمثیلات؛ ص ۴۱.

۲. توشیهیکو ایزوتسو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۳. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۹.

۴. سید حسین شرف‌الدین؛ ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ ص ۱۴۱.

۵. قصص: ۷۷.

۶. نحل: ۹۰.

۷. آل‌عمران: ۱۳۴.

الْخَيْرِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مَضَارِعَ الشُّوْءِ؛^۱ کارهای نیک را انجام ده که آنها جلوی مرگ‌های بد را می‌گیرند». آن حضرت با تشویق مردم به احسان می‌خواهد افراد جامعه از زندگی خوش و باصفا برخوردار شوند.

در فرهنگ اسلامی احسان مانند بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر جنبه بده بستانی دارد. کسی که به مردم احسان و نیکویی می‌کند؛ به طور متقابل از آنان احسان و خوبی می‌بیند. با رعایت اصل احسان و خوبی متقابل، زندگی اجتماعی انسان‌ها وضعیت ایده‌آل پیدا می‌کند و اشخاص به سوی کمال مطلوب حرکت می‌کنند و این، همان سرمایه اجتماعی است. قرآن این حقیقت اجتماعی را با بیان شیوا چنین بیان داشته است: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ؛^۲ اگر نیکویی کنید، به خودتان نیکویی کرده‌اید».

تو نیکویی می‌کنی و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز^۳

یکی از مصادیق مهم نیکویی و احسان، ادخال سرور و شادی است که در فرهنگ اسلامی نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است: «مِنْ أَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ إِشْبَاعِ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسِ كَرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءِ دَيْنِهِ»^۴ از محبوب‌ترین کارها نزد خدای عزوجل، شاد کردن برادر مؤمن است؛ به وسیله سیر کردن او از گرسنگی، گشودن گره گرفتاری او یا پرداخت بدهکاری اش». نکته ظریف این روایت، توجه به نیازهای معیشتی و رفع گرفتاری برادران ایمانی است که به شادی آنان منجر می‌شود. شادی و سرور افراد یک جامعه، چهره زندگی اجتماعی را نیز شاد و زندگانی را برای همه افراد مطلوب‌تر می‌کند.

در جامعه کنونی و به‌ویژه پس از پدیده ویروس کرونا و گرفتاری‌های گوناگون اقشار مختلف، احسان و نیکوکاری نمود ویژه‌ای پیدا کرده است. حرکت‌های خودجوش در کمک به مردم و کارهای فرهنگی مانند ایجاد صندوق‌های قرض الحسنه در جمع فامیل و یا شناسایی فقرا و به‌ویژه خانواده‌های آبرومند و نیازمند و کمک مخفیانه به آنان برای حفظ کرامت و عزت انسانی‌شان در شرایط اقتصادی نامناسب کنونی موجب عاقبت به خیری خواهد شد.

۱. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۲، ص ۳۹۴.

۲. اسراء: ۷.

۳. مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی؛ مواعظ، مثنویات، شماره ۴۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. نیکی به مادر و پدر

اهمیت و ارزش نیکی به پدر و مادر تا آنجاست که می‌توان آن را شاه‌کلید عاقبت به‌خیری دانست. خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَّا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»^۱ و آن اینکه به هیچ وجه شرک به خدا نیاورید، و به پدر و مادر احسان کنید».

فرزند نیکوکاری را که به پدر و مادرش احترام می‌کند و همواره به آنان خدمت می‌کند، باید احترام کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک خواهر و برادر رضاعی داشت. روزی خواهر رضاعی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نزد آن حضرت آمد. وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگاهش به او افتاد، با شادمانی از جا بلند شد و زیراندازش را برای او گسترده و او را بر روی آن نشانده و با خوشحالی با وی سرگرم گفتگو شد. پس از مدتی او رفت و برادر رضاعی آن حضرت به نزدش آمد؛ اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن احترام و پذیرایی را که از خواهرش کرده بود، از برادرش نکرد. وقتی علت رفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرسیدند، حضرت فرمود: «خواهرم بیشتر از برادرم در خدمت به پدر و مادر کوشا بود»^۲.

حق مادر نسبت به پدر، بیشتر و سنگین‌تر است؛ زیرا مادر فرزند را ماه‌ها در شکم خویش نگاه می‌دارد و با تمام سختی‌ها وی را حمل می‌کند. بعد از وضع حمل نیز شیردهی و مواظبت و مراقبت، وظیفه سنگینی است که مادر به عهده می‌گیرد. شخصی نزد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و درباره احسان و نیکویی به والدین سؤال کرد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه نوبت فرمود: «برو به مادرت خدمت و نیکویی کن» (بار چهارم پدر را یادآور شد)^۳.

تورقی در زندگی انسان‌های شایسته و موفق در طول تاریخ، گویای آن است که خدمت به مادر و پدر، موجب عزت دنیایی و سربلندی آنان در دنیا و عاقبت به‌خیری و سرانجام نیک در آخرت شده است؛ مانند شیخ مرتضی انصاری به جهت احترام و نیکی به مادرش و آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی به خاطر نیکی و احسان به پدرش. حتی افرادی همچون ادیسون و لویی پاستور نیز به جهت احسان و احترامی که در باره مادر و پدرشان انجام دادند، به شهرت و محبوبیت در دنیا رسیدند.

بنا بر عقل سلیم، دوستی با نیکان و افرادی که دارای صفات حمیده هستند، خوب و پسندیده است. دوست خوب و همشین صالح، می‌تواند سبب رشد و تعالی انسان و در نتیجه عاقبت

۱. انعام: ۱۵۱.

۲. سید ابراهیم سید علوی؛ اینگونه معاشرت کنیم؛ ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۵۹.

به خیری او شود؛ مانند دوستی حیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه.

همنشین تو از توبه باید تا تو را عقل و دین بیفزاید^۱

این در حالی است که دوستی با افراد دارای رذایل و انحرافات اخلاقی، ناپسند و مایه سرزنش آدمی است. اخلاق بد مانند میکروب‌های آبله مسری است؛ برای مثال تکبر، بیماری مسری است. اگر انسان با فرد متکبر معاشرت کند، متکبر می‌شود؛ همان‌گونه که هم‌غذا شدن با فرد مبتلا به آبله، موجب گرفتار شدن آدمی می‌شود. انسان با فرد غافل هم که می‌نشیند، غافل می‌شود. با اهل دنیا هم که بنشیند، اهل دنیا می‌شود.^۲

کند با جنس خود هر جنس پرواز کبوتر با کبوتر باز با باز^۳

خوش اخلاقی و خوشرویی، از رموز دوست‌یابی است؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «الْبَشَاشَةُ جِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ»^۴ خوشرویی کمند دوست‌یابی است. افرادی که چهره‌ای گشاده دارند، دوستان بیشتری جذب می‌کنند.

نقل است دو دوست در بیابان همسفر بودند. در طول راه با هم دعوا کردند. یکی به دیگری سیلی زد. دوستی که سیلی خورده و صورتش به شدت درد گرفته بود، بدون هیچ حرفی روی شن نوشت: «امروز بهترین دوستم مرا سیلی زد». آنها به راهشان ادامه دادند تا به چشمه‌ای رسیدند و تصمیم گرفتند حمام کنند. ناگهان دوست سیلی خورده به حال غرق شدن افتاد، اما دوستش او را نجات داد. او بر روی سنگ نوشت: «امروز بهترین دوستم، زندگی ام را نجات داد». دوستی که او را سیلی زده و نجات داده بود، پرسید: «چرا وقتی سیلی ات زدم، بر روی شن و وقتی تو را نجات دادم، بر روی سنگ نوشتی؟». آن مرد گفت: «وقتی دوستی تو را ناراحت می‌کند، باید آن را بر روی شن بنویسی تا بادهای بخشش آن را پاک کند؛ ولی وقتی به تو خوبی می‌کند، باید آن را روی سنگ حک کنی تا هیچ بادی آن را پاک نکند».^۵

۵. دوست و همنشین صالح

یکی از مهم‌ترین عوامل برای عاقبت به خیری و یا عاقبت به شری، دوستان و همنشینان یک فرد

۱. علی اکبر دهخدا؛ امثال و حکم؛ ج ۱، ص ۴۱.

۲. محی‌الدین حائری شیرازی؛ تمثیلات؛ ص ۲۷.

۳. البیاس بن یوسف نظامی گنجوی؛ خسرو و شیرین؛ بخش ۵۲.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۶.

۵. پورتال بیتوته؛ «داستان کوتاه دوست خوب».

هستند. انسان با انتخاب درست و آگاهانه دوست و همنشین، می‌تواند آدمی را به بالاترین درجات برساند و اشتباه و غفلت در گزینش دوست و همنشین، می‌تواند او را به پایین‌ترین و پست‌ترین درکات برساند و در تمامی زمینه‌ها به سقوط و نابودی بکشاند. قرآن در سوره مدثر، یکی از عوامل حسن‌عاقبت و یا سوء‌عاقبت را دوست و همنشین افراد معرفی کرده است. روز قیامت بهشتیان از کسانی که به جهنم می‌روند، سؤال می‌کنند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟^۱ چه چیزی شما را به دوزخ انداخت؟». دوزخیان دلایل متعددی را برای این سرانجام خود بیان می‌کنند که یکی از آنها، چنین است: «كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ»^۲ ما پیوسته با اهل باطل همنشین و هم‌صدا بودیم».

دوست و رفیق می‌تواند نقشی سرنوشت‌ساز در زندگی هر فرد ایفا کند. چه بسیار دوستان خوبی که سبب دوری از گناه و عاقبت به‌خیری انسان می‌شوند. آیات و روایات، نقش بسزایی در جهت دادن به دوستی‌ها و پرهیز از عواقب ناگوار دنیوی و اخروی آنها بر عهده دارند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^۳ و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیق‌های خوبی هستند».

فهرست منابع

کتاب

۱. آصفی، محمد مهدی؛ اخلاق از دیدگاه قرآن؛ قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۵ ش.
۲. ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن؛ ترجمه فریدون بدره‌ای؛ تهران: قلم، ۱۳۶۰ ش.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم؛ ج ۱، چاپ بیست و یکم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۱ ش.
۴. تجلیل، ابوطالب؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. حائری شیرازی، محی‌الدین؛ تمثیلات؛ قم: شفق، ۱۳۷۲ ش.
۶. سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله؛ کلیات؛ تهران: نیک فرجام، ۱۳۶۲ ش.

۱. مدثر: ۴۲.

۲. مدثر: ۴۵.

۳. نساء: ۶۹.

۷. سید علوی، سیدابراهیم؛ اینگونه معاشرت کنیم؛ تهران: رسالت قلم، ۱۳۶۶ش.
۸. شرف‌الدین، سیدحسین، ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵ش.
۹. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۳۱۳ق.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالثقلین، ۱۳۹۲ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹ش.
۱۵. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف؛ خسرو و شیرین؛ تهران: آتیس، ۱۳۹۶ش.
۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۳۶۰ش.

سایت‌ها

پورتال بیتوته؛ (داستان کوتاه دوست خوب).

حقوق اعضای بدن: زبان، گوش و چشم در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان*

مقدمه

از نظر اسلام همه جهان هستی، مخلوق و مملوک خدای متعال است و کسی بدون اذن خدا نمی‌تواند در آن تصرف کند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۱ خداوند، آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است». انسان و اجزای بدن او نیز آفریده خدا و متعلق به اوست. بنابراین نه تنها تصرف و دخالت بی‌جا در جهان هستی، محیط‌زیست و زندگی سایر انسان‌ها بدون اجازه خدا جایز نیست؛ بلکه تصرف انسان در بدن خود نیز بدون اجازه خدا جایز نخواهد بود. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق^۲، به حقوق اعضای بدن اشاره فرموده است که این نوشتار تنها به سه عضو اصلی بدن، یعنی زبان، گوش و چشم می‌پردازد.

۱. حق زبان

توانایی انسان بر سخن گفتن، یکی از نعمت‌های خداوند و از شاخصه‌های تمایز انسان از سایر حیوانات است. کلام، نشانگر شخصیت انسان است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «المرء مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۳ انسان زیر زبانش پنهان است».

آدمی مخفی است در زیر زبان
این زبان پرده است بر درگاه جان^۴

زبان از یک سو وسیله ذکر الهی، خواندن نماز، تلاوت قرآن، توصیه به خوبی‌ها و گفتن جملات

* دکتری ادیان و عرفان.

۱. زمر: ۶۲.

۲. ر.ک: محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ص ۵۶۴؛ حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۳۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۴۸.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، ص ۲۴۱.

محبت‌آمیز است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛^۱ و از سوی دیگر وسیله دروغ‌گویی، دشنام، غیبت، تهمت، زخم زبان و سایر گناهان است. امام سجاد علیه السلام حقوق زبان را این‌گونه بیان کرده است:

۱/۱. پرهیز از بدزبانی و عادت به کلمات خوب و مؤدبانه

امام علیه السلام در اولین سخن خود درباره حق زبان، بر گرامیداشت زبان تأکید می‌کند: «وَأَمَّا حَقُّ اللِّسَانِ فَأَكْرَاهُهُ عَنِ الْخَنِيِّ وَتَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَحَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ؛ اما حق زبانت بر تو آن است که آن را از دشنام‌گویی گرامی‌تر داری و به گفتن کلمات خوب و نافع، عادتش دهی و بر ادب و ادارش کنی».

از نگاه اسلام، اگر چه سخن گفتن از اعمال اختیاری انسان است، اما آن‌گونه که برخی می‌پندارند باد هوا نیست و فرشتگان آن را ثبت می‌کنند: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»^۲ انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه همان دم، فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است. از همین روست که در روایات بر حفظ زبان از گناه تأکید شده است؛ چنان‌که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ»^۳ مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند. امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ»^۴ خداوند شخص ناسزاگویی بد دهان را دشمن دارد.

انسان خردمند می‌کوشد خود را از آفات زبان حفظ کند؛ زیرا می‌داند زبان در سرنوشت انسان تأثیر دارد. در قیامت بهشتیان از دوزخیان می‌پرسند چرا جهنمی شدید؟ آنها می‌گویند: «وَكُنَّا نَحْوُضَ مَعَ الْخَائِضِينَ»^۵ ما پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم. علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: «منظور از خوض، سرگرمی زبانی و عملی در باطل و فرورفتن در آن است، به‌گونه‌ای که فرد از توجه به غیر باطل غافل شود».^۶

یکی از راه‌های نجات از آفات زبان و عادت به گفتن جملات شایسته، این است که فرد قبل از آنکه سخنی بر زبان جاری سازد؛ ابتدا فکر کند، اگر به مصلحت و به نفع دین و دنیای انسان بود،

۱. بقره: ۸۳.

۲. ق: ۱۸.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۳۲، ص ۴۰.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۲۴.

۵. مدثر: ۴۵.

۶. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۰، ص ۹۸.

سخن بگوید؛ در غیر این صورت سکوت کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است:

إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ؛ لَأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبَدَاهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ، وَإِنَّ الْمُنافِقَ يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَدْرِي مَا ذَا لَسَهُ وَمَا ذَا عَلَيْهِ؛^۱ زبان مؤمن، در پشت دل اوست و دل منافق، در پشت زبان او؛ زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا درباره آن می اندیشد؛ اگر خوب بود، اظهارش می کند و اگر بد بود، آن را پنهان می دارد؛ اما منافق هر چه به زبانش آید، می گوید؛ بی آنکه بداند چه سخنی به سود و چه سخنی به زیان اوست.

آیت الله خسروشاهی رحمته الله درباره آیت الله بهجت رحمته الله می گوید: «یکی از ویژگی های بارز ایشان آن بود که وقتی می خواستند مطلبی بفرمایند، علاوه بر رعایت مقتضی حال، اول فکر می کردند؛ حتی در این زمینه که مطلب را چگونه و در چه قالب و جملاتی بگویند تا از سویی کوتاه باشد و از جهتی رساتر بوده و بهتر مطلب را برساند».^۲

۱/۲. سکوت و اجتناب از زیاده گویی

امام سجاد علیه السلام در بیان حقوق دیگر زبان، به سکوت و پرهیز از زیاده گویی اشاره کرده است:

وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمُنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ النُّصُولِ الشَّيْعَةِ الْقَلْبِيَّةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ صَرُّهَا مَعَ قَلْبَةٍ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِإِلَهِ الْعَظِيمِ؛ و از بیخود چرخیدن در دهان، منع اش نمایی تا سکوت کند، مگر در جایی که نیاز به تکلم باشد و نفعی برای دنیا و آخرت داشته باشد و نگذاری سخنی که فایده و نفعی ندارد و جز ضرر و زیان، حاصلی در آن متصور نیست؛ از دهان تو خارج شود، بعد از آنکه عقل و نقل بر مضر بودن و بد بودن آن دلالت دارد؛ زیرا که زینت عاقل به عقلش، در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است و حول و قوه ای نیست، مگر به حول و قوه خداوند بزرگ.

یکی از مقامات معنوی انسان، سکوت است؛ اینکه انسان بتواند بر نفس خویش لگام بزند، زبان خود را در کام نگهدارد و از اظهار فضل و دانایی و زیاده گویی بپرهیزد. امام صادق علیه السلام فرموده

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۷۶.

۲. جمعی از نویسندگان؛ زبان: بایدها و نبایدها؛ ص ۷۶.

است: «قَالَ لَقْمَانُ لِإِبْنِهِ يَا بُنَيَّ إِنَّ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فَضِّهِ فَإِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ؛^۱ لقمان به پسرش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می‌کنی سخن گفتن از نقره است، به درستی که سکوت از طلاست».

سخن گرچه هر لحظه دلکش‌تر است چه بینی خموشی از آن بهتر است

پشیمان ز گفتار دیدم بسی پشیمان نگشت از خموشی کسی^۲

مرحوم آیت‌الله کوهستانی^{رحمه‌الله} می‌فرمود: «در دوران طلبگی، چند سال با یک طلبه اردبیلی هم حجره بودیم. ابتدا که می‌خواستیم با هم در حجره درس بخوانیم و زندگی کنیم، تعهد کردیم که جز حرف‌های واجب و مستحب، حرفی دیگر نزنیم. در طول این چند سال کوشیدیم که به این تعهد عمل کنیم و عمل هم کردیم».^۳

البته در برخی موارد، سخن گفتن وظیفه است؛ مانند نجات جان بی‌گناهی و یا نیفتادن انسان نابینایی در چاه، یا برای برخورد نکردن او با وسیله نقلیه، یا در مقام احقاق حق خود و دیگران نباید سکوت کرد.

و گر بینم که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشینم، گناه است^۴

امام سجاد^{علیه‌السلام} در پایان سخن‌اش درباره حق زبان، عقل را زینت انسان معرفی کرده و فرموده است: «و تَزِينُ الْعَاقِلِ بَعْقَلُهُ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ؛ زینت عاقل به عقلش در خوبی گفتار و درست سخن گفتن است».

۲. حق گوش

گوش یکی از ابزارهای فراگیری دانش و فضیلت است و در رشد و شکوفایی انسان نقشی بی‌بدیل دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۵ خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۴.

۲. بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی؛ کشکول شیخ بهایی؛ دفتر اول، بخش چهارم.

۳. جمعی از نویسندگان؛ زبان: بایدها و نبایدها؛ ص ۷۴.

۴. مشرف‌الدین مصلحین عبدالله سعدی؛ گلستان؛ باب اول در سیرت پادشاهان.

۵. نحل: ۷۸.

آوردید». امام علی بن الحسین علیه السلام در این فراز نکات مهمی را درباره حقوق قوه شنوایی انسان متذکر می‌شود که بدان می‌پردازیم:

۲/۱. شنیدن سخنان مفید

امام سجاده علیه السلام درباره حق گوش می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقُّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهُهُ عَنِ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقًا إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤَهَةِ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْرًا أَوْ تَكْسِبُ خُلُقًا كَرِيمًا، فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ؛ و اما حق گوش این است که مراقب باشی آن را نگشایی، مگر برای شنیدن سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق والایی بدان کسب کنی؛ زیرا گوش، دروازه سخن به سوی قلب است که معانی گوناگونی را که متضمن خیر یا شر است، به آن می‌رساند.

از نظر امام علیه السلام سخنانی مفیدند که دو اثر مهم بر قلب داشته باشند، اول آنکه خیری را در قلب ایجاد کنند و دوم آنکه موجب کسب اخلاق نیکو شوند. مطابق فرمایش امام علیه السلام، گوش و قوه شنوایی انسان، یکی از ابزارهای مهم شکل‌گیری شخصیت است. شخصیت هر فردی، برآیند خلق و خوی و اعتقادات اوست. آدمی با گوش سپردن به نوای دلنشین قرآن و روایات صحیحه و سخنان حکمت‌آمیز و مواعظ علمای معزز، می‌تواند به قلب خود منفعتی برساند و روح را در کسب اخلاق فضیلت‌مند کمک کند؛ از همین روست که قرآن می‌فرماید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱ هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرادهید و باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید». امام سجاده علیه السلام در حدیث دیگری می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ فَكِيهَةٌ، وَ فَكِيهَةُ السَّمْعِ الْكَلَامُ الْحَسَنُ»^۲ هر چیزی میوه‌ای دارد و میوه گوش، (شنیدن) کلام نیکوست».

امام سجاده علیه السلام در ادامه سخنان خود درباره حق گوش، گوش را دروازه ورود سخن به قلب معرفی می‌کند. در فرهنگ قرآن، قلب همان عقل است که قدرت فهم حقایق را دارد. اگر شنیدنی‌های انسان مطالب مفیدی باشد، قلب با آنها زنده، وگرنه دچار مرض و یا مرگ می‌شود؛ چنان‌که خداوند درباره عده‌ای می‌فرماید: «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا»^۳ آنها دل‌ها [عقل‌ها] بی‌دارند که

۱. اعراف: ۲۰۴.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۶۰.

۳. اعراف: ۱۷۹.

با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند». بنابراین انسان تنها باید به چیزهایی گوش دهد که در کسب اخلاق و ملکات نیک تأثیر داشته باشند. امام علی علیه السلام در وصف انسان‌های متقی می‌فرماید: «وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ؛^۱ متقین کسانی هستند که گوش‌های خود را فقط برای شنیدن دانش مفید مورد استفاده قرار می‌دهند». انسان آنچه را که می‌شنود، راهی قلب و مرکز اندیشه‌اش می‌شود؛ بنابراین باید بعد از شنیدن هر سخنی درباره صحت و درستی آن فکر، و با قاطعیت سخنان ناروا، زشت و شایعات را رد کند: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛^۲ از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند». قلب آدمی ممکن است با انتخاب‌های بد و تکرار کارهای ناشایست، از جمله شنیدن سخنان ناروا و یا موسیقی‌ها و صداها، حرام و لاهو و لعب به مرور زمان دچار قساوت شود و از فهم حقایق و تشخیص خوب و بد محروم گردد.

۳. حق چشم

چشم همانند زبان و گوش، عضوی است که می‌تواند سبب سعادت و یا شقاوت آدمی گردد. مهم آن است که انسان چگونه از این نعمت الهی بهره بگیرد. امام سجاد علیه السلام در بیان حقوق چشم، به موارد ذیل اشاره کرده است:

۳/۱. فرو بستن بر محرّمات الهی

حق چشم، آن است که انسان آن را بر حرام ببندد و به ابتدال نکشاند؛ یعنی به هر جایی و هر چیزی نگاه نکند: «وَأَمَّا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَرْكُ ابْتِدَالِهِ؛ و اما حق چشمت، این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست، فرو بندی و مبتدلش نسازی (بی جهت به هر طرف و هر چیزی نگاه نکنی)».

امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف متقین فرموده است: «غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛^۳ انسان‌های باتقوا چشم‌های خود را در برابر آنچه خداوند برای آنها حرام کرده است، پوشیده‌اند». بسیاری از گناہانی که انسان مرتکب می‌شود، بر اثر نگاه حرامی است که انجام داده است؛ از همین روست که اسلام بر کنترل چشم تأکید فراوان دارد. خداوند می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳.

۲. اسراء: ۳۶.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۳.

يَغْضُوا مِنْ ابْصَارِهِمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ ابْصَارِهِنَّ...^۱ به مردان بگو دیدگان خود را فرو خوابانند و ... به زنان مؤمنه بگو دیدگان خویش را فرو خوابانند». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ؛^۲ نگاه حرام، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است». بنابراین با هر نگاه حرامی، انسان تیری به ایمان و معنویات درونی خود می‌زند و آن را کم‌فروغ می‌کند.

۳/۲. عبرت‌آموزی

یکی از حقوق چشم آن است که از آن برای عبرت‌آموزی استفاده شود. عبرت‌آموزی، موجب افزایش بینایی و دانش انسان می‌گردد:

وَ أَمَا حَقُّ بَصْرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرْكُ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصْرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عَلَمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ؛ و اما حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست، فرو بندی و مبتدلش نسازی (بی جهت به هر طرف و هر چیزی نگاه نکنی)، مگر برای عبرت‌آموزی تا دیده‌ات را بدان بینا کنی یا دانشی بدان فراگیری؛ زیرا چشم، دروازه عبرت‌آموزی است.

برخی همیشه با چشم خود به دیگران نگاه می‌کنند تا عیبی را بیابند و برای دیگران تعریف کنند. در صورتی که انسان اگر عیب و نقصی در دیگران مشاهده کرد، باید از آن عبرت بگیرد و بکوشد خود را از آن عیوب در امان بدارد. امام سجاد علیه السلام در این فراز می‌فرماید چشم باید به گونه‌ای نگاه کند که با نگاه خود بینا شود و دانشی به دست آورد. بسیاری از حوادثی که در اطراف ما رخ می‌دهد، برای عبرت‌آموزی کفایت می‌کند؛ برای مثال مرگ عزیزان، از بین رفتن قدرت‌های بزرگ، بیماری‌های سخت و دشوار و ... امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»^۳ چه بسیار است پندها و چه اندکند، پند پذیرندگان».

قرآن کریم از انسان خواسته است که در نگاه به اطراف، اهداف ذیل را دنبال کند:

• نگاه برای عبرت‌آموزی: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۴ بگو در روی زمین سیر کنید و ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید». هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام

۱. نور: ۳۰ و ۳۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۶۰.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۲۹۷.

۴. نمل: ۶۹.

بر مدائن می‌گذشت و آثار ایوان کسری را مشاهده می‌نمود،^۱ یکی از افرادی که در خدمت آن حضرت بود، از روی عبرت این شعر را خواند:

جَرَّتِ الرِّيَاحُ عَلَي رُسُومِ دِيَارِهِمْ
فَكَانَتْهُمْ كَانُوا عَلَي مِعَادٍ^۲

بادها بر خرابه‌های دیارشان وزید، گویا اینان بر وعده‌گاهی بوده‌اند.

امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمود:

چرا این آیات را تلاوت نکردی؟ كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ وَ زُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ؛ وَ نَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ؛ كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ؛ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ؛^۳ [سرانجام همگی نابود شدند و] چه بسیار باغ‌ها و چشمه‌ها که از خود به جای گذاشتند، و زراعت‌ها و قصرهای زیبا و گرانبیست، و نعمت‌های فراوان دیگر که در آن [غرق] بودند! این چنین بود ماجرای آنان! و ما [اموال و حکومت] اینها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم! نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین، و نه به آنها مهلتی داده شد.

سپس فرمود:

إِنَّ هَؤُلَاءِ كَانُوا وَاْرثِينَ فَأَصْبَحُوا مَؤْرُوثِينَ، لَمْ يَشْكُرُوا النِّعْمَةَ فَسَلَبُوا دُنْيَاهُمْ بِالْمَعْصِيَةِ، إِيَّاكُمْ وَ كَفَرُوا النِّعْمَ لَا تَحُلُّ بِكُمْ النِّعْمَ؛ البته آنان وارث بودند، اما اکنون ارث برده شده‌اند؛ نعمت را شکر نکردند، در نتیجه دنیایشان بر اثر معصیت از دستشان گرفته شد. از ناسپاسی نسبت به نعمت بپرهیزید تا گرفتاری‌ها و بدبختی‌ها بر شما فرود نیاید.

هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آینه عبرت دان^۴

• نگاه برای فهمیدن و دانش آموزی: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۵ بگو در زمین بگردید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس خداوند [به همین گونه] جهان آخرت را ایجاد می‌کند؛ یقیناً خدا بر هر چیز تواناست».

۱. نصر بن مزاحم؛ وقعه صفین؛ ج ۳، ص ۲۰۲.

۲. محمد بن علی کراجکی؛ کنز الفوائد؛ ج ۱، ص ۳۱۵.

۳. دخان: ۲۹ - ۲۵.

۴. افضل‌الدین بدیل بن علی خاقانی؛ دیوان اشعار؛ قصاید، شماره ۱۶۸.

۵. عنکبوت: ۲۰.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن الحسین؛ صحیفه سجادیه؛ ترجمه جواد فاضل؛ چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۶ش.
۳. بلخی روحی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: انتشارات نشر طلوع، [بی تا].
۴. جمعی از نویسندگان؛ زبان: بایدها و نبایدها؛ چاپ پنجم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ش.
۵. خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی؛ دیوان اشعار؛ چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۵ش.
۶. سعدی، مشرف الدین مصلح به عبدالله؛ گلستان؛ تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۴ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: منشورات دار الهجره، ۱۳۹۵ق.
۸. شهیدی، سیدجعفر؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۰۳ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۱. عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین؛ کشکول شیخ بهایی؛ قم: انتشارات نیلوفرانه، ۱۳۹۰ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. کراچکی، محمد بن علی؛ کنز الفوائد؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
۱۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۵. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ تصحیح عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ دوم، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

حقوق خانواده در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان *

مقدمه

از نگاه اسلام رعایت حقوق خویشان و نیکی به آنها به ویژه پدر و مادر، از راههای رسیدن به قرب الهی است.^۱ امام حسین علیه السلام فرموده است: «إِبْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ: أَبَاكَ، أُمَّكَ، أَخْتَكِ، أَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ؛^۲ [در رعایت حقوق خویشاوندی] از خانواده خود آغاز کن: نخست به مادرت، پدرت، خواهرت، برادرت؛ سپس با رعایت مراتب نزدیکان، هر یک به تو نزدیک ترند». حقوق خانواده که بخشی از حق الناس به شمار می رود، به دو قسم مالی و آبرویی تقسیم می شود. در حقوق مادی، شخص باید به اموال دیگران احترام بگذارد و بدون اذن در آنها تصرف نکند. در حقوق آبرویی، شخص نباید کاری کند که موجب هتک حرمت والدین، همسر، فرزندان و یا دیگران شود. امام باقر علیه السلام فرموده است: «در معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند سؤال کرد: پروردگارا! منزلت مؤمن در نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي؛^۳ هر که به دوستی از من اهانت کند، آشکارا به جنگ من آمده و من به یاری دوستانم، از هر چیز شتابان ترم». این روایت، درباره به اهانت به مؤمن و بردن آبروی اوست. اگر مصداق مؤمن پدر، مادر، همسر، یا فرزند انسان باشد، گناهش بزرگتر خواهد بود.

یکی از مشکلاتی که امروزه با آن درگیر هستیم، رفتارهای ناشایست برخی از خانواده هاست. برخی فرزندان با والدین خود رفتاری شایسته ندارند و پاره ای از والدین نیز نسبت به تربیت

* دکتری ادیان و عرفان.

۱. عبدالله جوادی آملی؛ مفاتیح الحیاه؛ ص ۲۰۹.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الاختصاص؛ ص ۲۱۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۵۲.

فرزندان خود کوتاهی می‌کنند. بعضی از همسران حقوق متقابل را نادیده می‌گیرند و مشکلاتی را بر جامعه تحمیل می‌کنند. بازخوانی و تأملی ژرف در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، می‌تواند تا حدود زیادی گره‌های موجود را بگشاید و از مشکلات جامعه بکاهد.

«رسالة الحقوق»، عنوان حدیثی طولانی از امام سجاد علیه السلام است که آن را ابوحمزه ثمالی (متوفای ۱۵۰ق) روایت کرده است. شیخ صدوق در کتاب الخصال^۱ و در کتاب من لایحضره الفقیه^۲ و ابن‌شعبه در کتاب تحف العقول^۳ این حدیث را نقل کرده‌اند.^۴ در این رساله، حقوق به چند دسته تقسیم شده‌اند: حق الله، حق النفس و حق الناس. درباره حق الناس به حق پدر و مادر، حق فرزند، حق زوجین، حق همسایه، حق معلم، حق شاگرد، و ... اشاره شده است. این نوشتار به توضیح و تبیین بخش‌هایی از حق الناس، یعنی حقوق خانواده می‌پردازد.

الف. حقوق مادر بر فرزند

امام سجاد علیه السلام برای بیان حقوق مادر بر موارد ذیل تأکید می‌کند:

۱. لزوم شناخت زحمات مادر

برای اینکه فرزند از عهده شکر مادر برآید، ابتدا باید نعمت مادر و زحمات او را بشناسد. از این رو امام علیه السلام ابتدا به معرفی شخصیت مادر و زحمات او می‌پردازد:

۱/۱. زحمات مادر در زمان بارداری

فَحَقُّ أُمَّكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يَطْعَمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهَا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِدَلِكِ فَرِحَةَ مُؤَمَّلَةٍ [مُؤَابِلَةٍ] مُخْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهٌ هَهَا وَالْمُهَيَّا وَثَقْلُهَا وَعَمَّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ؛ حق مادرت این است که بدانی او تو را به‌گونه‌ای حمل کرد که هیچ کس، دیگری را چنین حمل نمی‌کند و به تو از ثمره قلب خود چیزی عطا کرد که هیچ کس به دیگری نمی‌دهد و به راستی تو را با گوش و چشم و دست و پا و مو و پوست و تمام اعضایش محافظت کرد و بدین فداکاری، شاد بود و هر ناگواری، درد، گرانی

۱. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ص ۵۶۴.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۱۸.

۳. حسن بن علی ابن‌شعبه حرّانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۳۰.

۴. سید جعفر شهیدی؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام؛ ص ۱۸۸ - ۱۶۹.

و غمی را تحمل کرد تا اینکه تو را به دنیا آورد.

۱/۲. زحمات مادر پس از تولد فرزند

فَرَضِيَتْ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُزْوِيكَ وَ تَطْمَأُ وَ تُظْلَلُكَ وَ تُضْحَى
وَ تُنَعَّمَكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَدُّكَ بِالنُّومِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وَعَاءً وَ حِجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ
تُدِيهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وَقَاءً تُبَاثِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ دُونَكَ؛ و باز هم
خوشحال بود از اینکه [بعد از تولد] تو را سیر کند و خود گرسنه باشد، تو را بپوشاند و
خود برهنه باشد، تو را سیراب کند و خود تشنه بماند، تو را در سایه بدارد و خود زیر آفتاب
باشد، تو را در نعمت ببیند و خود در سختی باشد، تو را بخواب کند و خود بی خواب
بماند. شکمش، ظرف وجود تو و دامنش، آسایشگاه تو و پستانش، مشک آب تو و جانش،
فدای تو و به خاطر تو و به حساب تو گرم و سرد روزگار را چشید.

آسودگی از مَحَن ندارد مادر آسایش جان و تن ندارد مادر
دارد غم و اندوه جگرگوشه خویش ورنه غم خویشتن ندارد مادر^۱

۲. قدردانی از زحمات مادر و نیکی به او

امام علیه السلام بعد از بر شمردن زحمات مادر، به قدردانی از مادر سفارش می کند: «فَتَشْكُرُهَا عَلَيَّ
قَدْرَ ذَلِكَ وَ لَا تُقَدِّرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ؛ پس به قدرشناسی از این همه، او را سپاس گذار
و قدرش را بدان و این قدردانی نتوانی، جز به یاری و توفیق خدا».

تشکر از مادر، مصداق بارز شکر نعمت است. شکر به دو قسم زبانی و عملی تقسیم می شود.
شکر زبانی، گفتن «الحمد لله» و «شکر الله» است. شکر عملی آن است که در عمل، از مادر به
خاطر همه سختی هایی که کشیده است، قدردانی شود. فرزند با مادر با زبان محبت آمیز سخن
بگوید و خواسته ها او را قبل از آنکه به زبان بیاورد، برآورده کند. شکر، یکی از راه های ازدیاد
توفیقات و نعمت های الهی است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ؛ اگر
شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید
است».

قرآن درباره لزوم احسان به مادر و تشکر از او می فرماید: «وَ صَيَّرْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا

۱. رهی معیری؛ دیوان رهی معیری؛ بخش رباعی ها.

۲. ابراهیم: ۷.

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا؛^۱ اما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش، سی ماه است».

شیخ اعظم انصاری و قدردانی از مادر

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله که از مجتهدان و مراجع بنام زمان خودش بود، مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می‌گرفت و او را به زن حمامی می‌سپرد. سپس می‌ایستاد تا بعد از پایان کار، او را به خانه برگرداند. هر شب به دست‌بوس مادر می‌آمد و صبح با اجازه او از خانه بیرون می‌رفت. پس از مرگ مادر به شدت می‌گریست و می‌فرمود: «گریه‌ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم».^۲

همیشه دختر امروز مادر فرداست
ز مادر است میسر بزرگی پسران
اگر فلاطون و سقراط بوده‌اند بزرگ
بزرگ بوده پرستار خردی ایشان^۳

ب. حقوق پدر بر فرزند

امام رحمته الله برای بیان حق پدر، بر امور زیر تأکید می‌کند:

۱. شناخت جایگاه پدر

امام رحمته الله پدر را ریشه و اساس فرزند می‌داند:

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعَلَّمْ أَنَّهُ أَضْلُكَ وَ أَنَّكَ فَوْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ؛ و اما حق پدرت، این است که بدانی او ریشه توست و تو شاخه او هستی و بدانی که اگر او نبود، تو هم نبود؛ پس هر گاه در خود چیزی دیدی که خوش است آمد، بدان که آن نعمت از پدرت داری.

۲. قدردانی از پدر

امام رحمته الله پس از بیان جایگاه پدر، شکرگزاری از نعمت پدر و قدردانی از زحمات او را مورد توجه قرار داده است: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَضْلُ النُّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمِدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ پس هر گاه در خود چیزی دیدی که خوش است آمد، بدان که آن نعمت را از پدرت

۱. احقاف: ۱۵.

۲. حسین انصاریان؛ نظام خانواده در اسلام؛ ج ۱، ص ۴۷۰.

۳. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار.

داری و خدا را سپاس گزار و به همان اندازه شکر کن و نیرویی جز به خداوند نیست».

قدردانی از پدر، افزون بر محبت زبانی، باید عملی باشد. امام رضا علیه السلام در این زمینه می فرماید:

عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِ وَ بِرِّهِ وَ التَّوَّاضُعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْظَامِ وَ الْإِكْرَامِ لَهُ وَ حَفْضِ الصَّوْتِ بِحَضْرَتِهِ فَإِنَّ الْأَبَ أَضَلُّ الْإِبْنِ وَ الْإِبْنَ فَرْعُهُ ... تَابِعُوهُمْ فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ الْمَتَابِعَةِ بِالْبِرِّ وَ بَعْدَ الْمَوْتِ بِالذُّعَاءِ لَهُمْ وَ الرَّحْمِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ مَنْ بَرَّ أَبَاهُ فِي حَيَاتِهِ وَ لَمْ يَدْعُ لَهُ بَعْدَ وَفَاتِهِ سَمَّاهُ اللَّهُ عَاقًا؛^۱ بر تو باد به فرمانبراری از پدر و نیکی به وی و فروتنی و خاکساری در برابر او و بزرگداشتن و گرامی داشتن او و نیز آرام سخن گفتن در حضورش؛ زیرا پدر، ریشه و پسر، شاخه اوست... پس در دنیا از پدران به نیکی پیروی کنید و پس از مرگشان برای آنان دعا و طلب رحمت کنید؛ زیرا روایت است که هر کس به پدرش در حیات او احسان کند و پس از مرگش برای او دعا نکند، خدا او را عاق می نامد.

آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام و احترام به پدر

آیت الله مرعشی نجفی می گوید:

زمانی که در نجف بودیم، روزی مادرم گفتند: «پدرت را صدا بزن تا برای ناهار تشریف بیاورد». به طبقه فوقانی رفتم، پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم، امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی می ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر مبارکش شوم. خم شدم و لب هایم را کف پاهای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا اینکه به خاطر قلقلک پا بیدار شد و دید من هستم. پدرم وقتی این علاقه و ادب و احترام را از من دید، فرمود: «پسرم، خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد». من هر چه دارم، از برکت دعای پدرم است.

ج. دعا برای توفیق خدمت به والدین

پس از بیان حقوق والدین، امام سجاد علیه السلام در دعایی برای پدر و مادر، از خداوند درخواست هایی دارد که نشان دهنده وظایف مهم فرزندان در مقابل والدین است:

اللَّهُمَّ حَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَ أَطِيبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَ أَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَ أَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَ صَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَ عَلَيْهِمَا شَفِيقًا؛ اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَ آتِبُهُمَا عَلَي تَكْرِمَتِي، وَ احْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي؛^۲ خدایا! آواز مرا پیش ایشان، پست و

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۷۶.

۲. امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام؛ صحیفه کامله سجاده؛ دعای ۲۴.

سخن مرا با آنها، خوش گردان و خوی مرا نرم کن و دل مرا بر آنها مهربان و مرا نسبت به آنها، خوشرفتار و دلسوز گردان. خدایا! آنان را در ازای پروراندن من، جزای نیکوده و در مقابل عزیز داشتن من، پاداش بزرگ مرحمت کن و چون مرا در خردی از آسیب و گزند نگاه داشتند، تو نیز آنان را نگاهداری کن.

د. حقوق متقابل زوجین

امام سجاد علیه السلام درباره حقوقی که زوجین بر یکدیگر دارند، به نکات مهمی اشاره کرده است که عبارتند از:

۱. قدردانی از خدا به خاطر نعمت همسر

از منظر امام سجاد علیه السلام، همسر چهار نعمت بزرگ الهی را برای شوهر خود به ارمغان می‌آورد: آرامش، آسایش، همدمی و پرستاری: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أَنْسًا وَ وَاقِيَةً؛ و اما حق همسرت که به نکاح تو در آمده، این است که بدانی خدا او را مایه آرامش و آسایش و همدم و پرستار تو ساخته است.»

زن نیکوی نه بانوی خانه تنها بود طیب بود و پرستار و شحنه و درمان^۱

آیت‌الله ابراهیم امینی می‌گوید: وقتی همسر علامه طباطبایی رحمته الله علیه از دنیا رفت، استاد در فقدان همسر بسیار می‌گریست. عرض کردم: ما باید درس صبر را از شما بیاموزیم، چرا بی‌تابی می‌کنید؟ فرمود: «او بسیار مهربان و فداکار بود و اگر همراهی‌های ایشان نبود، من موفق به نوشتن و تدریس نمی‌شدم».^۲

شکرگزاری از نعمت وجود همسر باید زبانی و عملی باشد. البته زن نیز باید به خاطر نعمت شوهر از خدا تشکر کند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمْا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ؛ و نیز هر کدام از شما زن و شوهر، واجب است که خداوند را به وجود همسرش سپاس گزارد و بداند که این نعمتی است که خدا به او بخشیده است».

۲. احترام به حقوق متقابل

امام سجاد علیه السلام درباره حقوق زوجین به امور ذیل اشاره می‌فرماید:

۱. پروین اعتصامی؛ دیوان اشعار.

۲. مرتضی نظری؛ آن مرد آسمانی؛ ص ۴۱.

۲/۱. لزوم خوشرفتاری با یکدیگر

«وَوَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَزْفُقَ بِهَا؛ وَ وَاجِبٌ كَرِهَةٌ أَنْ يَكُونَ أَحَدُهُمَا بِحَدِّ الْآخَرِ» [هر یک از زوجین] با نعمت خدا خوشرفتاری کند و او را گرامی دارد و با او سازگاری کند». مطابق این سخن، زوجین وظیفه دارند که با هم مهربان و خوش رفتار باشند، با دیده کرامت و احترام به هم بنگرند و بکوشند در همه زمینه‌ها با هم تفاهم و سازگاری داشته باشند.

قرآن کریم زوجین را لباس همدیگر معرفی کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ»^۱ همان‌گونه که لباس پوشاننده عیوب، حافظ از سرما و گرما، زینت بخش و مایه آرامش انسان است، زن و شوهر نیز باید برای یکدیگر این چنین باشند.

۲/۲. سرپرستی شوهر و لزوم تأمین آرامش زن

هر جمعی برای رسیدن به موفقیت، باید کسی را به عنوان رهبر انتخاب کند تا همه اعضا را به سوی مقصد حرکت دهد. در کانون خانواده نیز شوهر و پدر خانواده، این نقش را بر عهده دارد. بنابراین اهل خانه باید از فرامین او تبعیت کنند تا با سلامت به هدف برسند. شوهر نیز وظیفه دارد با همسر خود مهربان باشد و آرامش و آسایش او را فراهم سازد: «وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُكَ لَهَا أَلْزَمَ ... فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرِّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ ... وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ؛ وَ هِرْ جَنْدِ حَقِّ تَوْبِرْ زَنْتِ سَخْتِ تِرْ وَ فِرْمَانِ پِذِیْرِیْ اَزْ تُو ... بِرْ اَوْ لَازِمْ تِرْ اَسْتِ، وَ لِیْ اَوْ رَا نِیْزِ حَقِّ مِهْرَبَانِیْ وَ هِمْدَمِیْ اَسْتِ وَ حَقِّ دَارِ اَرَامِشِ وَ آسایشِش ... تَأْمِیْنِ شُودِ وَ اِیْنِ، حَقِّیْ بَسْ بَزْرَگِ اَسْتِ».

هـ. حقوق فرزند بر والدین

امام سجاد علیه السلام درباره حقوق فرزند بر والدین به نکات ذیل اشاره می‌کند:

۱. مسئولیت‌پذیری پدر در قبال فرزند خود

«وَ أَمَّا حَقُّ وَ لَدِکَ فَتَعَلَّمْ أَنْتَ مِنْکَ وَ مُضَافٌ إِلَیْکَ فِی عَاجِلِ الدُّنْیَا بِخَیْرِهِ وَ شَرِّهِ؛ اَمَّا حَقُّ فِرْزَنْدِ اِیْنِ اَسْتِ کِهْ بَدَانِیْ اَوْ اَزْ تُو سْتِ وَ دَرِ اِیْنِ دُنْیَا بِهْ تُو وَاِیْسْتِهْ اَسْتِ، خُوبْ بَاشْدِ یَا بَد.»

یکی از حقوق اساسی فرزند، این است که پدر بداند فرزند از او و ثمره حیات اوست و در این دنیا به نام او خوانده می‌شود. پدر باید نقش خود را در قبال فرزندش بپذیرد، نسبت به او احساس مسئولیت کند و در ولایت و سرپرستی اش کوتاهی نکند.

۲. حق تعلیم و تربیت

پدر وظیفه دارد فرزند خود را به خوبی تربیت کند. اگر پدر فرزند خود را مطیع حضرت حق تربیت کند، در دنیا ثمره خوبی از خود به یادگار گذاشته است و در آخرت نیز پاداش دریافت خواهد کرد و اگر با سوءتدبیر نتواند فرزند خود را با دین آشنا سازد، دچار کیفر خواهد شد:

وَ أَنْتَكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فِيكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُنَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَأَعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلَ الْمُتَزَيِّنِ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمَعْدَرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْقِيَامِ عَلَيْهِ وَ الْأَخْذِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ و تو با پرورش خوب و راهنمایی او به راه پروردگارش و کمک به او در فرمانبرداری اش، هم درباره خودت و هم در حق او مسئول هستی و بر اساس این مسئولیت، پاداش بری و کیفر بینی. پس در کار فرزند چنان کسی عمل کن که کارش در این دنیا به حسن اثر بیاراید و تو به سبب حسن رابطه فیما بین و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای و نتیجه‌ای الهی که از او گرفته‌ای، نزد پروردگارت معذور باشی و نیرویی جز به خدا نیست.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. اعتصامی، پروین؛ دیوان اشعار؛ چاپ سوم، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۷ ش.
۳. امام زین العابدین، علی بن حسین علیه السلام؛ الصحیفه السجادیه؛ چاپ اول، قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۴. انصاریان، حسین؛ نظام خانواده در اسلام؛ قم: انتشارات ام ایها، ۱۳۷۵ ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ مفاتیح الحیاه؛ قم: مرکز چاپ اسراء، ۱۳۹۵ ش.
۶. شهیدی، سیدجعفر؛ زندگانی علی بن الحسین علیه السلام؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه بقم، ۱۴۰۳ ق.
۸. _____؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. نظری، مرتضی؛ آن مرد آسمانی: خاطره‌هایی از زندگی فیلسوف بزرگ قرن آیت‌الله علامه طباطبائی علیه السلام؛ چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ ش.
۱۲. معیری، رهی؛ دیوان رهی معیری؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجید، ۱۳۸۸ ش.
۱۳. مفید، محمد بن محمد؛ الاختصاص؛ تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: کنکره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

کاردکردهای انتظار فرج در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی لطفی*

مقدمه

یکی از مباحث مهم در عرصه مهدویت، انتظار برای ظهور آخرین منجی بشریت است. برداشت‌های گوناگونی از واژه «انتظار» صورت گرفته است که هر یک از آنها می‌تواند سمت و سوی رفتار منتظران را مشخص کند و به تبع آن، آثار مختلفی در زندگی منتظران بر جای بگذارد. در این میان، انتظار راستین که همسو با آیات و روایات اسلامی است و عقل و عرف نیز از آن پشتیبانی می‌کند، آثار و کارکردهای بسیار سازنده‌ای در حیات انسان منتظر و جامعه منتظران دارد. در این مقاله کارکردهای انتظار فرج را در آموزه‌های دینی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف. معنای حقیقی انتظار در فرهنگ مهدوی

انتظار در لغت به معنای «چشم به راه بودن»،^۱ «توقع داشتن» و «نگرانی»^۲ است و از نظر روان‌شناسی، کیفیتی روحی است که سبب پیدایش حالت آمادگی برای آن چیزی است که انتظار می‌رود و نقطه مقابل آن، ناامیدی است. «مسأله انتظار حکومت حق و عدالت مهدی و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه در روح انسان به صورت ریشه‌دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهد شد. این دو رشته اعمال، عبارت است از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنان از یک سو و خودسازی و خودباوری و جلب آمادگی جسمی و روحی،

* کارشناس ارشد مهدویت، دکتری مطالعات تطبیقی ادیان.

۱. حسن عمید؛ فرهنگ عمید؛ ذیل واژه انتظار.

۲. محمد معین؛ فرهنگ معین؛ ذیل واژه انتظار.

مادی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی از سوی دیگر»^۱.
 با توجه به احادیثی همچون «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲ یا «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» و نیز با توجه به تشبیه انسان منتظر به رزمنده در رکاب پیامبر ﷺ و امام زمان ﷺ^۳ این واقعیت آشکار می‌شود که انتظار ظهور مهدی موعود ﷺ همیشه توأم با تلاش و جهاد است. بنابراین انتظار، یعنی باور به اینکه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۴؛ یعنی همان‌گونه که رفتار ناشایست انسان‌ها زمینه غیبت را فراهم کرد، اعمال شایسته آنها می‌تواند زمینه‌ساز ظهور گردد. پس انسان منتظر هم برای پیوستن و اطاعت مطلق از امام زمان ﷺ - که ولایت در همین انتظار تجلی پیدا می‌کند - خود را آماده می‌کند و هم زمینه اجتماعی ظهور خورشید عظمای ولایت را مهیا می‌نماید؛ چنان‌که در روایتی فرموده‌اند: «فَيُوطِئُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَغْنِي سُلْطَانَهُ»^۵.

این نوع از انتظار، آثار و کارکردهای بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی منتظران دارد. یکی از این آثار، اصلاح‌گرایی در دو بعد فردی و اجتماعی است که در صورت توجه، پیامدهای بسیار زیبا و ارزشمندی را برای فرد و جامعه به همراه دارد و موجب پویایی و رشد جامعه منتظر و حرکت به سوی ظهور و جامعه آرمانی مهدوی خواهد شد.

ب. اصلاح فردی

حقیقت انتظار با مفهوم آمادگی برای ظهور، پیوندی وثیق و عمیق دارد. یکی از وجوه این آمادگی آن است که انسان خود را از هر گونه قید و بند درونی و بیرونی آزاد کند و سبک‌بار و سبک‌بال، آماده پیوستن به امام خویش و یاری او باشد. این امر، همان اصلاح فردی است که در فرهنگ دینی از آن به تقوا یاد شده است و مورد تأکید قرآن و معصومین علیهم‌السلام است؛ چنان‌که امام صادق علیهما السلام فرموده است: «ما را نسبت به این امر (دینداری خودتان) به وسیله ورع و تلاش یاری نمایید»^۶.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ حکومت جهانی مهدی ﷺ؛ ص ۱۰۲.

۲. علی بن محمد صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۳۷۹.

۴. رعد: ۱۱.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۱، ص ۸۷.

۶. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵، ص ۲۴۷.

اهمیت این اصلاح برای انسان منتظر تا آنجاست که در بعضی از روایات، از شاخصه‌های انتظار شمرده شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «هر کس دوست دارد در شمار اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید منتظر باشد؛ در حالی که پارسایی پیشه سازد و به اخلاق نیکو رفتار کند. پس چنین کسی منتظر [واقعی] است».^۱

انسان منتظر برای رسیدن به اصلاح فردی در پرتو انتظار باید به چند نکته توجه داشته باشد:

۱. احساس حضور در محضر امام

منتظر واقعی با اعتقاد به حیات و حضور امام علیه السلام، همواره خود را در محضر خلیفه الهی می‌بیند که مظهر خدای علیم، سمیع و بصیر است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «صاحب این امر در میان آنان رفت‌وآمد می‌کند، در بازارهایشان راه می‌رود و قدم بر فرش‌های ایشان می‌گذارد؛ در حالی که آنها او را نمی‌شناسند».^۲

تو در میان جمعی و من در تفکرم
کاندر کجا برآیم و پیدا کنم تو را^۳

در حالات آیت‌الله سید محمود شاهرودی رحمته الله علیه نقل شده است که در یکی از ماه‌ها برای پرداخت شهریه طلاب و دیگر مصارف حوزه‌ها پولی به ایشان نرسیده بود. فرزندش آقا سید علی، نگران نزد پدر می‌آید و عرض می‌کند: «پول کافی در اختیار نداریم و به نانوایان و داروخانه‌ها مقروض هستیم و اول ماه هم باید شهریه بدهیم». آیت‌الله شاهرودی رحمته الله علیه می‌فرماید: «به من چه ربطی دارد. خود امام زمان علیه السلام باید درست کند. چرا من غصه‌اش را بخورم؟». سپس اضافه می‌کند: «ای کم‌اعتقادها! عجله نکنید». آیت‌الله شاهرودی آماده استراحت می‌شدند که ناگهان پیرمردی در منزل را می‌کوبد. در را که باز می‌کنند، پیرمرد با زبان محلی می‌گوید: «با سید کار دارم...». سپس وارد می‌شود و دست آقا را می‌بوسد و ۱۴ هزار دینار تقدیم می‌کند و می‌رود. آن‌گاه آقا رو به فرزندان خود کرده و می‌گوید: «ای کم‌عقیده‌ها! ما صاحب داریم».^۴

در پرتو چنین معرفتی، امام غایب علیه السلام همچون خورشیدی است که از پس ابر غیبت، از افکار و احوال و اعمال ما آگاهی دارد و در چنین حالتی است که احساس حضور دائمی در پیشگاه امام

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۰۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۱۵۴.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «گوهر ناب»؛ ۱۳/۰۲/۱۳۹۷، کد مطلب: ۵۲۳۵۳..

<https://hawzah.net/fa/goharenab/View/52353>

۴. مسعود پورسیدآقایی؛ میر مهر؛ ص ۳۹۷، با اندکی تلخیص.

معصوم علیه السلام معنا پیدا می‌کند.

۲. نظارت امام بر اعمال

یقین و باور به اینکه هیچ یک از اعمال و نیات ما از امام زمان علیه السلام مخفی نیست، موجب مراقبت دائمی اخلاقی خواهد شد. انسان منتظر، همواره مراقب است تا بر خلاف رضای امام خویش رفتاری انجام ندهد و این امر، موجب پالایش درونی و صفای باطنی خواهد شد. شخص منتظر در روشنائی احساس حضور، امام حاضر غایب از نظر را شاهد و ناظر بر اعمال خود می‌بیند. در زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه می‌خوانیم: «سلام بر تو ای چشم خدا در میان آفریدگانش».^۱ او، چشم بینای الهی است که هیچ ریز و درشتی از وی پنهان نیست و بر همه امور آگاهی دارد که خود آن حضرت نیز در بخشی از نامه‌ای که به شیخ مفید رحمته الله علیه نوشت، فرمود: هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم که از محل سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است، در این دیده است؛ ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند.^۲

۳. عرضه اعمال بر امام

انسان منتظر ایمان دارد که هر هفته اعمال او بر امام زمان علیه السلام عرضه، و ایشان از کردار وی آگاه می‌شود. شیخ طوسی رحمته الله علیه در تفسیر تبیان می‌گوید: «در خبر آمده است که همانا اعمال بندگان در هر دوشنبه و پنجشنبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه می‌گردد. پس ایشان از آنها آگاه می‌شود و به همین شکل، اعمال بندگان بر امامان علیهم السلام نیز عرضه می‌شود، پس آنها از آن [اعمال] آگاه می‌شوند».^۳ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَاَسْبِرْ لِلّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»^۴ فرموده است: «مؤمنین در این آیه، ائمه طاهرین علیهم السلام هستند».^۵ امام خمینی رحمته الله علیه با توجه با این روایات، چنین توصیه کرده‌اند:

توجه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی عرضه شد بر امام زمان -

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ جمال الأسبوع؛ ص ۳۷.

۲. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۹۰۲.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۲۹۵.

۴. توبه: ۱۰۵.

۵. هاشم بن سلیمان بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۸۴۲.

سلام الله علیه - خدای نخواستہ آزرده بشود و پیش ملائکة الله، یک قدری سرافکنده بشود که اینها شیعه‌های من هستند؛ اینها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردند. رئیس یک قوم اگر قومش خلاف بکند، آن رئیس منفعل می‌شود.^۱

اگر انسان منتظر به این سه مسأله توجه داشته باشد و همواره خویش را در محضر امام حاضر ناظر ببیند و بداند که امام علیه السلام از کارهای او مطلع است، حیا می‌کند و از زشتی‌ها و معاصی دوری می‌نماید؛ زیرا می‌داند مولایش از اعمال خوب او خوشحال می‌شود و کارهای ناشایستش، دل حضرت را به درد می‌آورد. چنین انتظاری، شخص منتظر را به تلاش برای جلب رضایت ولی نعمت خود و می‌دارد و منتظر می‌کوشد که نه تنها به واجبات عمل، و از محرمات دوری کند؛ بلکه از هر غفلتی نیز پرهیز می‌کند.

یکی از دانشمندانی که آرزوی زیارت حضرت بقیة الله علیه السلام را داشت، شب‌های چهارشنبه به مسجد سهله می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت. وقتی نتیجه‌ای نگرفت، به علوم غریبه متوسل شد؛ اما باز هم نتیجه‌ای نگرفت. مناجات‌های سحرگهان، صفای باطنی در او ایجاد کرده بود. گاهی نوری بر دلش می‌تابید و حقایقی را می‌دید. روزی در یکی از این حالات معنوی به او گفته شد: «دیدن امام زمان علیه السلام برای تو ممکن نیست، مگر آنکه به فلان شهر سفر کنی». در آنجا نیز چله گرفت. روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: «اکنون حضرت در بازار آهنگران، در مغازه پیرمرد قفل‌سازی نشسته‌اند. برخیز و به خدمت حضرت شرفیاب شو». وقتی رسید، حضرت را در آنجا دید که نشسته و با پیرمرد گرم گرفته است. سلام کرد، حضرت پاسخ فرمود و اشاره به سکوت کرد. در این حال، پیرزنی عصا زنان آمد و با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت: «اگر ممکن است برای رضای خدا این قفل را به مبلغ سه شاهی بخرید که من به سه شاهی پول نیاز دارم». پیرمرد قفل را نگاه کرد و دید سالم است. گفت: «این قفل هشت شاهی ارزش دارد... تو مسلمانی، من هم مسلمانم؛ چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟ من اگر بخواهم منفعت ببرم، هفت شاهی می‌خرم؛ زیرا در معامله هشت شاهی، بیش از یک شاهی منفعت بردن، بی‌انصافی است». سپس هفت شاهی به آن زن داد و قفل را خرید. همین که پیرزن رفت، امام علیه السلام به آن فرد فرمود:

این طور شوید تا ما به سراغ شما بیاییم. چله‌نشینی لازم نیست. به جفر متوسل شدن، سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم. از

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۳۵۸.

همه این شهر، من این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام؛ زیرا این مرد، دیندار است و خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی که داد. از اول بازار، این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیدند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید. هفته‌ای بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه من به سراغ او می‌آیم و از او دلجویی و احوال‌پرسی می‌کنم.^۱

بنابراین منتظران ظهور به میزان عشق و ارادت خویش به امام خوبی‌ها، تلاش خود را برای رعایت تقوا و اصلاح خود به کار می‌گیرند که این امر موجب مراقبت دائمی معنوی و اخلاقی خواهد شد و رفتار فرد منتظر را در راستای اهداف حکومت مهدوی جهت می‌بخشد.

ج. اصلاح جامعه

منتظران راستین، بی تفاوت نبودن نسبت به رفتار سایر افراد جامعه را وظیفه خود می‌دانند و تلاش می‌کنند دیگران را نیز اصلاح کنند؛ زیرا انقلاب عظیمی که در انتظار آن به سر می‌برند، انقلابی در حوزه فردی نیست؛ بلکه انقلابی در سطح جامعه جهانی است که در ابعاد فردی و اجتماعی زندگی بشر رخ خواهد داد. از این رو برای آمادگی و زمینه‌سازی آن انقلاب جهانی، به یک حرکت جمعی گسترده و هماهنگ نیاز است که تمام عناصر جامعه باید در آن شرکت داشته باشند.

در واقع برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (عجل‌الله‌فی‌هذه‌الارض)، باید فرد و جامعه آماده باشند. برای آمادگی اجتماعی نیز از سویی باید ساختار جامعه به گونه‌ای باشد که انتظار واقعی را در جامعه نهادینه کند و آن را به سوی معنویت و اخلاق سوق دهد؛ چنان‌که مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در بیانیه گام دوم انقلاب می‌فرماید:

شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد کند، برکات بیشتری به بار می‌آورد. این [شور]، بی‌گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومت‌ها توفیق چندانی نخواهد یافت. ... [حکومت‌ها] اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند. با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها مردم را با زور و فریب

۱. ر.ک: مسعود پورسیدآقایی؛ میر مهر؛ ص ۳۹۷.

جهنمی کنند.^۱

از سوی دیگر انتظار باید به مثابه یک «گفتمان» در جامعه تبدیل شود و افراد را به سوی دولت کریمه مهدوی حرکت دهد. در بحث اصلاح جامعه می‌توان به مسائلی همچون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی و پویایی اشاره کرد؛ اما از آنجا که پرداختن به همه این امور مجال وسیع‌تری را می‌طلبد، در این نوشتار به یکی از مهم‌ترین مسائل - که شاید به نوعی در برگیرنده سایر امور نیز باشد - می‌پردازیم.

امر به معروف و نهی از منکر

کسانی که منتظر «مصلح جهانی» هستند، خود نیز باید «مصلح» باشند؛ یعنی افزون بر خودسازی و اصلاح فردی، باید به دیگرسازی و اصلاح جامعه نیز توجه ویژه داشته باشند. در آیات و روایات اسلامی، بر لزوم مقابله با مفسد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی تأکید فراوانی شده است که بخشی از آن، تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر و به عنوان وظیفه شرعی و همگانی بیان شده است. خداوند درباره این تکلیف شرعی با تأکید می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».^۲ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرموده است: «خداوند تبارک و تعالی راضی نمی‌شود که در زمین نافرمانی شود و دوستان او خاموش بنشینند و دم بر نیاورند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند».^۳

منتظر بودن در قاموس دینی، مسئولیت بسیار بزرگی است که اصلاح‌گرایی، جزء جدایی‌ناپذیر آن به شمار می‌آید. جامعه‌ای که افرادش نسبت به سرنوشت یکدیگر بی‌تفاوت نباشند و خود را موظف بدانند کاستی‌ها را جبران و کجی‌ها را اصلاح کنند و نابسامانی‌ها را سامان ببخشند، همسو با دولت کریمه مهدوی در حرکت است و می‌تواند زمینه‌ساز حاکمیت امام نور باشد.

علمای اسلام در طول دوران غیبت، همواره تلاش کرده‌اند تا با شیوه‌های مختلف - از جمله امر به معروف و نهی از منکر در سطوح مختلف - جامعه اسلامی را از انحراف حفظ کنند. برای مثال در شب ۲۸ رمضان ۱۳۴۶ قمری که مصادف با تحویل سال بود، جمعیت بسیار زیادی در حرم حضرت معصومه علیها السلام گرد آمده بودند و مشغول دعا و انجام مراسم عبادی بودند. در

۱. بیانیه گام دوم انقلاب، خطاب به ملت ایران؛ ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۲. آل‌عمران: ۱۰۴.

۳. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ ص ۴۷۴.

اتاق‌های مشرف بر ضریح، زن و دختران رضاخان و برخی دیگر از بستگان درباری به صورت بی‌حجاب نشسته بودند. مرحوم آیت‌الله محمدتقی بافقی رحمته‌الله به آنها پیغام داد: «شما اگر مسلمان هستید، نباید با این وضع در این مکان مقدس حضور یابید و اگر مسلمان نیستید، باز هم حق [این رفتار را] ندارید»؛ اما پیام مؤثر واقع نشد. مرحوم آیت‌الله بافقی رحمته‌الله شخصاً به حرم آمد و سخت به آنان اعتراض نمود و از آنها خواست که یا سر و صورت خود را بپوشانند و یا از حرم خارج شوند. رضاخان با شنیدن این خبر به حرم رفت و چند نفر طلبه را که در آن حول و حوش بودند، شلاق زد و چند نفری را هم در جوار قبر حضرت معصومه علیها‌السلام با عصا و لگد مضروب نمود.^۱ مرحوم آیت‌الله العظمی اراکی رحمته‌الله می‌گوید: «رضاخان و مأمورانش، حاج شیخ محمدتقی را پس‌گردنی زدند و بیرون آوردند و پای ایوان آئینه داخل صحن به پشت خوابانیدند و او [رضاخان] با تازیانه با دست منحوس‌اش بنا کرد به زدن حاج شیخ محمدتقی. حاج شیخ نیز از آن زیر [تازیانه] می‌گفت: یا صاحب‌الزمان، یا صاحب‌الزمان».^۲

درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، روایت شده است امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بستر شهادت به فرزندانش امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام فرمود: «شما را به پرهیزگاری و ترس از خداوند سفارش می‌کنم... امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که در آن صورت، شریکان شما بر شما حکومت خواهند کرد و هر چه دعا کنید، مستجاب نخواهد شد».^۳ به یقین سلطه افراد ناصالح بر جامعه، مانع از زمینه‌سازی ظهور می‌شود که نتیجه آن، تأخیر در فرج است و این امر با انتظار منافات دارد.

منتظران مدینه فاضله مهدوی، به مسئولیت اجتماعی خویش در اصلاح جامعه عمل می‌کنند؛ زیرا باور دارند که امام مهدی علیه‌السلام نیز مانند جد شهیدش امام حسین علیه‌السلام برای اصلاح جامعه و عمل به قرآن و سنت‌های نبوی قیام خواهد کرد. از امام باقر علیه‌السلام درباره آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»^۴ سؤال شد، امام علیه‌السلام فرمود:

۱. خیرگزاری جمهوری اسلامی؛ «عالمی که شلاق خود، ولی در برابر رضاخان ایستاد»؛ ۱۳۹۹/۰۵/۰۹، کد خبر: ۸۳۸۸۵۰۶۴.

<https://www.irna.ir/news/83885064>

۲. همان.

۳. محمد بن حسن فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۱، ص ۱۳۶.

۴. حج: ۴۱.

این آیه درباره حضرت مهدی علیه السلام و اصحابش وارد شده است. خداوند ایشان را مالک مشرق و مغرب زمین می‌گرداند و دین خود را ظاهر می‌سازد و به سبب او و اصحابش، بدعت‌ها را می‌میراند؛ چنان‌که سفهاء، حق را میرانده‌اند تا اینکه در روی زمین اثری از ظلم دیده نشود، مهدی علیه السلام و اصحابش امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^۱

بنابراین جامعه منتظر که به دنبال تحقق آرمان‌های جامعه مهدوی است، با اقتدا به امام خویش می‌کوشد جامعه خود و حتی جامعه جهانی را اصلاح کند.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ جمال الأسبوع؛ قم: رضی، [بی‌تا].
۲. _____؛ مهج الدعوات؛ تصحیح ابوطالب کرمانی و محمدحسن محرز؛ چاپ اول، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
۴. پورسیدآقایی، مسعود؛ میر مهر؛ [بی‌جا]: حضور، ۱۳۸۶ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. صدوق، محمد بن علی؛ کمال الدین و تمام النعمة؛ چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح احمد حبیب عاملی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].
۸. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ چاپ ششم، [بی‌جا]: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
۹. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ روضة الواعظین و بصیرة المتعظین؛ ترجمه محمود مهدوی دامغانی؛ چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.
۱۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله؛ الخرائج و الجرائح؛ چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق طیب موسوی جزایری؛ چاپ سوم، قم: دار الکتاب، ۱۳۶۳ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۸۷.

- چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار؛ تحقیق جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۳ ق.
۱۴. معین، محمد؛ فرهنگ معین؛ چاپ سوم، [بی‌جا]: زرین، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ با همکاری جمعی از محققان؛ چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. _____؛ حکومت جهانی مهدی علیه السلام؛ قم: نسل جوان، ۱۳۸۰ ش.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، [بی‌تا].
۱۸. نصر بن مزاحم؛ وقعة صفین؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۱۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ [بی‌جا]: نشر صدوق، [بی‌تا].

سایت‌ها و خبرگزاری‌ها

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «گوهر ناب»؛ ۱۳/۰۲/۱۳۹۷، کد مطلب: ۵۲۳۵۳.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «عالمی که شلاق خورد، ولی در برابر رضاخان ایستاد»؛ ۱۳۹۹/۰۵/۰۹، کد خبر: ۸۳۸۸۵۰۶۴.

نگاهی به آینده جهان در پرتو قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی لطفی*

مقدمه

از دیرباز آینده و شناخت نسبت به آن، مورد توجه بوده است و انسان کوشیده است از راه‌های گوناگون نسبت به آینده خود اطلاعی به دست آورد. آینده‌نگری انسان را وا می‌دارد تا به دنبال به دست آوردن خبری از آینده جهان و سرنوشت خود باشد. به راستی آینده جامعه انسانی چگونه خواهد بود؟ آیا جهان به سوی آینده‌ای روشن حرکت می‌کند یا باید منتظر دنیایی تیره و تاریک باشیم؟ در دهه ۱۹۶۰ برای شناخت و ترسیم آینده و نیز پاسخ به سؤالاتی که درباره آن وجود دارد، دانشی به نام آینده‌پژوهی به وجود آمد که به سرعت در عرصه‌های مختلف وارد شد و تأثیرات قابل توجهی در رویکردهای گوناگون جوامع از خود بر جای گذاشت. از جمله اندیشمندان جوامع، ادیان و مکاتب فکری مختلف، با رویکردها و شیوه‌های متفاوت در رابطه با فرجام و آینده جهان، نظریه‌هایی را مطرح کردند و بر اساس باورها و آموزه‌های خود، به ترسیم و تفسیر آینده همت گماشتند. اندیشمندان اسلامی و به‌ویژه شیعی نیز کوشیدند با استفاده از آیات و روایات، به ترسیم آرمان‌شهر موعود بپردازند. قرآن و به تبع آن روایات اسلامی با اشاره به زوایای گوناگون زندگی بشر، نگاهی دقیق و عمیق به آینده جهان و انسان دارند. اسلام، آینده‌ای روشن و سرشار از کامیابی و بهروزی را برای بشریت به تصویر کشیده و با مژده ظهور آخرین ذخیره الهی ﷺ که بر اساس اراده حتمی خالق قادر حکیم صورت خواهد گرفت، نور امید را در قلب و جان باورمندان روشن کرده است. این بشارت، پویایی جامعه دینی را به دنبال خواهد داشت و آنان را در مسیر ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی ﷺ قرار خواهد داد. در این مقاله برخی از مسائل مطرح شده در آیات و روایات نسبت به

* کارشناس ارشد مهدویت، دکتری مطالعات تطبیقی ادیان.

آینده جهان بیان می‌شود.

۱. پیروزی اهل ایمان

اگر چه بنا بر گواهی تاریخ، همواره میان حق و باطل نزاع و ستیز بوده و در هر برهه‌ای یکی از آنها بر دیگری غلبه کرده است؛ اما بنا بر آینده‌نگری قرآن، نظام اجتماعی آینده بر اساس پیروزی نهایی نظام توحیدی بر نظام شرک و طاغوت شکل خواهد گرفت: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»^۱ بلکه ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و این‌گونه، باطل محو و نابود می‌شود».

هر چند پیامبران الهی از آغاز تاریخ بشریت در جهت ترویج و تثبیت دین حق مجاهدت‌های بسیاری کرده‌اند، ولی همواره با دشمنی‌های دین‌ستیزان روبه‌رو بوده‌اند؛^۲ از این رو هیچ‌گاه شاهد غلبه کامل و فراگیر دین و دینداران نبوده‌ایم. از سوی دیگر این وعده حتمی خداوند است: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»^۳ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری‌شدگاند و لشکر ما پیروزند». خداوند در این آیه به یک حکم و قضای قطعی و از پیش تعیین‌شده، یعنی پیروزی اهل حق بر اهل باطل اشاره کرده است. وعده حتمی الهی این است که خداوند فرمانبرداران و مجاهدان را هم در دنیا و هم در آخرت یاری می‌کند و آنها را بر گروه باطل پیروز می‌نماید. این یاری و غلبه، حکمی اجتماعی است که تنها شامل انبیا و مؤمنین واقعی می‌شود که لشکر خدا هستند.^۴ زمان تحقق این وعده، عصر ظهور آخرین وصی آخرین پیامبر خواهد بود که با انقلاب جهانی خود، فرجامی خوش برای عالم رقم می‌زند و طومار لشکر شیطان را برای همیشه در هم می‌پيچد. شهید مطهری^۵ در این باره می‌نویسد: «از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود^۶، آخرین حلقه از مجموع حلقات مبارزات حق و باطل است که از آغاز جهان بر پا بوده است. مهدی موعود^۷، تحقق‌بخش ایده‌آل همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است».^۵

۱. انبیاء: ۱۸.

۲. در این رابطه می‌توان به داستان زندگی انبیا^۸ اشاره کرد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز می‌کنیم.

۳. صافات: ۱۷۱.

۴. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۱۷۷.

۵. مرتضی مطهری؛ قیام و انقلاب مهدی^۹؛ ص ۶۸.

با پیروزی اهل ایمان و حاکمیت آنان بر جهان، دین حق نیز بر تمامی ادیان غلبه خواهد کرد. ادیان الهی پیوسته با چالش مکتب‌ها و ادیان خودساخته بشری روبه‌رو بوده‌اند؛ یعنی در مقابل دعوت انبیای الهی، افراد دیگری هم مردم را به سوی خود دعوت کرده و متأسفانه توانسته‌اند انسان‌های بسیاری را از مسیر حق جدا کنند. سؤال مهم این است که «آینده جوامع بشری چگونه است؟ آیا این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و این جامعه‌ها و ملیت‌ها برای همیشه به وضع موجود ادامه می‌دهند یا حرکت انسانیت به سوی تمدن و فرهنگ و جامعه یگانه است». در پاسخ به این سؤال باید گفت که انسان برای رسیدن به کمال مطلوب و جامعه آرمانی خود، چاره‌ای جز حرکت به سوی اتحاد و یگانگی و دوری از تفرقه و پراکندگی ندارد.

جامعه‌ها، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت، ادغام شدن در یکدیگر سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی واحد تکامل یافته است که همه ارزش‌های امکانی انسانیت در آن به فعلیت رسد و انسان به کمال حقیقی و سعادت واقعی خود و در واقع به انسانیت اصیل خود خواهد رسید. از نظر قرآن این مطلب مسلم است که حکومت نهایی، حکومت حق و نابود شدن یکسره باطل است و عاقبت از آن تقوا و متقیان است.^۱

اگرچه سردمداران باطل می‌کوشند: «أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»^۲ نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، اما اراده الهی چیز دیگری است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۳ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند. این وعده در سه آیه^۴ مطرح شده است که نشان از اراده قطعی خداوند بر پیروزی دین حق دارد. امام باقر علیه السلام درباره زمان محقق شدن این وعده الهی فرموده است: «همانا تحقق این آیه، هنگام خروج مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله است. پس هیچ کس باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به [نبوت] محمد صلی الله علیه و آله اقرار می‌کند».^۵ همچنین فرموده است: «و سلطنت‌اش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او، دین‌اش را بر همه ادیان چیره گرداند؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید».^۶

۱. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۳۵۸.

۲. توبه: ۳۲.

۳. توبه: ۳۳.

۴. ر.ک: توبه: ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹.

۵. هاشم بن سلیمان بحرانی؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ۲، ص ۷۷۰.

۶. محمد بن علی صدوق؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. حکومت صالحان

قرآن کریم، ضمن معرفی صالحان به عنوان وارثان و حاکمان آینده جهان، وعده می‌دهد که همه جهانیان تحت حاکمیت صالحان قرار خواهند گرفت. در این زمینه به دو آیه اشاره می‌کنیم: الف. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

خداوند در این آیه اعلام می‌کند که در کتب پیامبران پیشین علیهم‌السلام نیز گفته است که آینده جهان از آن بندگان صالح‌اش خواهد بود. علامه طباطبایی رحمته‌الله در معنی «وراثت» می‌فرماید:

مراد از وراثت زمین این است که تسلط بر منافع آن، به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین به ایشان اختصاص خواهد یافت. این برکات یا دنیوی است که به حیات دنیوی بر می‌گردد، مثل بهره‌مندی انسان صالح از امکانات و زیبایی‌های زمین که در این صورت مفاد آیه چنین می‌شود که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خدا را بندگی می‌کنند و نسبت به وی هیچ شرکی نمی‌ورزند، در آن ساکن می‌شوند. ... و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در زندگی دنیایی شان کسب کرده‌اند.^۲

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز درباره صالحان می‌فرماید:

با توجه به اضافه شدن بندگان به خدا، مسأله ایمان و توحید آنها روشن می‌شود و با توجه به کلمه «صالحون» که معنی گسترده و وسیعی دارد، همه شایستگی‌ها به ذهن می‌آید: شایستگی از نظر عمل و تقوا، شایستگی از نظر علم و آگاهی، شایستگی از نظر قدرت و قوت و شایستگی از نظر تدبیر و نظم و درک اجتماعی. هنگامی بندگان با ایمان این شایستگی‌ها را برای خود فراهم سازند، خداوند نیز کمک و یاری می‌کند تا آنها بینی مستکبران را به خاک بمالند، دست‌های آلوده‌شان را از حکومت زمین کوتاه کنند و وارث میراث‌های آنها گردند.^۳

ب. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۴ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده

۱. انبیاء: ۱۰۵.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۴، ص ۳۳۰.

۳. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، ص ۵۱۷.

۴. نور: ۵۵.

می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید».

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرموده است: «این آیه درباره قائم نازل شده است». ^۱ علامه طباطبایی رحمته الله در شرح نسبتاً مبسوطی از این آیه، این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ دلیلی وجود ندارد مراد از کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، همه امت اسلامی از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تا قیامت بوده باشد. از طرف دیگر ظاهر آیه بر اطلاق آن بر تمام ایمان‌آوردگان و انجام‌دهندگان عمل صالح دلالت دارد، نه فقط صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله و یا اهل بیت علیهم السلام. این جامعه پاک با آن اوصاف فضیلت‌آمیز و قداست، از هنگام بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا به امروز تحقق نیافته است و اگر بخواهد منطبق گردد، بر زمان ظهور مهدی علیه السلام منطبق می‌گردد و اخبار متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام در این باره وارد شده است. ^۲

۳. اخلاق‌مداری

مراد از اخلاق در این بحث، فضایل اخلاقی مانند صبر، صداقت، احسان، تواضع و اموری شبیه به آن است که در دوران ظهور در جامعه جهانی حاکم خواهند شد و روابط انسانی بر اساس آنها شکل خواهد گرفت.

یکی از لوازم تشکیل جامعه ایده‌آل، تکامل اخلاق و تربیت روحی انسان‌هاست، اما با کمال تأسف یکی از معضلات در دوره آخرالزمان، فاصله گرفتن انسان از اخلاق و جایگزین شدن شبه اخلاقیات ^۳ به جای اخلاق الهی است.

در قرون متأخر در مقابل تفکرات دینی، مکاتبی ظهور کرده‌اند که برای خود رسالت‌هایی همچون «برقراری صلح و امنیت»، «ایجاد آزادی»، «حاکمیت قانون»، «فراهم کردن عدالت همگانی»، «حقوق بشر و ایجاد نظام مردم‌سالار (دموکراسی)» را در نظر گرفته‌اند. عصر حاضر، عصر در هم آمیختن ارزش‌ها با ضد ارزش‌هاست. دین‌ستیزان تمام تلاش خود را برای جدا کردن مردم از دین و ارزش‌های دینی و جایگزینی فرهنگ مادی‌گرایی و لذت‌گرایی به کار گرفته‌اند. ^۴

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۴۰.

۲. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۱۵۰.

۳. اموری که در ظاهر اخلاقی و زیباست، ولی در واقع غیراخلاقی و مضر است.

۴. محمد مهدی لطفی؛ «نقش موعودباوری در همگرایی ادیان ابراهیمی (پایان‌نامه)»؛ ص ۱۲۲.

از این رو در ترمیمی که از حکومت مهدوی علیه السلام به عنوان حکومت آینده جهان شده است، حاکمیت اخلاق از برنامه‌های بنیادین خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «وقتی قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌نهد و عقل‌های آنان را به هم پیوند می‌دهد و اخلاق آنان را کامل می‌سازد».^۱ حاکمیت عقل، عامل مؤثری در تقلیل و جلوگیری از ناهنجاری‌های اخلاقی است. امام خمینی علیه السلام درباره فراگیر بودن مفهوم عدالت در زمان ظهور می‌فرماید: حضرت مهدی علیه السلام عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد؛ بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت... تمام نفوسی که هستند، انحرافات در آنها هست؛ حتی نفوس اشخاص کامل هم در آنها انحرافات هست - ولو خودش نداند - در اخلاق انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در تمام کارهایی که بشر می‌کند، انحراف معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال.^۲

امام حسین علیه السلام پس از بیان دورنمایی از جامعه قبل از ظهور، درباره جامعه مهدوی علیه السلام می‌فرماید: «همه خیرها در آن زمان است که مهدی علیه السلام قیام می‌کند و همه این [زشتی‌ها] را از میان بر می‌دارد».^۳ امام علی علیه السلام نیز در توصیف آن دوران می‌فرماید: «... و چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود».^۴ در این زمان «کسی بر دیگری برتری ندارد و بزرگ، بر کوچک ترحم می‌کند و کوچک، بزرگ را محترم می‌دارد».^۵

۴. عدالت‌محوری

در جهان معاصر برخی از حکومت‌ها، مثل انقلاب اسلامی ایران و بعضی از انسان‌ها، به دنبال اجرای عدالت در جهان هستند؛ اما اخبار و روایات متعددی که از شیعه و سنی نقل شده است، بیانگر چیرگی بی‌عدالتی در عصر پیشاظهار و حاکمیت عدالت کامل در حکومت آینده جهان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حتی اگر از عمر دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت من را بر می‌انگیزد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، آنچنان‌که از ظلم و جور پر شده

۱. سعید بن هبة الله قطب‌الدین راوندی؛ الخرائج و الجرائح؛ ج ۲، ص ۸۴۰.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه نور؛ ج ۱۲، ص ۲۰۷.

۳. محمد بن ابراهیم نعمانی؛ الغیبة؛ ص ۲۰۵.

۴. محمد بن علی صدوق؛ النصال؛ ج ۲، ص ۶۲۶.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۳۸۴.

بود.^۱ عدالت مهدوی، فراگیر و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود؛ به طوری که حتی بدکاران را هم در بر می‌گیرد. امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم ما قیام کند... در میان مخلوقات خدای رحمان، چه نیکوکار باشند چه بدکار، عدالت را برقرار می‌کند».^۲ در نتیجه این عدالت، رضایت عمومی در جهان به وجود می‌آید: «... زمین را از عدل و داد سرشار می‌کند، همان‌گونه که از ستم پر شده بود. به خلافت او اهل زمین و آسمان و مرغان هوا راضی باشند».^۳

یکی از جنبه‌های مهم عدالت مهدوی، عدالت اقتصادی است. تحقق جامعه ایده‌آل، افزون بر سرمایه معنوی به سرمایه‌های مادی نیز احتیاج دارد. از یک سو در دوران ظهور، عصر حاکمیت ایمان و آشتی بشر با خداست، طبیعت هم با انسان آشتی می‌کند و نعمت‌ها و برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ»^۴ و اگر اهل شهرها و آبای‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم».

از سوی دیگر بیت‌المال و اموال عمومی به صورت برابر بین همه افراد جامعه تقسیم می‌شود. ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به شما مژده می‌دهم به مهدی علیه السلام... مال را صحاحاً تقسیم می‌کند». گفتیم: صحاحاً یعنی چه؟ فرمود: «به طور مساوی بین مردم. پس خداوند قلب‌های امت محمد را از بی‌نیازی پر می‌کند».^۵

نتیجه آن فراوانی نعمت و این تقسیم عادلانه ثروت، آن است که فقر از جامعه انسانی رخ برخواهد بست. امام صادق علیه السلام درباره مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هنگامی که قائم قیام کند، به عدل حکم نماید... پس کسی از شما شخصی را که به او صدقه بدهد، نمی‌یابد؛ چون غنا و توانگری همه مؤمنان را در بر می‌گیرد».^۶

۵. برپایی صلح

یکی از اهداف تمامی ادیان الهی، ایجاد صلح در تمامی جوامع است. اکنون یک تشنگی

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۱، ص ۲۹.

۳. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة؛ ج ۲، ص ۴۸۶.

۴. اعراف: ۹۶.

۵. علی بن موسی ابن طاووس؛ الملاحم و الفتن؛ ص ۱۶۵.

۶. فضل بن حسن طبرسی؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ ص ۴۶۲.

عمومی نسبت به صلح، همه جهان را فرا گرفته است. قرآن همه مؤمنان را به صلح دعوت کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآید». این آیه همه افراد با ایمان را به صلح و سلام و تسلیم بودن در برابر فرمان خدا دعوت می‌کند. از دعوت عمومی این آیه که همه مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که در سایه آن همه جا صلح آشکار گردد، امکان‌پذیر است.^۲

امام مهدی علیه السلام برای برپایی صلح جهانی، اقدامات گوناگونی انجام می‌دهد که از آن جمله می‌توان به رفع موانع صلح اشاره کرد. در عصر حکومت مهدوی علیه السلام «خداوند به وسیله او فتنه‌های جانکاه را آرام و ساکن می‌سازد و زمین امن می‌گردد»،^۳ استکبار و استعمار ریشه‌کن می‌شوند و عاملان آن از بین می‌روند^۴ و «کینه‌ها و ناراحتی‌ها از دل بندگان خدا زایل می‌گردد».^۵

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف؛ چاپ اول، قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.
۲. _____؛ الملاحم و الفتن؛ چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش.
۳. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمة؛ چاپ اول، تبریز: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ ق.
۵. سلیمان، کامل؛ یوم الخلاص؛ بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۵ ق.
۶. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۷. _____؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی

۱. بقره: ۲۰۸.

۲. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲، ص ۸۲.

۳. کامل سلیمان؛ یوم الخلاص؛ ج ۲، ص ۶۴۰.

۴. ر.ک: محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۳۸۴.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۵۲، ص ۳۱۶ و ج ۱۰، ص ۱۰۴.

للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ إعلام الوری بأعلام الهدی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، [بی تا].
۱۰. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة‌الله؛ الخرائج و الجرائح؛ چاپ اول؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. لطفی، محمد مهدی، «نقش موعودباوری در همگرایی ادیان ابراهیمی»؛ مقطع دکترا، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ۱۳۹۷ ش.
۱۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تهران: اسلامیه، [بی تا].
۱۳. مطهری، مرتضی؛ قیام و انقلاب مهدی علیه السلام؛ چاپ ششم، قم: صدرا، ۱۴۰۰ ق.
۱۴. _____؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. مفید، محمد بن محمد؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ قم: تحقیق مؤسسه آل‌البتین علیهم السلام لآحیاء التراث، دار المفید، ۱۳۷۲ ش.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه نور؛ قم: نشر آثار امام علیه السلام، [بی تا].
۱۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ الغیبة؛ چاپ اول، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ ق.

اهمیت انتخاب نام نیک برای فرزندان

حسنیه صالحان*

مقدمه

بشر همواره کوشیده است با هم نوع خود ارتباط داشته باشد و برای این کار از قدرت تکلم و بیان بهره برده است. از این رو برای آنکه بتواند مقصود خویش را بهتر به مخاطب برساند، از شیوه‌ای به نام «نامگذاری» بهره برده و برای هر شیء یا فردی نامی را انتخاب کرده است. نام، واژه‌ای است که برای شناسایی اشیاء و افراد مورد استفاده قرار می‌گیرد. یکی از حساس‌ترین و هیجان‌انگیزترین لحظات برای پدر و مادر، انتخاب نام فرزند است که اولین، مهم‌ترین و ماندگارترین هدیه‌ای است که در ابتدای تولد، از جانب والدین به او اهدا می‌شود و نقشی اساسی در آینده فرزندان ایفا می‌کند. اسلام انتخاب نام نیکو را از مهم‌ترین حقوق فرزندان بر والدین بر شمرده است. هر چند انتخاب نام نیکو علت تامه تربیت نیکو نیست، اما انتخاب نامی زیبا و با معنا، به حفظ کرامت فرزندان در جامعه کمک خواهد کرد.

اهمیت نامگذاری فرزند در اسلام

یکی از مهم‌ترین حقوقی که دین مبین اسلام برای فرزندان تعریف کرده است، انتخاب نام نیکو برای آنهاست که در روایات نیز از آن به «نخستین نیکی به فرزند» یاد شده است.^۱ امام کاظم علیه السلام فرموده است: «فردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای پیامبر خدا! حق این فرزند بر من چیست؟ حضرت فرمود: تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَّبَهُ، وَ ضَعَهُ مَوْضِعاً حَسَناً؛ نام او و تربیت او را نیکو گردانی و او را در جایگاه نیکویی قرار دهی».^۲

* دانش‌آموخته جامعه الزهراء علیها السلام و کارشناس روانشناسی.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۴۸.

اسلام انتخاب نام نیکو برای فرزند را محدود به این دنیا نکرده است؛ زیرا در روز قیامت افراد با همان نام مخاطب قرار می‌گیرند و به آنها می‌گویند: «ای فلانی فرزند فلانی! برخیز و به سوی نوری که به طرف آن راهنمایی یافتی، بپیوند». ^۱ اهمیت نامگذاری برای فرزند تا آنجاست که سفارش شده است پیش از تولد فرزندان، نامی براو بگذارید و اگر نمی‌دانید دختر است یا پسر، او را به نام‌هایی که برای هر دو جنس مناسب است، بنامید؛ زیرا فرزندان سقط شده شما در روز قیامت، از پدر خود مؤاخذه خواهند کرد که چرا بر من نام نهاده‌ای. ^۲

تأثیر نام نیکو بر شخصیت فردی و اجتماعی فرزند

نام فرزند، اولین و ماندگارترین هدیه از سوی پدر و مادر است. بنابراین والدین باید در انتخاب این هدیه، نهایت تلاش و دقت خود را به کار ببرند تا در آینده موجب سرافکنندگی و خجالت فرزند خود نشوند. نامی که برای کودک انتخاب می‌شود، تأثیر دائمی و گسترده‌ای بر زندگی او دارد و ممکن است به سبب نامگذاری نامناسب یا نامتعارف، سالیان متمادی موجب تحقیر، سرافکنندگی و تمسخر فرزند در محیط‌های اجتماعی شود و بر فرایند رشد و جامعه‌پذیری او تأثیرات منفی بگذارد. ^۳

روح کودک از آغاز تولد با نامی که بر او نهاده‌اند، انس می‌گیرد و چه بسا اولین الفاظی که بر زبان می‌راند و با شنیدن آن ناخودآگاه صورت خود را بر می‌گرداند، نام خودش است. از این رو کم‌کم این لفظ با روح او عجین می‌شود و چه معنای ارزشی و یا بی‌ارزشی داشته باشد، در ذهن و روح او تأثیر خواهد داشت. ^۴

نامگذاری به دلیل نقشی که ایفا می‌کند، باعث تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عمیقی در عرصه اجتماعی افراد نیز می‌گردد؛ به طوری که افراد دارای نام‌های خوب و زیبا و با مفاهیم عالی و متناسب با شخصیت‌های بزرگ علمی و دینی، همواره احساس غرور و افتخار می‌کنند و در اجتماع با احساس آرامش و اعتماد به نفس حضور می‌یابند و برعکس، کسانی که نام‌های نامناسب دارند، دچار عقده حقارت می‌شوند و همواره از آن رنج می‌برند. احساس حقارت و کم‌خودبینی، یکی از حالات بسیار بدی است که گاهی از دوران کودکی دامن‌گیر انسان می‌شود.

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۵؛ ص ۶۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۱۸.

۳. عباس میرشکاری و سید جواد فراهانی؛ «حق کودک بر نام»؛ دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی؛ ص ۸۳.

۴. محمدتقی فیاض‌بخش؛ کرامات نفس در تربیت کودک؛ ص ۱۲۰.

بنابراین یکی از مظاهر زیبایی هر انسان، نام خوب و زیبای وی است.^۱ انتخاب نام نیک می‌تواند تابلو و نمادی برای نشان دادن خوبی‌ها و تشویق به کسب صفات پسندیده باشد. در مقابل، نام زشت نیز از آثار منفی غیرقابل انکاری برخوردار است. نام فرزند، یکی از نشانه‌هایی است که به وسیله آن می‌توان به معیارهای ارزش‌گذاری و سطح فرهنگ والدین پی برد. استفاده نکردن از نام‌های ارزشی و انتخاب نام‌هایی که با فرهنگ دینی ما سازگاری ندارد و فرهنگ بیگانگان را در ذهن تداعی می‌نماید، حکایت از گرایش‌های درونی چنین کسانی به فرهنگ بیگانه را دارد.^۲ وقتی ملتی نام‌هایی را برای پسران و دختران خود انتخاب می‌کند، در حقیقت بر مفاهیمی تکیه کرده است که به واسطه آنها موضع خود را در برابر عدالت، زیبایی، آزادی و صدها مؤلفه اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی دیگر نشان می‌دهد. احمد بن هشتم می‌گوید: «از امام رضا علیه السلام پرسیدم: چرا عرب فرزندان خود را سگ، یوزپلنگ، ببر و شیبیه آن نامگذاری می‌نمود؟ حضرت در جواب فرمود: اعراب، اهل جنگ بودند و با اسم‌های فرزندان‌شان در دل دشمن رعب می‌انداختند».^۳

بنابراین اگر افراد جامعه برای انتخاب نام فرزندان خود، به تبعیت از خواص جامعه و سلبریتی‌ها به نام‌های غربی و حتی بی‌معنا روی آورند، آن جامعه به تدریج مورد تهاجم فرهنگی قرار می‌گیرد و هویت ملی و دینی خود را تحت تأثیر فرهنگ غرب از دست می‌دهد. حجت‌الاسلام قرائتی در خاطره‌ای درباره نامگذاری فرزندان می‌گوید:

مدتی در زیمباوه آفریقا بودم. علی‌رغم مسلمانان زیاد در آنجا، فقط یک زن و شوهر شیعه بودند. آدرس گرفتم و آنها را پیدا کردم. به آنها گفتم: «شما یک زن و شوهر شیعه در یک کشور غریب چه می‌کنید؟ اسم بچه‌هایتان چیست؟». گفتند: «صادق، باقر و کاظم». گفتم: «بارک‌الله». آنها در آفریقا اسم امام را زنده می‌کنند، اما متأسفانه بعضی شیعه‌ها اسم فرزندان را میلیانی می‌گذارند، اسم یک نوع تیغ در آفریقا. آنها در آفریقا اسم ابوبکر را بر فرزندان‌شان می‌گذارند، اینجا نام تیغ‌های سرزمین آفریقا را برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کنند!^۴

۱. یونس دانش و علی اکبر قربانی؛ «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی موثر بر نامگزینی کودکان توسط خانواده‌های

ایرانی (مطالعه موردی استان هرمزگان)»؛ دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی؛ ص ۹۰

۲. جعفر صالحان؛ سلوک با فرزند؛ ص ۸۷.

۳. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۱؛ ص ۳۹۰.

۴. وبسایت ریحانه‌های بهشتی؛ «خاطره‌ای از حاج آقا قرائتی درباره نامگذاری فرزند»؛ ۱۳۹۴/۰۶/۰۳.

انتخاب نام‌های نیکو و بامعنا همانند نام ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و یاران بزرگوارشان برای فرزندان، سبب ایجاد رابطه‌ای عمیق و عاطفی میان آنها و صاحب نام می‌شود و کودک می‌کوشد به‌گونه‌ای با صاحبان واقعی نام همذات‌پنداری کند و برای نزدیکی به او به الگو برداری از سبک زندگی و شخصیت صاحب نام می‌پردازد. نام‌هایی که به معنای صفات خوب و پسندیده هستند نیز در هویت و شخصیت کودک مؤثرند؛ همچنان‌که حر بن یزید ریاحی همانند نامش، آزاده بود. هنگامی که سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَامُ بر بالینش حاضر شد، نام او را مورد توجه قرار داد و فرمود: «بِخٍ لِّكَ يَا حُرّاً! أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ مَا أَخْطَأَتْ أُمَّكَ أَيَّ سَمْتِكَ حُرّاً! مَبَارَكٌ بَادٍ بِرِئَايِ حُرّاً! تُوِّدُ دُنْيَا وَآخِرَتَ آزَادَةٍ، چنان‌که آزاده نامیده شدی و به خدا قسم مادرت اشتباه نکرده که نام تو را حر گذاشت».

ربیع بن عبدالله می‌گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایت شوم! ما فرزندان خود را به نام شما می‌نامیم. آیا این عمل برای ما فایده‌ای دارد؟ امام فرمود: «آری به خدا قسم! مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است».^۲

از این رو شایسته است که والدین، معنای لغوی اسم کودک را به او بفهمانند، داستان نامگذاری‌اش را برایش تعریف کنند و به او بگویند که نامش، یادآور کدام شهید و یا برگرفته از شخصیت کدام انسان بزرگ و معروف است تا به همانندسازی کودک با نامش کمک کنند.

برترین نام‌ها از نگاه اسلام

بنا بر روایات ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بهترین نام‌ها، نام‌هایی هستند بر بندگی خدا دلالت دارند.^۳ امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: «أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ»^۴ راست‌ترین و درست‌ترین نام‌ها آن است که به عبودیت نامیده شود و برترین آنها، اسم‌های پیامبران است.^۵ آن حضرت در بیانی دیگر فرموده است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يَأْتِيهِ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ دَابَّ كَمَا يَدُوبُ الرُّضَاصُ»^۵ شیطان هنگامی که بشنود ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: ای محمد، ای علی؛ همان‌گونه که سرب و قلع آب می‌شود، او نیز آب می‌گردد».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۴۵؛ ص ۱۴.

۲. حسین بن محمدتقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۵؛ ص ۱۲۸.

۳. محمد محمدی ری‌شهری؛ حکمت‌نامه کودک؛ ص ۹۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶؛ ص ۱۸.

۵. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی؛ عده‌الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۸۷.

رسول خدا ﷺ در ارزش انتخاب نام «محمد» برای فرزندان فرموده است: «هیچ خانه‌ای نیست که نام محمد در آن باشد، مگر آنکه خداوند روزی آنها را بسیار می‌کند. پس هر گاه آنان را محمد نامیدید، آنان را نزنید و دشنام ندهید». ^۱ امام صادق علیه السلام نیز درباره تغییر برخی نام‌ها به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله نام‌های زشت و ناپسند مردها و شهرها را تغییر می‌داد». ^۲

یکی از معانی جاریه، نوعی مار از جنس افعی است. در میان اعراب مردی به نام جاریه بود که بسیار قوی، صریح‌اللهجه و باشخصیت بود. او و یارانش، از حکومت ظالمانه معاویه ناراضی بودند و در دل نسبت به وی کینه و دشمنی داشتند. معاویه که بدبینی جاریه و یارانش را احساس کرده بود، تصمیم گرفت روزی در محضر مردم به وی توهین کند و نامش را وسیله تمسخر و تحقیر او قرار دهد. در فرصتی که با او روبه‌رو شد، به او گفت: «تو چه مقدار نزد قوم و قبیله‌ات پست و ناچیزی که اسم تو را مار گذارده‌اند؟». جاریه بدون تأمل گفت: «تو چه مقدار نزد قوم و قبیله‌ات پست و ناچیزی که اسم تو را معاویه گذارده‌اند، یعنی سگ ماده». معاویه از این جواب سخت ناراحت شد و گفت: «بی‌مادر! ساکت باش». جاریه بلافاصله جواب داد: «من مادر دارم که مرا به دنیا آورده است. به خدا قسم دل‌هایی که بغض تو را در خود می‌پروراند، در سینه‌های ماست و شمشیرهایی که با آنها با تو نبرد خواهند کرد، در دست‌های ماست. تو قادر نیستی به ستم ما را هلاک کنی و نمی‌توانی به زور بر ما حکومت نمایی. تو در زمامداری به ما عهد و پیمان سپرده‌ای، ما نیز طبق آن پیمان، عهد اطاعت و شنوایی داریم. اگر تو به پیمانت وفا کنی، ما هم به اطاعت و وفاداریم و اگر تخلف نمایی، بدان که پشت سر ما گروه مردان نیرومند و نیزه‌های برنده است». ^۳

سکونی یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید:

روزی در حالی که غمزده و گرفته بودم، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. حضرت به من فرمود: «ای سکونی! ناراحتی تو از چیست؟». گفتم: «دختری برایم زاده شده است». امام علیه السلام فرمود: «ای سکونی! سنگینی آن، بر زمین است و روزی آن بر خدا. خارج از محدوده عمر تو زندگی می‌کند و غیر از روزی تو را می‌خورد». سپس فرمود: «او را چه نامیدی؟». گفتم:

۱. محمد محمدی ری‌شهری؛ حکمت‌نامه کودک؛ ص ۹۹.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۲۱؛ ص ۳۹۰.

۳. محمد تقی فلسفی؛ کودک از نظر وراثت و تربیت؛ ج ۲، ص ۲۱۶.

«فاطمه». فرمود: «آه، آه!». سپس دست خود را بر پیشانی‌اش گذاشت و فرمود: «حق فرزند بر پدر این است که اگر پسر است، مادرش را گرامی دارد و نام نیکو بر او نهد و کتاب خدا را به او آموزش دهد و او را پاک گرداند. شنا به او یاد دهد و اگر دختر است، مادرش را گرامی دارد و نام نیک بر او نهد و سوره نور را به او آموزش دهد». سپس فرمود: «هان! چون او را فاطمه نامیده‌ای، مبادا دشنامش دهی و یا نفرینش کنی و او را کتک بزنی»^۱.

یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام که زایمان همسرش نزدیک بود، به امام نامه‌ای نوشت و از ایشان خواست تا از خدا بخواهد همسرش را از درد و رنج برهاند، پسری روزی او کند و نام او را مشخص سازد. امام علیه السلام در پاسخ، صلاح او را از خدا خواست و فرمود: «خداوند، پسری تمام و کمال روزی تو گرداند و محمد و عبدالرحمان، نام‌های خوبی هستند». بعد از مدتی همسر او دوقلو زایمان کرد و نام یکی را محمد و دیگری را عبدالرحمان گذاشت.^۲

بدیهی است اگر نام فرزند در شناسنامه، نامی اصیل و خوب ثبت شود، اما به نام دیگری که بار منفی دارد، خوانده شود؛ از آثار سوء آن بر روح فرزند کاسته نمی‌شود؛ زیرا ملاک اثرگذاری همان نامی است که هر روز او را با آن صدا می‌زنند و به دیگران معرفی‌اش می‌کنند.

نکات مهم در انتخاب نام فرزند

۱. والدین باید دقت کنند که کودک در سنین مختلف، از معنای اسم و آهنگ تلفظ آن خجالت نکشد.
۲. تشخیص جنسیت کودک از روی نام او بسیار مهم است. گاهی پدر و مادر اسمی بر فرزند می‌گذارند که وقتی کسی آن را می‌شنود، ابتدا از جنسیت فرزند سؤال می‌کند.
۳. والدین باید از نام‌هایی که طولانی هستند و تلفظ آنها دشوار است و یا ممکن است به چند صورت نوشته یا خوانده شوند، پرهیزند.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌فهد حلی، احمد بن محمد؛ عده الداعی و نجاح الساعی؛ تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۶؛ ص ۴۸.

۲. محمد محمدی ری‌شهری؛ حکمت‌نامه کودک؛ ص ۱۰۵.

اهمیت انتخاب نام نیک برای فرزندان ■ ۲۷۵

۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة ع‌ب‌ت لإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
۳. صالحان، جعفر؛ سلوک با فرزند؛ تهران: تراث، ۱۳۹۵ش.
۴. فلسفی، محمدتقی؛ کودک از نظر وراثت و تربیت؛
۵. فیاض‌بخش، محمدتقی؛ کرامت نفس در تربیت کودک؛ تهران: مؤسسه جلوه نور، ۱۳۸۹ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۷. محمدی ری‌شهری، محمد؛ حکمت‌نامه کودک؛ ترجمه عباس پسندیده؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ش.
۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۹. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل؛ تحقیق مؤسسه آل‌البتیة ع‌ب‌ت لإحياء التراث؛ قم: مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۷ق.

سایت‌ها و نشریات

۱. دانش، یونس و علی‌اکبر قربانی؛ «بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر نام‌گزینی کودکان توسط خانواده‌های ایرانی (مطالعه موردی استان هرمزگان)»؛ دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی؛ دوره سوم، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۰۹-۸۷.
۲. میرشکاری، عباس و سید جواد فراهانی، «حق کودک بر نام»؛ دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی؛ سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۹۵؛ ص ۱۰۴-۸۱.
۳. وب‌سایت ریحانه‌های بهشتی؛ «خاطره‌ای از حاج آقا قرائتی درباره نام‌گذاری فرزند»؛ ۱۳۹۴/۰۶/۰۳.

آسیب‌شناسی هواداران شخصیت‌ها در مسأله حق و باطل

محمد علی‌بنی *

مقدمه

پیروی از حق و حق‌طلبی در آموزه‌های دینی همواره مورد تأکید قرار گرفته و از شخصیت‌گرایی و فردمحوری نهی شده است. با این حال در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی از شخصیت‌گرایی وجود دارد که پیامدهای ناگواری را به همراه داشته است. در بررسی علل و عواملی که موجب شده شخصیت‌گرایی و فردمحوری به جای حق‌گرایی و حق‌طلبی مطرح شود، به دو دسته از آسیب‌ها می‌توان اشاره کرد. برخی آسیب‌ها متعلق به شخصیت است. این دسته از آسیب‌ها که موجب فساد و تخریب شخصیت می‌شود، یا ناشی از منفعت‌طلبی و یا برای دور کردن ضررهای دنیوی و مادی از خود است. چنین کارهایی موجب غرور و تکبر در وجود شخصیت می‌شود و او را از درون فاسد می‌کند. دسته دیگر از آسیب‌هایی که موجب جایگزینی فردمحوری و شخصیت‌محوری به جای حق‌محوری می‌شود، مربوط به هواداران و طرفداران شخصیت‌هاست. آسیب‌های متعددی شامل طرفداران و هواداران می‌شود که مهم‌ترین آن عبارتند از: تملق و چاپلوسی، لجاجت و تعصب، ناآگاهی و کج‌اندیشی.

الف. نکوهش شخصیت‌گرایی هواداران

اگر چه الگو گرفتن از شخصیت‌های مثبت و منطبق با معیارهای حق، امری پسندیده و مورد وفاق عقل و منطق است و می‌تواند تأثیر بسیاری در موفقیت و سعادت فردی و پیشرفت و توسعه جامعه شود، ولی می‌تواند موجب وارد شدن صدمات و لطمه‌های سنگینی به فرد و جامعه در جایگزین شدن شخصیت‌محوری به جای حق‌محوری شود. یکی از اموری که قرآن به عنوان

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری دین‌پژوهی.

منشأ خطاها، لغزش‌ها و اندیشه‌های باطل و بی‌ریشه معرفی می‌کند، پیروی از شخصیت‌هاست که به عنوان بزرگان و اکابر شناخته می‌شوند و قرآن با عنوان «کبراء» از آن یاد کرده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا»^۱ هواداران و پیروان گویند: پروردگارا، ما سرکردگان و بزرگانمان را اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكُبْرَائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَتَرَفُّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ»^۲ آگاه باشید و پرهیزید از اطاعت و سران و سروران خود، آنان که به گوهر خود بزرگی فروختند و نسب خود را برتر نهادند».

در هر جامعه‌ای، بعضی از افراد نوعی برجستگی خاصی دارند. بعضی از نظر سیاست برجستگی پیدا می‌کنند و قهرمان سیاسی می‌شوند. برخی قهرمان علمی هستند. گروهی قهرمان ورزشی هستند. دسته‌ای قهرمان هنری هستند. این افراد، قهرمانان اجتماعی هستند که از نظر دیگران قهرمان و بزرگ می‌آیند. گروه‌های مرجع، گروه‌هایی هستند که شخص در ارزیابی اعمال خود به آنها نگاه می‌کند و آنان را معیار رفتار قرار می‌دهد. شخص برای ارزیابی توانایی‌ها و دستاوردهایش، خود را با گروه مرجع مقایسه می‌کند. او می‌تواند بکوشد تا عضو گروه مرجع شود و یا تنها به تقلید رفتارهای اعضای گروه مرجع اکتفا کند.^۳

اگر نخبگان و فرهیختگان بر اساس ملاک حق و حقیقت، الگوی افراد قرار گیرند؛ شاهد پیشرفت و اعتلای جامعه خواهیم بود، اما اگر ملاک‌های ظاهری و صوری مد نظر افراد قرار گیرد و سلبریتی‌هایی مانند هنرپیشگان، ورزشکاران، مداحان، دلالان و ... به جهت درآمد بالا و یا وضعیت ظاهری‌شان، مبنا و معیار افراد جامعه و جوانان قرار گیرند و پیروان و هواداران، نرسیده و نسنجیده از آنان تقلید کنند؛ شاهد افول و زوال ارزش‌های حقیقی خواهیم بود و جامعه به سمت ظواهر و در نتیجه انحطاط سوق داده خواهد شد.

آدمی به طور طبیعی از شخصیت‌های بزرگ فقط به دلیل معروف و نام‌آور بودن‌شان پیروی می‌کند، نه به دلیل اینکه گفتار یا رفتارشان منطبق بر حق و حقیقت است.^۴ این در حالی است که

۱. احزاب: ۶۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۲.

۳. بروس کوئن؛ درآمدی به جامعه‌شناسی؛ ص ۱۱۶.

۴. مرتضی مطهری؛ خدا در زندگی انسان؛ ص ۷۴.

پیروی چشم و گوش بسته از افراد در مسائل بزرگ و اساسی، بدون تحقیق و جستجو درباره حق بودن یا نبودن عملکرد آنها، امری مذموم است. خداوند این دنباله‌روی را محکوم کرده و فرموده است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ»^۱؛ آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، در حالی که عذاب را می‌بینند و پیوندهای میان‌شان قطع می‌شود». این پیروان بعد از بیزاری از شخصیت‌ها و پیشوایان، می‌گویند: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّغُوا مِنَّا»^۲؛ ای کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که آنان از ما بیزاری جستند، ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم».

انسان دارای عقل و منطق، می‌تواند عملکرد شخصیت‌ها را با ملاک حق و حقیقت بسنجد؛ از این رو هیچ عذر و بهانه‌ای برای پیروان و هواداران، در پیروی و هواداری از شخصیت‌ها پذیرفته نیست.

ب. شیوه‌های شخصیت‌سازی هواداران

روش‌ها و شیوه‌هایی از جانب هواداران و طرفداران شخصیت‌ها به کار گرفته می‌شود تا به جای پیروی از حق و حقیقت، با دنباله‌روی از افراد، شخصیت‌سازی صورت گیرد. در این بخش به سه شیوه مهم شخصیت‌گرایی اشاره می‌گردد.

۱. تملق و چاپلوسی

چاپلوسی و تملق، نوعی آفت زبانی است. امام علی علیه السلام در تعریف آن می‌فرماید: «التَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ»^۳؛ تعریف بیش از استحقاق، چاپلوسی است». تملق یا چاپلوسی، خصلتی ناپسند است که صاحب خود را به نهایت ذلت و خواری می‌کشاند. این خصلت، حالتی برخاسته از ضعف نفس و نوعی اسارت روحی انسان است که در برابر شخصیت صورت می‌گیرد؛ چنان‌که امام علی علیه السلام فرموده است: «كَثْرَةُ التَّنَاءِ مَلَقٌ يَحْدُثُ الزُّهْدَ وَيُذْنِي مِنَ الْعِرَّةِ»^۴؛ بسیار ستایش کردن از افراد و شخصیت‌ها، چاپلوسی است که موجب تکبر می‌شود و شخص را از عزت دور می‌کند». در واقع چاپلوسی، عزت نفس فرد را از او می‌گیرد و شخص

۱. بقره: ۱۶۶.

۲. بقره: ۱۶۷.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۴۷.

۴. علی بن محمد لثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۸۹.

ستایش شونده را به غرور و تکبر واهی گرفتار می‌کند و به ادامه جرم و گناه دامن می‌زند. چاپلوسی و تملق، موجب فخرفروشی و خودبین شدن ستایش‌شوندگان، و تأیید و تشویق ستمکاران و خیانتکاران می‌شود. از همین روست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِذَا مَدَحْتَ أَخَاكَ فِي وَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَمَرْتَ عَلَى حَلْقِهِ الْمَوْسَى؛^۱ هر گاه برادرت را پیش رویش بستایی، چنان است که تیغ در گلویش نهاده‌ای». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «از من تعریف و تمجید نکنید، چون یا دروغ می‌گویید [که در این صورت مرتکب گناه کبیره شده‌اید] یا راست می‌گویید که من تنها در حد توان و وظیفه‌ام کار انجام داده‌ام و نیازی به تعریف و تمجید ندارم».

یکی از صفات مذموم و مورد نکوهش در منابع دینی، مدح و ثنا و تعریف و تمجید از افراد و شخصیت‌ها است. در صورتی که این عمل همراه با چاپلوسی و سخنان غلوآمیز همراه باشد، بر قبح و زشتی آن افزوده می‌گردد. در گفتار و رفتار امام خمینی رحمته الله علیه مشاهده می‌کنیم که وی با تمجید و تملق برخورد می‌کرد. پس از انتخابات نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۵۹ نمایندگان به دیدار امام رفته بودند. آقای فخرالدین حجازی، نماینده اول مردم تهران در این دوره، سخنرانی خود را با جمله «بَابِي أُنْتُ وَ أُمِّي» آغاز کرد و بقیه محتوای سخنرانی نیز در تجلیل از مقام والای امام خمینی بود. نوبت سخنرانی حضرت امام که رسید، همان نخست، با گلیایه شدید پاسخ ایشان را داد. به گونه‌ای که ناراحتی امام از چهره و صحبت‌هایشان نمایان بود. لذا همان بدو سخنان خود، فرمود: «من خوف این را دارم که مطالبی که آقای حجازی فرمودند درباره من، باورم بیاید. من خوف این را دارم که با این فرمایشات ایشان و امثال ایشان برای من یک غرور و انحطاطی پیش بیاید. من به خدای تبارک و تعالی پناه می‌برم از غرور».^۲

تملق و چاپلوسی به عنوان رذیله اخلاقی، گریبانگیر بسیاری از جوامع انسانی است که موجب می‌شود سرنوشت اجتماعی مردم به سوی قهقرا و سیر انحطاطی پیش برود. در جوامعی که چاپلوسی و تملق به عنوان هنجار اجتماعی و فرهنگ عمومی جا افتاده باشد، جرأت و شهامت از انسان‌ها گرفته می‌شود و نفاق و دورویی حاکم می‌گردد. افراد متملق و چاپلوس به پست و مقام می‌رسند و انسان‌های شجاع باید هزینه‌های گزافی را پردازند و یا در حاشیه قرار بگیرند. آسیب تملق و چاپلوسی به شخصیت افراد تا آنجاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره هواداران متملقان

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۸، ص ۲۵۶.

۲. روح الله خمینی، صحیفه امام؛ ج ۱۲، ص ۳۴۳.

فرموده است: «فَاخْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابُ»^۱ به صورت چاپلوسان خاک پیاشید». چاپلوسی و مدح بی جا به خاطر آسیبی که به دو طرف و به‌ویژه شخصیت ستایش‌شونده می‌زند و موجب سقوط و تباهی وی می‌شود، همواره در سخنان پیشوایان دین مورد نکوهش قرار گرفته است.

۲. لجاجت و تعصب

لجاجت در لغت، به معنای پافشاری در انجام کاری است که مخالف میل طرف مقابل باشد.^۲ در اصطلاح نیز به اصرار ورزیدن در کاری همراه با عناد که از انجام آن نهی شده است، گفته می‌شود.^۳ در واقع لجاجت به معنای اصرار بر چیزی است؛ به‌گونه‌ای که منطق و عقل را زیر پا بگذارد.

لجاجت بشکند اندیشه‌ها را کند از بیخ و بن هم ریشه‌ها را^۴

لجاجت موجب می‌شود تا فرد لجوج از حق‌گریزان، و دنباله‌رو شخصیتی شود که دارای کیش شخصیت است. لجاجت، از عوامل آسیب‌زا در جامعه است که به جای حق‌مداری، موجب ترویج شخصیت‌سازی می‌شود. تعصب طرفداری یا دشمنی بی‌منطق و بیش از حد نسبت به شخص، گروه یا مسأله‌ای است^۵ و ریشه آن از عصبیت است. عصبیت، به معنی سعی و تلاش در حمایت خود یا چیزی که به خود نسبت دارد و شامل دین، خویشاوندان، نزدیکان و همشهری‌ها به‌گفتار و یا کردار می‌شود. در واقع عصبیت را می‌توان به دو نوع تقسیم کرد: عصبیتی که حمایت آن به حق و بدون خروج از انصاف و بی‌ارتکاب خلاف شرع است که به آن غیرت گفته می‌شود و ستوده و پسندیده است. همچنین عصبیتی که حمایت از آن لازم نیست و یا در حمایت از حق و انصاف تجاوز می‌کند و حمایت از آن باطل است و مرتکب حرام شرعی می‌شود. این‌گونه عصبیت، تعصب مذموم و ناپسند است که از رذایل قوه غضب شمرده می‌شود.^۶ بنابراین متعصب، کسی است که نه تنها راه و اندیشه خود را درست و بی‌اشتباه می‌پندارد؛ بلکه از خویشان و خاندان و هم‌گروهان و هم‌حزبان خود - اگر چه به ناحق - حمایت

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۸۱.

۲. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱۰، ص ۱۶۷.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ المفردات فی غریب القرآن؛ ص ۷۳۶.

۴. سلیمان ابوالقاسمی؛ شعر نو؛ دفتر دوم.

۵. حسن انوری؛ فرهنگ فشرده سخن؛ ج ۱، ص ۶۲۶.

۶. احمد نراقی؛ معراج السعاده؛ ص ۳۰۶.

می‌کند و از راه و روش آنان، چون موافقان او هستند، پشتیبانی می‌کند و همواره جانب بستگان خانوادگی یا هم‌مسلمان اجتماعی یا حزبی و مرامی خود را رعایت می‌کند.^۱
سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی کار خون آشامی است^۲

در غالب احادیث و روایات، عصبیت بر تعصب مذموم اطلاق شده است. به همین جهت مورد نکوهش قرار گرفته است. از این روست که وقتی از امام سجاد علیه السلام درباره چیستی عصبیت پرسیدند، فرمود: «الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُّ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شِرَارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمِ آخَرِينَ»^۳ عصبیتی که صاحب آن گنه‌کار است، این است که کسی بدان قوم خود را از نیکان قوم دیگری بهتر بداند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصَبِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»^۴ هر که در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خدا در روز قیامت او را با اعراب جاهلی بر خواهد انگیخت. «تعصب، غول بی‌شاخ و دُمی است که می‌تواند مردم کشوری را قرن‌ها در آتش حماقت بسوزاند و هرگز دیده نشود؛ بالای خانمان سوزی است که درخت انسانیت را از ریشه می‌سوزاند و کسی را یارای اخم کردن به او نیست؛ زیرا سینه چاکانش بسیارند و چاکرانش فراوان. این غول نامرئی، چشم‌ها را سحر می‌کند، عقل را خاموش می‌کند و دل‌ها را سخت‌تر از سنگ می‌کند و عمرها را تباها».^۵
از درون زنگ تعصب بزدای در خرد راه تا ممل بگشای^۶

تعصب و لجاجت، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا وابستگی به چیزی انسان را به اصرار بر آن وا می‌دارد؛ چنان‌که اقوام انبیا به جهت وابستگی شدید به افکار و برنامه‌های خرافی و لجاجت و اصرار بر آنها به پیروی نیاکان و یا هواداری از شخصیت‌های خاص ادامه می‌دادند. ثمره تعصب و لجاجت، تقلید کورکورانه است که سد راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست و موجب دوری از حق و پیوستن به باطل می‌گردد. بت‌پرستان عصر پیامبرانی چون حضرت نوح علیه السلام، به قدری لجوج و متعصب بودند که حتی از شنیدن صدای منادی توحید و حق دوری می‌جستند.^۷

۱. محمدرضا حکیمی و همکاران؛ ترجمه الحیاه؛ ج ۱۱، ص ۷۸۴.

۲. مولانا؛ مثنوی معنوی.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲۸۳.

۵. رضا بابایی؛ دین و دینداری؛ ص ۶۹.

۶. عبدالرحمان بن احمد جامی، هفت اورنگ؛ بخش ۳۰.

۷. نوح؛ ۷.

لجاجت فرعونیان در برابر معجزات آشکار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز بر اساس لجاجت و تعصب آنان بر آیین بت‌پرستی نیاکانشان بود.^۱ آنان هرگز از خود سؤال نمی‌کردند که آیین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام حق است یا باطل و امتیازش نسبت به آیین نیاکان و شخصیت‌هایی که از آنان پیروی می‌کنند، چیست؟

جهل و تعصب موجب می‌شود انسان به راحتی به حق پشت کند. در تمام طول تاریخ، تعصب و لجاجت نقش اصلی را در ادامه کفر و توحیدستیزی و حق‌گریزی داشته است. عامل اصلی انحراف مشرکان عرب نیز تعصب و تقلید کورکورانه بود.^۲ تعصب و لجاجت، مانع رسیدن به حق است. افراد لجوج و متعصب تن به هر ذلت و حقارتی می‌دهند، ولی تسلیم حق نمی‌شوند و به تقلید کورکورانه پناه می‌برند.^۳

خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلیدشان باد^۴

۳. ناآگاهی و کج‌فهمی

فقر شامل دو نوع مالی و فرهنگی است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره فقر فرهنگی فرموده است: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَ لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ»^۵ من از هجوم فقر و تنگدستی بر امت خودم بیمناک نیستم. آنچه از آن بر امتم بیمناکم، کج‌اندیشی است». به تعبیر استاد مطهری رحمته اللهُ آسیبی که فقر فکری بر امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد می‌کند، فقر اقتصادی وارد نمی‌کند.^۶ این حدیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ناظر به فقر فرهنگی و کج‌اندیشی است که منشأ آن، نادانی و نفهمی است. بنا به فرمایش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطر اصلی، فقر بینشی و فرهنگی مردم است که مسلمانان را دچار مشکل کرده است. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «هَمَّجٌ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ»^۷ کسی که از نظر بینشی فقیر باشد، مانند مگس‌های کوچکی است که در هوا سرگردان بوده و با هر باد و صدایی به این طرف و آن طرف می‌رود».

۱. یونس: ۷۸.

۲. بقره: ۱۷۰.

۳. شعراء: ۷۴.

۴. جلال‌الدین محمد بلخی رومی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش ۱۵.

۵. محمد بن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور؛ عوالی اللئالی؛ ج ۴، ص ۳۹.

۶. مرتضی مطهری؛ جاذبه و دافعه حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام؛ ص ۱۸۳.

۷. محمد بن حسین شریف‌الرضی؛ نهج‌البلاغه؛ حکمت ۱۴۷.

اندر سرت بخار جهالت قوی است من درد جهل را به چه درمان کنم؟^۱

از آنجا که فقر اقتصادی جنبه مادی دارد، با تدبیر کارشناسی و بهره‌گیری صحیح از ثروت‌های موجود جامعه و توزیع درست، قابل رفع و رجوع است؛ اما فقر فرهنگی در جوامعی است که به جای دانش و آگاهی، خرافات و خیال‌پردازی جای آن را پر کرده است. فقر فرهنگی، بسیار عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از فقر اقتصادی، و گاه عامل تشدید فقر اقتصادی است. برای مقابله و برطرف کردن فقر فرهنگی و کج‌اندیشی در جامعه باید با منشأ آن که جهل و نفهمی است، مقابله کرد. برای مقابله با جهل، باید در کنار علم و دانش به مسأله عقل و خرد توجه اساسی شود.

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای^۲

درباره موضوع بنیادین تعقل و به کارگیری عقل، آیات و روایات بسیاری آمده است که همه بر رجوع به عقل و استفاده از چشمه جوشان آن و عقلانی ساختن زندگی و نتیجه‌گیری و بهره‌وری از خرد تأکید می‌کنند و از بیکار گذاشتن عقل و گوش ندادن به ندای آن و پیروی نکردن از ارشادهای خرد به شدت بر حذر می‌دانند.^۳ بر این اساس است که پیامبر ﷺ فرموده است: «الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ؛^۴ دانش، پیش‌رو عقل است». امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز فرموده است: «الْعَقْلُ رَسُولُ الْحَقِّ؛^۵ عقل، فرستاده حق است». تعقلی که آموزه‌های اسلامی بدان فرا می‌خواند و استعدادها را برای آن بسیج می‌کند، تعقلی است که از فطرت انسان برخاسته و با تعالیم الهی شکل یافته است. پیامبر خدا ﷺ برای مقابله با فقر فرهنگی، در جنگ بدر مقرر داشت اسیرانی که توان پرداخت فدیة را ندارند، در برابر آموزش خواندن و نوشتن به ده مسلمان آزاد شوند.^۶ در فرهنگ اسلامی، در کنار علم و دانش به مسأله عقل و خرد توجه بسیار شده است. توجه به تعقل و تفکر به‌گونه‌ای است که در روایات از کمالات انسانی به «الْتَفَقَّةُ فِي الدِّينِ»،^۷ شناخت

۱. جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی.

۲. فردوسی، شاهنامه.

۳. محمدرضا حکیمی و همکاران؛ ترجمه الحیاه؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۲۷.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۷۲.

۶. محمد بن اسحاق؛ السیر و المغازی؛ ص ۲۵۹.

۷. محمداقرا مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۸، ص ۱۷۲.

ژرف و عمیق در دین مطرح شده است و یا کتاب «العقل و الجهل» به طور مستقل و جداگانه آمده است. یکی از مشکلات آن روز و امروز جامعه اسلامی این است که افراد به سبب نداشتن بینش و بصیرت دینی، هر چه را بشنوند، بدون تحقیق درباره راست یا دروغ بودنش، به سرعت آن را منتشر می‌کنند. این کار جاهلانه به دنیاداران فرصت می‌دهد که با حرف‌های دروغ و باطل بتوانند جایی برای خود باز کنند و به اهداف مادی‌شان برسند.^۱ رواج شایعه، دروغ، تهمت و ... در جامعه و تبدیل آن به امری رایج و عادی، به جهت فقر فرهنگی و کج‌اندیشی در جامعه است که افراد بدون تحقیق و بررسی و به کارگیری فهم و شعور، به انعکاس شنیده‌ها بسنده می‌کنند.

فهرست منابع

۱. ابن‌اسحاق، محمد؛ السیر و المغازی؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی؛ چاپ چهارم، قم: سیدالشهدا علیه‌السلام، ۱۴۰۳ ق.
۳. ابن‌شعبه‌حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: آل علی، ۱۳۸۲ ش.
۴. انوری، حسن؛ فرهنگ فشرده سخن؛ چاپ اول، تهران: نشر سخن، ۱۳۸۲ ش.
۵. بابایی، رضا؛ دین و دینداری؛ قم: هجرت، ۱۳۹۳ ش.
۶. بلخی رومی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ قم: دارالکتاب اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۸. تهرانی، مجتبی؛ سلوک عاشورایی: حق و باطل؛ تهران: مصابیح الهدی، ۱۳۹۱ ش.
۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد؛ مثنوی هفت اورنگ؛ تهران: اهورا، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی؛ ترجمه الحیاه؛ قم: دلیل ما، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه‌السلام؛ ج ۱۲؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۹ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق - بیروت: دارالقلم - الدارالشامیه، ۱۴۱۶ ق.

۱. مجتبی تهرانی؛ سلوک عاشورایی: حق و باطل؛ ص ۳۴۵.

۱۳. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ تهران: کتاب‌سرای نیک، ۱۳۸۸.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: الوفاء، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. کوئن، بروس؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۱ ش.
۱۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تهران: کتابچی، ۱۳۸۶ ش.
۱۹. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. مطهری، مرتضی؛ جاذبه و دافعه حضرت علی علیه السلام؛ تهران: حسینیه ارشاد، ۱۳۹۱ ق.
۲۱. _____؛ خدا در زندگی انسان؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۳ ش.
۲۲. نراقی، احمد؛ معراج السعاده؛ قم: هجرت، ۱۳۷۱ ش.

آثار فردی و اجتماعی زکات بر اساس آیات و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین عباس کوثری*

مقدمه

از مهم‌ترین فرایض الهی، زکات است که باید سبک صحیح و شرایط و حدود واقعی آن را به درستی شناخت، در غیر این صورت پرداخت‌کنندگان، از فضایل آن محروم و در فتنه مکتب‌های انحرافی گرفتار خواهند شد. زکات از واجبات مالی در دین اسلام است که بر اساس آن، مسلمانان باید مقدار معینی از ۹ قلم کالا برای مصرف در زندگی فقرا و سایر امور عمومی اجتماعی بپردازند. این ۹ کالا عبارتند از: طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر، گندم، جو، کشمش و خرما. مقدار پرداختی هر یک از این کالاها، متفاوت بوده و در فقه تعیین شده است. زکات از جمله مهم‌ترین واجبات است که تأکید بسیاری نیز بر آن شده است. زکات از فروع دین شمرده شده و در منابع دینی در کنار نماز و جهاد قرار گرفته و یکی از پنج ستون دین است.

مفهوم‌شناسی زکات

زکات برگرفته از «زکو» و در لغت به معنای رشد و نمو^۱، پاکیزه شدن، صلاح و پارسایی^۲ و مدح و ستایش است^۳ و معنای اصلی آن، فزونی حاصل از برکت الهی است که در امور دنیوی و پاداش اخروی کاربرد دارد.^۴ در اصطلاح فقهی و شریعت اسلام، به معنی صدقه و حقی الهی است که در اموال با شرایط خاص یا افزون بر آن، رسیدن به نصاب مقرر گردیده است؛^۵ برای

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد قیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱-۲، ص ۲۵۴.

۲. خلیل ابن احمد فراهیدی؛ العین؛ ج ۵، ص ۳۹۴.

۳. مبارک بن اثیر؛ النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۳۸۰.

۵. محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۱۵، ص ۳.

مثال در وجوب زکات فطره شرایطی همانند فرارسیدن غروب شب عید فطر و در وجوب زکات گندم، گوسفند و مال‌التجاره، نصاب و مقدار مشخص معتبر است. مناسبت این واژه با معنای لغوی نمو، از این روست که پرداخت زکات، موجب فزونی پاداش اخروی و بالندگی و رشد اموال می‌گردد و مناسبت‌اش با معنای طهارت، به این دلیل است که زکات، سبب پاکیزگی اموال و طهارت روح از رذایل نفسانی همانند بخل و بی‌توجهی به فقرا می‌گردد؛^۱ چنان‌که قرآن فرموده است: «حُدِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۲ از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر تا بدین وسیله آنها را پاک سازی و پرورش دهی».

اهمیت زکات

اهمیت زکات تا آنجاست که در قرآن به همراه نماز ذکر شده است و قبولی نماز، مشروط به پرداخت زکات است. امام باقر علیه السلام فرموده است: «خداوند زکات را مقرون به نماز نمود و فرمود: **أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ**؛^۳ پس فردی که نماز را به پا دارد، اما زکات ندهد؛ گویا نماز نخوانده است».^۴ قرآن پرداخت زکات را از موجبات سعادت‌مندی و از صفات مؤمنان رستگار شمرده است: «وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ».^۵ زکات، زمینه دستیابی به رحمت پروردگار است؛ چنان‌که قرآن فرموده است: «وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْنُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ»^۶ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است و آن را برای آنها که تقوا پیشه کنند و زکات را پردازند و آنها که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم داشت».

زکات در شمار ارکان اسلام است؛ از همین روست که قرآن درباره مشرکان فرموده است: «فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ»^۷ اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند و زکات را پردازند، برادر دینی شما هستند». امام باقر علیه السلام فرموده است: «اسلام بر پنج چیز استوار گشته است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».^۸ امیر مؤمنان علیه السلام نیز زکات را موجب نزدیک شدن به

۱. ر.ک: همان.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. بقره: ۴۳.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۲۲.

۵. مؤمنون: ۴.

۶. اعراف: ۱۵۶.

۷. توبه: ۱۱.

۸. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱، ص ۱۳.

خداوند و کفاره گناهان و بازدارنده از آتش دانسته و فرموده است:

به یقین پرداخت زکات و اقامه نماز، عامل نزدیک شدن مسلمانان به خداست. پس آن کس که زکات را با رضایت خاطر پردازد، کفاره گناهان او می‌شود و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است. پس نباید به آنچه پرداخته است، با نظر حسرت نگاه کند و برای پرداخت زکات افسوس خورد؛ زیرا آن کس که زکات را از روی رغبت پردازد و انتظار بهتر از آنچه را پرداخته، داشته باشد؛ به سنت پیامبر ﷺ نادان است و پاداش او اندک و عمل او تباه و همیشه پشیمان خواهد بود.^۱

آثار زکات

تکالیف الهی، بر اساس مصالح انسان و دور شدن از مفاسد شکل گرفته است. فرمان زکات نیز در همین راستاست و دارای آثار و برکات فردی و اجتماعی، اقتصادی، نظامی برای پرداخت‌کننده و گیرنده زکات است که به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

الف) آثار فردی

۱. طهارت روح

قرآن خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۲ از اموال مؤمنان صدقات را دریافت دار که با صدقات نفوس آنها را پاک و پاکیزه می‌سازی و رشد و برکت می‌دهی». یکی از رذایل نفسانی، بخل‌ورزی از انفاق و حرص در مال‌اندوزی است. قرآن از این رذیله با صفت «بخل» و «شُح» یاد کرده است. «شُح»، به معنای بخل توأم با حرص است که به صورت عادت درآید.^۳ بر اساس برخی روایات، «شُح» از بخل شدیدتر است. بخیل، کسی است که از آنچه دارد منع می‌کند؛ ولی انسان دارای شُح، به اموال دیگران نیز بخل می‌ورزد تا آنجا که هر چه را در دست مردم ببیند، آرزو می‌کند آن را به دست آورد؛ خواه از طریق حلال باشد یا حرام و هرگز به آنچه خداوند به او روزی داده است، قانع نیست.^۴ پرداخت زکات موجب می‌شود انسان از تعلقات مادی، آزاد و روحش از این رذایل پاکیزه گردد؛ از این رو قرآن کریم کسانی را که در اموالشان برای تقاضاکننده و محروم، حق معلوم و مشخصی قائل هستند، از

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۹.

۲. توبه: ۱۰۳.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۴۴۶.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۹، ص ۳۸.

انسان‌های کم‌طاقت و حریص استثنا می‌کند.^۱

۲. آموزش گناه

یکی از آثار زکات این است که پرداخت‌کنندگان آن، مورد مغفرت و آمرزش الهی قرار می‌گیرند و از گناهان و پلیدی پاک می‌شوند؛ چنان‌که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «الزَّكَاةُ تُدْهِبُ الذُّنُوبَ»^۲ زکات گناهان را می‌برد». امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «مَنْ أَعْطَاهَا طَيَّبَ النَّفْسَ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً»^۳ آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفاره گناهان او می‌شود».

۳. قرب الهی

پرداخت زکات مانند مالیات‌هایی که از جانب دولت‌ها مقرر می‌شود، نیست؛ بلکه حقیقتی عبادی دارد که از روح ایمانی و اعتقادی سرچشمه می‌گیرد و زکات‌دهنده آن را برای خشنودی خدا و تقرب الهی انجام می‌دهد. از همین روست که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام زکات را موجب نزدیک شدن اهل اسلام به خداوند دانسته است: «إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُورَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ»^۴.

۴. مصونیت از عذاب

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرموده است: «فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيَّبَ النَّفْسَ بِهَا فَإِنَّهَا تُجْعَلُ لَهُ كَفَّارَةً وَ مِنَ النَّارِ حِجَازًا وَ وَقَايَةً»^۵ آن کس که زکات را با رضایت خاطر بپردازد، کفاره گناهان او می‌شود و بازدارنده و نگهدارنده انسان از آتش جهنم است».

۵. آرامش

فرد گرفتار فقر، دچار اضطراب و دلهره در تأمین معاش است. محرومیت از نیازهای اولیه، معمولاً آرامش در عبادت و بندگی و رسیدن به وظایف الهی را از او سلب می‌کند. در این حالت زکات با تأمین نیاز مادی آنها، پریشانی را از آنان دور و با رفع تألمات روحی، زمینه را برای دستیابی به انجام تکالیف دینی و شکرگزاری فراهم می‌کند؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۶ باید پروردگار این خانه را عبادت

۱. معارج: ۱۹-۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۹.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ خطبه ۱۹۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. قریش: ۳ و ۴.

کنند، همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت».

ب. آثار اقتصادی

۱. نمو مال

اگر چه پرداخت زکات در ظاهر نقصان در مال است، اما بر خلاف تصورات و محاسبات مادی گرایانه، موجب فزونی اموال می شود؛ چنان که قرآن فرموده است: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۱ هر چه را انفاق می کنید [چه کم و چه زیاد] خدا عوضی را جایگزین آن می کند و او بهترین روزی دهندگان است». حضرت فاطمه (س) در خطبه ای فرموده است: «فَقَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ زِيَادَةً فِي الرِّزْقِ»^۲ خداوند ایمان را واجب کرد تا دل ها از شرک پاک گردد و نماز را واجب کرد تا مردم را از مرض تکبر پاک کند و زکات را واجب کرد تا رزقشان زیاد شود».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند آنچه را انفاق می کنیم، عوض می دهد؛ پس چرا من هر چه انفاق می کنم، جایگزینش نمی شود؟ امام علیه السلام فرمود: «فکر می کنی خداوند از وعده خود تخلف می کند؟». پاسخ داد: نه. امام علیه السلام فرمود: «پس چرا چنین است؟». آن مرد عرض کرد: «نمی دانم». امام علیه السلام فرمود: «اگر کسی از شما مال حلالی به دست آورد و در راه حلال انفاق کند، هیچ درهمی را انفاق نمی کند؛ مگر اینکه خدا عوضش را به او می دهد».^۳ دلیل این فزونی و نمو، این است که زکات، شکر بهره مندی از اموال است و شکر نعمت بر اساس وعده قرآن، موجب زیاد شدن نعمت است.^۴

۲. تعدیل ثروت

یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، جریان ثروت در جامعه و عدم تمرکز آن در دست ثروتمندان است. قرآن کریم با تعیین مصارف هشت گانه برای زکات، نمونه ای زیبا از برنامه عملی خویش را برای توزیع ثروت متجلی کرده است. این موضوع زمانی روشن تر می شود که بدانیم یکی از موارد زکات، طلا و نقره سکه دار است که در اقتصاد و ثروت، نقشی تأثیرگذار ایفا می کند و افزون بر آن، مستحب بودن زکات در سرمایه کسب و کار است. قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ

۱. سبأ: ۳۹.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۵۶۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۸۶.

۴. ابراهیم: ۷.

يَكْتَنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛^۱ کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره و پنهان] می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده». برخی روایات کسانی را که از پرداخت زکات طلا و نقره امتناع می‌ورزند، مشمول این آیه قرار داده است.^۲ بر این اساس اسلام ضمن محترم شمردن مالکیت خصوصی، مقررات خود را به‌گونه‌ای تنظیم کرده است که جامعه از آسیب‌های دو قطبی شدن مصون باشد و با تعیین عناوین خاص همانند انفال، خمس، خراج، زکات، فیهی، انفاق و... از حرکت‌های خودسرانه و نادرست جلوگیری نموده است.

۳. از بین بردن فقر

در برخی روایات، هدف از تشریح زکات زدودن فقر اعلام شده است. یحیی بن سعید می‌گوید: عمر بن عبدالعزیز مرا برای دریافت زکات به آفریقا فرستاد. پس از جمع‌آوری زکات فقیری را که به او زکات پرداخت کنم، نیافتم؛ از این رو بردگانی را خریدم و آنها را آزاد کردم.^۳ این نیافتن فقیر، نشان‌دهنده نقش زکات در از بین بردن فقر است. امیر مؤمنان علیه السلام در فرمان خویش به مالک اشتر سهم نیازمندان را در بیت‌المال یادآور می‌شود و می‌فرماید:

خدا را، خدا را، در نظر آور در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند، از زمینگیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم و گروهی خویشنداری می‌کنند و گروهی به گدایی دست نیاز بر می‌دارند؛ پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده؛ زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسئول رعایت آن هستی.^۴

این تدبیر به مسلمانان اختصاص ندارد؛ زیرا یکی از اهداف اقتصاد اسلامی، تأمین همیشگی معیشت نیازمندان حتی کافران ذمی است. امیر مؤمنان علیه السلام بر پیرمردی در مانده که گدایی می‌کرد، گذشت. حال او را جو یا شد، گفتند: مردی نصرانی است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تا جوان بود،

۱. توبه: ۳۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسایل الشیعه؛ ج ۹، ص ۳۰؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۵، ص ۴۰.

۳. یوسف القرضاوی؛ فقه الزکاه؛ ج ۲، ص ۶۲۰.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۵۸۳.

از او کار کشیدید؛ اکنون که پیرمرد و درمانده شده است، او را طرد نموده‌اید. هزینه او را از بیت‌المال بدهید».^۱ زکات نیز در همین راستاست؛ زیرا فقرا، مسکینان، در راه ماندگان و بدهکاران ناتوان از پرداخت بدهی، بخشی از مصارف زکات هستند و قرآن آن را برنامه جاودانی و همیشگی اعلام کرده است.

۴. جلوگیری از رکود سرمایه

از موارد وجوب زکات، طلا و نقره سکه‌دار است که در زمان معصومین علیهم‌السلام پول رایج بوده است. یکی از دلایل آن در کتاب‌های فقهی، کلام الهی است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۲ کسانی که طلا و نقره را گنجینه [و ذخیره و پنهان] می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده». خداوند در این آیه بر ترک انفاق از طلا و نقره، وعده عذاب داده است و این تنها بر ترک واجب مانند زکات منطبق است.^۳

ج. آثار نظامی

تقویت بنیه دفاعی

یکی از مصارف زکات با عنوان «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» ذکر شده است. در اینکه جهاد از مصادیق روشن «سبیل الله» است، اختلافی وجود ندارد؛ اگر چه به نظر علمای شیعه درباره تمامی مصالح مسلمانان، مانند مخارج بنای مساجد و پل‌ها تعمیم دارد.^۴ اهل سنت «سبیل الله» را خاص جهاد دانسته و صرف زکات را در مصالح عمومی جایز ندانسته‌اند.^۵ در هر حال زکات می‌تواند در قدرت دفاعی جامعه اسلامی کارساز باشد.

د. آثار اجتماعی

۱. جذب مخالفان

یکی از مصارف زکات، کسانی هستند که قرآن کریم از آنها با عنوان «وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ» یاد

۱. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، ص ۲۹۳.

۲. توبه: ۲۴.

۳. حسن بن یوسف حلّی؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۵، ص ۱۱۸؛ محمدحسن نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۱۳، ص ۳۱۲؛ سید ابوالقاسم خویی؛ موسوعة الامام الخویی؛ ج ۲۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ص ۲۴۵.

۵. یوسف القرضاوی؛ فقه الزکاه؛ ج ۲، ص ۶۵۶.

نموده است. مقصود از «وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ»، کسانی هستند که با گرفتن سهمی از زکات، دل‌هایشان به اسلام متمایل می‌شود و به تدریج به اسلام در می‌آیند یا اگر مسلمان نمی‌شوند، مسلمانان را در دفع دشمن یا انجام مقاصد دینی کمک می‌کنند.^۱

۲. رفع کینه از ثروتمندان

در جامعه طبقاتی که در کنار افراد مرفه، عده‌ای از نیازهای اولیه خود و فرزندان‌شان محروم باشند، نمی‌توان انتظار صلح و صفا داشت. گاه کینه و حسد در وجود این افراد، موجب نزاع و درگیری‌های خونین می‌شود که نمونه‌های تاریخی فراوانی دارد. فرمان زکات، عهده‌دار تأمین نیازمندان اعم از فقیر، مسکین و بدهکاران و درماندگان در سفر است که به این وسیله نیازمندان احساس می‌کنند اغنیا به سرنوشت آنها بی‌توجه نیستند و سهمی از فعالیت آنها مربوط به نیازمندان می‌شود. بر این اساس قرآن پس از آنکه برای مؤمنان رابطه ولایی را بیان می‌کند و با تعبیر «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» نهایت همبستگی را اعلام می‌دارد، در صفات آنها می‌فرماید: «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»^۲ نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌دهند».

شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

نماز، نمونه‌ای است از رابطه خلق و خالق و زکات، نمونه‌ای است از حسن روابط مسلمانان با یکدیگر که در اثر تعاطف و تراحم اسلامی از یکدیگر حمایت، و به هم تعاون و کمک می‌کنند. این آیه و برخی آیات دیگر که ولای اثباتی عام را ذکر می‌کنند، تنها ناظر به محبت قلبی نمی‌باشند، نوعی تعهد و مسئولیت را برای مسلمین در زمینه حسن روابط مسلمین با یکدیگر اثبات می‌کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معروف و مشهور فرمود: داستان اهل ایمان در پیوند مهربانی و در عواطف متبادل میان خودشان، داستان پیکر زنده است که چو عضوی به درد آید، سایر اعضا با تب و بی‌خوابی با او همراهی می‌کنند.^۳

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، مبارک؛ التَّهْيَاهِ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَ الْاَثَرِ؛ قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

۱. سید محمدحسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص ۳۱۱.

۲. توبه: ۷۱.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، ص ۲۶۵.

٢. حر عاملى، محمد بن الحسن؛ وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ ق.
٣. حلى، حسن بن يوسف؛ تذكره الفقهاء؛ قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤١٤ ق.
٤. خويى، سيدابوالقاسم؛ موسوعة الامام خويى؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئى، ١٤١٨ ق.
٥. راغب اصفهانى، حسين بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بيروت: دارالقلم و الدار الشامية، ١٤١٦ ق.
٦. شريف الرضى، محمد بن حسين؛ نهج البلاغة؛ ترجمه محمد دشتى؛ قم: نشر مشرقين، ١٣٧٩.
٧. صدوق، محمد بن على؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٤ ق.
٨. طباطبايى، سيد محمد حسين؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ قم: منشورات جماعة المدرسين، ١٤١٧ ق.
٩. طبرسى، فضل بن حسن؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٨ ق.
١٠. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دار احياء التراث العربى [بى تا].
١١. _____؛ تهذيب الاحكام؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
١٢. فراهيدى، احمد بن خليل؛ العين؛ قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ ق.
١٣. فيومى، احمد؛ المصباح المنير؛ قم: مؤسسة دار الهجرة، ١٤٠٥ ق.
١٤. قرضاوى، يوسف؛ فقه الزكاة؛ بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩٩ م.
١٥. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى؛ تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
١٦. مطهرى، مرتضى؛ مجموعه آثار؛ قم: انتشارات صدرا، ١٣٦٨ ش.
١٧. نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٤ ق.

